

کتابخانه مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران

شماره ۱۰۵

باسمه تعالی

دانشگاه امام صادق (ع)

دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد

۱۳۷۴ / ۹ / ۱۸

ثروت و جایگاه آن در نظام اقتصادی اسلام

مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران
تهیه مدارک

پایان نامه کارشناسی ارشد پیوسته

استاد راهنما : حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای قربانعلی درّی نجف آبادی

استاد مشاور : جناب آقای دکتر حمید ناظمیان

نگارش از : ابراهیم میرگلوی بیات

دانشجوی کارشناسی ارشد پیوسته

رشته معارف اسلامی و اقتصاد

آبان ماه ۱۳۷۱

۴۲۲۷

باسمه تعالی

دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد مسئول عقایدی که نویسنده در این پایان نامه اظهار کرده

است نمی‌باشد •

۷۶۶۶

۴۲۲۷

(الف)

موضوع	صفحه
پیشگفتار	۱
فصل اول : مفهوم ثروت	
مقدمه	۶
تعریف ثروت :	۷
الف - تعریف لغوی	۷
ب - تعریف اصطلاحی	۸
خصوصیات کلی ثروت	۱۱
تفاوت اساسی ثروت از نظر اسلام و دیگر مکاتب اقتصادی	۱۲
اهمیت و نقش ثروت از دیدگاه اسلام	۱۴
مفهوم ثروت در اسلام	۲۱
دستور اسلام برای حفظ و نگهداری از ثروت	۲۷
آثار و احکام شرعی ثروت :	۲۹
۱- تصرف	۲۹
۲- جواز خرید و فروش و مبادله	۲۹
۳- ابراء ذمه	۳۰
۴- ضمان و ضمانت	۳۰
۵- ضامن بودن	۳۱
موضع الهی ثروت و آثار حیاتی آن	۳۱

۴۲۲۷

(ب)

فصل دوم : انواع ثروت

۳۵	مقدمه
	بخش اول :
۳۷	ثروتهای عمومی
۳۹	ماهیت حقوقی ثروتهای عمومی مسلمین
۴۰	تصرفات و نقل و انتقالات حقوقی در ثروتهای عمومی
	بخش دوم :
۴۳	ثروتهای دولتی یا اموال متعلق به امام (ع)
۴۴	مصادیق ثروتهای دولتی
۴۴	۱- خمس
۴۶	۲- زکات :
۴۶	تعریف
۴۶	اهمیت زکات
۴۷	زکات در اختیار ولی امر مسلمین
۵۱	۳- انفال و فیه
۵۱	تعریف انفال
۵۳	تعریف فیه
۵۶	نسبت میان انفال و فیه
۵۶	الف : شباین
۵۹	ب : عموم و خصوص مطلق بنحویکه فیه عام تر از انفال می باشد
۶۱	ج : عموم و خصوص مطلق بصورتیکه انفال عام تر از فیه است
۶۱	د : نسبت تساوی

(ج)

۶۴	مصادیق انفال
۶۶	الف (کلیه سرزمینهاییکه بدون جنگبیتصرف مسلمانان درآید
۶۹	ب (کلیه اراضی موات
۷۰	ج (اراضی ساحلی
۷۰	د (کوهها و بیشه ها و بیابانها
۷۱	هـ (املاك سلطنتی و قطایع الملوک
۷۲	و (صفایای غنیمت
۷۲	ز (غنایم جهاد بدون اذن امام (ع)
۷۳	ح (میراث بلا وارث
۷۴	ط (دریاها
۷۵	ی (معادن
۷۵	معادن ظاهری
۷۷	معادن باطنی
۷۷	معادن باطنی متعلق به کیست ؟
۷۸	فلسفه مالکیت امام علیه السلام یا حکومت اسلامی
	بخش سوم :
۸۱	ثروتهای خصوصی
۸۵	منشاء پیدایش حقوق خصوصی بر ثروتهای طبیعی
۸۵	۱- حیا ز ت
۸۸	۲- تحجیر :
۸۸	تعریف
۹۰	تحجیر و ایجاد حق اولویت

(د)

۹۲	حق تحجیر وانتقالات حقوقی آن
۹۳	۳- احیاء موات
۹۳	تعریف
۹۴	تصرف در زمین موات
۹۸	اثرات حقوقی احیاء زمین موات
۱۰۱	شرایط احیاء :
۱۰۱	الف : قصد تملك
۱۰۱	ب : مسلمان بودن احیاء کننده
۱۰۲	ج : زمین موات قبلاً " تحجیر نشده باشد
۱۰۲	د : زمین موات اقطاعی نباشد
۱۰۲	هـ : زمین موات بوسیله پیامبر و امام حمی نشده باشد
۱۰۳	و : زمین مورد احیاء قبلاً " به مالکیت کسی در نیامده باشد
۱۰۴	ز : زمین موات حریم نباشد
۱۰۵	۴- استخراج معادن
۱۰۶	حدود مالکیت احیاء کننده نسبت به معدن احیاء شده
۱۰۸	آیا مالکیت معدن به تبع مالکیت زمین ممکن است ؟
۱۰۹	۵- احداث نهر و حفر چاه و قنات
۱۱۰	اسباب و عوامل انتقال حقوق خصوصی :
۱۱۰	الف - اسباب قهری
۱۱۰	۱- موت
۱۱۰	۲- ارتداد
۱۱۱	۳ و ۴- رسیدن اموال بحدنصاب خمس و زکات
۱۱۱	ب - اسباب ارادی انتقال مالکیت
۱۱۲	فلسفه مالکیت خصوصی

(هـ)

بخش چهارم:

۱۱۴ مباحات عامه

فصل سوم: تولید ثروت

۱۱۷ مقدمه

بخش اول:

۱۱۹ اهمیت کسب و تولید ثروت

۱۲۱ ۱- تامین نیازمندیها و سلامت اقتصادی

۱۲۲ ۲- تشویق انسانها به کار و فعالیت

۱۲۳ ۳- جهان بینی مردم پارسا نسبت به زندگی

۱۲۵ معیار کسب ثروت در اسلام

۱۲۹ هدف از افزایش تولید و ثروت

۱۲۹ الف - تولید و افزایش ثروت بعنوان هدف اصلی و نهائی جامعه

۱۳۰ ب - تولید و افزایش ثروت وسیله ای جهت دست یابی به اهداف عالییه انسانی

بخش دوم:

۱۳۱ اقسام تولید ثروت

۱۳۵ الف - تولیدات حلال

۱۳۶ ۱- تولیدات واجب

۱۳۶ دسته اول - تولید کالاهای حیاتی

۱۳۶ دسته دوم - تولید کالاهای ضروری

۱۳۷ دسته سوم - تولید امکانات دفاعی

۱۳۷ ۲- تولیدات مباح

۱۳۸ ب - تولیدات حرام

۱۳۹ اثرات مثبت تحریم مکاسب محرمه در اقتصاد

(و)

بخش سوم:

۱۴۱	منابع تولید ثروت
۱۴۱	مقدمه
۱۴۲	۱- زمین
۱۴۳	منافع و اوصاف زمین
۱۴۳	الف - مولد بودن
۱۴۳	ب - اختلاف آثار قطعات زمین
۱۴۳	ج - اختلاف رنگ
۱۴۴	د - عامل رویش گیاهان
۱۴۴	ه - مخزن و منبع آب
۱۴۴	و - بابرکت بودن
۱۴۴	۲- معادن
۱۴۵	۳- آبهای طبیعی
۱۴۶	۴- مراتع و جنگلهای طبیعی
۱۴۶	۵ - منابع دریائی
۱۴۷	۶- سایر ثروتهای طبیعی
۱۴۷	اجازه، حاکم در تصرف و تولید منابع طبیعی

بخش چهارم:

۱۴۸	حدود ثروت
۱۵۰	آیادراسلام حدی برای ثروت وجود دارد
۱۵۰	نظراول
۱۵۴	نظردوم

(ز)

۱۵۵	ادلهء عدم محدودیت کمی ثروت
۱۵۵	۱- ادلهء قرآنی
۱۵۹	۲- احادیث و روایات
	بخش پنجم:
۱۶۱	عوامل تولیدثروت
۱۶۱	۱- طبیعت
۱۶۲	۲- کار
۱۶۳	آیا کار علت تامه برای مالکیت است؟
۱۶۴	تفاوت نوع حقوق حاصله ناشی از کار و تمایز کارهای اقتصادی از یکدیگر
۱۶۵	ثبات مالکیت (تابعیت نماء از اصل)
۱۶۷	نحوهء پرداخت اجرت خدمات عامل کاربر روی ثروتهای تملیک شده
۱۶۷	الف - روش پرداخت دستمزد
۱۶۸	ب - روش سهام شدن و شرکت در منافع
۱۷۳	۳- سرمایه
۱۷۴	تعریف سرمایه
۱۷۶	سرمایه بعنوان عامل مالکیت
۱۷۸	آیا سرمایه تولید سود می کند؟
۱۸۲	سرمایه و مدیریت
۱۸۳	مباشرت وعدم مباشرت در احیاء موات و حیازت مباحات
۱۸۳	حالت اول: مباشرت در حیازت واحیاء
۱۸۴	حالت دوم: وکالت در حیازت مباحات واحیاء موات
۱۸۶	حالت سوم: اجاره در حیازت مباحات واحیاء موات

(ط)

بخش دوم:

۲۲۶	اثرات ایجابی تعدیل ثروت
۲۲۶	۱- استحکام قوای عقلانی
۲۲۷	۲- ارتقاء علمی
۲۲۸	۳- تعادل فرهنگی
۲۲۸	۴- تعادل اخلاقی
۲۲۹	۵- سلامت جسمانی
۲۲۹	۶- ثبات دین
۲۳۰	۷- تعادل در امر تولید
۲۳۰	۸- تعادل در امر واردات
۲۳۱	۹- استقلال سیاسی
۲۳۲	۱۰- افزایش بنیه دفاعی
۲۳۴	۱۱- استقلال وثبات اقتصادی
۲۳۵	تعدیل ثروت و تعادل اجتماعی

بخش سوم:

۲۴۰	ابزارها و سیاستهای تعدیل ثروت در اسلام
۲۴۲	۱- اجازه حاکم در توزیع قبل از تولید
۲۴۴	۲- کیفیت تحمیل ثروت عامل اساسی برای تعدیل آن
۲۴۶	۳- مالیات
۲۴۶	الف - خمس
۲۴۶	اول : غنائم جنگی
۲۴۶	دوم : معادن

(ح)

۱۸۹	حالت چهارم: شرکت ابزار کار در حیزت مباحات
۱۹۱	آیا صاحب ابزار تولید از سود سهم می برد؟
	فصل چهارم " تعدیل ثروت "
۱۹۹	مقدمه
	بخش اول:
۲۰۱	ممنوعیت تکاثروانباشت ثروت در اسلام
۲۰۵	تعریف کنز
۲۰۶	آثار سلبی تکاثروانباشت ثروت
۲۰۷	الف) آثار فردی
۲۰۷	۱- فقدان شعور و احساس انسانی
۲۰۷	۲- فساد عقل
۲۰۹	۳- قساوت قلب
۲۱۱	۴- فساد دین
۲۱۱	۵- غفلت از خدا و آخرت
۲۱۲	۶- طمع و حرص و بخل
۲۱۳	۷- ایجاد شخصیت خیالی
۲۱۶	ب) آثار اجتماعی
۲۱۶	۱- عدم انفاق
۲۲۰	۲- ایجاد فقر
۲۲۳	اسراف و رابطه آن با انباشت ثروت
۲۲۳	مفهوم اسراف

(ی)

۲۴۶	سوم : گنج
۲۴۷	چهارم : غواضی
۲۴۷	پنجم : مازاد برمخارج سالیانه
۲۴۷	ششم : زمینهاییکه اهل ذمه از مسلمانان می‌خرند
۲۵۰	هفتم : مال حلال مخلوط بحرام
۲۵۱	ب - زکات
۲۵۱	ج - خراج
۲۵۲	د - جزیه
۲۵۴	۴ - ارث
۲۵۵	۵ - وصیت
۲۵۵	۶ - نذر
۲۵۵	۷ - کفارات
۲۵۵	۸ - هبه
۲۵۶	۹ - وقف
۲۵۷	۱۰ - قرض
۲۵۷	۱۱ - انفاق
۲۵۸	نقش دستورات اخلاقی در توزیع عادلانه ثروت
۲۶۲	خلاصه مطالب
۲۷۳	نتیجه‌گیری
۲۷۶	منابع مورد استفاده

پیشگفتار :

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و کوشش هائیکه بعد از آن برای ایجاد جامعه‌ای منطبق با احکام و دستورات الهی صورت گرفت وجود خلاءهای بسیار در زمینه تحقیقات علمی در رشته‌های گوناگون اسلامی را آشکار ساخت . سرعت تحولات و ضرورت بازسازی ساختارهای اساسی جامعه بر مبنای اصول اسلامی، نیاز مبرمی به بحث‌های اصیل و سازنده و روشنگر در زمینه‌های گوناگون پدید آورد. و این امر هنگامی میسر خواهد بود که ماتمویر درست و روشنی از دیدگاه اسلام در مسائل مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشیم .

سقوط نظام ستمشاهی و تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی در ایران و همچنین سقوط و اضمحلال ابر قدرت شرق و رشد اسلامگرایی در میان ملتها و وقوع تحولات عظیم اقتصادی در جهان ايجاب می‌کند که تحقیقات و بررسی‌ها با بینشی نوین و با توجه به واقعیات عملی و نیازها انجام پذیرد و معارف اسلامی باید هم از نو و هم به روشی نو تحلیل و عرضه شود و ارزش واقعی این گنجینه گرانبهای علمی هنگامی مشخص می‌شود که میزان کاربرد آن در پاسخگویی به نیازهای نوین و در رابطه با مقتضیات موجود روشن گردد .

از سویی دیگر، امروز با گسترش علم و رشد صنعت ، قوانین و تصمیمات اقتصادی نیز از حساسیت والویت بسیار بالائی برخوردارند و کوچکترین تغییر در قوانین اقتصادی و تصمیم‌گیریها، بر روابط میان ملت ها اثر گذاشته و سرنوشت آنها را مستقیماً تحت تاثیر قرار می‌دهد .

امروز هرگونه فعالیت علمی، فرهنگی، سیاسی و نظامی نیازمند به داشتن اقتصادی سالم می‌باشد و حتی گسترش حرکت‌های الهی و تکامل معنوی افراد بستگی فراوان به مسائل اقتصادی دارد. علاوه بر این عامه مردم نیز معتقدند که رکن اساسی در موفقیت دولتها و نظامهای اقتصادی در پیروزی یا عدم توفیق آنها در حل مسائل و مشکلات اقتصادی جامعه جلوه‌گر خواهد شد و حتی در صورت عدم موفقیت در زمینه‌های اقتصادی، افراد نسبت به اصل مکتب و فرهنگ دچار تردید می‌شوند.

امروز ضرورت تحقیق در رابطه با مسائل اقتصادی اسلام بر کسی پوشیده نیست، بعلمت اینکه اگر بخواهیم از نعمت‌های خداوند بنحو شایسته و مطلوب استفاده نمائیم، ناگزیریم جامعه را بر اساس نظامی صحیح و استوار، اداره کنیم و این امر متوقف بر اقتصادی سالم و قوی می‌باشد. مضافاً اگر بخواهیم مردم را متقاعد نموده و سایر ملت‌ها را بسوی اسلام جذب نمائیم باید تصویری درست و الگویی رسا از نظام اقتصادی اسلام را برای آنها ترسیم نمائیم. اقتصاد اسلامی، بخشی از فقه که وظیفه تنظیم روابط اقتصادی زندگی روزمره انسان‌ها را در جامعه اسلامی بعهده دارد، مشتمل بر بخش بزرگی از معارف نظام فکری اسلام است. کار مداوم و مستمری که در يك دوره طولانی هزار و چند صد ساله روی نظام اقتصادی اسلام صورت گرفته است در مجموع از آن مجموعه‌ای نفیس و عمیق بوجود آورده است. البته اگر چه توجهی که در مکتب شیعی بدین بخش از فقه معطوف شده در قیاس با بخش عبادات، ناچیز و تحول در آن محدود و نارسا بوده است ولی در صورتیکه عناصر زنده و سازنده در این منبع اصیل معارف به درستی بازشناسی، تحلیل و قابل اجرا گردند برای رسیدن به کمال مطلوب و بنیاد جامعه‌ای اسلامی بخوبی کافی و پاسخگو خواهد بود.

به جرات میتوان گفت که نظام اقتصادی اسلام می‌تواند به درستی و به خوبی به عنوان يك نظام دقیق، اصیل، قوی، کارآمد و پویا در برابر نظامهای موجود اقتصادی دنیا عرض اندام کند و خود را به گونه يك نظام پیشرفته به جامعه علمی معاصر

فصل اول :

این فصل اختصاص دارد به : تعاریفی در رابطه با ثروت ، مشخصه‌های اصلی و اساسی ثروت ، تفاوت اساسی ثروت در نظام اقتصادی اسلام با دیگر نظامهای اقتصادی ، اهمیت و نقش ثروت از دیدگاه اسلام ، مفهوم ثروت در اسلام ، دستور اسلام برای حفظ و نگهداری از ثروت ، آثار و احکام شرعی ثروت ، موضع الهی ثروت و آثار حیاتی آن •

فصل دوم :

در این فصل انواع ثروت‌های جامعه بر اساس نوع مالکیت آنها و نحوه توزیع به سه دسته ثروت‌های عمومی ، ثروت‌های دولتی و ثروت‌های خصوصی تقسیم بندی شده‌اند • این فصل شامل چهاربخش می‌باشد •

- بخش اول به بررسی ثروت‌های عمومی اختصاص دارد و پس از توضیح ماهیت حقوقی آنها ، تصرفات و نقل و انتقالات حقوقی آنها نیز مورد بررسی قرار گرفته‌است • در بخش دوم در رابطه با ثروت‌های دولتی (اموال متعلق به امام) بحث شده‌است و ضمن بیان مصادیق ثروت‌های دولتی ، فلسفه ثروت‌های دولتی نیز تشریح شده‌است • در بخش سوم پس از تعریف ثروت‌های خصوصی به دلله مربوط به ثروت‌های خصوصی ، فلسفه مالکیت خصوصی ، راههای پیدایش حقوق خصوصی بر ثروت‌های طبیعی و اسباب و عوامل انتقال مالکیت اشاره شده‌است •

بخش چهارم به بررسی ثروت‌های اختصاص دارد که اگر چه رزق مالی دارند ولی در تملك شخص یا مقام خاصی نمی‌باشند و از نظر اسلام همه مردم می‌توانند به

بقبولاند مشروط بر آنکه بصورت مطلوب و شایسته به دنیا عرضه شود و لازمه این کار اینست که درخودنظام تحولی عمیق پدید آید و با توجه به تغییرات زمان و واقعیات نوین اقتصادی در سطح جهان، مورد تجدیدنظر و تجدید سازمان قرار گیرد.

مجموعه گرانقدر و عزیز "اقتصاد اسلامی"، حاصل رنج و تلاش فکری انبوهی از متفکران برجسته شیعی در طول سالیان دراز می باشد و باید بوسیله دانشمندان و پاسداران این مکتب مقدس با تمام نیرو تقویت، حفاظت و نگهبانی شود و هرگونه تلاش ناآگاهانه و یا مغرضانه جهت کاستن ارزش، یا محدود ساختن قدرت، یا پایین آوردن کیفیت و یا جلوگیری از تحول و تکامل بیشتر آن، باید با قدرت خنثی و به سختی درهم کوبیده شود. همچنین لازم است تا نظام اقتصادی اسلام با سرعت بیشتری تکامل یابد و گام اول در این زمینه بازبینی و تجدیدنظر در سیستم اقتصادی اسلام از راه یافتن و تشخیص عناصر اصیل و تحلیل آن عناصر می باشد، گام بعدی مقایسه این مجموعه با جدیدترین افکار در نظامهای اقتصادی امروز در هر زمینه است که نه تنها برای منطبق ساختن اقتصاد اسلامی با مقتضیات زمان و عرضه آن در دنیای حاضر کارساز و ضروری است بلکه برای زنده کردن مباحث اقتصادی و توجه دانش پژوهان به اهمیت آن مسائل الزامی و حیاتی است.

تدوین نوین نظام اقتصادی اسلام از ضرورتهای عاجل جامعه نو بنیاد اسلامی است و کار يك نفر و یا دو نفر نمی باشد، بلکه لازم است تا تمامی متفکران و دانشمندان صاحب صلاحیت این امر خطیر را با همکاری و همفکری یکدیگر به پیش ببرند و ظاهراً "بهترین ترتیب این است که هر کس عهده دار بررسی و تحقیق در رابطه با مبحث یا مباحثی از مسائل مورد نیاز شود تا بعداً" بتوان با جمع آوری و تدوین آن مباحث راه را برای تدوین جامع نظام اقتصادی اسلام هموار ساخت. موضوعی را که نگارنده جهت بررسی و تحقیق انتخاب نموده مساله ثروت و جایگاه آن در نظام اقتصادی اسلام می باشد. این کار بر اساس تقسیم بندی در چهار فصل، خلاصه مطالب و نتیجه گیری به شرح زیر انجام گرفته است:

اندازه، نیاز خود از آنها استفاده نمایند. این ثروتها تحت عنوان " مباحات عامه" مطرح شده‌اند.

فصل سوم:

مباحث این فصل از اهمیت خاصی برخوردار است و به بحث تولید ثروت اختصاص دارد و شامل چهار بخش می‌باشد.

در بخش اول ابتدا اهمیت کسب و تولید ثروت را در اسلام بیان نموده و نقش تولید ثروت را در تأمین نیازمندیها و سلامت اقتصادی جامعه توضیح خواهیم نمود، آنگاه به معیار کسب ثروت در اسلام و هدف از افزایش و تولید ثروت اشاره خواهیم نمود.

در بخش دوم اقسام تولید ثروت را بررسی نموده و با تقسیم تولیدات جامعه به دو نوع حلال و حرام، اثرات مثبت تحریم مکاسب محرمه و تولیدات و درآمدهای حرام را در اقتصاد جامعه توضیح می‌دهیم.

بخش سوم اختصاص به منابع تولید ثروت دارد. و در بخش چهارم به عوامل تولید ثروت، نقش آنها در تولید و نحوه مشارکت آنها در محصولات تولیدی و منافع حاصل از عملیات اشاره می‌نمائیم.

فصل چهارم:

در این فصل " اصل تعدیل ثروت در جامعه" بررسی شده است و شامل سه بخش می‌باشد:

در بخش اول به بررسی ممنوعیت تکاثر و انباشت ثروت در اسلام و همچنین آثار سلبی آن می‌پردازیم.

در بخش دوم اثرات ایجابی تعدیل ثروت‌های جامعه را توضیح می‌دهیم.

در بخش سوم به ابزارها و سیاستهای تعدیل ثروت در اسلام اشاره می‌نمائیم.
و در خاتمه با بیان چکیده‌ای از مطالب مورد بحث در متن تحقیق نتایج حاصله
را ارائه می‌دهیم.

در اینجا لازم است از استاد گرامی و بزرگوار حضرت حجه الاسلام والمسلمین
آقای دری نجف آبادی دامت برکاته که با اشارات و راهنماییهایشان نگارنده را مورد
لطف و مرحمت قرار دادند سپاسگزاری می‌نمایم. همچنین از ارشادات و توجهات استاد
محترم جناب آقای دکتر حمید ناظمی که همواره توجه و لطفشان را از اینجانب دریغ
نفرمودند قدر دانی می‌نمایم.

فصل اول : مفهوم ثروت

مقدمه :

بحث ثروت در نظام اقتصادی اسلام از مهمترین مباحث بشمار می‌رود و باتوجه به تفاوت نظامهای اقتصادی در دیدگاه آنها نسبت به ثروت، تبیین جایگاه آن در نظام اقتصادی اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. در این فصل ابتدا، مهمترین تعاریفی را که در رابطه با ثروت ارائه شده است بیان نموده و شرایطی را که شیمی در صورت احراز آنها ثروت نامیده می‌شود ارائه خواهیم نمود. آنگاه تفاوت اساسی ثروت در نظام اقتصادی اسلام با دیگر مکاتب اقتصادی را بیان می‌کنیم و سپس به اهمیت و نقش ثروت از دیدگاه اسلام پرداخته و با بیان دو طایفه از آیات و روایات که در يك طایفه ثروت بعنوان عنصری مطلوب و در طایقه‌ای دیگر عنصری نامطلوب شناخته شده است مفهوم ثروت را در نظام اسلامی بررسی نموده و باتوجه به اهمیت یاد شده تناقض ظاهری بین این دو دسته از نصوص را رفع نموده و نظریه‌ای را بیسان خواهیم نمود.

در پایان با توجه به اهمیت و نقش حیاتی ثروت در حیات فردی و اجتماعی انسانها در زمینه‌های مادی و معنوی، دستورات اسلام برای حفظ و نگهداری از آنها مطرح نموده و ضمن بیان آثار شرعی ثروت، با توجه به جایگاه آن در نظام اقتصادی اسلام و موضع الهی آن آثار حیاتی آنرا در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی بررسی خواهیم نمود.

تعریف ثروت

الف : تعریف لغوی

۱- لسان العرب

"المال : معروف ما ملكته من جميع الاشياء" (۱)

" مشهور اینست که ثروت هر آنچیزی است که در مالکیت شما باشد از تمامی

اشياء "

۲- اقرب الموارد

" المال مملکته من جميع الاشياء" (۲)

" ثروت آن چیزی است که در مالکیت شما باشد از تمامی اشياء "

۳- مجمع البحرين

" المال فی الاصل : الملك من الذهب والفضة ثم اطلق على كل ما یقتنی و یملك

من الاعیان" (۳)

" ثروت در اصل دارائی است که شامل طلا و نقره باشد سپس اطلاق شده به

تمام آنچیزیکه بدست می آید و تمليك می شود از مادیات "

۴- المعجم الوسيط

" المال كل ما یملكه الفرد و تملكه الجماعة من متاع او عروض تجارة او عقار ،

اونقود اوحیوان" (۴)

" ثروت تمام آنچیزهائی است که فرد یا جماعتی مالك آن می شوند از کالا یا چیزهای

قابل مبادله ، یا دارائی غیر منقول یا دارائی های منقول و یا حیوانات "

۱- لسان العرب ج ۱۳ / ۲۲۳

۲- اقرب الموارد ج ۲ / ۱۲۵۲

۳- مجمع البحرين ج ۵ / ۴۷۵

۴- المعجم الوسيط ج ۲ / ۸۹۲

ب- تعریف اصطلاحی

تاکنون تعاریف گوناگونی در باب ثروت ارائه گردیده و اهم آنها که دربرگیرنده،
خصایص و مشخصات ثروت می باشند بشرح زیر مورد اشاره قرار می گیرد:

۱- امام خمینی رحمه الله علیه میفرماید:

" مال چیزی است که مورد رغبت و تقاضای عقلا باشد به گونه ای که حاضر باشند
در مقابل آن عوضی پرداخت نمایند." (۱)

۲- علامه بزرگوار طباطبائی میفرماید:

" المال مايتعلق به الرغبات من الملك كانه ماخوذ من الميل لكونه مما يميل
اليه القلب" (۲)

" ثروت به معنای هر چیزی است که مورد رغبت انسانها قرار بگیرد و بخواهند
که مالک آن شوند و گویا این کلمه از مصدر میل گرفته شده، چون ثروت چیزی است که
دل آدمی به سوی آن متمایل است "

۳- شهید مطهری میفرماید

" ثروت یا مال عبارت است از هر چیزی که یکی از حواشج طبیعی یا اعتباری،
ضروری یا تجملی بشر را برآورد" (۳)

۴- شهید بهشتی میفرماید:

" مال آنچیزی است که برای انسان دارای ارزش مصرفی مستقیم و غیرمستقیم
باشد." (۴)

۱- کتاب البیوع ج ۱/ ۲۱

۲- تفسیر المیزان ج ۲/ ۵۱

۳- بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی/ ۱۳۱

۴- اقتصاد اسلامی ۱/ ۱۵

۵- در تعریف دیگری از ثروت آمده است :

" کالا یا شیئی ای که دارای ارزش مبادله‌ای باشد مال می‌باشد " (۱)

۶- آدام اسمیت در کتاب ثروت و ملل، ثروت را به سه قسمت تقسیم می‌نماید :

" (۱) مصرف فوری : از ویژگیهای آن اینست که هیچگاه درآمد یا سود به وجـود

نمی‌آورد .

(۲) سرمایه جاری : ویژگی آن اینست که فقط بوسیله جریان پیدا کردن ویاتعویض

مالکان سرمایه درآمدی بوجودمی‌آورد .

(۳) سرمایه ثابت : ویژگی آن اینست که درآمد یا سودی بدون جریان داشتن آن و

یا عوض شدن مالکان ایجاد کند . " (۲)

۷- میلتن فریدمن ثروت را شامل کلیه درآمدهای جامعه می‌داند و کلیه منابع

درآمد از جمله افراد انسانی و خدمات قابل تصرف و پیشرفتهای کیفی از قبیل تعلیم

و تربیت را جزئی از آن میدانند .

" از نظر فریدمن ثروت کل شامل منابع درآمد و یا خدمات قابل تصرف است که

یکی از این منابع ، ظرفیت تولیدی انسانی است و لذا یکی از طرق نگهداری ثروت را

تشکیل می‌دهد .

بدین ترتیب فریدمن ثروت را به معنای وسیع کلمه آن بکار می‌برد و پیشرفتهای

کیفی از قبیل تعلیم و تربیت را جزئی از آن می‌داند . " (۳)

۸- اورینگ فیشر میگوید : " سرمایه يك ذخیره کالای موجود در زمان معین است و

درآمد يك جریان خدماتی است که از این ذخیره طی دوره‌ای از زمان ناشی می‌شود " (۴)

۱- درآمدی بر اقتصاد اسلامی : دفتر همکاری حوزه و دانشگاه / ۹۶

۲- ثروت ملل (ترجمه) / ۲۲۲-۲۲۳

۳- اقتصاد کلان - نظریه‌ها و سیاستهای اقتصادی فصل هفتم / ۳۰۷

۴- اقتصاد سیاسی ج ۱ / ۱۵۸

۹- ریمون بارسه تعریف برای سرمایه ارائه داده است :

(۱) " سرمایه مجموعه‌ای از منابع نامتجانس بوده و از کالاهای مادی، تجهیزات، محصولات واسطه‌ای، پول، اوراق بهادار اعتباری و نیز کالاهای مصرفی ضروری برای کارگران تشکیل شده است "

(۲) " سرمایه مجموعه‌ای از کالاهای غیرمستقیم است که از راه تولید غیر مستقیم به بهره‌وری کار انسانی می‌افزاید "

(۳) سرمایه مجموعه‌ای از کالاهای قابل تولید مجدد است " (۱)

ایشان در تعریف دیگری از سرمایه می‌نویسند :

" سرمایه شامل کالاهای تولید و کالاهای مصرفی است " (۲)

۱۰- مارکس در کتاب سرمایه خود معتقد است که کالا شکل ابتدایی ثروت می‌باشد و در کشورهاییکه نظام سرمایه‌داری بر آنها حکومت دارد ثروت بشكل توده عظیمی از کالاهایجلوه‌گر می‌شود. روی این اصل بجای تعریف از ثروت بحث خود را از تعریف کالا که در واقع آنرا شکل ابتدایی ثروت قلمداد می‌کند آغاز می‌نماید " ثروت اجتماعی که در آنها تولید سرمایه‌داری حکم فرماست بشكل توده عظیمی از کالاهایجلوه‌گر میشود. هر کالا شکل ابتدایی آن بشمار میرود و بنابراین تحقیق ما از تحلیل کالا آغاز میشود. کالا مقدمتا " يك شیء خارجی است. چیز است که بوسیله خواص خویش یکی از نیازمندیهای انسان را برمی‌آورد. ماهیت این احتیاجات هر چه باشند و نیازمندیها خواه از شکم سرچشمه بگیرند و خواه منشاء آنها تخیل باشد تفاوتی در موضوع نمی‌کند. " (۳)

مارکس برآورده نمودن نیازمندیهای انسان را از خصوصیات کالا می‌داند و این

۱- اقتصاد سیاسی (ترجمه) ج ۱/ ۱۶۰-۱۵۹

۲- اقتصاد سیاسی (ترجمه) ج ۱/ ۳۶۷

۳- سرمایه (ترجمه) ۷۷/

خصوصیت در رابطه با ثروت بودن و مالیت شیء نیز صحیح می باشد.

با توجه به تعاریف فوق هر شیء و کالائی ثروت شمرده نمی شود، استناد

بزرگوار شهید مطهری در این زمینه میفرمایند:

"همانطور که در فقه گفته شده لازمه ثروت بودن و مالیت، مملوکیست زیرا ممکن است مالی تصاحب نشده باشد یا آنکه از نوع اموالی باشد که منافعش به عموم تعلق داشته باشد مانند اراضی "مفتوحة عنوة" یا به طبقه خاصی تعلق داشته باشد مانند اوقاف. از آنطرف ممکن است چیزی مملوک باشد ولی به علت کافی نبودن برای رفع احتیاج بشر بواسطه خردی مال و ثروت شمرده نشود مانند يك حبه گندم، بر حبه گندم آثار مملوکیست ممکن است بار شود، دیگران بدون رضایت صاحب آن حق اتلاف و تصرف در آن ندارند، اما چون مالیت ندارد و قابل خرید و فروش نیست و به اصطلاح دارای ارزش نیست و قابلیت مبادله ندارد لهذا میتوان گفت ضمان آور نیست" (۱)

بنابراین خصوصیات کلی ثروت را می توان بشرح زیر بیان نمود:

(۱) مورد رغبت عقلاء باشد: هر شیئی که دارای منافع قابل توجهی باشد بطوریکه بتواند یکی از نیازهای بشری را تامین نماید مورد رغبت و تقاضای عقلا بوده و عقلا حاضرند در مقابل آن بهائی را پرداخت نمایند. در مقابل اگر شیئی منافع غیر مفید یا ناچیز داشته باشد فاقد مرغوبیت عقلائی بوده و برای انسان مطلوبیتی ندارد.

(۲) قابل اختصاص و تملك باشد: هر شیئی، علیرغم داشتن مرغوبیت عقلائی در صورتیکه امکان دسترسی به آن و تملكش میسر نباشد فاقد ارزش مبادله ای بوده و

عقلا حاضر نیستند در مقابل آن بهائی را پرداخت نمایند و نهایتاً " نمی‌توان از آن
بعنوان ثروت نام برد •

۳) در دسترس همگان نباشد، اگر اشیائی از جمله " هوا " بقدری زیاد باشند که
همگان بتوانند بدون هیچگونه مشکل اساسی و بلحاظ رفع نیازهای حیاتی خود از آن
استفاده نمایند، این اشیاء در عین حیاتی و مفید بودن بعلت فراوانی فاقد ارزش
مبادله‌ای بوده و ثروت نامیده نمی‌شوند •

تفاوت اساسی ثروت از نظر اسلام و دیگر مکاتب اقتصادی

نظریات اقتصاددانان غرب و مکاتب اقتصادی غیر اسلامی بیانگر این است که
ملاك اصلی و اساسی در رابطه با ثروت بودن يك شیء مفید بودن و اقتصادی بودن آن
شیئی است مثلاً " ریمون بار در کتاب اقتصاد سیاسی می‌نویسد:
" پول يك كالاهاى اقتصادى است زیرا مفید است " (۱)

ولى باید توجه داشته باشیم که بعضی از اشیاء از جمله شراب و آلات لهو و لعب
اگر چه دربرگیرنده خصایص فوق می‌باشند لیکن از نظر اسلام مالیت نداشته و شارع
مقدس نیز مالیت آنها را امضاء ننموده است •

شیخ انصاری رحمه الله علیه در کتاب مکاسب در این رابطه می‌فرماید:

" ان مالیه الشیى انما هی باعتبار منافع المحللة المقصودة منه لا باعتبار مطلق
الفوائد غیر الملحوظة فی مالیته ولا باعتبار الفوائد الملحوظة المحرمة فاذا فرض ان
لا فائدة فی الشیء محللة ملحوظة فی مالیته فلا يجوز بیعه علی الاطلاق " (۲)

" همانا مال بودن شیئیء باعتبار داشتن منافع حلالی است که آن منافع حلال در مالیت

شیئی لحاظ شده باشند نه باعتبار مطلق فوایدی که در مالیت آن شیئی لحاظ نشده اند و نه

۱- اقتصاد سیاسی ج ۲/ ۳۱۵ ترجمه

۲- مکاسب ج ۱/ ۱۲۹-۱۷۸

باعتبار فوائد حرامی که در شیئی مورد لحاظ می‌باشد پس زمانی که فرض شود در شیئی^۱ منافع حلالی که در مالیت شیئی^۲ لحاظ میشود وجود نداشته باشد بنابر اطلاق خرید و فروش آن جایز نخواهد بود.^۳

و در جای دیگری می‌فرمایند:

" كما يظهر ذلك من عبارة ابن زهره في الغنية حيث اعتبر أولا " في المبيع ان يكون مما ينتفع به منفعة محللة مقصودة ثم قال : واحترزنا بقولنا : ينتفع به منفعة محللة عما يحرم الانتفاع به ويدخل في ذلك كل نجس الا ما خرج بالدليل من بيع الكلب المعلم للصيد والذيت النجس لفائده الاستصباح تحت السماء " (۱)

" همچنین این نظر در عبارت ابن زهره در غنیه نیز وجود دارد بجهت اینکه اولاً " ایشان مبیع بودن شیئی^۴ را در منفعت حلال و مقصوده^۵ داشتن آن شیئی^۶ می‌دانند و سپس می‌فرمایند با بیان عبارت " منافع حلال داشتن " احتراز نمودیم از هر شیئی^۷ ای که منافع حرام داشته باشد و داخل در این حکم میشود هر شیئی^۸ نجسی مگر آن اشیاء^۹ نجسی که بنا به دلیلی از این حکم خارج شوند مانند خرید و فروش سگی که برای صید آموزش داده شده و یا روغنی که برای سوزاندن در يك فضای باز استفاده شود "

بنابراین از نظر اسلام شیئی^{۱۰} ای را میتوان ثروت نامید که علاوه بر دارا بسودن خصایص فوق شرط دیگری نیز بر آن مترتب باشد و آن وجود منافع حلال برای آن شیئی^{۱۱} می‌باشد بطوریکه در صورت احراز خصوصیت فوق بر شیئی^{۱۲} مورد نظر آثار مالیت بر آن مترتب میگردد و بیع آن نیز جایز می‌باشد همچنین اتلاف آن نیز موجب ضمان میگردد ولی در صورتیکه شیئی^{۱۳} ای فاقد خصوصیت مزبور باشد شارع آثار مالیت آنرا الغاء نموده و در نتیجه مالیت آن نیز نادیده گرفته میشود.

اهمیت و نقش ثروت از دیدگاه اسلام

از نظر اسلام و تعالیم دینی خداوند مالك حقیقی همه موجودات است، جهان همه مخلوق او و تحت اراده و اختیار او می باشد قرآن کریم در آیات بسیاری به این مسئله اشاره دارند که به بعضی از آنها اشاره می نمائیم:

۱- "لله مافی السموات ومافی الارض" (۱)

"برای خداست آنچه که در آسمانها و زمین است"

۲- "ولله مافی السموات ومافی الارض" (۲)

"و برای خداست آنچه که در آسمانها و زمین است"

۳- "وله مافی السموات ومافی الارض" (۳)

"برای اوست آنچه که در آسمانها و زمین است"

بنابراین فوق که یکی از اصول ایمان به خداوند متعال می باشد تمامی ثروت های موجود نزد انسانها و نعمت های الهی که انسانها از آنها بهره مند میگردند از آن خداوند بوده و خداوند مالك حقیقی همه آنها می باشد. خود انسان نیز بر اساس تعالیم قرآنی بعنوان مخلوق و ملك خداوند عنوان گردیده است.

"الا ان لله من فی السموات ومافی الارض" (۴)

"آگاه باش بدرستیکه برای خداست هرچه که در آسمانها و زمین می باشد"

لذا اگر چه انسان از ثروتها و نعمت های الهی استفاده می نماید ولی مالك حقیقی آنها نمی باشد و خداوند متعال با کرامت و ارزش متعالی دادن به انسان او را بر همه موجودات فضیلت داده و سایر موجودات و نعمت ها را مسخر او گردانیده است.

۱- سوره بقره (۲) : ۲۸۴

۲- سوره آل عمران (۳) : ۱۰۹ و ۱۲۹

۳- نساء (۴) : ۱۷۲

۴- سوره یونس (۱۰) : ۶۶

" ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر والبحر ورزقناهم من الطیبات وفعلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا " (۱)

« و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب بر و بحر ——— نمودیم و از هر غذای لذید و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بزرگبخشیدیم »

" الم تروا ان الله سخر لکم ما فی السموات وما فی الارض واسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم ولا هدی ولا کتاب منیر " (۲)

« آیا شما مردم به حس مشاهده نمی‌کنید که خداوند انواع موجوداتی که در آسمانها و زمین است برای شما مسخر کرده است و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان فرموده (با وجود این) برخی از مردم بی‌خبر از کتاب روشن حق از روی جهل و گمراهی در دین خدا مجادله می‌کنند »

لیکن ثروتها و نعمت های جهان خلقت بصورت ودیعه و عاریه در اختیار انسانها قرار داده شده است تا انسانها با در نظر گرفتن موازین شرعی و رعایت حدود و مقررات الهی از این نعمت ها بهره‌مند گردند و در نتیجه مالکیت آنها بر اشیاء

اشیاء یلک نوع مالکیت اعتباری و مجازی می‌باشد .
" وانفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه " (۳)

" و از آنچه شما را در آن وارث گذشتگان گردانید (براه خدا) انفاق کنید "

الامام علی علیه السلام: " المال عاریه " (۴)

« ثروت عاریه (در دست انسانها) می‌باشد »

۱- سوره بنی اسرائیل (۱۷): ۷۰

۲- سوره لقمان (۳۱): ۲۰

۳- سوره الحديد (۵۷): ۷

۴- غرر الحکم ج ۱/ ۲۵

الامام الصادق عليه السلام: "اجعل مالك كعاريه تردها" (۱)

" ثروت خود را مانند عاریه‌ای قرار بده که بایدزمانی او را به صاحب اصلی

بازگردانی "

الامام الصادق عليه السلام: "ولكن المال مال الله يضعه عندالرجل

ودائع ... " (۲)

"... ولكن ثروت از آن خداست که آنرا بصورت ودیعه در اختیار انسانها قرار

داده است ... "

لذا انسان وقتی سر سفره نعمت های الهی می‌نشیند نباید چنین تصور نماید

که تمامی این مواهب مختص به او می‌باشد و او می‌تواند آنها را بر اساس میل و خواسته

شخصی خود بهر صورتی که تمایل دارد استفاده نماید. بلکه و نیز مانند دیگران بندهء

خدا بوده وهمانگونه که او محتاج به ارزاق الهی می‌باشد و تمایل به استفاده از آنها را

دارد دیگران نیز نیازمند بوده وجهت رفع نیازمندیهای خود محتاج استفاده از این

نعمت ها می‌باشند.

خداوند متعال نیز انسانها را ملزم نموده تا با استفاده حلال و پاکیزه از این

موهبت ها و با رعایت تقوی الهی امیال شیطانی و هواهای نفسانی خود را در بهره‌گیری

از ثروت‌های الهی دخیل ننمایند.

" يا ايها الناس كلوا مما في الارض حلالا طيبا " ولا تتبعوا خطوات الشيطان

انه لكم عدو مبين " (۳)

"ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید و پیرو وسوسه‌های

۱- الحیاه ج ۳/۶۷

۲- تفسیر العیاشی / ۲/ ۱۳

۳- بقره (۲): ۱۶۸

شیطان نشوید که البته او برای شما دشمنی آشکار است^{۱۰}

" فکلوا مما غنمتم حلالا " طيبا^{۱۱} واثقوا الله ان الله غفور رحيم " (۱)

۱۱ پس اکنون از هر چه غنیمت بیابید بخورید، حلال و گوارای شما باد و لکن خدا

ترس و پرهیزکار باشید که خداوند آمرزنده^{۱۲} خطاها و مهربان است^{۱۳}

از دیدگاه اسلام و به تعبیر قرآن کریم ثروت قوام و ستون زندگی است و دوام

و پایداری هر جامعه به ثروت آن جامعه بستگی دارد^{۱۴} ثروت موهبتی الهی است که

از جانب خداوند متعال و بمنظور تامین حوائج انسانها در اختیار آنها قرار داده شده

است تا در نتیجه بهره‌مندی از آن، زمینه‌های رشد و تعالی روحی خود را فراهم

نمایند^{۱۵}

" ولا توتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما " و ارزقوهم فیها واکسوهم

و قولوا لهم قولا " معروفا " (۲)

" اموالی که خداوند قوام زندگی شما را به آن مقرر داشته به تصرف سفیهان

مدهید و از مالشان نفقه و لباس به آنها دهید و با گفتار خویش خورسندشان سازید^{۱۶}

" ثم ردنا لکم الکره علیهم و امددناکم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا " (۳)

۱۱ آنگاه شما را بر روی آنها برگردانیم و بر آنها غلبه دهیم و به ثروت و فرزندان

نیرو و مدد بخشیم و عده شما را بسیار گردانیم^{۱۷}

" و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا " (۴)

۱۱ و شمارا به ثروت بسیار و فرزندان متعدد مدد فرماید و باغهای خرم و نه‌رهای جاری بر

شما عطا کند^{۱۸}

۱- انفال (۸) : ۶۹

۲- سوره نساء (۴) : ۵

۳- بنی اسرائیل (۱۷) : ۶

۴- سوره نوح (۷۱) : ۱۲

همچنین اسلام در تنظیم روابط اقتصادی توجه اساسی نسبت به بکارگیری صحیح و استفاده مناسب از ثروتهای جامعه دارد و نظام اقتصادی جامعه را در صورتی سالم میدانند که از ثروتهای جامعه براساس دستورات الهی و در جهت تامین نیازمندیهای مادی و معنوی بهره‌برداری شود.

اسلام مکتبی انسانساز است و همواره باعث شکوفائی استعدادهای فطری و ارزشهای الهی انسانها در محیطی سالم گردیده است، اجتماع سالم و مطلوب که نتوان ارزشهای اسلامی را بر آن حاکم نمود در صورتی بوجود خواهد آمد که آن اجتماع از يك نظام اقتصادی مطلوب و پویا برخوردار باشد و آن نظامی است که در آن گردش ثروت و بهره‌برداری از منابع اولیه جامعه بنحوی باشد که باعث ازدیاد ثروت که از اهم وسائل مادی زندگی است، گردیده و قدرت جامعه را در دفاع از ارزشهای اسلامی و حاکمیت اسلام و مسلمین افزایش دهد.

تعالیم اسلامی علاوه بر اینکه ثروت را مایه قوام و ستون زندگی بیان می‌نمایند بقاء جامعه اسلامی و اسلام را نیز مرهون برنامه‌ریزی مناسب توسط صاحب‌نظران اقتصادی به منظور استفاده بهینه از ثروتهای جامعه می‌دانند امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ان من بقاء - المسلمین و بقاء الاسلام ان تصیر الاموال عند من یعرف فیها الحق و یصنع المعروف وان من فناء الاسلام وفناء المسلمین ان تصیر الاموال فی ایدی من لا یعرف فیها الحق ولا یصنع فیها المعروف " (۱)

" بدستیکه بقاء مسلمانان و اسلام در این است که ثروتهای آن جامعه بدست افرادی خبره و آگاه سپرده شود تا آنها کارهای پسندیده‌ای را انجام دهند و همچنین فناء مسلمانان و اسلام در اینست که ثروتهای جامعه را بدست افرادی بپسارند که هیچگونه اطلاعی نسبت به نحوه بکارگیری صحیح از این ثروتها نداشته و لذا به انجام کارهای بیهوده و بی‌ارزش خواهند پرداخت "

۱- الحیاه ج ۳/ ۹۸

با توجه به آثار حیاتی ثروت در حفظ حاکمیت اسلامی و تامین نیازمندیهای جامعه بر کارگزاران اسلامی لازم است تا با شناخت کامل و آگاهی از کیفیت و اهمیت ثروت در جامعه، افراد متخصص و متعهدی را به منظور تهیه و تنظیم خط مشی های اقتصادی در راستای دستورات الهی انتخاب نماید.

اسلام همواره در نظر داشته از طریق ارائه طرحهای زیربنائی و استفاده بهینه از ثروتهای جامعه، ضمن تامین نیازهای بشری امکانات و هزینه های لازم جهت تعلیم و تربیت، مسکن، خدمات درمانی و امنیت مالی و جانی را فراهم آورد و از هرگونه افراط و تفریطی که منجر به عدم تعادل اقتصادی در جامعه می گردد جلوگیری بعمل آورد. علاوه بر این استفاده از ثروتهای جامعه بر اساس برنامه ریزی های اقتصادی و عدم بکارگیری آنها در زمینه های غیر ضروری و تجملی سبب می شود تا سیاستهای اقتصادی هماهنگ با نیازمندیهای عمومی جامعه بوده، ضمن دست یابی به استقلال اقتصادی براحتی قابل کنترل و ارزشیابی باشند. برخلاف تفکر عده ای که می پندارند اساسا " ثروت در اسلام مطرود شده و به عنوان يك امر پلید و دور انداختنی بحساب می آید، اسلام برای ثروت ارزش فوق العاده ای قائل شده است و همانطوریکه اشاره شد از آن بعنوان ودیعه ای الهی نام میبرد که قوام و استواری جامعه مرهون حفظ و بکارگیری صحیح و بهره مدی مناسب از این موهبت الهی می باشد و مضرات سوء استفاده های ناشی از آن را بر جامعه اسلامی و نظام اقتصادی حاکم بر آن برمی شمارد و مقررات و حدود قانونی و شرعی فراوانی را در زمینه تولید، توزیع و مصرف آن بیان می نماید. شهید بزرگوار مطهری در این زمینه می فرمایند:

"ممكن است کسی بپندارد که اساسا " اسلام ثروت را مطرود و به عنوان يك امر پلید و دور انداختنی می شناسد، چیزی که پلید و مطرود و دور انداختنی است دیگر مقرراتی نمی تواند داشته باشد، به عبارت دیگر مکتبی که نظرش درباره يك شیء معین این است که آن شیء دور افکندنی است آن مکتب نمی تواند مقرراتی

درباره آن چیز داشته باشد، همهء مقرراتش این خواهد بود که آن چیز را به وجود نیاورید، دست به آن نزنید، دست بدست نکنید، مصرف نکنید، همچنانکه دربارهء مشروب چنین مقرراتی مده است "لعن الله بايعها و مشتريها و آكل ثمنها و ساقیها و شاربها..."

جواب این است که اشتباه بزرگی است این اشتباه، در اسلام مال و ثروت هیچوقت تحقیر نشده است، نه تولیدش، نه مبادله اش، نه مصرف کردنش. بلکه همهء اینها تاکید و توصیه شده است و برای آنها شرایط و موازین مقرر شده است و هرگز ثروت از نظر اسلام دور افکندنی نیست بلکه دور افکندش (اسراف، تبذیر، تضييع مال) حرام قطعی است. اشتباه از آنجا ناشی شده است که اسلام با هدف قرار دادن ثروت، با این که انسان فدای ثروت شود مخالف است و سخت مبارزه کرده است. (۱)

در اسلام مقولاتی از جمله تجارت، شرکت، مضاربه، مزارعه و مساقات وجود دارد و بیانگر این است که به ثروت اعتبار داده شده است و بعنوان يك عامل مهم جهت قوام جامعه و معنویات آن مورد توجه می باشد و انکار آن انکار ضروریات دین است. لیکن اسلام برخلاف بعضی مکاتب اقتصادی با هدف قرار دادن ثروت و اینکه ثروت از هر طریقی بدست بیاید مخالف است و با بیان مکاسب محرمة هر نوع فعالیت اقتصادی را که خارج از موازین شرع و دستورات الهی صورت می پذیرد ممنوع میدانند و بهمین دلیل برای جلوگیری از نفوذ عقاید سرمایه داری و ثروت اندوزی با اینکه اصل ثروت را محترم می شمارد در بهره برداری از آنان محدودیتهائی را قائل شده است تا انسانها از مسیر صحیح در بهره مندی از نعمت های الهی منحرف نگردند.

مفهوم ثروت در اسلام:

در معارف اسلامی نسبت به مال و ثروت دوگونه برخورد شده است و ما شاهد هستیم که آیات و احادیث فراوانی وجود دارد که در آنها از ثروت، غنی و دنیا تعریف و تمجید شده و آنها را مایه قوام و حیات جامعه دانسته اند و از آنها بعنوان "امداد الهی"، "فرصتهای خوب و مناسب برای تامین آخرت"، "وسیله کسب تقوی" سببی برای اقامه نماز و روزه و انجام حج و اداء سایر فرایض و عاملی برای حفظ آبرو و حیثیت انسانها یاد شده است. این دسته از نصوص اسلامی اهمیت فوق العاده ای را برای ثروت قائل شده اند و افرادی را که از راه مشروع و درست جهت بدست آوردن آن اقدامی نمی کنند مورد نکوهش قرار داده اند.

در مقابل دسته دیگری از آیات و روایات را مشاهده می نمائیم که در آنها ثروت و دنیا بعنوان منشاء همه خطاها و بدبها، سبب فتنه، عامل فساد دین و قلب و عقل و از بین رفتن یقین و سببی برای پیروی از خواهشهای نفسانی نام برده شده کسسه توجه به آن باعث اختلال در نظام اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و نظامی جامعه خواهد گردید و زمینه بروز اسراف و ظلم و تضییع حقوق دیگران را مهیا نموده و در نهایت فقر و محرومیت را به جامعه ارمغان می آورد.

لذا ممکن است از نظر ظاهری این دو دسته از آیات و روایات تناقضهایی نیز با همدیگر داشته باشند ولی وقتی رویهمرفته آنها را بررسی می نمائیم تناقضهای ظاهری آنها از بین رفته و نظر واقعی اسلام نسبت به ثروت بدست می آید. نظر واقعی اسلام را باید از جمع بین این دو دسته از آیات و روایات بدست آورد. با توجه به آیات قرآنی و احادیث میتوان گفت اسلام برای ثروت دو حد قائل شده است و آنرا بدو نوع تقسیم می کند که یک نوع آنرا قبول نموده و مورد ستایش قرار می دهد و نوع دیگر را مذموم دانسته و مردود می شمارد و معتقد است که چارچوب روحی و روانی افراد است که حدود این مرزها را مشخص می کنند. اگر انسان بعنوان یک وسیله به ثروت توجه

داشته و بخواهد از آن بعنوان عاملی جهت دست یابی به امور معنوی خود استفاده نماید این مساله مورد تایید و مطلوب اسلام بوده و انسانها را نسبت به آن تشویق می نماید. • منتهی اگر کسی بخواهد به ثروت بعنوان يك هدف اصلی و نهائی توجه نموده و همه ارزشهای اخلاقی و انسانی را جهت دست یابی به آن زیر پا بگذارد و حقوق دیگران را تضییع نماید این امر از نظر اسلام پسندیده نبوده و شدیداً " با آن مبارزه شده است •

اینك با بیان این دو طایفه از آیات و روایات به توضیح مختصری در رابطه با آنها می پردازیم:

طایفه اول :

" ۱- وامددناکم باموال وبنیین وجعلناکم اکثر نفیرا " (۱)

" و شما را بمال و فرزندان نیرومند مدد بخشیدیم و عده (جنگجویان) شما را بسیار گردانیم "

" ۲- ویمددکم باموال و بنین ویجعل لکم جنات ویجعل لکم انهارا " (۲)

" و شما را بمال بسیار و فرزندان متعدد مدد فرماید و باغهای خرم و نهادهای جاری بشما عطا کند "

" ۳- ربکم الذی یزجی لکم الفلک فی البحر لتبتغوا من فضله انه کان بکم رحیم " (۳)

" پروردگار شماست آنکه بدریا برای شما کشتیها را بحرکت درآورد تا از فضل خدا روزی طلبید که او درباره شما بسیار مهربانست "

۱- سوره اسری (۱۷): ۶

۲- سوره نوح (۷۱): ۱۲

۳- سوره اسری (۱۷): ۶۶

۴- قال رسول الله (ص) : " نعم العون على تقوى الله الغنى " (۱)

" استغنائی مادی فرصت مناسبی است جهت تقوی پیشه نمودن "

۵- الامام الباقر علیه السلام : " نعم العون الدنيا على طلب الآخرة " (۲)

" مسلما " دنیا فرصت نیکوئی برای رسیدن به آخرت می باشد .

۶- الامام الصادق علیه السلام : " نعم العون الدنيا على الآخرة " (۳)

" دنیا فرصت خوبی جهت آخرت است . "

۷- النبی (ص) : " اللهم بارك لنا في الخبز ولا تفرق بيننا وبينه فلولوا الخبز

ماصلينا ولا صمنا ولا ادنيا فرائض ربنا عزوجل " (۴)

" خداوندانان را برای ما زیاد گردان و بین ما و آن جدائی مینداز، چه اگر نان

نباشد، نماز نمی خوانیم، روزه نمی گیریم و سایر فرائض خداوند را به جا نمی آوریم "

۸- الامام الرضا علیه السلام : " خير المال ما وقى به العرض " (۵)

" بهترین ثروتها، ثروتی است که بوسیله آن آبرو و حیثیت انسان حفظ شود . "

۹- الامام الصادق علیه السلام : " غنى يحجزك عن الظلم خير من فقر يحملك على

الاثم " (۶)

" ثروتی که تور از ظلم کردن حفظ نماید بهتر است از فقری که تور را داری به گناه نماید "

۱۰- الامام الصادق علیه السلام : " لا خير فيمن لا يحب جمع المال من حلال يكف به

وجهه ويقضى به دينه ويصل به رحمه " (۷)

۱- اقتصادنا / ۶۳۳

۲- الكافي ۷۳/۵

۳- الكافي ۷۳ / ۵

۴- الكافي ۷۳/۵

۵- الحياه ج ۳/۲۲۹

۶- الكافي ج ۵/۷۲

۷- الكافي ج ۵/۷۲

"خیرونیکي نیست از برای کسیکه دوست ندارد از ثروت حلال جمع آوری نماید تا با آن نیازش را برطرف، آبرویش را حفظ و قرضهایش را اداء نماید و از آن بـــه خویشاوندانش بدهد."*

بنابراین اگر ثروت و افزون طلبی بعنوان يك هدف وسیله‌ای مهم که بوسیله آن انسانها وظیفه جانشینی خداوند را ایفاء نموده و فضائل انسانی خود را پرورش دهند، تلقی گردد، کمک خوبی برای کسب تقوی الهی و اداء فرائض و تامین آخرت خواهد بود و هر انسانی که با توجه به موضع الهی ثروت بصورت يك وسیله مهم به آن نظر داشته و جهت کسب و تولید آن از طریقی صحیح و حلال تلاش نماید در انجام وظیفه دینی، الهی و اسلامی خود اهمال ننموده و مورد مواخذه قرار نخواهد گرفت *

طایفه دوم:

۱- " انما اموالکم واولادکم فتنه والله عنده اجر عظیم " (۱)

« بحقیقت اموال و فرزندان شما اسباب فتنه و امتحان شما هستند (به آنها دل نبندید) و بدانید که نزد خدا اجر عظیم خواهد بود »*

۲- اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتریه ثم یكون خطاما " وفی الاخره عذاب شدید و مغفره من الله و رضوان و ما الحیوه الدنیا الامتاع الغرور (۲)

" بدانید که زندگانی دنیا بحقیقت بازیچه‌ای است طفلانه و لهو و عیاشی و آرایش و تفاخر و خودستائی با یکدیگر و حرص افزودن ثروت و فرزندان ، این حقیقت کار دنیاست و در مثل مانند بارانیست که به موقع ببارد و گیاهی در پی آن از زمین

۱- سوره تغابن (۶۴): ۱۵

۲- سوره الحديد (۵۷): ۲۰

بروید که برزگر یا کفار دنیاپرست را بشگفت آرد و سپس بنگری که زردو خشك شود و
 بیوسد و در عالم آخرت (دنیا طلبانرا) عذاب سخت جهنم و مومنان را آمرزش و خوشنودی
 حق نصیب است و باری بدانید که دنیا جز متاع فریب و غرور چیزی نیست *

۳- امام علی علیه السلام: "المال مادة الشهوات" (۱)

" ثروت ریشه همه شهوات و هوسها می باشد "

۴- امام علی علیه السلام: "المال يفسد المال ويوسع الآمال" (۲)

ثروت باعث فساد عاقبت و آخرت گردیده و آرزوها را توسعه و افزایش میدهد *

۵- الامام علی علیه السلام: "المال للفتن سبب" (۳)

" ثروت عامل و سببی برای فتنه و امتحان است "

۶- الامام علی علیه السلام: "حب الدنيا راس كل خطيئة" (۴)

" سرمشاء همه خطاها و بدیهها دوستی دنیا می باشد "

۷- الامام علی علیه السلام: "حب المال يوهن الدين ويفسد اليقين" (۵)

" دوستی ثروت دین را سست و ضعیف و یقین را فاسد می کند "

۸- الامام علی علیه السلام: "احذر الدنيا فانها شبكة الشيطان ومفسدة الايمان" (۶)

" از دنیا بپرهیزید، بدوستیکه دنیا دام شیطان و از بین برنده ایمان است "

۹- الامام الصادق علیه السلام: فيما قال ۰۰ عزوجل لموسى: يا موسى! لا تركن ،

الى الدنيا وكون الظالمين واعلم ان كل فتنة بدؤها حب الدنيا ولا تغبط احد بكثرة المال

فان مع كثرة المال تكثر الذنوب لواجب الحقوق" (۷)

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام/ ۱۱۱۳

۲- غررالحکم ۱/ ۷۰ حدیث ۱۴۶۶

۳- غررالحکم ۱/ ۷۱ حدیث ۱۴۸۶

۴- غررالحکم ۱/ ۳۴۲ حدیث ۱

۵- غررالحکم ۱/ ۳۴۲ حدیث ۱۰

۶- نهج البلاغه ۱۱۱۵

۷- الکافی ۲/ ۷۵

« خداوند عزوجل به موسی فرمودند: ای موسی! به دنیا همانند تکیه و اعتماد ظالمان، اعتماد نکن و بدان که سرمنشاء و شروع همه، فتنه‌ها و بلاها دوستی‌دنیاست و نسبت به‌احدی بعلت زیادی ثروتش غبطه مخور. پس بدرستیکه با افزایش ثروت گناهان نیز افزایش پیدا می‌کند.»

با توجه به‌نصوص اگر ثروت و افزایش آن برای نفس ثروت و بصورت يك هدف غائی تلقی گردیده و زمینه اصلی و اساسی برای کلیه فعالیت‌های بشری بحساب آید، با جذب انسانها بسوی خود و با تسخیر حیات و روح آنها، سرمنشاء تمام خطاهائی خواهد شد که موجبات دوری انسانها را از خداوند متعال فراهم می‌نماید. لذا بایست با تمام نیرو از آن دوری جسته و شدیداً "با آن مبارزه نمود."

بنابراین اسلام ثروتی را که انسان را مغلوب و محکوم خود می‌نماید و تمام فضائل انسانی و سجایای اخلاقی او را بخطر می‌اندازد و حیات معنوی او را متزلزل نموده و به رسالت عظیم جهانی او در برپائی عدالت اجتماعی خلل وارد می‌نماید و در نتیجه باعث ترویج دنیا و دنیا پرستی و دوری انسان از خداوند متعال می‌گردد، محکوم نموده است ولی ثروتی که باعث ارتباط بیشتر انسانها با خداوند سبحان گردیده و شرایط عمومی برای رشد و تکامل انسانها را فراهم نماید و باعث تقویت حاکمیت نظام اسلامی و ایجاد امکانات لازم جهت اجرای عدالت اجتماعی و دست یابی به جامعه‌ای با اقتصاد سالم و قوی باشد از اهداف مهم اسلام بوده و همهء مسلمین برای رسیدن و دست یابی به آن مورد تشویق و تمجید قرار گرفته‌اند.

دستور اسلام برای حفظ و نگهداری از ثروت :

"ولا تبذر تبذیرا" ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين وكان الشيطان لربه
كفورا" (۱)

"و هرگز اسراف روا مدار بدرستی که مبذران و مسرفان از برادران شیاطین هستند
و شیطان است که کفران نعمت پروردگار خود کند"

"وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان انستم منهم رشدا" فادفعوا اليهم
اموالهم و لاتاکلوها اسرافا" و بدرارا" ان یکبروا" (۲)

" یتیمانرا آزمایش کنید تا هنگامیکه بالغ شده و تمایل بنکاح پیدا کنند آنگاه اگر
آنها را دانا بدرک مصالح زندگانی خود یافتید اموالشانرا بایشان باز دهید و باسراف
و عجله مال آنها را حیف و میل نکنید"

" ولا تسرفوا انه لایحب المسرفین" (۳)

" اسراف نکنید که خدا مسرفانرا دوست ندارد"

" و کلوا و اشربوا و لاتسرفوا انه لایحب المسرفین" (۴)

" از نعمت های خدا بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خدامسرفان را دوست

ندارد"

" الامام الصادق علیه السلام: قال له رجل یا جعفر! الرجل یكون له مال
فیخیه فیذهب؟ قال احتفظ بمالك فانه قوام دینك" (۵)

۱- سوره اسری (۱۷) : ۲۶-۲۷

۲- سوره نساء (۴) : ۶

۳- سوره انعام (۶) : ۱۴۱

۴- سوره اعراف (۷) : ۳۱

۵- الحیاه ج ۳/ ۲۲۴

"مردی به امام علیه السلام گفت ای جعفر! مردی است که برای او ثروتی می باشد پس آنرا ضایع می کند و از بین می برد. حضرت فرمودند ثروتت را محافظت بفرما پس بدرستیکه ثروت باعث قوام دین تو می باشد"

همانطوریکه اشاره شد ثروت ودیعه ای الهی می باشد که باعث قوام دین و جامعه اسلامی می گردد و اسلام با توجه به نقش تعیین کننده ثروت در حیات فردی و اجتماعی انسانها در زمینه های مادی و معنوی همواره توجه و تاکید خاص در حفظ و نگهداری ثروت توسط انسانها داشته است و از هر عملی که باعث تضعیف و تهدید ثروتها کردن ثروت گردد شدیداً منع نموده است. همچنین انسانها را از مصارف بیهوده ثروت که حقی را از فرد یا جامعه تضییع نماید برحذر داشته است و واگذاری ثروت های جامعه بدست افراد ناآگاه که تدبیر و سیاست معقولی را در زمینه حفظ و بکارگیری از ثروت ندارند جایز نمیداند و مصرف آنها در غیر راه حق عملی ناروا و اسراف دانسته است که باعث از بین رفتن آن گردیده و هیچگونه نفعی برای صاحب آن نخواهد داشت.

حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه میفرمایند:

"الا وان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف" (۱)

"بدرستیکه آگاه باشید بخشیدن ثروت در غیر راه حق ناروا و اسراف است"

و در قسمتی دیگر میفرمایند:

"ولیس لواضع المعروف فی غیر حقه وعند غیر اهله من الحظ فیما اتی" (۲)

"برای کسیکه در غیر راه حق احسان نماید و بغير مستحق ببخشد از آنچه

بخشیده حظ و بهره ای نیست."

بنابراین جهت حفظ و نگهداری از ثروت های جامعه باید آنها را بدست افرادی

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام / ۳۹۰

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام / ۴۳۲

سپرد که علاوه بر امین و متعهد بودن انسانهایی با بصیرت و آگاه و قوی در زمینه‌های اقتصادی نیز باشند *

آثار و احکام شرعی ثروت

۱- تصرف :

اسلام با قبول مالکیت خصوصی هر نوع تجاوز به حریم مالکیت شخصی افراد و نقض عملی آنرا بشدت محکوم نموده است و بدون اجازه صاحب ثروت کسی حق تصرف در ثروت او را نخواهد داشت و در صورت تصرف غاصب محسوب میگردد * علاوه بر اینکه اسلام به افراد اجازه نمیدهد تا بدون اجازه * صاحب مال در ثروت او دخیل و تصرف نمایند و اینکار را تصرف عدوانی میدانند حتی صاحبان ثروت را نیز در بعضی موارد از تصرف در اموالشان ممنوع نموده است و این بحث تحت عنوان " حجر " (۱) در کتب فقهی مطرح گردیده است و ما نیز در اینجا تقسیم بندی محقق حلی رحمه * علیه در کتاب شرایع را بیان می‌نمائیم * ایشان افرادی را که شرعا نمی‌توانند در مال و ثروت خود تصرف نمایند به شش دسته تقسیم می‌نمایند *

" و هی سته : الصغر، والجنون، والرق، والمرض، والفلس والسفه " (۲)

۱- صغیر بودن (به مرحله رشد و بلوغ نرسیدن) ، دیوانگی، بنده بودن، معرض منتهی به مرگ، و رشکستگی، سفاهت "

۲- جواز خرید و فروش و مبادله :

اگر آثار مالیت بر شیئی ای مترتب گردد و با توجه به خصوصیات ذکر شده ثروت تلقی گردد، خرید و فروش و مبادله آن نیز جایز می‌شود ولی اگر شیئی ای فاقد خصوصیات فوق

۱- کسیکه شرعا " مجاز به تصرف در مال خود نمی‌باشد *

۲- شرایع الاسلام کتاب الحجر ج ۲/ ۳۵۱

بوده و منفعتی نیز نداشته باشد و یا دارای منافع غیر حلال باشد ثروت تلقی نگردیده و از نظر اسلام خرید و فروش و مبادله آن جایز نمی باشد مرحوم صاحب جواهر رحمه الله^۱ علیه درالین زمینه میفرمایند:

" فاذا فرض ان لا فائدة فی الشيء محللة ملحوظة فی مالیته فلا يجوز بیعه علی الاطلاق " (۱)

" پس زمانیکه فرض شود در شیء منافع حلالی که در مالیت شی لحاظ میشود وجود نداشته باشد بنابراین اطلاق خرید و فروش آن جایز نخواهد بود ".

۳- ابراء ذمه :

از نظر شرعی تا وقتی که انسان طلب کسی را پرداخت نکرده است مدیون می باشد و ذمه او نیز مشغول است و در صورتیکه بدهی خود را پرداخت نموده و یا کس دیگری بدهی او را قبول نماید ذمه او بری میشود.

۴- ضمان و ضمانت :

شهید بزرگوار مطهری میفرمایند:

" ضمان به معنای ضمانت در عرف امروز از مسلمات فقه اسلام است که جایز و شرعی است، اساس اولیه ضمان در مورد دین است. شخصی مدیون شخص دیگری است شخص سومی پیدا می شود و دین شخص مدیون را به عهده میگیرد که به وی ضامن گفته میشود. " (۲)

از نظر شرعی وقتی کسی ضامن کسی شد دین از ذمه شخص مدیون به ذمه شخص ضامن منتقل شده و شخص مدیون هیچگونه مسئولیت و بدهی به دائن دیگر نخواهد داشت.

۱- مکاسب ج ۱/ ۱۷۹-۱۷۸

۲- بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی / ۲۹۹-۲۹۸

۵- ضامن بودن :

يك قاعدهء فقهی داریم كه ميگويد " من اتلف مال الغير فهو ضامن "، "يعنى كسيكه به هر شكل موجب از بين رفتن ثروت ديگري بشود ضامن است" و فرقى ندارد كه اين تلاف و از بين بردن عمدى و يا سهوى باشد. البته در رابطه با غصب ايمن مساله فرق ميكند و اگر كسى مالى را غصب نمايد بدون اينكه آن مال را تلف كند و آن مال بخودى خود از بين برود با اين حال باز هم ضامن است. حال اگر كسى ثروت شخصى را تلف نمايد و يا اينكه غصب نموده و بخودى خود از بين برود از نظر شرعى واجب است تا مثل آن جنس را در صورت مثلى بودن و يا قيمت آنرا به صاحب ثروت برگرداند و تا هنگاميكه اين امر صورت نگيرد شخص بدهكار بوده و ذمه او مشغول مى باشد.

موضع الهى ثروت و آثار حياتى آن :

اسلام با بيان جاىگاه ثروت كه بر اساس حكمت و عدل نيز استوار مى باشد حدود كیفى و كمى آنرا تعيين نموده و از هرگونه فساد ثروت و بهر نحو ممكن جلوگیری بعمل مى آورد امام باقر عليه السلام ميفرمايند :

" ان رسول الله (ص) فهى عن ۰۰۰ فساد المال ۰۰۰ قال لا توتوا السفهاء اموالكم التى جعل الله لكم قياما " (۱)

" رسول خدا (ص) از فاسد نمودن و از بين بردن ثروت نهى نموده و فرمودند :

ثروتهائى را كه خداوند آنها را اساس اجتماع قرار داده است بدست سفهاء ندهيد."

همچنين هر نوع استفادهء نامشروع و باطل از آنرا كه سبب نابودى و فساد آن

گريده و بعنوان يك ابزار ضد ارزش و وسيله بى ثمر تلقى گردد مردود مى شمارد و

شدیدا " با آن مقابله می‌نماید مثلا " ربا را از مصادیق بارز استفاده نامشروع و باطل از ثروت دانسته و آنرا عامل فساد و نابودی ثروتهای طبیعی میدانند . امام رضا علیه السلام میفرمایند : " فحرم الله تبارك و تعالى الربا لعله فسادا لاموال كما حذر على السفیه ان یدفع ماله الیه لمایتخوف علیه من افساده " (۱)

" خداوند تبارك و تعالى ربا را حرام نمودند بعلت اینکه ربا باعث فساد شدن و از بین رفتن ثروت میگردد همانطوریکه منع نمودند از اینکه ثروت يك انسان نادان را بدست خودش بپارند از ترس اینکه آدم سفیه باعث از بین رفتن ثروت می‌شود "

امام علیه‌السلام با بیان عبارت " كما حذر على السفیه " به این نکته اشاره می‌نمایند که استفاده نامشروع و باطل از ثروتهای جامعه همانند واگذاری آنها بدست سفهاء و افراد ناصالح جامعه ممنوع می‌باشد زیرا همانطوریکه آدم سفیه و نادان باعث از بین رفتن و تلف شدن ثروت میگردد استفاده نامشروع و باطل از آن نیز نه تنها موجب نابودی و فساد آن گردیده و آنرا از مسیر اسلامی تعیین شده منحرف می‌نماید بلکه آثار اجتماعی و سیاسی فراوانی در جامعه ایجاد نموده موجب از بین رفتن جوامع انسانی میگردد . امام صادق علیه‌السلام میفرمایند :

" اذا اراد الله بقوم هلاكا ظهر فيهم الربا " (۲)

" زمانی که خداوند متعال اراده نماید قومی را نابود سازد ربا در میان آن قوم گسترش پیدا می‌کند "

بنابراین اسلام با تبیین جایگاه ثروت علاوه بر جلوگیری از فساد و نابودی و استفاده باطل و نامشروع از آن، باعث گسترش فرهنگ و اخلاق در جامعه گردیده و با

۱- عیون اخبار الرضا ج ۱/ ۱۰۰

۲- وسائل الشیعه ۴۲۷/ ۱۲ حدیث ۱۷

تقویت بنیان مالی از ایجاد هرگونه طبقهٔ محروم و ثروتمند جلوگیری می‌نماید و از ثروت بعنوان وسیله‌ای مهم نام می‌برد که لازم است استفاده و بکارگیری از آن در نظام تولید، توزیع و مصرف هماهنگ و مطابق با موضع الهی ثروت و بر اساس نیازانسانها صورت بگیرد تا علاوه بر تحقق توازن اقتصادی و برقراری عدالت اجتماعی حرکت حیات و روح انسانها در زمینه‌های مختلف پرمعناتر گردیده و زمینه لازم برای ایجاد يك جامعه ایده‌آل که ارزشهای انسانی و استعدادهای ذاتی افراد را شکوفا میگردانند فراهم آید.

لذا تبیین موضع ثروت در مکتب اسلام آثار مهم و تعیین کننده‌ای را در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی بوجود می‌آورد که بصورت خلاصه به مواردی از آنها اشاره می‌نمائیم:

۱- هرگونه استفاده ناروا از ثروت، اسراف و حرام قطعی تلقی گردیده و به هر نحو ممکن و در تمامی زمینه‌ها از آن جلوگیری بعمل می‌آید.

۲- هرگونه استفاده نامشروع و باطل از ثروت برخلاف موضع اسلامی ثروت بوده و جایز نمی‌باشد.

۳- حرکت تکاثری ثروت در جامعه يك نوع حرکت ضد الهی بشمار آمده و سبب خارج شدن ثروت از مسیر اصلی آن میشود و باعث میشود تا از ثروت‌های جامعه بعنوان ابزارهای ضد تعادل استفاده گردد. لذا اسلام که زمینه‌ساز تحقق عدالت اجتماعی در جامعه است با بیان موضع الهی ثروت با هر نوع حرکت تکاثری و هر عملی که باعث انباشت بی‌رویه آن گردد مبارزه می‌نماید.

۴- در اسلام ثروت بعنوان يك هدف وسیله‌ای مهم تلقی گردیده و هیچوقت بعنوان هدف نهائی معرفی نگردیده است.

۵- تولید که از مهمترین مشخصه‌های اقتصادی جامعه است در جهت رفع حوائج عمومی جامعه شکل می‌گیرد و امکانات و نیروهای مستعد صرف تولید کالاهای اساسی و

ضروری میشود و هرگونه تولیدات زائد و غیر ضروری از صحنه، اقتصاد حذف میگردد و نتیجتاً "الگوها و برنامه‌های تولیدی نیز در راستای برآورده نمودن نیازها طراحی گردیده و اثبات و پایدار خواهند بود."

۶- در زمینه واردات نیز منحصر "کالاهاى ضرورى و مورد نیاز جامعه وارد گردیده و از ثروتهای جامعه بیشتر در جهت خرید کالاهاى اساسی و همچنین دانش فنی که زمینه ساز رشد و شکوفائی استعدادهاى جامعه است بهره‌برداری میشود و از وارد نمودن هرگونه کالای تجملی و غیر ضروری که سبب وابستگی اقتصادی و فرهنگی گردیده و باعث بهدر رفتن ثروتهای جامعه میگردد نیز جلوگیری بعمل می‌آید."

۷- توزیع ثروت در جامعه بصورتی عادلانه و براساس نیازهای واقعی و مشروع انسانها انجام می‌پذیرد و تمامی جوانب عدالت و حق در آن رعایت میگردد تا انسانها با تامین نیازهای مادی خود باعث رشد و تکامل روح و روان خود گردند."

۸- تملك ثروتها بر اساس موازين شرع و دستورات الهی صورت گرفته و از هر گونه تملکی که در نتیجه استفاده از شیوه‌های باطل و نادرست که باعث انباشت بی‌رویه ثروت و سبب تضییع حقوق دیگران گردد جلوگیری بعمل می‌آید."

۹- مصرف که نقشی تعیین کننده و حیاتی در استقلال اقتصادی یا وابستگی اقتصادی جامعه دارد از يك حالت تعادلی برخوردار گردیده و افراد جامعه در راستای دستورات الهی و احکام اسلامی از هرگونه مصارف بیجا، غیر ضروری، زائد و زیان آور پرهیز می‌نمایند. کالائی مشتری خواهد داشت که نیازهای واقعی را برطرف نماید و فرهنگ غلط رقابت در زمینه خرید و مصرف کالاهاى تجملی از بین خواهد رفت."

بنابراین تبیین جایگاه ثروت در نظام اسلامی و تشریح اثرات آن، علاوه بر تامین نیازهای مادی و معنوی از هرگونه افراط و تفریطی هنگام استفاده از ثروتهای جامعه در زمینه‌های تملك، تولید، توزیع و مصرف جلوگیری نموده و باعث رشد روحی و معنوی انسانها نیز میگردد."

فصل دوم - انواع ثروت

مقدمه :

اسلام در رابطه با توزیع ثروتهای طبیعی با دیگر مکاتب اقتصادی اختلاف نظر دارد. شهید صدر رحمه الله علیه در این زمینه میفرمایند:

«نظریه اسلام در توزیع قبل از تولید، با سرمایه‌داری و مارکسیسم، هر دو فرق دارد. اسلام نه به "آزادی اقتصادی، که از اصول مکتب سرمایه‌داری است عقیده دارد و نه به رابطه جبری میان مالکیت منابع تولید و سیستم تولیدی. چه از یک طرف، برای آزادی اقتصادی و مالکیت منابع تولید حدودی شناخته و از طرف دیگر توزیع را از تولید جدا میداند. زیرا مساله، مساله بزار تولید نیست، تا بر طبق ضرورت‌های تولید، سیستم توزیع مخصوصی را که با رشد تولید مناسب باشد ایجاد نماید، بلکه مساله انسان است با احتیاجات و امیالی که باید در حدودی که حافظ انسانیت اوست تامین شوند تا از این رهگذر به تکامل انسانی او کمک شود. آری انسان، انسان است با احتیاجات عمومی و امیال ریشه‌دارش چه در مرحله کاردستی باشد و چه در مرحله‌ای که نیروی بخار و الکتریسیته را بخدمت درآورده ...»

به این سبب توزیع باید طوری به عمل آید که ضمن تامین رشد معنوی و انسانی، احتیاجات و امیال مزبور نیز برآورده شود. اسلام با وضع مقررات مخصوصی درباره مالکیت خصوصی به احتیاجات مزبور پاسخ داده و برآوردن آنها را امکان‌پذیر ساخته است.

دراثر توسعه روابط انسانی و اجتماعی که هر فرد به عنوان جزئی از کل، قسمتی از ترکیب اجتماعی را میسازد، یک سلسله احتیاجات عمومی پیدا میشود. اسلام این دست نیازمندیهای عمومی را نیز از راه مالکیت عمومی بعضی از منابع ثروت برطرف کرده است. در مواردی هم که، تامین نیازها از طریق مالکیت خصوصی غیرممکن، و تعادل عمومی در معرض اختلال و در نتیجه انسان در مظان محرومیت به نظر رسیده، اسلام در مقام چاره جوئی، شکل سوم مالکیت یعنی مالکیت دولت را مقرر داشته تا دولت - امام - با اختیارات قانونی خویش تعادل عمومی را حفظ کند" (۱) در این فصل ثروتهای جامعه را بر اساس نوع مالکیت آنها به سه نوع ثروتهای عمومی، ثروتهای دولتی یا ثروتهای متعلق به امام و ثروتهای خصوصی تقسیم بندی می‌نمائیم. این فصل به چهار بخش تقسیم می‌شود. در بخش اول ادله مربوط به ثروتهای عمومی را بیان نموده و پس از توضیح ماهیت حقوقی ثروتهای عمومی، تصرفات و نقل و انتقالات حقوقی آنها را نیز بررسی خواهیم نمود.

در بخش دوم از ثروتهای دولتی بحث نموده و با ذکر بعضی از مصادیق آن، فلسفه وجودی ثروتهای دولتی را بررسی می‌کنیم.

در بخش سوم ثروتهای خصوصی را بررسی نموده منشاء پیدایش حقوق خصوصی بر ثروتهای طبیعی را توضیح می‌دهیم و سپس با بیان اسباب ارادی انتقال مالکیت فلسفه ثروتهای شخصی و مالکیت خصوصی را عنوان می‌نمائیم.

در بخش چهارم به بررسی ثروتهائی می‌پردازیم که متعلق به شخص یا مقام خاصی نبوده و در کتب فقهی تحت عنوان "مباحات عامه" بیان شده‌اند.

بخش اول - ثروت‌های عمومی

از نظر ادله اسلامی مسلم است که يك قسم از ثروتها و منابع جامعه، ثروت‌هایی است که شرع مقدس اسلام آنها را ملك همه مسلمین و یا به عبارت دیگر ملك جامعه اسلامی میدانند و هر کس که داخل جمع مسلمانان شود و یا از آنها باشد این ثروتها به او نیز تعلق دارد. اگر فرد کافری مسلمان شود و یا بچه‌ای در جامعه اسلامی متولد شود بعلت اینکه جزء جامعه اسلامی محسوب میشوند این ثروتها متعلق به آنها نیز می‌باشد و در عوض اگر مسلمانی از دنیا برود و یا اینکه مرتد شده و کافر شود از جامعه اسلامی بیرون رفته و شريك در این ثروتها نخواهد بود.

مصادق واضح این نوع از ثروتها، سرزمین‌هایی است که با قهر و غلبه بوسیله مسلمانان از چنگ کفار خارج شده است و بزرگترین بخش سرزمین اسلامی را تشکیل میدهد و در اصطلاح اراضی "مفتوحة عنوة" نامیده می‌شود که از جمله این اراضی میتوان به اراضی سواد (عراق) و اراضی مکه اشاره نمود. ادله وارده در این موارد بروشنی دلالت بر مالکیت عمومی مسلمین بر این ثروتها دارد که با ذکر بعضی از آنها وجود این نوع از ثروتها در نظام اسلامی بروشنی اثبات میگردد.

«سئل ابوعبدا... علیه السلام عن السواد ما منزلته؟ فقال هو لجميع المسلمين لمن هو اليوم ولمن یدخل فی الاسلام بعد اليوم ولمن لم یخلق بعد، فقلت: الشراء من الدهاقین؟ قال لا یملح الا ان تشتري منهم علی ان یصیرها للمسلمین» (۱)

«از امام صادق علیه السلام پرسیده شد که زمین عراق چه وضعی دارد؟ فرمودند

متعلق به همه مسلمانانی است که در حال حاضر زنده هستند و مسلمانانی که بعد از این به اسلام گرایش پیدا می‌کنند و همه مسلمانانی که هنوز بدنیا نیامده‌اند. حلبی میگوید گفتم خرید زمین از زارعینی که زمین در اختیار آنهاست چگونه است؟ امام علیه‌السلام فرمودند کارنا درستی است مگر اینکه به این نیت خریداری نماید که آنرا ملك همه مسلمانها قرار دهد^(۱).

بر اساس روایات وارده آراء فقهاء شیعه تا آنجا که در دست است اراضی مفتوحة عنوه را متعلق به تمامی مسلمانان میدانند و رزمندگانی که این سرزمینها را فتح نموده‌اند فقط بعنوان بخشی از امت اسلامی در ردیف سایر مالکان این ثروت‌های عمومی هستند.^(۱)

از مصادیق دیگر ثروت‌های عمومی "اراضی طوع" رامیتوان نام برد البته در این مورد اختلاف نظری نیز میان فقهاء وجود دارد. اراضی طوع، سرزمین‌هایی هستند که مالکان آنها به میل خود اسلام آورده‌اند و تا هنگامیکه این افراد زمینها را دایر و آباد نگاه دارند متعلق به خود آنان می‌باشد و در این مورد بین فقهاء شیعه هیچگونه اختلافی وجود ندارد. لیکن اگر صاحبان این اراضی در آبادانی آنها کوتاهی نموده و از آنها استفاده ننمایند بنابر نظر عده‌ای از فقهاء شیعه^(۲) این اموال به ملکیت مشترك همه مسلمانان درآمده و جزو ثروت‌های عمومی مسلمین خواهد گردید و اختیارات در مورد آن مانند همه ثروت‌های عمومی جامعه اسلامی با امام خواهد بود.^(۳)

این نظر فقهاء بزرگوار مبتنی بر روایتی از امامان علیهم‌السلام است که در آن گفته میشود "زمین‌هاییکه اهالی آن به میل خود اسلام آورده‌اند اگر آنها دایر و آباد

۱- استبصار ج ۳/۱۱۱ تبصره ۸۲ شرایع ۱/۱۵۵ شرح لمعه ۲/۴۰۳

تحریر الوسیله ۱/۵۱۷

۲- شیخ در نهاییه، علامه و شهید دوم

۳- نهاییه شیخ ۱۹۴ مختلف علامه ۲/۱۶۲ تحریر ۱/۱۴۲

نگاه ندارند امام آنها را گرفته و به افرادی که به آبادانی آنها اهتمام داشته باشند با قباله واگذار می‌کند و چنین زمینهای ملك و ثروت همه مسلمانان است. " (۱)

ماهیت حقوقی ثروت‌های عمومی مسلمین

دانشمندان و فقهاء بزرگوار شیعه در تحلیل ماهیت حقوقی اینگونه ثروت‌ها توضیح داده‌اند که این ثروت‌ها متعلق به همه مسلمانها می‌باشد و به تبع آن عوائد و درآمدهای حاصله از آنها نیز متعلق به همه مسلمانها می‌باشد و امام و ولی امر مسلمین بموجب ولایتی که بر همه مسلمانها و جامعه اسلامی دارد اداره امور آنها را تحت نظر گرفته و به بهترین وجه عوائد و درآمدهای حاصل از این ثروت‌ها را جمع‌آوری نموده و به مصارفی که مصالح مسلمین اقتضاء دارد خواهد رسانید و خود وی هیچگونه سهم خاصی از آنها نخواهد داشت و آنرا میان تمام افراد مسلمانان تقسیم می‌نماید و کسی نمی‌تواند به استناد اینکه مسلمان است و یکی از صاحبان این ثروت‌ها، بخشی از آنها را بخود اختصاص دهد اگر چه آن قسمت برابر نسبت صحیح و واقعی او نسبت به همه مسلمانان باشد (۲). لذا مفهوم اشتراك و برای همه مسلمانان بودن اینگونه ثروت‌ها بدین معنی نیست که هر کسی به هر میزانی که بتواند از این ثروت‌ها استفاده نماید جایز باشد. بلکه این امام و ولی امر مسلمین است که بر اساس صلاحدید آنها را در جهت مصالح عمومی مسلمین مصرف می‌نماید. بنابراین مفهوم اشتراك در اینگونه ثروت‌ها با مفهوم اشتراك در مورد اشیائی از قبیل آب، مرتع و یا مکانهای عمومی که از نظر فقهی مشترکات خوانده می‌شود و در کتب فقهی نیز تحت همین نام مورد بحث قرار میگیرد تفاوت دارد.

۱- کافی ۵۱۳/۳. استبصار ۲۵/۲. وسائل ۱۲۴/۶

۲- شرح لمعه ۱۳۶/۷ و ۱۵۴. جواهر الکلام ۱۶۲/۲۱

تصرفات و نقل و انتقالات حقوقی در ثروتهای عمومی

مسئله تصرفات و نقل و انتقالات حقوقی در ثروتهای عمومی بصورت يك واقعیت عملی از همان آغاز فتوحات اسلامی و بصورت مستمر وجود داشته است^(۱) و تمامی فقهاء شیعه نیز عملاً اینگونه تصرفات و نقل و انتقالات را به نوعی جایز دانسته و امضاء نموده‌اند^(۲) ولی در شیوه، توجیه و تطبیق آن با قواعد و ضوابط فقهی اختلاف نظر داشته‌اند. مشکل اساسی در مورد اینگونه تصرفات این بود که در صورتی ایستادگی تصرفات میتواند صحیح و درست باشد که از نظر قواعد و ضوابط موجود در حقوق اسلامی متوقف بر وجود مالکیت باشد و چون این ثروتها متعلق به عموم مسلمانان می‌باشد لذا نقل و انتقال آنها و تصرف در آنها جایز نمی‌باشد. فقهاء بزرگوار شیعه با توجه به نصوص وارده انتقالات حقوقی و تصرفات در ثروتهای عمومی را به اینصورت توجیه نموده و جایز شمرده‌اند که این انتقالات در واقع روی حق تصرف و حق اولویت نسبت به این ثروتها صورت گرفته نه روی اصل آنها.

با ذکر بعضی از ادله سعی می‌کنیم تا مساله جواز انتقالات حقوقی در ثروتهای

عمومی را روشن نمائیم.

" عن صفوان بن یحیی قال حدثنی ابو بردہ بن رجا قال قلت لابی عبدا... علیه السلام کیف تری فی شراء ارض الخراج قال ومن یبیع ذلک؟ و هی ارض المسلمین قال قلت یریعها الذی هی فی یدیه قال ویمنع بخراج المسلمین ماذا؟ ثم قال لا یس استری حقہ منها ویحول حق المسلمین علیہ ولعلہ یکون اقوی علیہا واملی بخراجهم منه " (۳)

"راوی میگوید به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه است خرید زمین خراجی؟"

۱- تذکره علامه ۴۲۸/۱ ۱۷/۲

۳- استبصار ج ۳/۱۰۹ تهذیب ۴/۱۴۶

امام فرمودند چه کسی حق دارد زمین خراجی را بفروشد؟ در حالیکه آن زمین متعلق به همه مسلمین است • راوی میگوید گفتم: کسی که این زمین در اختیار اوست آنرا می‌فروشد • امام فرمود: با خراجی که باید بپردازد چکار میکند؟ سپس فرمودند: اشکالی ندارد حق او را از آن زمین می‌خرد و حق مسلمین (پرداخت خراج) نیز به عهده خریدار منتقل می‌شود و شاید که این خریدار قوی‌تر باشد در نگهداری و استفاده از آن •"

در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام خریداری اراضی سواد روا دانسته‌شده با توجه دادن به این مساله که ولی‌امر مسلمین هر زمانی بخواهد می‌تواند زمین را از خریدار بستاند •

" الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن محمد الحلبی قال: سئل ابو عبد الله (ع) عن السواد ما منزلته؟ فقال هو لجميع المسلمين لمن هذا اليوم ولمن يدخل في الاسلام بعد اليوم ولمن يخلق بعد فقلنا الشراء من الدهاقين؟ فقال: لا يصلح الا ان يشتري منهم على ان يصيرها للمسلمين فاذا شاء ولي الامر ان ياخذها اخذها، قلنا فان اخذها منه • قال: يرد اليه راس ماله وله ما اكل من غلتها بما عمل" (۱)

" از امام صادق علیه‌السلام پرسیده شد که زمین عراق چه وضعی دارد؟ امام علیه‌السلام فرمودند متعلق به همه مسلمانی است که در حال حاضر زنده هستند و مسلمانی که بعد از این به اسلام‌گرایش پیدا می‌کنند و همه مسلمانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند • حلبی میگوید گفتیم خرید زمین از زارعینی که زمین در اختیار آنهاست چگونه است؟

امام علیه‌السلام فرمودند کار نادرستی است مگر اینکه به این نیت خریداری

معایده که آنرا ملك همه، مسلمانها قرار دهد و هر زمانیکه ولی امر بخواهد آن زمین را از او بگیرد
میگیرد، میگوید گفتیم اگر زمین را از او گرفت فرمود: سرمایه او را به او برمیگرداند و برای
خریدار است که استفاده نماید از محصول آن زمین در نتیجه کاری که انجام میدهد.

علاوه بر این در چندین روایت دیگر از امام صادق علیه السلام خریداری اراضی
خراج در صورت پرداخت خراج و التزام به آن مجاز شمرده شده است. (۱)

بنابراین نقل انتقالات بر روی زمینهای عمومی مسلمین در رابطه با اصل ورقبه
نمیباشد بعلمت اینکه اصل این زمینها قابل خرید و فروش نمیباشد بلکه به تبع آثار
و مستحدثاتی است که افراد بر روی آن زمینها ایجاد نموده اند مانند بنا و ساختمان
وباغ. لذا مالکیت افراد نسبت به این زمینها تبعاً للآثار است نه مالکیت اصل ورقبه
زمین. در حقیقت میتوان گفت که افراد عملکرد و ارزش افزوده توسط خود را به دیگران
واگذار می نمایند نه اصل زمین را.

در میان فقهاء در رابطه با این بحث مبنای دیگری نیز عنوان شده است و آن
تفاوت میان دورهء حضور امام و دورهء غیبت امام علیه السلام می باشد. طرفداران این
مبنا معتقدند با توجه به اینکه بعضی از روایات و احادیث وارده، شیعیان را در زمان
غیبت امام و عدم دسترسی به او از رعایت قوانین مربوط به خمس و انفال در بسیاری
موارد معاف میدانند لذا ممنوعیت و عدم نقل و انتقال بر روی اراضی عنوه و زمینهای
عمومی مسلمین را مربوط به دورهء حضور امام علیه السلام میدانند و هنگام غیبت امام
علیه السلام و عدم دسترسی به او تمامی تصرفات و نقل و انتقالات را مشروع میدانند.

بخش دوم - ثروت‌های دولتی یا اموال متعلق به امام

از امتیازات و ویژگی‌های مهم نظام اسلامی بر حکومت‌های مستبد و خودکامه جهان این است که مسئولیت اداره امور و رهبری مردم و مدیریت جامعه بر عهده کسی گذاشته شده است که از هر جهت شایسته بوده و از هر گناه و خلافی پاک و مبرا می‌باشد. کسی که جز به فرمان حق و انجام وظیفه الهی و دینی خویش نمی‌اندیشد و در هیچ زمینه‌ای کوچکترین تخطی و نافرمانی از دستورات و فرامین الهی نخواهد نمود. این فرد کسی جز امام علیه‌السلام نیست کسی که سکان هدایت انسانها از ضلالت و گمراهی بسوی نور و وظیفه رهبری امت بعهدده او سپرده شده تا با درایت و بینش الهی خویش آنها را براه راست هدایت نماید. خداوند متعال نیز ثروت‌های فراوانی را در اختیار او قرار داده و ملک او گردانیده است تا امام علیه‌السلام با صلاحدید خود جهت اعتلای اسلام عزیز از آنها استفاده نماید.

عصمت و صلاحیت ذاتی امام باعث میشود تا این ثروتها در راههای صحیح و مطابق با دستورات الهی مورد بهره‌برداری قرار گیرد و در هیچ نظام و حکومتی این مقدار ثروت در اختیار يك فرد قرار داده نشده است. رهبران نظامهای خودکامه و حکومت‌های ظلم و جور، هدفی جز دست یابی به اهداف جاه طلبانه خود نداشته و در صورتیکه امکانات مالی و منابع جامعه در اختیار آنها قرار داده شود علیرغم وضع مقررات و قوانین سخت، بعلت عدم وجود تقوی و تزکیه درونی، امید چندانی به موفقیت قوانین و مقررات نمی‌رود و امکان خیانت در اموال و سوء استفاده از آنها از سوی حاکمان و دست اندرکاران این نظامها منتفی نخواهد بود برای نمونه میتوان از احکام دوران ستمشاهی در ایران نام برد که چه بسیار اموال مردم مسلمانان ایران را به یغما برده و

جهت ارضاء مطامع و هواهای نفسانی خود، در راههای باطل و ناصحیح مصرف نمودند و نتیجه‌ای جز فقر و محرومیت و بیچارگی و وابستگی عاید مردم ننمودند ولی در نظام و حکومت الهی اسلام با توجه به اینکه فردی معصوم و پاک از گناه بر مسند امور تکیه زده و از ثروت‌های جامعه بر اساس دستورات الهی جهت رشد و تکامل روحی و شکوفائی استعدادهای فطری انسانها استفاده می‌نماید، لذا قرار گرفتن اینهمه امکانات عظیم و منابع فراوان مالی در اختیار امام علیه‌السلام نه تنها منجر به فساد و خودکامگی و استبداد نمی‌شود بلکه زمینه‌های لازم جهت تربیت و رشد انسانها در نتیجه بکارگیری مطلوب و مناسب از این ثروتها بر اساس صلاحدید امام برای جامعه اسلامی بوجود خواهد آمد.

مصادیق ثروت‌های دولتی:

وجود ثروت‌های دولتی و اموال متعلق به امام مسلم بوده و مصادیق زیادی دارد که به ذکر بعضی از آنها می‌پردازیم:

۱- خمس

يك نمونه از ثروتهائیکه متعلق به امام علیه‌السلام می‌باشد خمس است که هم از غنائم جنگی و هم از درآمد سالیانه همه مسلمانان، آن مقداری که زاید بر مخارج سالیانه آنها باشد و موارد دیگری که در کتب فقهی ذکر شده است، گرفته می‌شود. گستردگی و فراوانی میزان خمس خصوصا " در مورد درآمد مازاد سالیانه افراد بسیار روشن می‌باشد و يك منبع عظیم مالی و درآمدی می‌باشد که بر اساس ادله و اخبار نصف خمس متعلق به مقام امامت بوده و نصف دیگر آن نیز در اختیار او می‌باشد تا بـه مصارف مشخصه و در صورت عدم نیاز در جاهائیکه صلاح میدانند مصرف نماید.

مساله خمس در قرآن کریم به اینصورت آمده است:

"فاعلموا انما غنمتم من شییء فان للهِ خمسهُ و للرسول ولذی القربی والیتامی

والمساكين وابن السبيل ان كنتم آمنتم بالله و ما انزلنا على عبدنا يوم الفرقان يوم التقى الجمعان والله على كل شيء قدير" (۱)

۴ بدانید آنچه بچنگ آورید يك پنجم آن برای خدا و رسول او و خویشاوندان پیامبر و یتیمان و فقراء و در راه ماندگان است . اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز فرقان نازل نمودیم ایمان آورید .^{۱۰}

همانگونه که در این آیه ملاحظه می‌نمائیم خمس را ملك شش دسته قرار داده‌است و مورد آن نیز هر چیزی است که به غنیمت گرفته شود یا بدست آید .

در احادیث متعددی سهم خدا و پیامبر و ذوی القربی ملك امام شناخته شده است :

" احمد بن محمد بن ابی‌نصر البرنطی از امام رضا علیه‌السلام نقل کرده : سئل عن قول الله عزوجل واعلموا ان ما غنمتم من شيء فان لله خمسة وللرسول ولذی القربی فقیل له فما كان لله فلمن هو؟ فقال : لرسول الله (ص) و ما كان لرسول الله (ص) فهو للامام" (۲)

" از حضرت رضا علیه‌السلام درباره آیه خمس سوال شد که آنچه سهم خداست ملك چه کسی است ؟ فرمود ملك رسول خدا (ص) و هر چه ملك رسول خدا (ص) باشد ملك امام علیه‌السلام است "

با توجه به اینکه این سهام سه‌گانه متعلق به امام است منتهی تمام خمس نیز باید در اختیار امام باشد تا به مصارف خاص خودش برساند و در صورتیکه مصارفی نداشت در اختیار امام باقی بماند و در این زمینه روایات متعددی وارد شده‌است . (۳)

۱- انفال (۸) : ۴۱

۲- وسائل الشیعه باب ۱ از ابواب قسمت خمس ج ۳۵۷/۶ حدیث ۶

۳- وسائل الشیعه باب ۲ ما یجب فیہ الخمس ج ۳۳۷/۶

وسائل الشیعه ج ۳۶۱/۶ حدیث ۱۸

وسائل الشیعه باب ۲ از قسمه الخمس ج ۳۶۲/۶

وسائل الشیعه باب ۲ از ابواب الانفال ج ۳۷۴/۶

که از مجموع آنها چنین بدست می‌آید که امر گرفتن خمس و کیفیت مصرف آن بدست امام علیه‌السلام سپرده شده است

۲- زکات :

تعریف :

"الزكاة اخراج بعض المال لينمو الباقي بالبركات و تزید لصاحبه لدرجات و يطهر المال من الحرام وصاحبه من المذام" (۱)

" زکات عبارت است از خارج کردن پاره‌ای از دارائی تا بقیه با برکات الهی رشد و نمو کند و درجات صاحبش را زیاد نماید و مال را از حرام و صاحبش را از صفات مذموم پاک گرداند "

خداوند متعال در قرآن کریم میفرماید :

" خذمن اموالهم صدقه تطهرهم وتزكهم بها وصل عليهم ان صلوٰتك سكـن لهم " (۲)

" از اموال آنها صدقه (زکات) بگیر تا بوسیله آن آنها را به پاکی و وارستگی برسانی و بعد یا هنگام گرفتن زکات بر آنها درود بفرست که فایده آرامش خاطر آنها خواهد شد "

اهمیت زکات :

زکات از جمله ضروریات دین است و از عبادات مهم بشمار می‌آید که نه تنها موجب پاکی و وارستگی افراد زکات دهنده خواهد گردید بلکه سبب پاکسازی جامعه از فقر و محرومیت و بیکاری و فساد و فحشاء نیز خواهد گردید و از نظر اهمیت و عظمت معمولا "

۱- جواهر الکلام ج ۳/۱۵

۲- توبه (۹) : ۱۰۳

همه جادر قرآن در ردیف نماز قرار گرفته است^(۱) و این امر نشان از اهمیت زکات دارد

زکات در اختیار ولی امر مسلمین :

از جمله ثروتهائی که در اختیار امام و ولی امر مسلمین است تا با توجه به مصلحت جامعه آنها را در مواضع بحق خود مصرف نماید ثروتهائی است که از ناحیه پرداخت زکات بدست می آید. آیات و روایاتی داریم که بروشنی بیان می نمایند که اختیار زکات به عهده ولی امر مسلمین می باشد و برای نمونه به تعدادی از آنها اشاره می نمائیم :

۱- " خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزكیهم بها وصل علیهم ان صلوتك سکن لهم " (۲)

" ای پیامبر از اموال آنها صدقه (زکات) بگیر تا بوسیله آن آنها را به پاکی و وارستگی برسانی و بر آنها درود بفرست که مایه آرامش خاطر آنها خواهد شد "

در این آیه شریفه پیامبر بزرگوار اسلام از جانب خداوند مأمور گرفتار کردن زکات از مسلمانها گردیده و لازمه این امر اینست که پیامبر گرامی اسلام مقام ولایت و رهبری جامعه را بعهده داشته است. لذا میتوان از آیه شریفه چنین نتیجه گرفت که وظیفه گرفتن زکات بعهده ولی امر مسلمین است.

۲- "انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین علیها والمولفه قلوبهم وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل الله وابن السبیل فریضة من الله والله علیم حکیم" (۳)

۱- بقره (۲) : ۴۳، ۸۳، ۱۱۰، ۱۷۷، ۲۷۷

توبه (۹) : ۵، ۱۱، ۷۱، ۱۰۳، ۱۰۴

۲- سوره توبه (۹) : ۱۰۳

۳- سوره توبه (۹) : ۶۰

"همانا صدقات برای فقیران و مسکینان و کارگزاران جمع‌آوری آن و نیز برای بدست آوردن دل مخالفان و آزاد کردن بندگان و قرض داران، اتفاق در راه خدا و مسافران نیازمند می‌باشد و آن فریضه‌ای است از جانب خدا و خدای متعال دانا و حکیم است"

در آیه شریفه عبارت "وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا" یعنی "کسانیکه روی زکات کار می‌کنند" حکایت از این دارد که اشخاص برای امور مربوط به زکات گمارده می‌شوند و در ازاء خدمتی که انجام می‌دهند مزدی را دریافت می‌نمایند. بنابراین خود این آیه دلالت بر این دارد که برای جمع‌آوری زکات و حمل و نقل آن باید عده‌ای تعیین شوند و این‌کار بعهده ولی امر مسلمین می‌باشد که زکات را در اختیار می‌گیرد و به مصارف معینه می‌رساند.

۳- قال ابو عبد الله عليه السلام: لما نزلت آية الزكاة "خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا" و انزلت في شهر رمضان فامر رسول الله صلى الله عليه وآله مناديه فنأدى في الناس: ان الله فرض عليكم الزكاة كما فرض عليكم الصلاة ففرض الله عز وجل عليهم من الذهب والفضة من فرض الصدقة من الابل والبقر والغنم ومن الحنطة والشعير والتمر والذبيب • فنأدى فيهم بذلك في شهر رمضان وعضالهم عما سوى ذلك ثم لم يعرض (لم يتعرض، خ د) لشيء من اموالهم حتى حال عليهم الحول من قابل فصاموا واحظروا فامر مناديه فنأدى في المسلمين: ايها المسلمون زكوا اموالكم تقبل صلاتكم قال ثم وجه عمال الصدقة وعمال الطسوق" (۱)

ا امام صادق عليه السلام می‌فرمایند: وقتی آیه زکات "خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً" نازل شد و در ماه مبارك نازل شد رسول خدا (ص) به منادی خود دستور داد و او در میان

۱- وسائل الشیعه کتاب الزکاه ج / باب ۱ حدیث ۱

فروع کافی کتاب الزکاه ج ۳/۴۹۷ حدیث ۲

مردم ندا داد که : همانا خداوند زکات را بر شما واجب کرده است همانطور که نماز را بر شما واجب نموده است • پس خداوند موارد نه گانه زکات را واجب فرمود و منادی به این موارد در بین مردم درماه رمضان ندا داد و از غیر این موارد عفو کرد • امام صادق علیه السلام میفرمایند : سپس پیامبر (ص) به منادی دستور داد و وی در میان مسلمانان ندا داد : ای مسلمانان زکات اموال خود را بپردازید نمازتان قبول میشود • سپس کارکنان و عاملین زکات و خراج را برای جمع آوری آنها روانه نمود •

ذیل این حدیث معتبر بخوبی می‌رساند که رسول خدا (ص) بدنبال فرمان خداوند متعال، افرادی را برای جمع آوری زکات گماشته و امر جمع آوری و مصرف آنرا خود بعهده گرفته است و این وظیفه برای آن بزرگوار بعنوان ولایت امر مسلمین است که بعد از اونیزهر کسی که ازجانب خداوند متعال و به اذن او ولایت امر مسلمین را بعهده گیرد عهده دار ضبط و مصرف زکات خواهد بود و اینهمه ثروت عظیم متعلق به او خواهد بود تا بنا به مصلحت عمومی نظام و جامعه اسلامی در مصارف خاص خود بکار گیرد •

فقهاء بزرگوار شیعه پرداخت زکات به امام را بدوا " واجب نمی‌دانند بلکه بعنوان استحباب بیان می‌نمایند •

محقق حلی رحمه الله علیه می‌فرمایند :

"والاولی حمل ذلك الی الامام ویتاکد ذلك الاستحباب فی الاموال الظاهره کالمواشی والغلات" (۱)

" اولی اینست که انسان زکات خود را به امام بپردازد و این استحباب در ثروتهای ظاهری مانند چارپایان و غله‌ها تاکید شده است "

منتخب ایشان معتقدند در صورتیکه امام آنرا مطالبه نمود واجب است که به او

۱- شرایع الاسلام • کتاب الزکاه ج ۱/ ۱۲۴

پرداخت شود.

" ولو طلبها الامام وجب صرفها اليه " (۱)

ا اگر امام زکات را مطالبه نماید واجب است تازکات به او داده شود.

حتی ایشان می فرماید در صورتیکه امام نباشد به فقیه شیعه عادل پرداخت می شود.

" واذا لم يكن الامام موجودا " دفعت الى الفقيه المأمون من الاماميه فانه ابصر

بمواقعها (۲)

و اگر امام حاضر نباشند زکات به مجتهد شیعه و عادل پرداخت می شود بعلمت

اینکه او به موضع مصرف و مصالح جامعه آگاهتر از دیگران است.

امام خمینی رحمه الله علیه نیز در این باره می فرمایند:

" الا فضل بل الاحوط وضع الزكاه الى الفقيه في عصر الغيبة سيما اذا طلبها لانه

اعرف بمواقعها، وان كان الاقوى عدم وجوبه الا اذا حكم بالدفع اليه لمصلحة الاسلام

والمسلمين فيجب اتباعه وان لم يكن مقلدا " له (۳)

افضل بلکه احوط آن است که در زمان غیبت، زکات را به فقیه بدهند خصوصا " وقتی

که فقیه آن را مطالبه کند زیرا او به موارد مصرف آن آشنا تر است، اگر چه اقوی آن است که

دادن آن به فقیه واجب نیست مگر وقتی که حکم کند به خاطر مصلحت اسلام و مسلمین

به او بپردازند که در این صورت پیروی از او واجب است هر چند مقلد او نباشد.

۱- و ۲- شرایع الاسلام کتاب الزکاه ج ۱/ ۱۲۴

۳- تحریر الوسیله ج ۱/ ۳۱۳ کتاب الزکاه

۳- انفال وفی ء :

" یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله والرسول فاتقوا الله واصلحوا ذات بینکمس واطیعوا الله ورسوله ان کنتم مومنین " (۱)

" (ای پیامبر) از تو درباره انفال می پرسند، بگو انفال از آن خدا و رسول است . پس از خدا بترسید و در میان خود صلح برقرار سازید و از خدا و رسولش اطاعت کنید اگر اهل ایمان باشید . "

" ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى قلله و للرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل کی لایکون دوله بین الاغنیاء منکم و ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانهوا واتقوا الله ان الله شدید العقاب " (۲)

" هر آنچه که خدا از اموال اهل روستاها و شهرهای (غیرمسلمان) به رسول خدا باز گردانید از آن خدا رسول و نزدیکان او و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است تا اموال بین توانگران به عنوان تداول دست بدست نگردد و هر دستوری که رسول به شما داده بگیرید و از هر چیزی شما را نهی نمود خودداری کنید و همواره از خدا بترسید که سخت کیفر است "

تعریف انفال :

۱- راغب در مقدرات میگوید :

" النفل قیل هو الغنیمه بعینها ۰۰۰ وقیل هو ما یحصل للمسلمین بغیر قتال وهو الفی ء وقیل : هو ما یفضل من المتاع و نحوه بعد ما تقسیم الغنائم و علی ذلک حمل قوله " یسئلونک عن الانفال " واصل ذلک من النفل ای الزیاده علی الواجب و یقال له النافله قال - تعالی - " و من اللیل فتهجد به نافله لك " وعلی هذا قوله

۱- انفال (۸) : ۱

۲- حشره (۵۹) : ۷

ب (تعریف فیء):

۱- مفردات راغب:

الفیء والفیئة: الرجوع الى حاله محموده: قال "حتى تفرّج الى امرالله" فان فاء ت "وقال: "فان فاءوا" ومنه فاء الظل. والفیء لا يقال الا للراجع منه. قال: "یتفرّجوا ظلاله" وقيل للغنيمه التي لا يلحق فيها مشقه فیء "قال ما افاء الله على رسوله" . "مما افاء الله عليك" (۱)

فیء وفیئته: برگشت بسوی يك حالت مطلوب و پسندیده است خداوند متعال میفرماید "تا بفرمان خدا بازآید" "پس هرگاه بحکم حق برگشت" و همچنین میفرماید "پس اگر بازگشتند" مثل برگشت سایه، و فی گفته نمی شود مگر به آن مقدار از سایه که از آن برگشته است. میفرماید "آثار واطله خود را به هر جانب میفرستد" و همچنین برای غنیمتی که بدون مشقت بدست بیاید فی گفته شده خداوند میفرماید "و آنچه خدا از اموال کافران دیار بر رسول خود غنیمت داد" "از آنچه یکه خدا غنیمت داد بر تو"

۲- مجمع البحرین:

"واصل الفیء الرجوع کانه فی الاصل لهم ثم رجع اليهم ومنه "ما افاء الله على المسلمين" ای ارجعه اليهم وصيره لهم" (۲)

اصل فیء به معنی رجوع و بازگشت می باشد مانند اینکه چیزی در اصل متعلق به کسی بوده و سپس به سوی او برگشت شده است مانند "آنچه را که خداوند از اموال کافران به مسلمین غنیمت داد" یعنی بسوی آنها برگرداند و مال آنها ساخت.

۱- مفردات راغب / ۴۰۲

۲- مجمع البحرین ج ۱ / ۳۳۳

۳- فقهای شیعه :

" معنی دقیق فیء اموالی است که از غیر مسلمانان بدون جنگ به تصرف مسلمانان درآمده باشد. " (۱)

بر اساس نظر مشهور بین مفسرین آیهء انفال در جنگ بدر نازل شده است و حتی بعضی آنرا سورهء بدر نامیده اند.

علامه بزرگوار طباطبائی میفرماید :

" ان ارتباط الایات فی السوره والتصریح بقصه وقعه بدر فیها یکشف ان السوره باجمعها نزلت حول وقعه بدر وبعیدها حتی ان ابن عباس - علی ما نقل عنه - کان یسمیها سوره البدر " (۲)

" ارتباط آیه ها در سورهء انفال و تصریح به داستان جنگ بدر در آن کاشف از این است که سورهء انفال تماما " پیرامون جنگ بدر و در پی آن نازل شده است . حتی ابن عباس - باتوجه به نقل از او - سورهء انفال را سورهء بدر نامیده اند . "

بر اساس روایات واحادیث بعد از جنگ بدر میان رزمندگان بر سر نحوهء تقسیم غنائم اختلاف نظر و دعوا بوجود آمد و آنها برای حل نزاع خود به نزد پیامبر آمده و از او تقاضای حکمیت نمودند و در این هنگام سورهء انفال نازل شد و فرمود آنچه را که بر سر تقسیم آن نزاع دارید از آن خدا و رسول خدا بوده و قابل تقسیم نمی باشد .

آیه انفال چند موضوع را بیان می نماید :

اول : - اگر چه آیهء انفال هنگام جنگ بدر نازل شده است ولی مختص به غنائم جنگ بدر نمی باشد و دلیل خاصی هم در این زمینه وجود ندارد که مختص به غنائم جنگ بدر باشد و نزاع و مخاصمه رزمندگان نیز بدینجهت بود که آنها غنائمی را از دست

۱- کافی ج ۱/ ۵۳۸ کتاب الحجّه - تبیان ۵۶۴/ ۹ - مبسوط ۶۴/ ۲ - تذکره علامه / ۴۱۹/ ۱

۲- المیزان ج ۵/ ۹

مشرکین گرفته بوده و بر سر نحوه تقسیم آنها میان خود اختلاف داشتند.

دوم: آیه انفال هنگام واقعه بدر و در رابطه با غنائم جنگ بدر نازل شد و آنها را

متعلق به خدا و رسول خدا دانست ولی این دلیل نمی‌شود که ما این حکم را فقط مختص

به غنائم جنگ بدانیم بلکه اطلاق آیه بیانگر این است که هر چیزی که زیاده بر اصل

خود باشد مشمول این حکم قرار میگیرد. علامه بزرگوار طباطبائی در تفسیر المیزان

میفرمایند:

واختصاص الایه بحسب موردها بغنیمه الحرب لایوجب تخصیص الحکم السوارد

فیها بالمورد فان المورد لا یخص فاطلاق حکم الایه بالنسبه الی کل ما یرسمی بالنفل

فی محله وهی تدل ان الانفال جمیعاً لله ولرسوله لایشارك الله ورسوله فیها احد

من المومنین سواء فی ذلك الغنیمه والفی" (۱)

" و اگر مورد آیه اختصاص به غنیمت جنگی دارد موجب نمی‌شود که حکم وارد در

آن راهم مختص به موردش کنیم چرا همه میدانیم که مورد مخصص نیست پس اطلاق آیه

نسبت به هر درآمدی که آن را انفال بگویند محفوظ است نه تنها اختصاص به جنگ بدر

ندارد بلکه اختصاص به غنائم جنگی نیز نداشته و همه درآمدهای موسوم به نفل را شامل

می‌شود برای اینکه می‌فرماید انفال همه‌اش مال خدا و رسول او است واحدی از مومنین در

آن سهم ندارد چه غنیمت جنگی باشد یا فیء "

سوم: از آیات بر می‌آید که نزاع بر سر تقسیم همه غنائم نبوده است بلکه دعوا

بر سر اشیاء و موارد خاصی بوده است و از مصادیق انفال بحساب می‌آمده است.

چهارم: انفال وفیء از مصادیق بارز ثروتهای دولتی بوده و متعلق به خداوند

متعال و پیامبر اکرم (ص) و مقام امامت و ولی امر مسلمین می‌باشد تا در نتیجه استفاده

صحیح از این ثروتها از جانب ولی امر مسلمین علاوه بر تامین هزینه‌های حکومت

اسلامی، زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی وقسط اسلامی بوجود آمده و ضمناً " با پسر نمودن خلاءهای اقتصادی موجبات تولید و درآمد بیشتر که لازمه اقتصاد سالم می‌باشد فراهم گردیده و با توزیع عادلانه ثروت فقر و محرومیت از جامعه اسلامی ریشه کن شود.

نسبت میان فیء و انفال:

پس از بیان معنای فیء و انفال اینک به این سوال میرسیم که بر اساس تعاریف و بیان فقهاء نسبت میان ایندو واژه به چه صورتی می‌باشد؟ آیا فیء و انفال بـا همدیگر متباینند یا مساوی؟ و یا اینکه نسبت میان آندو عام و خاص می‌باشد؟ گستردگی مفهوم فیء در بعضی روایات و همچنین بیان مصادیق مختلف در نصوص اسلامی برای این واژه و با توجه به نظرات علمای شیعه در رابطه با فیء و انفال می‌توان چندین نسبت را میان آنها بیان نمود.

الف) ۱-تباین

در بعضی از روایات فیء به مواردی اطلاق شده که بوسیله جنگ و خونریزی بدست آمده از جمله:

۱- الامام علی علیه السلام در جواب عبدالله بن زمعه که نزد او آمده و از او طلب مال میکرد چنین فرمودند:

" ان هذا المال لیس لی ولالك وانما هو فیء للمسلمین و جلب اسیافهم، فان شرکتهم فی حربهم کان لك مثل حظهم والافجناه ایدیهم لاتکون لغير افواهم" (۱)
 " این مال نه از آن من است و نه از آن تو، بلکه غنیمت مسلمانان و اندوخته

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام / ۷۲۸

شمشیرهای ایشان است . پس اگر با آنها در کارزارشان شریک بوده‌ای ترا هم مانند آنان

نصیب و بهره می‌باشد و اگر نه چیده دستهای آنها برای دهنهای دیگران نمی‌باشد .^{۱۰}

۲- امام علی علیه‌السلام در نامه‌ای به مصقله بن هبیره‌الشیبانی می‌نویسند :

" بلغنی عنك امر ان كنت فعلته فقد اسخطت الهك واغضبت امامك : انك

تقسم فیء المسلمین الذی حازمه رماحهم وخیولهم واریقت علیه دعاوهم فیمن اعتامك .

من اعراب قومك " (۶)

" بمن از تو خبر رسیده که اگر آنها بجا آورده باشی خدای خود را بخشم آورده‌ای

و امام و پیشوایت را غضبناك ساخته‌ای : که تو اموال مسلمانها را که نیزه‌ها و اسلحه‌هایشان

آنها گرد آورده و خونهایشان بر سر آن ریخته شده در بین عربهای خویشاوند خود کنه

ترا برگزیده‌اند قسمت می‌کنی "

۳- روایه حفص بن غیاث ، قال : سالت ابا عبدالله علیه‌السلام عن الرجل من اهل

الحرب اذا اسلم فی دار الحرب فظهر علیهم المسلمون بعد ذلك ؟ فقال " اسلامه اسلام

لنفسه ولولده الصغار و هم احرار ، و ولده و متاعه و رقیقه له فاما الولد الکبار فهم فیء

للمسلمین الا ان یکونوا اسلموا قبل ذلك ، فاما الدور والارضون فهي فیء و لا تکتون

له " (۲)

" ازا ما صادق علیه‌السلام در رابطه با مردی از اهل شرک پرسیدم کتسه در

سرزمین کفر اسلام آورده و بعد از آن مسلمانان به آنها غلبه نموده باشند؟ فرمودند

اسلام آن مرد در رابطه با خود و فرزندان صغیرش درست می‌باشد و آنها آزادند ،

و فرزندان صغیرش و کالاهای او و غلامانش برای خود او می‌باشند . اما فرزندان کبیرش

فی مسلمانان هستند مگر اینکه آنها نیز قبل از غلبه مسلمانان اسلام آورده باشند . اما

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام / ۹۶۱

۲- وسائل الشیعه باب ۴۳ از ابواب جهاد ج ۸۹/۱۱ حدیث ۱

خانه‌ها و زمینها - فیء مسلمانان بود و متعلق به او نمی‌باشند."۰

مرحوم کلینی رحمه‌ا ۰۰ علیه در کتاب شریف کافی فیء را مخصوص به آنچیزی قرار داده است که در نتیجه جنگ بدست می‌آید و آنچیزی را که بدون جنگ به تصرف مسلمانان در می‌آید انفال نامیده است لذا فیء را مساوی غنیمت و متغایر با انفال قرار داده است ایشان می‌فرمایند:

" ان الله تبارك وتعالى جعل الدنيا كلها باسرها لخليفته حيث يقول للملائكة: "انى جاعل فى الارض خليفه" فكانت الدنيا باسرها لادم وصارت بعده لابرار ولده وخلفائه فما غلب عليه اعداؤهم ثم رجع اليهم بحرب او غلبه سمى فيئا " و هو ان يفىء اليهم بغلبه و حرب وكان حكمه فيه ما قال الله " واعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمسـه وللرسول ولذى القربى واليتامى والمساكين وابن السبيل " فهو لله وللرسول ولقربائه الرسول فهذا هو الفىء الراجع وانما يكون الراجع فان كان فى يد غيرهم فاخذ منهمـ بالسيف واماما راجع اليهم من غير ان يوجف بخيل ولا ركاب فهو الانفال " (۱)

" خدای تبارك و تعالى همه دنیا را بخلیفه خود (پیغمبر یا امام) داده زیرا بفرشتگان میگوید: "من در زمین خلیفه گذاردم" پس همه دنیا از آن آدم بود و پس از او بفرزندان نیکوکار و جانشینانش رسید، بنابراین آنچه را که از دنیا دشمنانش بسزور گرفتند و سپس بوسیلهء جنگ یا غلبه بآنها برگشت فیء نامند۰ پس فیء آنست که بوسیله غلبه و جنگ بآنها برگردد و حکم فیء آنست که خدایتعالی فرماید " بدانید که هرچه غنیمت گیرید، پنج يك آن از آن خدا و پیغمبر و خویشان او و یتیمان و بی چیزان و در راه ماندگان است " پس فیء از آن خدا و پیغمبر و خویشان پیغمبر است۰ اینست بیان فیء که برگشت می‌کند و برگشتش از این جهت است که در دست دیگران بوده و بسزور شمشیر از آنها گرفته شده و اما آنچه بدون تاختن اسب و شتر (یعنی بدون جنگ) به

۱- کافی، کتاب الحجۃ باب فیء انفال و تفسیر الخمس و حدوده و ما یجب فیه ۴۸۹/۲

آنها برگردد انفال است ."

باتوجه به روایاتی که فیء را به مواردی اطلاق نموده‌اند که در نتیجه جنگ و خونریزی بدست می‌آید و همچنین بیان مرحوم کلینی که فیء را مخصوص آنچه‌ی قرار داده است که در نتیجه جنگ بدست می‌آید و آنچه‌ی را که بدون جنگ به تصرف مسلمانان درمی‌آید انفال نامیده است می‌توانیم بگوئیم که نسبت میان ایندو متباین می‌باشد .

ب (عموم و خصوص مطلق بنحویکه فیء عام تر از انفال می‌باشد :

روایاتی داریم که در آنها لفظ فیء بصورت مطلق و خیلی کلی آمده است از جمله :

۱- الامام علی علیه السلام : " فاما حکم علی فالنصیحه لکم و توفیر فیئکم علیکم " (۱)

" اما حقی که شما بر من دارید نصیحت کردن شماست و رساندن غنیمت و حقوق

شما است بتمامی ."

۲- الامام علی علیه السلام : " وانه لابد للناس من امیر برا وفاجر و بیجمع

به الفیء " (۲)

" ناچار برای مردم امیری لازم است خواه نیکوکار باشد یا بدکار و بتوسط

او مالیات جمع شود "

۳- الامام علی علیه السلام : " وانی اقسم بالله قسما " مادقا " لئن بلغنی انک

خنت من فیء المسلمین شیئا " صغیرا " او کبیرا " لاشدن علیک " (۳)

" و من سوگند بخدا یاد میکنم سوگند از روی راستی و درستی اگر بمن برسد که تو

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام / ۱۱۴

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام / ۱۲۵

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام / ۸۷۰

در بیت المال مسلمانان بچیزی اندک یا بزرگ خیانت کرده و برخلاف دستور صرف نموده‌ای بر تو سخت خواهم گرفت چنان سختگیری که ترا کم مایه و گران پشت و ذلیل و خوار گرداند.^{۱۰}

۴- الامام علی علیه السلام: "والاموال اربعة: اموال المسلمین فقسمها بیــــن الورثة فی الفرائض، والفیء، فقسمه علی مستحقیه، والخمس فوضعه الله حیث وضعه، والمصدقات" (۱)

" دازائیه‌ها چهار جور بود: (اول) اموال مسلمانان که آنها را از روی حساب بین‌ارث برندگان تقسیم و پخش نمود و (دوم) غنیمت که آنرا بکسانیکه مستحق آن بودن تقسیم نمود و (سوم) خمس که خدا قرار داد آنرا جائیکه تعیین نمود و (چهارم) صدقات.^{۱۱}"

۵- عن علی بن الحسین علیه السلام: قال: "الاسیر اذا اسلم فقد حقن دمه و صار فیئاً" (۲)

" زمانیکه اسیری اسلام آورد در امان بوده و باید از ریختن خون او در گذشت و در زمرهٔ فیء مسلمانان در می‌آید"

نصوص بالا عدم اختصاص فیء به آنچیزیکه بدون جنگ به تصرف مسلمانان در می‌آید را بیان می‌نمایند و شاید که شیوع استعمال فیء در آنچیزیکه بدون جنگ به تصرف مسلمانان در آمده باشد از آیه شریفه "وما افاء الله علی رسوله منهم فما او جفتم علیه من خیل ولا رکاب" (۳) گرفته شده.

عدم اختصاص فیء به آنچیزیکه بدون جنگ به تصرف مسلمانان در می‌آید

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام / ۱۲۱۷

۲- وسائل الشیعه باب ۲۳ از ابواب جهاد ج ۱۱/ ۵۴ حدیث ۲

۳- سورهٔ حشر (۵۹): آیه ۶

و استعمال آن بصورت عام شامل خراج (۱) و جزیه (۲) و عشر (۳) هم میشود در صورتیکه انفال شامل این سه قسمت نمی باشد لذا مفهوم فیء عام تراز مفهوم انفال بوده و نسبت میان آندو عموم و خصوص مطلق خواهد بود.

ج. عموم و خصوص مطلق بصورتیکه انفال عام تر از فیء است

یکی از مصادیق انفال در فقه شیعی اراضی و اموالی است که بدون جنگ و خونریزی بدست آمده باشد یعنی همان چیزیکه بدان فیء گفته میشود و از این جهت در برخی ماخذ فقهی گفته شده که فیء یکی از مصادیق انفال است و لذا نسبت میان آندو عموم و خصوص مطلق خواهد بود و مفهوم انفال عام تر می باشد.

د. نسبت تساوی

بعضی از نصوص اسلامی بیانگر تساوی میان دو واژهء فوق می باشند از جمله :

۱- عن عبدالله بن سنان، عن ابي عبدالله عليه السلام في الغنيمه، قال: يخرج منه الخمس و يقسم ما بقى بين من قاتل عليه و ولي ذلك و اما الفیء و الانفال فهو خالص لرسول الله (ص) (۴)

۱- مالیات ارضی

۲- در فصل چهارم در رابطه با آن توضیح خواهیم داد

۳- در اصطلاح مالیاتی در دو معنی متغایر به کار رفته ۱- زکات محصولات کشاورزی که به اختلاف نحوهء شرب زمین يك دهم یا يك بیستم بود و از مسلمانان گرفته می شد ۲- مبلغی که بابت ورود و تجارت به قلمرو دولت اسلامی از بازرگانان غیر مسلمان گرفته می شد و ربطی به جزیه و خراج نداشت.

۴- وسائل الشیعه باب ۱۲ از ابواب انفال ج ۶/۳۷۴ حدیث ۳

" امام صادق علیه السلام در رابطه باغنیمت فرمودند: خمس آن خارج می شود و مابقی میان مبارزین و رزمندگان تقسیم میگردد. اما فی وانفال تماما " از آن رسول خدا (ص) می باشد. "

۲- صحیحہ محمدبن مسلم از امام صادق علیه السلام:

" انه سمعه يقول: ان الانفال ما كان من ارض لم يكن فيها هراقة دم، او قوم صولحوا واعطوا بايديهم، و ما كان من ارض خربه او بطون اوديه فهذا كله من الفىء والانفال لله وللرسول فما كان لله فهو للرسول يضعه حيث يحب " (۱)

" انفال کلیه سرزمینهاییکه بدون جنگ و خونریزی فتح می شوند و یا اینکه با صلح و مصالحه تسلیم مسلمانان میگردد و یا اینکه کفار به دست خود تسلیم کنند و کلیه سرزمینهای خراب و ویران شده و یا دره ها و جاییکه بین کوهها واقع است می باشد. پس تمام اینها از فیء هستند. و انفال برای خدا و رسول خدا (ص) می باشد و آنچه زیاده برای خداست پس برای رسول خدا (ص) است تا آنها را بهر صورتی که صلاح میدانند استفاده نماید. "

۳- صحیحہ محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام:

" قال سمعته يقول: " الفىء والانفال ما كان من ارض لم يكن فيها هراقة الدماء وقوم صولحوا واعطوا بايديهم و ما كان من ارض خربه او بطون او ديه فهو كله من الفىء فهذا كله لله وللرسول فما كان لله فهو للرسول يضعه حيث شاء... " (۲)

" فی و انفال کلیه سرزمینهای است که بدون جنگ و خونریزی فتح شده اند و یا اینکه با صلح و مصالحه تسلیم مسلمانان گردیده اند و یا اینکه کفار آنها را بدست خود تسلیم مسلمانها نموده اند و کلیه سرزمینهای ویران و دره ها و جاهاییکه بین کوهها

۱- وسائل الشیعه باب ۱ از ابواب انفال ج ۶/۳۶۷ حدیث ۱۰

۲- مستدرک الوسائل باب ۱ از ابواب انفال ج ۱/۵۵۴ حدیث ۳

واقع شده و سیل گیر است می باشد • پس تمام اینها از فی می باشد • پس تمام اینها برای خدا و رسول خدا (ص) است • و آنچه یزید که برای خداست از آن رسول اوست تا به هر نحو که صلاح میدانند مصرف نمایند "

۴- خبر حلبی از امام صادق علیه السلام و فیه " الفی ء ما کان من اموال لم یکُن فیها هراقه دم او قتل والانفال مثل ذلك " (۱)

" فی آن قسمت از اموال است که بدون جنگ و خونریزی و قتل بدست آمده باشد و انفال نیز مثل همین است "

با توجه به روایات فوق می توان گفت که نسبت میان فی و انفال تساوی می باشد و اگر چه آنها از نظر مفهوم باهم اختلاف دارند ولی از نظر مصادیق با همدیگر مساوی می باشند حضرت آیه ۰۰ منتظری در این باره می فرمایند: " ولعل الفی ء والانفال متساویان موردان " و انختلفا مفهوما " (۲)

" شاید فی ء و انفال از نظر مصادیق با همدیگر مساوی باشند اگر چه از نظر مفهوم با همدیگر اختلاف دارند "

علامه بزرگوار طباطبائی نیز می فرمایند:

" و تطلق الانفال علی ما یسمی فیئا " (۳)

" انفال بر آنچه یزید که فی ء نامیده می شود اطلاق میشود "

شهید صدر رحمه الله علیه در کتاب اقتصادنا با استناد به حدیث محمد بن مسلم از امام جعفر علیه السلام می فرمایند:

" بر انفال در اصطلاح تشریعی و به مفهوم عام و مطلق ، فی ء نیز اطلاق می شود به

۱- وسائل الشیعه باب ۱ از ابواب انفال ج ۶/۳۶۲ حدیث ۱۱

۲- ولایت فقیه ج ۳/۳۶۰

۳- تفسیر المیزان ج ۹/۳

دلیل حدیث محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام که فرموده است: " فی وانفسال سرزمینهای است که بدون خونریزی به دست آمده و یا سکنه اش سازش گردیده باشد و یا آنجا را به میل خودشان واگذار کرده باشند. همچنین زمین مخروبه و یا دره ها اینها همه جزو فی است. " بدیهی است که این نص بر اطلاق فیء بر ثروتهای غیـــر غنیمتی که جزو انفال است دلالت آشکار دارد و به استناد آن میتوان گفت فیء منحصر به غنائم غیر جنگی نگردیده بلکه شامل تمام ثروتهائی که در تملك مقام نبوت و امامت است میشود. " (۱)

با توجه به موارد عنوان شده میتوان چنین نتیجه گرفت که اصطلاح فیء از جمله اصطلاحاتی است که از نوعی پیچیدگی برخوردار است مولف کتاب زمین در فقه اسلامی در این باره می فرماید: " این اصطلاح از آن جمله اصطلاحات فقهی است که حتی در مآخذ اسلامی ابهاماتی در مورد آن وجود دارد و در آغاز نوعی ناهماهنگی و اختلاف نیز میان موارد استعمال آن دیده می شود. " (۲) بنابراین باتوجه به مصادیق و موارد مختلفی که برای فیء ذکر شده می توان نسبت میان فیء و انفال را مشخص نمود.

مصادیق انفال :

تعداد مصادیق انفال در کتب فقهی و حتی روایات در باب انفال مورد اتفاق نیست و اختلاف ناچیزی بین آنها مشاهده میشود. محقق حلی (ره) در کتاب شرایع مصادیق انفال را منحصر در پنج چیز دانسته و میفرماید:

فی الانفال ۰۰۰ و هی خمسہ: الأرض التی تملك من غیر قتال، سواء انجلی اهلها او سلموها طوعا " والارضون الموات، سواء ملکت ثم بادا اهلها او لم یجر علیها ملک کالمغلول و سیف البحار و رؤوس الجبال و ما یکون بها ۰۰۰ و کذا بطون الاودیـــــــــــــــــه

۱- اقتصادنا ج ۲/ ۳۰۹

۲- زمین در فقه اسلامی ج ۲/ ۲۵

والاجام ۰۰۰ و اذا فتحت دارالحرب ، فما كان لسلطانهم من قطائع و صفایا فهی للامام
اذا لم تكن معضوبه من مسلم او معاهد ۰۰۰ وكذا له ان يصفى من الغنيمه ما شاء
من فرس او ثوب او جاريه او غير ذلك ما لم يخفف ۰۰۰ و ما يغنمه المقاتلون بغير
اذنه فهو له عليه السلام (۱)

انفال پنج چیز می باشد : زمینهاییکه مسلمانان بدون جنگ و خونریزی بدست
آورده باشند و فرقی نمی کند که اهالی آنها زمینها را رها نموده و کوچ کرده باشند و یا
بمیل خود آنها را تسلیم مسلمانها کرده باشند و کلیه زمینهای موات چه آنهاثیکه
مالك داشته باشد و پس از احیاء و آبادانی بصورت موات درآمده باشند و چه آنهاثیکه
از ابتداء هیچگونه احیاء و آبادانی روی آن صورت نگرفته باشد مانند : اجسام معدنی
و اراضی ساحلی و سرکوها و هرچه در آن هست ۰۰۰ و همچنین درون دشتهها و
بیابانها و جنگلها و بیشهزارها و هنگامیکه در زمان جنگ غنائیمی بدست آید، املاك و
اراضی متعلق به پادشاهان و قطایع و صفایای آنها جزء انفال بوده و متعلق به امام
علیه السلام می باشد در صورتیکه این اموال متعلق به خود آنها بوده و از دیگران
غصب ننموده باشند و همچنین از برای اوست انتخاب نماید از میان غنائیم هر چیزی را
که میخواهد مانند اسب و لباس و کنیز و غیره تا زمانیکه باعث بیعدالتی و ظلم نشود
و ۰۰۰ غنائیم جهاد خود سرانه و بدون اجازه امام علیه السلام متعلق به او می باشد.
شینخ طوسی رحمه الله علیه در کتاب مبسوط خود مصادیق انفال را در حدود هفت چیز
شمرده است و اراضی خراب و میراث بلاوارث را نیز جزو مصادیق انفال ذکر نموده است (۲)
اکنون بصورت اجمالی به یکایک مصادیق انفال اشاره نموده و آنها را بررسی خواهیم
نمود:

۱- شرایع الاسلام ج ۱/ ۹۶

۲- مبسوط ج ۱/ ۲۶۳

الف (کلیه سرزمین‌هاییکه بدون جنگ به تصرف مسلمانان درآید

کلیه سرزمین‌هاییکه از آن کفار بوده و بدون جنگ و خونریزی بتصرف مسلمین درآمده باشد و فرقی نمی‌کند که اهالی آنها زمینها را رها نموده و از آنجا کوچ کرده باشند و یا اینکه بمیل خود آنها را تسلیم مسلمانها کرده باشند اینها جزء انفال بوده و در اصطلاح فقهی فیء نامیده می‌شود *

در اینکه فیء از آن خدا و رسول خداست، بین فقهاء هیچگونه اختلافی وجود ندارد و مرحوم صاحب جواهر در این باره ادعای اجماع کرده است. (۱)

دلائل قرآنی و اخبار معتبرهء فراوانی وجود دارد که بالصرache دلالت بر مقصود دارد و می‌فهماند که فیء به پیامبر و جانشین وی تعلق دارد که ذیلاً " به برخی از آنها اشاره می‌نمائیم:

۱- و ما افاء الله علی رسولہ منہم فما اوجفتم علیہ من خیل ولا رکاب ولكن الله یسلط رسله علی من یشاء والله علی کل شیء قذیر " (۲)

" و آنچه خدا از داراییشان به پیامبر خود غنیمت داد آن نبو که شما با اسب یا شتری بر آن تاخته بودید بلکه خدا پیامبرانش را بر هر که بخواهد مسلط می‌سازد و خدا بر هر چیزی قادر است "

۲- عن حفص البختری عن ابی عبدالله علیه السلام قال : الانفال ما لم یوجسف علیہ بخیل ولا رکاب او قوم مالحو او قوم اعطوا بایدیهم وکل ارض خربه و بطون الاودیه فهو لرسول الله و هو للامام من بعده یضعه حیث شاء " (۳)

۳- " عن محمد بن مسلم عن ابی عبدالله علیه السلام انه سمعه یقول : ان الانفال

۱- جواهر الکلام کتاب الانفال ج ۳/ ۱۴۶

۲- سورهء حشر (۵۹) : ۶

۳- وسائل الشیعه باب خمس والانفال ج ۶/ ۳۶۴ حدیث ۱

ما کان من ارض لم یکن فیها هراقه دم او قوم مولحوا واعطوا بایدیهیم و ما کان من ارض خربه او بطون الاودیه فهذا کلا من الفیء و الانفال لله وللرسول فما کان لله فهو للرسول یضعه حیث یحب " (۱)

" انفال آنچیزهائی است که بدون قدرت نظامی تصرف شده و یا با مصالحه تسلیم مسلمانها شده و یا اینکه کفار بدست خود تسلیم مسلمانها نموده باشند و زمینهای خراب و درون دشتها که تمام اینها از فی هستند و انفال متعلق به خدا و رسول خدا می باشد و آنچیزیکه متعلق به خداست به رسول خدا تعلق دارد تا انفال را به هر موردی که بخواهد اختصاص دهد " .

۴- عن معاویه بن وهب قال : قلت لابی عبدالله علیه السلام : السریه یبعثها الامام فیمیبون غنائم کیف یقسم ؟ قال ان قاتلوا علیها مع امیر امره الامام علیهم اخرج منه الخمس لله وللرسول و قسم بینهم اربعه اخماس وان لم یكونوا قاتلوا علیها المشرکین کان کلما غنموا للامام یجعل له حیث احب " (۲)

" به امام صادق علیه السلام گفتم : امام عده ای را برای مبارزه با کفار می فرستد و آنها غنائمی را بدست می آورند آنها را چگونه تقسیم کنند ؟ فرمودند : اگر برای بدست آوردن آن غنائم به همراه فرماندهی که امام تعیین نموده مبارزه کرده اند خمس آن غنائم را که متعلق به خدا و رسول خدا (ص) می باشد خارج نموده و مابقی را بین آنها تقسیم می نمایند ولی اگر غنائم را بدون جنگ بدست آورده باشند کلا " متعلق به امام است تا به هر موردی که بخواهد اختصاص دهد "

از تعبیر " الانفال ما لم یوجف علیه بخیل ولا رکاب " که در روایت حفص آمده است چنین استنباط میشود که حکم انفال در این قسم مخصوص اراضی نبوده و شامل اموال منقول نیز میگردد و شاهد بر آن عموم حدیث معاویه بن وهب می باشد که میفرماید :

۱- وسائل الشیعه باب الخمس والانفال ج ۶/۳۶۷ حدیث ۱۰

۲- وسائل الشیعه باب الخمس والانفال ج ۶/۳۶۵ حدیث ۳

"وان لم یكونوا قاتلوا علیها المشركین کان کلما غنموا للامام"

۱۱ و اگر مسلمانها زمینها و اشیائی را بدون جنگ و خونریزی بدست آورند تمامی آن

غنیمت ها متعلق به امام می باشد.^{۱۱}

خداوند متعال در قرآن کریم (سوره ه حشر آیه ۷) فیء را از آن خدا و رسول خدا

ونزدیکان اوو یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان میداند و علت این امر این است که

"کی لایکون دوله بین الاغنیاء" یعنی این ثروتها فقط در دست اغنیاء و ثروتمندان

قرار نگیرد و در انحصار آنها در نیاید و دیگران نیز بتوانند از آنها استفاده نمایند

روی این اصل و برای توزیع عادلانه ثروت فی میان شش طایفه تقسیم می شود کسه

هیچکدام از آنها جزء طبقه ثروتمند و اغنیاء نمی باشند.

حال این سؤال پیش می آید که اگر چه خداوند متعال در قرآن کریم موارد مصرف

فی را بیان نموده است ولی کیفیت این تقسیم چگونه باید باشد؟ آیا باید فیء را به

شش قسمت مساوی تقسیم نمود و به هر طایفه ای یک سهم داد؟ از آیهء بعدی چنین

استنباط میشود که اختیار فیء در دست رسول خدا می باشد و این رسول خدا (ص) است

که بنا به تشخیص مصلحت و باتوجه اصل "کی لایکون دوله بین الاغنیاء" فیء را

میان این شش طایفه تقسیم می نماید یک وقت ممکن است بخاطر مصلحتی یک سهم را

بیشتر از سهام دیگر بدهد از جمله ممکن است در مواقعی که کشور اسلامی مورد هجوم

دشمنان اسلام قرار گرفته باشد جهت دفاع از حریم حکومت اسلامی و مقابله با کفار،

رسول خدا (ص) بیشتر یا همه آنها را در راه دفاع از اسلام و حکومت اسلامی مصرف

نماید.

علاوه بر آیه "وما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا و اتقوالله ان الله

شدیدالعقاب" (۱)

" و شما آنچه رسول حق دستور دهد (منع یا عطا کند) بگیریید و هر چه نهی کند واگذارید و از خدا بترسید که عقاب خدا بسیار سخت است . " که کیفیت تقسیم فیء را در اختیار و بنا به تشخیص مصلحت رسول خدا قرار داده است . روایاتی نیز وجود دارد که کیفیت تقسیم را بعهده رسول خدا (ص) و ولی امر مسلمین قرار داده است از جمله در حدیث محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام که میفرماید : " یضعه حیث یشاء " و یا در روایت معاویه بن وهب از امام صادق (ع) که میفرماید " یجعلہ حیث احب " بنابراین درباره فیء و تقسیم آن، تقسیم بصورت مساوی مطرح نیست بلکه هر طوریکه امام مصلحت بداند تقسیم می نماید و محدوده ای ندارد

ب (کلیه اراضی موات

زمین موات زمینی است که بعلت بی آبی و یا کم آبی یا شوره زار بودن و یا انباشته بودن از سنگ و شن و ماسه و یا بعلت زیر آب رفتن و یا نیزار و علفزار شدن و یا عوامل و موانع دیگر از قابلیت انتفاع افتاده باشد و بهره مند شدن از آن به آباد کردن آن بستگی دارد . موات نیز بر دوگونه است :

۱- موات بالاصاله که از اول موات بوده و هیچگونه احیاء و آبادانی روی آن صورت

نگرفته باشد .

۲- موات بالعرض : زمینی که پس از احیاء و آبادانی بایر و موات شده باشد .

فقهاء شیعه با استفاده از اطلاق روایات اراضی موات را اعم از اینکه مالک داشته باشد یا نداشته باشد جزء انفال و متعلق به امام دانسته اند . (۱)

شیخ انصاری در این باره می فرماید :

" ان النصوص بان الارض الميته للامام مستفیضة بل قيل انها متواتره " (۲)

۱- شرایع الاسلام ۱/۱۳۷، ۴/۷۹۱ - مبسوط ۲/۲۹ - شرح لمعه ۲/۱۲۶ و ۱۲۷

۲- المتاجر شروط العوضین ۱۶۱ نقل از مجموعه مقالات فارسی در اقتصاد اسلامی ج ۲/۲۸۶

۱۱ انفال آنچیزی است که بازور و جنگ بدست نیامده ۰۰۰ و درون دشتها که متعلق به رسول خدا (ص) است و متعلق به امام پس از او که انفال را بهر صورتی که صلاح میدانند اختصاص دهد ۱۰

۳- امام موسی بن جعفر علیه السلام:

"والانفال كل ارض خربه باداهلها ۰۰۰ و له رووس الجبال و بطون الاودیهه والاجام" (۱)

۱۲ انفال شامل هر زمینی خرابی است که اهل آن از بین رفته‌اند ۰۰۰ و سرکوهها و درون دره‌ها و جنگلها متعلق به امام است^۱ مقتضای اطلاق روایات این است که همه این موارد بدون هیچ قیدوبندی جزو انفال و متعلق به امام (ع) می‌باشند.

(ه) املاك سلطنتی یا قطایع الملوك

"قطایع جمع قطیعه است به معنی ترك، وظیفه و آنچه از زمین جدا و افراز میشود آمده است" (۲).

در فقه شیعه املاك و اراضی متعلق به پادشاهان و سران سرزمینهای کهدر جنگ با مسلمین مغلوب و به غنیمت گرفته شده باشد با اصطلاح "قطایع الملوك" شناخته میشود و بنا به روایات متعدد^(۳) و اتفاق نظر فقهاء شیعه^(۴) هر مال غیر مغضوبی که از آن زمامداران کفار باشد و در اختیار دیگری نیز قرار داده باشد جزء انفال بوده و به امام مسلمین تعلق خواهد داشت.

۱- وسائل الشیعه باب انفال ج ۶/۳۶۵ حدیث ۴

۲- لسان العرب حرف القاف ج ۱۱/۲۲۳ - اقرب الموارد حرف القاف ج ۲/۱۰۱۵

۳- کافی ۱/۵۴۰ - تهذیب ۴/۱۳۳ - وسائل الشیعه ج ۶/۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۱، ۳۷۲

۴- مبسوط ۱/۲۶۳ - شرایع ۱/۹۶ - شرح لمعه ۲/۸۴ و ۸۵ - جوهر الکلام ۱۶/۹ و ۱۲۳

"زمانیکه عده‌ای از مسلمانان بدون اجازه امام به جنگ با مشرکان برخاستند و غنائمی را بدست آوردند تمامی این غنائم متعلق به امام علیه‌السلام می‌باشد و لسی زمانیکه مسلمانان با دستور امام به جنگ مشرکان رفتند و غنیمتی را بدست آوردند در اینصورت خمس آن غنائم متعلق به امام علیه‌السلام می‌باشد و مابقی آن متعلق به خود جنگجویان می‌باشد" *

ح (میراث بلاوارث

اگر شخصی از دنیا برود و هیچگونه وارثی نداشته باشد تمام ثروتش جزء انفال است و به امام علیه‌السلام تعلق دارد * در این مساله اختلافی میان فقهاء وجود ندارد و روایات فراوانی هم بر این امر دلالت دارد که ذیلا " به بعضی از آنها اشاره می‌نمائیم

۱- صحیحہ حماد: در حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت نموده است:

" الامام وارث من لا وارث له یعول من لا حیلہ ... " (۱)

امام وارث کسی است که وارثی ندارد و سرپرستی می‌کند کسی را که تدبیر و چاره‌ای ندارد *

۲- صحیحہ محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام

" من مات ولیس له وارث من قبل قرابته ولا مولی عتاقه ولا ضامن جریره فماله من الانفال " (۲)

" کسیکه فوت نماید و هیچ وارثی از خویشاوندان خود نداشته باشد و ولاء عتق و ضامن جریره هم نداشته باشد پس میراث او از انفال بوده و متعلق به امام است *

۱- وسائل الشیعه باب خمس وانفال ج ۶/۳۶۵ حدیث ۴

۲- وسائل الشیعه کتاب المیراث ج ۱۷/۵۴۷

۳- حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

" من مات و ترك ديناً فعلينا دينه والينا عياله و من مات و ترك مالا فلورثته

و من مات و ليس موالی فماله من الانفال " (۱)

" کسی که بمیرد و قرضی داشته باشد برماست که قرض او را بپردازیم و خانوادهء

او را سرپرستی نمائیم و کسیکه بمیرد و ثروتی را از خود باقی بگذارد به ورثه او تعلق

می گیرد و اگر کسی بمیرد و ولی نداشته باشد ثروت او از انفال می باشد "

ط (دریاها

در روایات از انفال بودن دریاها چیزی به میان نیامده است لذا عده ای از فقهاء

شیعه مثل محقق در کتاب شرایع آنها را جزء انفال ندانسته اند ولی عده ای دیگر از

جمله کلینی و مفید آنها را جزء انفال آورده اند و فقهاء متأخر نیز به آن تمایل نشان

داده اند. (۲)

حضرت آیه ا... منتظری در این زمینه میفرمایند:

" اقول - لا شك ان البحار من الانفال وقد مر منا مرارا " ان الملاك في كون

الشيء من الانفال كونها من الاموال العمومية غير المتعلقة بالاشخاص و عدم ذكر

البحار في اخبار الباب لعدم الابتلاء بها كثيرا " في عصر الاثمه عليهم السلام واما في

عصرنا فهي مما تهتم بها جميع الدول وتستفيد كثيرا " من مبيدها و جواهرها و

معادنها والطرق البحرية فيها " (۳)

میگویم: شکی نیست که دریاها از انفال می باشند و بارها گفته ایم که مـلاك در

انفال بودن شیء، تعلق آن به اموال عمومی و غیر متعلق به اشخاص می باشد و علت

۱- جواهر الکلام کتاب الخمس ج ۳/۱۴۸، نقل از مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسیهای
اقتصاد اسلامی ج ۲/۲۸۷

۲- مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی ج ۲/۲۰۲

۳- کتاب الخمس ج ۱/۳۴۹

اینکه دریاها در روایات باب انفال جزو انفال ذکر نشده بدلیل عدم ابتلاء در عصر ائمه به دریاها بوده است اما در عصر حاضر دریاها از مواردی هستند که تمامی کشورها به آنها اهمیت می‌دهند و استفاده فراوانی از میدان آنها و جواهرات و معادن و راههای دریائی آنها می‌برند..."

ی) معادن

فقهاء معادن را دو قسم دانسته‌اند معادن ظاهری و معادن باطنی.

۱- معادن ظاهری: برای معادن ظاهری دوتنوع تعریف گفته شده.

تعریف اول: "معادن ظاهری معادنی هستند که روی زمین قرار دارند و یا تا سطح زمین فاصله چندانی ندارند بصورتیکه اگر مقداری از خاک را کنار بزنند معدن آشکار می‌شود." (۱)

محقق کرکی می‌فرمایند:

"والمراد بالمعادن الظاهره ما يكون على وجه الارض ولا يتوقف الوصول اليها على عمل" (۲)

"مقصود از معادن ظاهری معادنی است که روی زمین قرار دارد و دست یافتن به آنها متوقف بر کاری نیست"

تعریف دوم:

"معادن ظاهری معادنی است که برای استفاده از مواد آنها جز عملیات استخراج کار دیگری ضرورت ندارد و در فقه اصطلاح ظاهری و باطنی بودن به ماهیت و درجه خالص بودن ماده خام اولیه مربوط می‌شود، نه به موقعیت دوری و نزدیکی از سطح زمین" (۳)

۱- درآمدی بر اقتصاد اسلامی / ۱۵۰

۲- جامع المقاصد کتاب احیاء الموات ج ۱/ ۴۱۰

۳- اقتصادنا ترجمه ج ۲/ ۱۰۸

علامه حلی رحمه الله علیه در کتاب تذکره می‌فرمایند:

" والمراد بالظاهر ما يبدو جوهرها من غير عمل وانما السعي والعمل لتحصيله

اما سهلا او متعبا ولا يفتقر الى اظهار، كالملاح والنفط والقار والقطران والمومياء

والكبريت واحجار الرحي والبرمه والكحل والياقوت ومقالع الطين واشباهها" (۱)

» مراد از معدن ظاهری ماده ایست که جوهر آن بدون انجام کاری ظاهر است و تنها

تلاش و کار برای بدست آوردن آن است، یا به آسانی و یا به دشواری، و نیاز به ظاهر

کردن جوهرش ندارد مانند: نمک، نفت، قیر، قطران، مومیا، گوگرد، سنگهای آسیاب و

سنگهای ظروف و گلهای طبی و مانند آن"

در اینکه معادن ظاهری ملك امام بوده و از انفال بشمار میرود و یا اینکه از

مباحات بوده و جزء انفال بحساب نمی‌آید اختلاف نظر وجود دارد و مشهور فقهاء

معتقدند که معادن ظاهری جزء مشترکات عمومی بوده و برای هیچکس در آنها حق

اختصاصی لحاظ نشده است منتهی افراد می‌توانند باندازه نیاز خود بدون آنکه مالك

یا صاحب حق خاصی شوند از آن معادن استفاده نمایند.

صاحب جامع المقاصد می‌فرماید:

" وهو المشهور بين التاخرين و مستنده عموم خلق لكم ما فى الارض جميعا" (۲)

" و همین نظر که معادن ظاهری از مباحات بشمار می‌رود در میان متأخرین مشهور

است و مستند آن نیز عموم آیه "خلق لكم ما فى الارض جميعا" می‌باشد یعنی آنچه در

زمین است همه را برای شما خلق کرد."

معادن ظاهری جزء مباحات بوده و همه مردم نسبت به آنها مساوی می‌باشند و امام

و حکومت اسلامی نمی‌تواند امتیاز استفاده از آنرا به شخص خاصی بدهد مگر اینکه امام

۱- تذکره الفقهاء کتاب حياء الموات ج ۲/۴۰۳

۲- جامع المقاصد کتاب احياء الموات ج ۱/۴۱۲

در اینکار مصلحت خاصی را در نظر داشته باشد و دیگر مسلمانان نیز از اینجهت ضرری متوجه آنها نشود.

۲- معادن باطنی: برای معادن باطنی نیز دو نوع تعریف گفته شده است:

تعریف اول: " معادن باطنی معادنی هستند که در عمق زمین قرار دارند و باید برای بدست آوردن آنها زحمت کشیده و زمین را حفاری نمود" (۱)

علامه حلی رحمه الله علیه می فرمایند:

" والباطنه مالا یوصل الیه الا بالعمل والموونه" (۲)

معادن باطنی آنهاییست که بدون کار و زحمت نمی توان به آنها دسترسی پیدا

نمود.

تعریف دوم:

معادن باطنی معادنی است که جز با کار اضافی، ماده خالص طبیعی از آنها

بدست نمی آید مانند معدن طلا که باید سنگ طلا را پس از استخراج در کوره های

مخصوص ذوب نموده و پس از تغییر و جداسازی، طلای خالص از آن تهیه نمود.

معادن باطنی متعلق به کیست؟

"مشهور بین قدماء این بوده که معادن باطنی ملك امام علیه السلام بوده و جزء

انفال بشمار می رود." (۳)

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله علیه می فرمایند "ویجوز للسلطان اقطاعه لانه یملکه

عندنا" (۴)

" امام ومالك اسلامى میتواند معادن باطنی را اقطاع نماید زیرا در نزد ما اورمالك

است "

۱- درآمدی بر اقتصاد اسلامی / ۱۵۰

۲- تحریر الاحکام ج ۲ / ۱۳۱

۳- درآمدی بر اقتصاد اسلامی / ۱۵۴

۴- مبسوط کتاب احیاء الموات ج ۳ / ۲۷۷

ولی نظر متاخرین این است که معادن ملكا مام نیستند و مردم در بهره برداری از آنها مساویند. (۱)

البته در این مورد روایاتی نیز وجود دارد که بیان می نماید بطور کلی معادن از انفال بوده و متعلق به امام می باشند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

"... وکل ارض لارب لها والمعادن منها" (۲)

"... و هرزمینی که صاحب ندارد و معادن از انفال است"

خبر ابوبصیر از امام باقر علیه السلام در رابطه با انفال:

"... منها المعادن والاجام و..." (۳)

"از انفال معادن است و بیشه ها و..."

خبر داود بن فرق که از امام صادق علیه السلام پرسید انفال چیست؟ فرمود:

"بطون الاودیه ورووس الجبال والاجام والمعادن..." (۴)

"بستر رودخانه ها و سرکوها و بیشه ها و معادن..."

فلسفه مالکیت امام علیه السلام یا حکومت اسلامی:

حکومت و نظامی که ثروت مستقلی جهت اداره امور و رفع نیازمندیهای افراد جامعه نداشته باشد از استقلال برخوردار نبوده و همواره محتاج دیگران خواهد بود و این نیاز باعث می گردد تا مسیر حرکت حکومت و تصمیم گیریهای آن بصورتی باشد تا مصلحت و منافع افراد و حکومتی که به این نظام کمک می نمایند نیز تامین گردد.

۱- تحریر الاحکام ج ۱۳۱/۲ - جامع المقاصد ج ۴۱۲/۱

۲- وسائل الشیعه ج ۳۷۱/۶ حدیث ۲۰

۳- وسائل الشیعه باب خمس والانفال ج ۳۷۲/۶ حدیث ۲۸

۴- وسائل الشیعه باب خمس والانفال ج ۳۷۲/۶ حدیث ۳۲

لذا مصلحت اجتماعی و اقتصادی تمام افراد جامعه در نظر گرفته نمی‌شود و معمولاً " افرادی که پول بیشتری به نظام می‌پردازند در تعیین مسیر سیاست اقتصادی جامعه و جهت گیری آن نقشی تعیین کننده خواهند داشت و دولت بصورت ابزاری در دست صاحبان قدرت درآمده و هرگونه آزادی و اختیار عمل دولت جهت اجرای عدالت اقتصادی و کمک به فقراء و محرومان جامعه عملاً " از بین خواهد رفت • با توجه به این امر در نظام اسلامی اموال خاصی در اختیار امام و مسئول نظام اسلامی قرار داده شده است تا موجبات استقلال دولت در تصمیم گیریهای اقتصادی فراهم آمده و مصلحت عموم افراد جامعه رعایت گردد • علاوه بر این در نتیجه مالکیت امام بر افعال از وجود آمدن شکاف عمیق طبقاتی بین افراد جامعه جلوگیری بعمل می‌آید زیرا اگر اینگونه ثروتها در اختیار امام نبود تا ایشان با اصلاح دید خود آنها را به مصرف برسانند، عده‌ای از افراد جامعه که از موقعیت مناسبی برخوردار بوده و قدرت و امکانات بیشتری داشتند آنها را تصاحب نموده و دیگران را از بهره‌مندی و استفاده از ثروتها و منابع طبیعی بی‌بصیب می‌نمودند و در مقابل بر ثروت خود و همدستانان افزوده و در نتیجه شکاف و فاصله طبقاتی ناهنجار و غیر قابل قبولی را در جامعه بوجود می‌آوردند • لذا جهت جلوگیری از نتایج سوء و اثرات ناگوار آن و عدم انحصار این منابع و ثروتها توسط قشر ثروتمند و با قدرت جامعه اداره بخش عظیمی از ثروتهای جامعه در اختیار امام و ولی امر مسلمین قرار داده شده است تا امام علیه السلام که وظیفه رهبری جامعه اسلامی را به عهده دارد با در اختیار داشتن این ثروتها بتواند قشر محروم و مستضعف جامعه را نیز از يك رفاه نسبی برخوردار نموده و آنها را نیز به سطح دیگر مردم برساند • فلسفه فوق را شاید بتوان از آیه فی استفاده نمود :

" ما افاء الله على رسوله من اهل القرى فلله وللرسول ولذی القربى والیتامى و المساکین وابن السبیل کن لایکون دولة بین الاغنیاء منکم " (۱)

" هر آنچه که خدا از اموال اهل روستاها و شهرهای (غیرمسلمان) به رسول خدا باز

گردانید از آن خدا و رسول و نزدیکان او و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است تا اموال

بین توانگران به عنوان تداول دست بدست نگردهد "

این آیه شریفه فیء را متعلق به خدا و رسول خدا و نزدیکان او و یتیمان و بینوایان و

در راه ماندگان می داند تا اینکه این ثروتها مایه تداول (گردش) در دست اغنیاء و ثروتمندان

نباشد و بیچارگان و فقیران نیز بتوانند از آنها استفاده نمایند و نظام اسلامی نیز با استفاده

از این اهرم قوی بتواند توازن اقتصادی را در جامعه بوجود آورد تا انسانها در نتیجه دست

یابی به امکانات، مشکلات مادی و اقتصادی خود را برطرف نموده و در جهت کسب معنویات

و تکامل معنوی تلاش نمایند .

بخش سوم : ثروتهای خصوصی

ثروتهای خصوصی ثروتهائی هستند که به اشخاص خاص و مشخصی اختصاص دارند و بدون اجازه آنها، دیگران هیچگونه دخل و تصرفی در ثروتهای خصوصی نخواهند داشت. این نوع از ثروت در اسلام مورد قبول بوده و در قرآن کریم و روایات فراوانی مورد تصریح و اشاره واقع شده است^(۱) که بصورت اجمال به برخی از آنها اشاره می‌نمائیم.

الف) "الاتاکلوا اموالکم ببکم بالباطل الا ان تکن تجارہ عن تراض منکم" (۲)

"اموالتان را در میان خودتان به باطل مخورید مگر آنکه از راه دادوستد و بیاضایت شما باشد."

تجارت و مبادله وقتی صحیح است که شخص تاجر و مبادله‌کننده صاحب ثروت شخصی و کالای خصوصی باشد و بتواند مستقلاً در آن دخل و تصرف نماید و بر اساس انگیزه‌ای صحیح و مطلوب در صدد تجارت و مبادله با شدولی اگر ثروت و کالای متعلق به او نبوده و او حق هیچگونه تصرفی در کالای مزبور را نداشته باشد چگونه و به چه عنوانی میتواند آنرا بدیگری منتقل نماید.

ب) "ان ترک خیرا" الوصیه للوالدین والاقربین بالمعروف" (۳)

"اگر کسی ثروتی را بجای گذارد برای پدر و مادر و بستگان نزدیک وصیت به نیکي نماید"

اگر کسی مالک ثروتی نباشد چه چیزی را وصیت نماید؟ لازمه وصیت نمودن این است که انسان چیزی را مالک باشد علاوه بر این در رابطه با قوانین ارث که بعد از مردن شخص اموال و ثروتهای بجا مانده از او بین خویشاوندان او و بر اساس دستورات و قوانین شرع تقسیم میگردد، اگر شخص مالک و صاحب ثروتی نباشد دیگر ارث بردن و انتقال دارائیهای میت

۱- بقره (۲): ۱۸۰، ۱۸۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۸، ۲۸۰ - نساء (۴): ۲، ۷، ۱۰، ۲۹ - انعام/ ۱۴۱، ۱۵۲

توبه (۹): ۲۰، ۴۱، ۱۱۱ - اسری/ ۳۴ - سبا/ ۳۷ - حشر (۵۹): ۸ - کهف/ ۳۲، ۴۶

۲- نساء (۴): ۲۹

۳- بقره (۲): ۱۸۰

به خویشان او چه معنی میتواند داشته باشد.

ج) " خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزكیهم بها و صل علیهم ان صلوٰتك سكن لهم واللہ سمیع علیم" (۱)

" ای رسول ما تواز مومنان صدقات را دریافت دار تا بدان صدقات نفوس آنها را (از پلیدی و حب دنیا) پاک و پاکیزه سازی و آنها را بدعای خیر یادکن که دعای تو موجب تسلی خاطر آنان شود که خدا شنوا و داناست "

د) " لایحل مال امرء مسلم الا عن طیب نفسه" (۲)

" مال شخص مسلمان برای دیگران حلال نیست مگر با طیب خاطر خودش "

ه) " لایحل لاحد ان یتصرف فی مال غیره بغیراذنه" (۳)

" بر احدی جایز نیست که در ثروت شخصی بدون اجازه آن شخص تصرف نماید "

نصوص اسلامی بوضوح دلالت بر وجود اموال شخصی و مالکیت خصوصی در نظام

اسلامی دارند، بعلمت اینکه اگر ثروتهای شخصی و مالکیت خصوصی در اسلام نباشد

بسیاری از دستورات شرع و قوانین الهی بیهوده و لغو میگردد و تمامی پرداختهای

واجب مالی از جمله خمس و زکات و تمامی انفاقات و وقفها و نذورات و ... بی معنی

می شد بلحاظ اینکه اگر کسی مالک و صاحب ثروت نباشد واجب بودن زکات و خمس بر او

و یا توصیه او جهت انفاق و دستگیری از مستمندان و محرومان ، چه معنی میتواند داشته

باشد . لذا نظامی این احکام که از احکام ضروری و غیر قابل انکار در نظام اسلامی می باشند

با وجود اموال شخصی و مالکیت خصوصی است که معنی خواهند داشت لذا توجه به این

نکته ضروری می باشد که یکی از مهمترین اصول و پایه های ثابت سیستم اقتصادی اسلام

۱-سوره ء توبه (۹) : ۱۰۹

۲-درآمدی بر اقتصاد اسلامی / ۱۷۸

۳- وسائل الشیعه ، ابواب الانفال باب ۳ ج ۶ / ۳۷۷ حدیث ۶

وجود مالکیت خصوصی و مشروعیت آن در نظام اسلامی می‌باشد. بامروزی در آراء فقهاء و فتاوی آنها در سراسر کتب فقهی این تحقیقت بوضوح دیده می‌شود که تمام ابواب عبادات و معاملات تحت تاثیر این اصل می‌باشد. بگونه‌ای که انجام هر نوع عبادات و معامله‌ای که منجر به منزوی ساختن این اصل و یا تجاوز به حریم مالکیت شخصی و نقض عملی آن باشد محکوم به فساد و بطلان بوده و فاقد هرگونه اعتبار و ارزش می‌باشند. بعنوان مثال به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌نمائیم:

۱- غصبی نبودن جائیکه انسان می‌خواهد تحمیل طهارت نماید و در صورت غصبی بودن طهارت او باطل خواهد بود.

۲- غصبی نبودن آب و خاکی که انسان می‌خواهد با آنها وضو بگیرد و یا غسل و تیمم نماید.

۳- غصبی نبودن لباس و مکان نمازگزار.

۴- افطار نمودن عمدی در روز ماه رمضان با مال غصبی موجب کفاره جمع خواهد بود.

۵- فروختن ملك کسی بدون رضایت مالك آن باعث بطلان معامله خواهد بود.

علاوه بر این مالکیت خصوصی ریشه‌ای فطری دارد و با روح و روان انسان سازگار می‌باشد و اسلام نیز با توجه به اینکه دینی فطری والهی می‌باشد با پذیرش این امر به سس‌دای فطرت انسانها پاسخ موافق داده است، زیرا خواسته طبیعی و فطری هر انسانی این است که حاصل تلاش‌ها و فعالیت‌هایش به خود او اختصاص داشته باشد و هرگونه دخالت دیگران را معارض باحق مسلم و فطری خود می‌داند و حاضر نیست آنها را در ثروتی که حاصل تلاش و نتیجه دسترنج خود می‌باشد شریک نماید و هر اندازه که در این خواسته فطری خویش با شکست مواجه شود و مشاهده نماید که دیگران بدون هیچگونه تلاشی حاصل فعالیت‌های او را به یغما و غارت می‌برند، روحیه نشاط و

(۸۴)

فعالیت در امر تولید از اوکاسته شده و با از دست دادن انگیزه‌های لازم در زمینه
تولید ، در نهایت از صحنه عمل خارج گردیده و به شغل‌های کاذب و واسطه‌گری دست
خواهد زد •

منشاء پیدایش حقوق خصوصی بر ثروتهای طبیعی

ازمجموع مقررات واحكاممشابهی که در خصوص تشریع اسلامی بدانها اشاره شده چنین نتیجه میگیریم که خداوند متعال بدون مقدمه و بدون انجام کار متناسب و لازم در هیچیک از ثروتهای طبیعی کسی را صاحب حقی خاص که او را از دیگران متمایز گرداند، ننموده است بلکه بر اساس نصوص اسلامی خداوند متعال آنها را در اختیار بندگان برگزیده خویش قرار داده و اگر غیر از آنها کسی بخواهد از این منابع استفاده نماید باید از راههای صحیح و مشروعی که خداوند متعال در احکام اسلامی مشخص نموده است استفاده نماید.

منابع و ثروتهای طبیعی نیز یا بگونه‌ای هستند که بشر برای دست یابی به آنها و استفاده از آنها کافی است بنحوی آنها را تحت سیطرهٔ خود در بیاورد. مثلاً از بیابانها سنگ و یا هیزم جمع آوری نماید و یا میوه درختان جنگلی را بچیند و یا بوسیله ظرفی از آب دریاها و رودهای بزرگ برداشت نماید و یا اینکه منابع بصورتی هستند که انسانها جهت دسترسی به آنها و قابل استفاده نمودنشان باید کارهایی را انجام داده و زحماتی را متحمل شوند و حتی ممکن است در بعضی موارد پس از سالها تلاش و صرف هزینه و بکارگیری نیروهای فراوان بر منابع طبیعی تسلط پیدا نموده و آنها را به تملک درآورد. در صورت اول راه تملك را "حيازت" و در صورت دوم راه تملك را "احياء و عمران" می نامند. بنابراین راههای پیدایش حقوق خصوصی بر ثروتها و منابع طبیعی را بصورت زیر میتوان خلاصه نمود.

۱- حيازت

تعریف:

" حيازت به معنای در قلمرو خود گرفتن و در اختیار گرفتن چیزی است و

موجب میشود تا حيازت کننده آنچه را که حيازت نموده مالك شود.^(۱) بنابر اين حيازت سبب مستقيم تملك می باشد^(۲) اکنون اين سؤال پيش می آيد آیا همه ثروتهای طبیعی را میتوان بوسیله حيازت به تملك درآورد و یا اینکه فقط قسمتی از منابع را میتوان بوسیله حيازت مالك شد؟

آنچه مسلماً ست ثروتهای منقول طبیعی مانند پرندگان و حیوانات صحرا، درختان و میوه های جنگلی، علفهای دشتها، سنگهای بیابانها، ماهیها و حیوانات دریاها، آب نهرهای بزرگ، رودخانه ها، دریاچه ها و دریاها با حيازت به تملك افراد درمی آیند و مردم در استفاده و انتفاع از آنها مساوی بوده و هرکس میتواند باندازه ای که مورد نیازش می باشد و مانع از استفاده دیگران نیز نمی شود از اين منابع برداشت نموده و مالك آنها شود. در همین رابطه پیامبر اکرم (ص) میفرمایند "من سبق الی مالم یسبقه الیه مسلم فهو احق به"^(۳)

"کسیکه سبقت بگیرد به چیزی که مسلمانی قبل از او آنرا در اختیار نگرفته سزاوارتر است نسبت به آن"

نظر دانشمندان و فقهاء شیعه این است که شخص حيازت کننده مالك شیء حيازت شده میگردد و این امر به فرصت و شرایط معینی مرتبط نیست تا با زوال آن شرایط تملك نیز از بین برود لذا تا وقتی که شخص حيازت کننده از مورد حيازت شده صرف نظر ننموده باشد حق او محفوظ بوده و کس دیگری نمیتواند در مقابل او ادعائی داشته باشد و یا اینکه بخواهد ثروت حيازت شده را از او جدا نموده و خود استفاده نماید. بنابراین تا وقتی که حيازت استمرار دارد، استفاده حيازت کننده نیز ادامه

۱- درآمدی بر اقتصاد اسلامی / ۱۱۶

۲- اقتصادنا ترجمه ج ۲/ ۱۵۶

۳- مستدرک الوسائل کتاب احیاء الموات ج ۳/ ۱۴۹ حدیث ۴

خواهد داشت و هیچ دلیلی وجود ندارد که دیگری بر او مقدم شود منتهی اگر فرد حیازت کننده در رابطه باشی، حیازت شده کوتاهی نموده و از آن ا عراض نماید آنگاه هر شخص دیگری نیز می‌تواند بر آن مسلط شده و از آن استفاده نماید. شهید صدر رحمه الله علیه در این باره می‌فرمایند "وقتی فرد با حیازت پرنده‌ای را صاحب گشت و حیوان در حوزه، متصرفی او داخل گردید اگر پس از آن پرنده به جای دیگر پرواز نماید و مراجعت نکند و در این حال دیگری آن را صید کند، صاحب اول حق دارد آن را مطالبه نماید و دیگری حق نگه داشتن پرنده را ندارد بلکه موظف است به نفر اول مسترد دارد زیرا حق مستند به حیازت حقی است مستقیم" (۱) البته اگر چه مباحات عامه و ثروتهای منقول طبیعی بوسیله همه مردم قابل حیازت و تملك است و افراد هر مقدار کسسه بخواهند میتوانند از آنها استفاده نمایند ولی اینطور نیست که نظام اسلامی هیچگونه نظارتی بر نحوه استفاده از آنها نداشته باشد بلکه حکومت اسلامی و ولی امر مسلمین جهت حفظ مصالح مسلمین بر آنها نظارت داشته و اگر لازم بداند میتواند محدودیتهایی را ایجاد نموده و از هرگونه استفاده بی‌رویه آنها جلوگیری بعمل آورد. مثلاً "اگر صید بی‌رویه از دریا باعث انقراض و از بین رفتن نسل ماهیها گردیده و ضرری را متوجه جامعه مسلمین نماید حاکم اسلامی می‌تواند با وضع مقررات در رابطه با بهره‌برداری از آنها محدودیتهایی را قائل شود بنابراین اگر چه اصل بر این است که افراد در بهره‌برداری از مباحات عامه آزادند و هر مقدار که بخواهند میتوانند از آنها استفاده نمایند منتهی این استفاده باید بگونه‌ای باشد که ضرری را متوجه منافع مسلمین ننماید زیرا در غیر اینصورت حاکم اسلامی دخالت نموده و محدودیتهایی را در زمینه استفاده از آنها برای افراد قائل خواهد شد. حال این سؤال پیش می‌آید: آیا حیازت میتواند منشاء پیدایش حقوق خصوصی بر روی منابع طبیعی غیر منقول نیز باشد؟

شهید صدر با تعمیم اصل حیا زت میفرمایند :

" اصل حیا زت تنها بر شروتهای منقول منطبق نیست بلکه در مورد منابع طبیعی هم در صورتی که نوعی کار مفید روی آنها انجام پذیرد مادی است " (۱)

در کتاب درآمدی بر اقتصاد اسلامی چنین آمده است :

" از نظر فقهاء حیا زت در مورد اراضی موات از منابع طبیعی غیرمنقول (تسلط بر اراضی موات بدون انجام کاری بعنوان احیاء و عمران) راه مردودی شناخته شده اما در مورد حیا زت اراضی آباد طبیعی بیشتر فقهاء اصل مساله را مورد بحث قرار نداده اند و آنهائیکه متعرض این بخش از اراضی شده اند نیز اختلاف نظر دارند " (۲)

۲- تحجیر :

تعریف

الف (تحجیر به معنای سنگ چیدن است ولی در اصطلاح فقهی مفهوم آن کلی تر بوده و مصادیق دیگری را در بر می گیرد " (۳)

ب (محقق حلی در شرایع میفرماید : " والتحجیر : هو ان ینصب علیها المروز او یحوطها بحائط " (۴)

" تحجیر یعنی اینکه اطراف زمین را مرکزگی نموده و یا اطراف آنرا دیوار بکشد "

ج (امام خمینی رحمه الله علیه در تحریر الوسیله میفرماید :

" والمراد بالتحجیر ان یحدث ما یدل علی اراده الاحیاء کوضع احجار او جمع

تراب او حفر اساس او غرز خشب او قصب او نحو ذلك فی اطرافه وجوانبه او یشرع فسی

احیاء ما یرید احیاءه کما اذا حفر بئرا " من آبار القناه الدائره التي یرید احیاءها

۱- اقتصادنا ترجمه ج ۲/ ۱۵۹

۲- درآمدی بر اقتصاد اسلامی / ۱۱۸

۳- درآمدی بر اقتصاد اسلامی / ۱۱۸

۴- شرایع الاسلام ۴/ ۷۹۵

فانه تحجير بالنسبه الى سائر الابار القناه، بل و بالنسبه الى اراضى الموات التى تسقى بمائها بعد جريانه" (۱)

"منظور از تحجير اينست كه آنچه دلالت بر ارادهء احياءء نمايد احداث كنند مانند قرار دادن سنگها يا جمع نمودن خاك يا كندن پايه يا فرو بردن تخته يا نى يا مانند اينها در اطراف و جوانب آن ، يا شروع كند در احياى آنچه را كه احياى آن را اراده نموده است . كما اينكه چاهى از چاههاى قنات مندرس را كه احياى آن را اداره نموده است حفر. كند زيرا كندن آن نسبت به بقيه چاهها تحجير مى باشد بلكه و نسبت بـ زمينهاى مواتى كه بعد از جريان از آب قنات آبيارى مى شوند " احياءء اراضى موات ممكن است براى مقاصد مختلفى صورت بگيرد، گاهى زمين موات را جهت زراعت و باغبانى و كاشت درختان احياءء مى نمايند و زمانى نيز بهره برداريهاى ديگر از آن مانند حفر چاه و استخراج معدن سبب احياءء خواهد بود . هر کدام از اينها مقدماتى را لازم دارد و اين مقدمات را تحجير مى نمايند ."

كسى كه ميخواهد زمين مواتى را احياءء نمايد بايد محدودهء مورد نظر را با سنگ چينى و يا انباشتن خاك اطراف آن و با كشيدن سيم خاردار مشخص نمايد و خود اين عمل تحجير بشمار ميرود . بنا بر اين تحجير آن مقدار كار و فعاليتى است كه كمتر از احياءء باشد . مثلاً " اگر كسى زمينى را بمنظور دست يابى به آب حفر نمايد تا زمانيكه به آب نرسيده است عمل او تحجير بحساب مى آيد ولى وقتى كه به آب رسيد احياءء صورت ميگيرد . در رابطه با معادن نيز اگر كسى جهت احياءء معادن زير زمينى حفره اى را ايجاد نمايد تا وقتيكه به رگه هاى معدنى نرسيده عمل او تحجير بحساب مى آيد و وقتى كه به رگه هاى معدنى رسيد عمل احياءء واقع ميشود . لذا تحجير را ميتوان مقدمه و شروع در احياءء ناميد .

تحجیر و ایجاد حق اولویت

فقهاء شیعه تحجیر اراضی موات را موجب پیدایش حق اولویت برای تحجیر

کننده می دانند *

۱- محقق حلی میفرماید: فان التحجیر یفیدالاولویه لاملکا " للرقبه " (۱)

" بدرستیکه تحجیر باعث اولویت میگردد و نه مالکیت بر رقبه زمین "

۲- صاحب جواهر رحمه الله علیه در این مساله نقل اجماع نموده است *

" بلاخلاف بل یمكن تحصیل الاجماع علیه " (۲)

در رابطه با این مساله (ایجاد حق اولویت برای تحجیر کننده) مخالفی وجود

ندارد بلکه احتمال اجماع نیز در این مساله وجود دارد *

۳- امام خمینی رحمه الله علیه میفرماید:

" التحجیر كما اشرنا الیه یفید حق الاولویه " (۳)

" تحجیر همانطوریکه اشاره کردیم به آن سبب حق اولویت میگردد "

البته این حق در صورتی ایجاد شده و باقی خواهد ماند که فرد توانائی و قدرت

احیاء آنچیزی را که تحجیر نموده است، داشته باشد ولی اگر فردی زمین مواتی را تحجیر

نماید ولی بغلت فقر مالی و یا ناتوانی در تهیه امکانات، نتواند آن زمین را احیاء کند

تحجیر نمودن او حقی را برای او ایجاد نخواهد کرد و فرد دیگری میتواند به احیاء آن

زمین اقدام کند، همچنین در صورتیکه فردی بیشتر از آنمقدار که توانائی دارد زمینی را

تحجیر نماید، این امر حقی را برای او نسبت به تمامی زمین ایجاد نخواهد نمود بلکه

حق او فقط مختص به مقداری است که توانائی احیاء آنرا دارد *

۱- شرایع الاسلام ۷۹۴/۴ کتاب احیاء الموات

۲- جواهرالکلام ج ۵۶/۳۸

۳- تحریرالوسیله ج ۱۸۲/۲

امام خمینی رحمه الله علیه میفرمایند:

"فلوحجر من لم يقدر على احياء ما حجرة امل الفقرة او العجزة عن تهيئته اسبابه لا اثر لتحجيره، و جاز لغيره احياءه وكذا لو حجر زائدا على مقدار تمكنه من الاحياء لا اثر لتحجيره الا في مقدار ما تمكن من تعميره و اما في الزائد فليس له منع الغير عن احيائه" (۱)

"اگر کسی زمینی را تحجیر نماید ولی بخاطر فقر مالی یا ناتوانی اش در تهیه امکانات، قادر به احیاء نباشد، تحجیر او هیچ اثری نداشته و حق برای او ایجاد نمی‌کند و جایز است که فرد دیگری که قادر است زمین مزبور را احیاء نماید. همچنین اگر کسی زمینی را بیش از اندازه امکانات و توانائیش برای احیاء تحجیر نماید تحجیر او اثری نداشته و حق را برای او ایجاد نمی‌کند مگر در مقداری که توانائی احیاء آنرا دارد و این فرد نمی‌تواند دیگران را از احیاء مقداری که خودش توانائی احیاء ندارد منع نماید"

حق‌کهدر نتیجه تحجیر برای تحجیر کننده ایجاد می‌شود تا زمانی که خود تحجیر کننده در صدد آباد نمودن زمین باشد و بدنبال وسائل مورد نیاز احیاء برود برای او باقی خواهد ماند و دیگران نمی‌توانند کوچکترین مزاحمتی را برای او بوجود آورند و اگر کسی حق اولویت او را رعایت ننموده و زمین تحجیر شده را احیاء نماید مالك آن نخواهد شد" (۲)

اما اگر کسی زمینی را تحجیر نموده و سپس آنرا رها نماید در اینصورت اکثر فقهاء میفرمایند که باید موضوع آن زمین به حاکم شرع ارجاع شود و حاکم او را مجبور کند تا اینکه یا زمین را احیاء نماید و یا به فرد دیگری جهت احیاء واگذار کند و اگر

۱- تحریر الوسیله ج ۲/۱۸۲

۲- شرایع الاسلام کتاب احیاء الموات ج ۲/۱۶۹ - تحریر الوسیله ج ۲/۱۸۱

برای احیاء زمین مدت زمانی را مهلت خواست به او این فرصت داده خواهد شد و پس از اتمام مهلت و عدم احیاء زمین حق فرد زائل شده و زمین از او گرفته خواهد شد" (۱)

حق تحجیر و انتقالات حقوقی آن

حق تحجیر از جمله حقوقی است که ارث میرسد و ورثه شخص تحجیر کننده می‌توانند بعد از اوزمین را آباد نمایند و تا زمانیکه ورثه او قصد احیاء دارند و زمین را بحال خود وانگذاشته‌اند کسی حق ندارد نسبت به احیاء آن زمین اقدام نماید همچنین بر اساس نظر فقهاء این حق قابل ملح بوده و افراد می‌توانند حق خود را با دیگران مصالحه نمایند اما در رابطه با فروش این حق میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از فقهاء معتقدند که این حق قابل فروش می‌باشد و بعضی دیگر در فروش آن اشکال نموده‌اند.

علامه حلی در تذکره می‌فرمایند:

"لو باع المتحجر ما تحجره قبل ان یحییه لم یصح بیعه لانه لا یملک بالتحجیر و یحتمل المصحح لان له حقا فیه" (۲)

"اگر شخص تحجیر کننده قبل از اینکه زمین را احیاء نماید حق تحجیر خود را بفروشد معامله او صحیح نخواهد بود بعلت اینکه او با تحجیر چیزی را مالک نشده بود که بفروشد. البته احتمال دارد که معامله او صحیح باشد بعلت اینکه با تحجیر برای او حقی پیدا شده است."

امام خمینی رحمه الله علیه می‌فرمایند:

"فلا یصح بیعه علی الا حوط و ان لا یبعد الجواز نعم یمح للملح عنه و یسورث و یقع ثمنافی المبیع لانه حق قابل للنقل والانتقال" (۳)

۱- تحریر الوسیله ج ۲/ ۱۸۳ - شرایع الاسلام ج ۲/ ۱۶۹

۲- تذکره ۲/ ۴۱۱

۳- تحریر الوسیله ۲/ ۱۸۲

"احوط اینست که فروختن حق تحجیر صحیح نمی‌باشد اگر چه جایز بودن آن نیز بتعید نیست. البته صلح کردن آن جایز بوده و به ارث نیز می‌رسد و می‌توان حق تحجیر را بعنوان بهاء کالای خریداری شده قرارداد بعلت اینکه حق تحجیر حق است قابل نقل وانتقال"

بنابراین نتیجه‌ای که از این بحث گرفته میشود این است که تحجیر حق اولویت موقتی را برای فرد احیاء کننده بوجود می‌آورد و به او فرصتی میدهد تا بتواند زمین مورد نظرش را احیاء نماید و دیگران نیز نمی‌توانند برای او مشکلی را بوجود بیاورند و در صورت عدم احیاء و کوتاهی نمودن در عمران، حق تحجیر نیز زایل خواهد شد.

۳- احیاء موات :

تعریف

آیه ۱۰۰ منتظری در کتاب ولایه الفقیه می‌فرمایند:

" فمعنی احیاء الارض اعدادها لان ینتفع بها فیما یترقب منها من الغایات العقلانیة المقصوده " (۱)

" پس معنای احیاء زمین آماده نمودن آن برای انتفاع و بهره‌برداری است و در مورد اشیائی که مورد انتظار عقلاء بوده و از اهداف مورد نظر آنها است می‌باشد. " همانطوریکه قبلاً اشاره شد زمین موات زمینی است که بالفعل قابل استفاده نباشد و هرگونه تغییر و تحول و آماده نمودن زمین موات که آنرا از حالت بلااستفاده بودن خارج نموده و به زمینی آبا دو قابل استفاده تبدیل نماید احیاء محسوب می‌آید مرجع در تشخیص وقوع احیاء عرف می‌باشد و چنانچه عموم مردم تاکید کنند که احیاء صورت گرفته احیاء کننده مالک زمین موات میگردد همچنین با توجه به اینکه احیاء زمین جهت مقاصد مختلفی میتواند صورت بگیرد مراتب احیاء نیز با توجه به مقاصد

۱- ولایه فقیه ج ۴/ ۱۷۷

متفاوت خواهد بود مثلاً :

اگر کسی بخواهد روی زمینی خانه‌ای بسازد لازمه تحقق احیاء اینست که روی زمین دیوار کشیده و بر روی آن سقف بسازد و زمانیکه اینکار را انجام داد احیاء صورت گرفته و شخص احیاء کننده مالک آن میشود اما اگر کسی بخواهد بخاطر ایجاد محوطه‌ای مثلاً " برای نگهداری گله‌ها حیاء نماید میزان احیاء به این است که بوسیله کشیدن دیوار آنرا محصور نماید و لازم نیست در محوطه درست نمودن بالای آنرا سقف نماید تا احیاء صورت بگیرد همچنین اگر کسی بخواهد زمینی را برای زراعت احیاء نماید لازم است چهار طرف آنرا مرزبندی نموده و پس از آماده و مرتب نمودن زمین بهر طریق ممکن آب لازم را نیز به زمین برساند *

تصرف در زمین موات

از نقطه نظر فقهی هر نوع تصرف در ثروت دیگران بدون اذن مالک آن مردود شمرده شده است و تصرف بدون اذن مالک ، تصرفی غاصبانه بشمار می‌آید، همانطوریکه تصرف در ثروت و مایملک مردم نیاز به اجازهء صاحب ثروت دارد تصرف در اموال دولتی نیز مستلزم اجازه می‌باشد. در روایتی از محمد بن عثمان نقل شده که امام زمان (عج) در پاسخ نامه‌ای چنین فرمودند:

" فلا یجل لأحد التصرف فی مال غیره بغیر اذنه فکیف یحل ذلک فی مالنا " (۱)

" جایز نیست برای کسی در مال غیر بدون اذن او تصرف نماید پس چگونه جایز

است بدون اذن ما کسی در ثروت ما تصرف نماید "

نظر فقهاء بزرگوار این است که تصرف زمین موات در صورتیکه امام علیه السلام

حاضر باشند نیاز به اذن و اجازهء او دارد از جمله :

۱- وسائل الشیعه ج ۳۷۷/۶ حدیث ۶

۱- محقق در شرایع می‌فرماید:

"واذنه شرط فمقی اذن ملكه لمحی له اذا كان مسلما" (۱)

" واذن امام علیه‌السلام در احیاء شرط می‌باشد و زمانیکه اجازه داد و احیاء کننده اگر مسلمان باشد زمین را مالك می‌شود"

۲- شهید ثانی در شرح لمعه می‌فرمایند:

"والا یکن الامام علیه‌السلام غائبا" (افتقر) الاحیاء الی اذنه اجماعا" (۲)

" اگر امام علیه‌السلام غائب نباشند هنگام احیاء اذن امام لازم است و ایمن مساله اجماعی است"

۳- صاحب جواهر می‌فرمایند:

" واما ان اذنه شرط فی تملك لمحیا فظاهر التذکره الاجماع بل عن الخلاف دعواه صریحاً فی جامع المقاصد "انه اجماعی عندنا" وفي المسالك لاشبهه فی اشتراط اذنه فی احیاء الموات" (۳)

۱۱. واما اذن اذن امام شرط است در تملك زمین احیاء شده و ظاهراً" در کتاب تذکره ادعای اجماع نموده و از کتاب خلاف نیز آورده که به این مساله تصریح شده و در کتاب جامع المقاصد می‌فرماید که این مساله اجماعی است و در کتاب مسالك نیز چنین آمده که شبهه‌ای در شرط نمودن اذن امام در احیاء زمین موات وجود ندارد"

اما در زمان غیبت امام علیه‌السلام بعضی فقهاء بزرگوار استناد به عموم روایت "من احیا ارضا" میتة فهی له" (۴) یعنی کسیکه زمین موات را احیاء نماید مال خود

۱- شرایع الاسلام ج ۴/۱۶۸

۲- شرح لمعه ج ۷/۱۳۵

۳- جواهر الکلام ج ۲۸/۱۱

۴- وسائل الشیعه کتاب احیاء الموات ج ۱۷/۳۲۷ حدیث ۵

اوست " نموده واحياء كننده را صاحب و مالك آن بحساب مى آورند كه براى نمونه به بعضى از آنها اشاره مى نمائيم .

۱- " وماكانت مواتا وقت الفتح فهو للامام خاصة ولايجوز احياؤه الا باذنهم ان كان موجودا " . . . و يملكها المحبى عند عدمه من غير اذن " (۱)

" زمين موات هنگام فتح از آن امام مى باشد و جايز نيست احياء آن هنگام حضور امام مگر باذن او . . . و زمانيكه امام حضور ندارد بدون اجازه او هم احياء كننده مالك ميشود "

۲- " . . . و ان كان غائبا جاز للشيعة التصرف فيها بمجرد الاذن منهم ——— عليهم السلام . . . " (۲)

" . . . و اگر امام عليه السلام غايب باشد براى شيعة جايز است كه در انفال تصرف نمايند بعلت اجازه اى كه ائمه عليهم السلام داده اند "

۳- " . . . ويجوز للشيعة حال الغيبة التصرف فيها لانهم - عليهم السلام - اباحوا شيعتهم ذلك " (۳)

" بر شيعة جايز است كه در زمان غيبت امام عليه السلام در انفال تصرف نمايند بعلت اينكه ائمه عليهم السلام انفال را براى شيعة نشان مباح نموده اند "

۴- " والمشهور ان هذه الانفال مباحة حال الغيبة فيصح التصرف في اقل ارض المذكورة بالاحياء واخذ ما فيه من شجر وغيره " (۴)

" مشهور اين است كه انفال در زمان غيبت امام مباح مى باشند و صحيح است تصرف در زمين موات با احياء آن و استفاده نمودن از محصولات زمين مانند درختان وغيره "

۱- شرايع الاسلام كتاب الجهاد ۲۴۶/۱

۲- تذكرة الفقهاء ج ۱/۴۲۸

۳- منتهى ج ۲/۹۳۶

۴- لمعه ج ۲/۸۵

۵- " و حکم الموات ان يتملكه من احياء اذا قصد تملكه مع غيبه الامام عليه السلام سواء في ذلك المسلم والكافر لعموم من احياء ارضا ميتته فهي له " (۱)

" حکم زمین موات این است که هر کسیکه با قصد تملك آنرا احیا نماید و در زمان غیبت امام علیه السلام نیز باشد آنرا مالک میشود و در این مساله فرقی نمی‌کند که فرد احیا کننده کافر یا مسلمان باشد و دلیل این امر نیز عموم حدیث " کسیکه زمین مواتی را احیا نماید مال خود اوست " می‌باشد."

۶- " لكن يجوز لكل احد احياءه مع الشروط الاتيه والقيام بعمارتها و يملكه المحيي على الاقوى سواء كان في دار الاسلام او في دار الكفر " (۲)

۱۱ جایز می‌باشد برای هر فردی احیاء زمین موات با توجه به شرایطی که در آینده به آنها اشاره خواهیم نمود و عمران آن زمین و فرد احیاء کننده بنابر قول اقوى مالک آن میشود و فرقی نمی‌کند که این فرد در سرزمین اسلام باشد یا کفر"

البته این عمومیت در اذن واجیاء باعث نمی‌شود که امام و یا ولی امر مسلمین به جهت هائیکه مصلحت میدانند نتوانند این اذن را برداشته و تصرف در این زمینها را منوط به اذن خاص نماید. زیرا در صورت لحاظ نمودن اذن عام اگر کسی بخواهد زمینهای زیادی را با امکانات مالی فراوان آباد نماید بصورتیکه امکان فعالیت واحیاء را از دیگران سلب نموده و برای آنها مشکل ایجاد نماید در این حالت وظیفه حکومت اسلامی و ولی فقیه است تا با توجه به شرایط، اذن عام را برداشته و به افراد با رعایت حدود و مقررات اذن خاص بدهد و حتی در صورتیکه حکومت اسلامی و حکومت ولی فقیه بر جامعه حاکم نباشد افراد حق ندارند اراضی موات را بگونه‌ای استفاده نمایند که موجب فشار و محرومیت بر دیگر افراد جامعه شده و آنها را در مضیقه قرار دهد.

۱- شرح لمعه ج ۷/۱۳۵

۲- تحریر الوسیله ج ۲/۱۷۳

اثرات حقوقی احیاء زمین موات

در مورد اینکه احیاء موجب چه حقی برای احیاء کننده می شود میان فقهاء از صدر اسلام تاکنون اختلاف نظر وجود داشته است و بطور کلی دو نظر در این زمینه وجود دارد :

نظر اول :

دیدگاه بعضی از فقهاء شیعه این است که احیاء فقط حق اولویت و اختصاص برای احیاء کننده ایجاد می نماید و هیچگونه مالکیتی در نتیجه آن برای فرد محیی ایجاد نخواهد شد و بر همین اساس معتقدند که افراد احیاء کننده حق فروش اصل زمین را ندارند بلکه تنها تصرفات و احداثات خود را در آن اراضی می توانند بفروشند (۱) و بر همین اساس حتی اراضی موات آباد شده را نیز متعلق به امام میدانند (۲) . در کتاب درآمدی بر اقتصاد اسلامی در رابطه با صاحبان این نظر چنین آمده است :

" از میان فقهاء صدر اسلام شیخ طوسی در نهاییه و مبسوط و ابن زهره در غنیه به این نظر معتقدند و از میان فقهاء متأخر نیز سید بحر العلوم این نظر را قوی شمرده و مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی نیز آنرا اقوی دانسته است " (۳)

دلایل مورد استناد این گروه از فقهاء روایاتی است که در آنها از احیاء حق اولویت فهمیده می شود مانند روایت کابلی از امام باقر علیه السلام :

" قال وجدنا فی کتاب علی (ع) ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبه للمتقین، انا واهل بیتی الذین اورثنا الارض ونحن المتقون والارض کلها لنا

۱- نهاییه / ۴۲۰

۲- نهاییه / ۱۹۶، ۱۹۹ - تهذیب ۳۷/۴

۳- درآمدی بر اقتصاد اسلامی / ۱۲۶

فمن احيى ارضا " من المسلمین فلیعمرها ولیود خراجها الی الامام من اهل بیتى وله ما اكل منها ۰۰۰ "

امام باقر علیه السلام فرمودند : در کتاب علی علیه السلام یافتیم که ^{۱۰} (زمین مال خداست) آنرا بهر کسی از بندگان بخواند و امیدوارد و عاقبت برای متقیان است (سوره ۰ اعراف / ۱۲۸) من و اهلبیتم کسانی هستیم که خدا زمین را بآنها واگذار نموده است و متقین نیز ما هستیم و همه زمین متعلق بماست ۰ پس اگر کسی از مسلمانان زمینی را احیاء کند، آنرا آباد نگاه دارد و خراج آن را به امام از اهل بیت من بپردازد هرچه از آن نفع می برد مال اوست "

در این روایت امام علیه السلام مساله خراج را مطرح می نمایند که چیزی غیر از زکات می باشد و در اصل نوعی اجاره ۰ زمین محسوب می شود ۰ همین اصل پرداخت خراج بیانگر این است که فرد احیاء کننده مالك ملك نشده است بعلت اینکه در صورت مالك شدن دیگر معنی نداشت که ملزم به پرداختن خراج نیز باشد ۰

۱- وسائل الشیعه کتاب احیاء الموات ج ۱۷ / ۳۲۹ حدیث ۲

نظر دوم :

صاحبان این دیدگاه معتقدند که احیاء زمین موات باعث مالکیت فرد احیاء کننده نسبت به زمین موات گردیده و بدینوسیله زمین از ملک حکومت اسلامی به ملک شخصی محیی منتقل میشود " فقهای چون شهید اول، محقق کرکی، شیخ محمد حسین نجفی، شیخ انصاری، کاشف الغطاء، سید ابوالحسن اصفهانی، نائینی، حکیم و امام خمینی رحمه الله علیه اجماع طرفدار این نظر می‌باشند " (۱)

دلائل مورد استناد این گروه از فقهاء روایاتی است که در آنها لام ظهور در ملکیت دارد که بعنوان نمونه به مواردی اشاره می‌نمائیم "

۱- ایما قوم احیوا شیئا " من الارض او عملوه فهم احق بها وهی لهم " (۲)

" هر قوم و گروهی که مقداری از زمین را احیاء نمایند یا آنرا بعمل آورند نسبت به آن محق بوده و زمین احیاء شده متعلق به آنهاست "

۲- قال رسول الله (ص) : " من احیی ارضا " مواتا " فهی له " (۳)

" کسیکه زمین مواتی را احیاء کند آن زمین متعلق به او خواهد شد "

۳- قال رسول الله (ص) :

" من غرس شجرا " او حفر وادیا " بدیا " لم یسبقه الیه احدا و احیی ارضا " میته فهی له قضاء من الله ورسوله " (۴)

" کسیکه درختی را بکارد یا نهرجدیدی احداث کند که پیش از او کسی حفر نکرده یا زمین مواتی را احیاء نماید بحکم خدا و رسول او از آن او خواهد بود . "

۱- درآمدی بر اقتصاد اسلامی / ۱۲۷

۲- وسائل الشیعه کتاب احیاء الموات ج ۱۷/ ۳۲۷-۳۲۶ حدیث ۱ و ۴

۳- وسائل الشیعه کتاب احیاء الموات ج ۱۷/ ۳۲۷ حدیث ۵

۴- وسائل الشیعه کتاب احیاء الموات ج ۱۷/ ۳۲۸ حدیث ۱

شرایط احیاء :

در رابطه با احیاء و تحقق آن فقهاء بزرگوار شرایطی را چه از جهت فرد احیاء کننده و چه از جهت زمین مورد احیاء ذکر نموده‌اند که بصورت اجمال به آنها اشاره می‌نمائیم:

الف) قصد تملك :

احیاء کننده باید این نیت را داشته باشد که بعد از آبادانی زمین مالك آن شود، در اینصورت بعد از احیاء او مالك زمین خواهد شد ولی اگر بدون قصد تملك زمینی را احیاء نماید و یا قصد داشته باشد که بعد از احیاء فرد دیگری مالك آن شود فرد احیاء کننده دیگر مالك زمین نخواهد شد. شهید اول در کتاب دروس^(۱) و شهید ثانی در شرح لمعه^(۲) به این شرط اشاره نموده‌اند.

ب) مسلمان بودن احیاء کننده :

در رابطه با این شرط دو نظر وجود دارد، برخی از فقهاء مانند محقق حلی، علامه حلی و محقق کرکی معتقدند^(۳) در صورتیکه احیاء کننده فردی مسلمان باشد زمین احیاء شده به ملکیت او در خواهد آمد ولی اگر کافر باشد زمین بتملك او در نمی‌آید در مقابل عده دیگری از فقهاء معتقدند^(۴) در رابطه با احیاء مسلمان بودن شرط اینست و اگر کافر دمی نیز زمینی را احیاء و آباد نماید متعلق به او خواهد شد.

۱- دروس کتاب احیاء الموات / ۲۹۲

۲- شرح لمعه کتاب احیاء الموات ج ۷/ ۱۳۵

۳- شرایع الاسلام ج ۳/ ۲۷۱

تذکره الفقهاء کتاب احیاء الموات ج ۲/ ۴۰۰

جامع المقاصد احیاء الموات ج ۱/ ۴۰۸

۴- خلاف احیاء الموات ج ۲/ ۳

شرح لمعه احیاء الموات ج ۷/ ۱۳۵

جواهر الکلام ج ۳۸/ ۱۳

تحریر الوسیله احیاء الموات ج ۲/ ۱۷۳

ج) زمین موات قبلا " تحجیر نشده باشد

همانگونه که قبلا " اشاره شد تحجیر زمین موات باعث ایجاد حق اولویت برای فرد تحجیر کننده نسبت به زمین موات می شود تا تحجیر کننده بدون مزاحمت دیگران نسبت به احیاء زمین اقدام نماید و در این هنگام کسی حق ندارد - زمین مواتی را که قبلا " توسط شخص دیگری تحجیر شده است احیاء کند و در صورت احیاء مالک آن نخواهد شد مگر آنکه تحجیر کننده زمین را بدون جهت و بدون عذررها نموده باشد و بدلیل اهمال و قصور در امر احیاء حاکم شرع از او خلع ید نموده باشد که در این حالت افراد دیگری می توانند آنرا احیاء و آباد نمایند .

د) زمین موات اقطاعی نباشد

نظر فقهاء شیعه این است که امام میتواند اراضی موات را اقطاع نماید و به شخص معینی بدهد تا آنرا احیاء کند و نتیجه حقوقی آن ایجاد يك نوع اولویت برای اقطاع گیرنده در آبادانی و بهره برداری از آن زمین می باشد و در واقع خاصیت تحجیر را دارد . لذا وقتی که امام زمین مواتی را اقطاع نمود فرد اقطاع گیرنده جهت احیاء آن زمین نسبت به دیگران اولویت دارد و اگر کسی زمین اقطاعی را احیاء و آباد نماید مالک آن نخواهد شد .

ه) زمین موات بوسیله پیامبر و امام حمی نشده باشد

حمی به معنای قرق کردن زمین موات است و پیش از اسلام نیز مرسوم بوده است . اسلام این عمل را ممنوع کرده و حمی کردن را جایز ندانسته است مگر برای خدا و رسول و امام .

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) چنین آمده است " لاحمی الله و لرسوله " (۲) یعنی

کسی جز خدا و رسول خدا حق حمی ندارد و در روایت دیگری اضافه شده است :

۱- مبسوط ج ۳/ ۲۷۳ شرح لمعه ج ۷/ ۱۵۹

۲- جواهر الکلام کتاب احیاء الموات ج ۳۸/ ۶۲

"ولاثمه المسلمین" (۱) یعنی اثمه مسلمین نیز حق قرق کردن را دارند"

مرحوم صاحب جواهر می‌فرمایند:

"بل یقوی جوازہ لنائب الغیبه ایضا" (۲)

"بنظر قوی میرسد که حمای نایب امام در زمان غیبت نیز جایز باشد"

البته پیامبر (ص) و اثمه مسلمین (ع) هیچ زمینی را برای خود قرق نکرده‌اند بلکه مراتعی را جهت تغذیه حیواناتی که مربوط به زکات و جزیه و حیوانات گم شده بوده قرق کرده‌اند مثلاً پیامبر اکرم (ص) محلی بنام (نقیع) در نزدیکی مدینه را برای شتران زکات و حیوانات جزیه واسب های مجاهدین در راه خدا حمی اعلام کرد" (۳)

بنابراین وقتی پیامبر و امام یا حکومت اسلامی برای مصلحت مسلمانان زمینی را قرق نمایند هیچکس حق ندارد در آن تصرف کند و در صورتیکه فردی زمین قرق شده را احیاء کند مالک آن نخواهد شد و تا زمانیکه مصلحت مورد نظر باقی هست زمین نیز بصورت حمی باقی خواهد ماند و بعد از برطرف شدن آن دیگر موضوع حمی منتفی شده و افراد می‌توانند آنرا احیاء کنند.

(و) زمین مورد احیاء قبلاً" به مالکیت کسی درنیامده باشد

گروهی از فقهاء شیعه معتقدند که یکی از شرایط احیاء این است که زمین مورد نظر قبلاً" بوسیله‌ای مانند احیاء وارث و مانند آن به مالکیت مسلمانی درنیامده باشد زیرا در اینصورت هیچکس بدون اذن صاحب آن حق ندارد آنرا احیاء کند.

این مساله یکی از موضوعات بسیا مهمی است که در کتب فقهی مورد بحث است

۱- جواهرالکلام کتاب احیاء الموات ج ۳۸/۶۲

۲- جواهرالکلام کتاب احیاء الموات ج ۳۸/۶۲

۳- تذکره الفقهاء احیاء الموات ج ۲/۴۱۱

فراوانی قرار گرفته است و موافقان و مخالفان فراوانی داشته است *

فقهائی معتقدند در نتیجه از بین رفتن آثار حیات از زمین آباد و احیاء شده زمین ازمالکیت فرد احیاء کننده خارج نمی شود و بر اساس نظر آنها در صورتی زمین موات مسبوق به احیاء را فرد دیگری میتواند احیاء کند که یا صاحب آن از آن اعراض نموده باشد و یا اینکه به کس دیگری اجازه دهد که آن زمین را احیاء نماید و یا اینکه امام زمین موات را از دست صاحب اولی گرفته و به فرد دیگری جهت احیاء واگذار نماید و در غیر اینصورت خود احیاء کننده مالک آن نخواهد شد *

ز) زمین حریم نباشد

وقتی فردی زمین مواتی را احیاء می نماید برای آن حریمی در نظر گرفته میشود تا جهت رسیدگی به ملک خود از آن حریم استفاده نماید مثلاً " جهت ریختن مصالح ساختمانی، رفت و آمد، ریختن زباله از آن حریم استفاده کند. لذا اگر کس دیگری بخواهد حریم مزبور را احیاء نموده و ملک خود کند مشکلاتی را برای صاحب زمین قبلی بوجود آورده و موجب ضرر و زیان برای او خواهد شد. لذا کسی حق احیاء آنرا نداشته و در صورت احیاء نیز مالک نخواهد شد *

۴- استخراج معادن

همانگونه که قبلاً " اشاره کردیم معادن بر دو قسم است : معادن ظاهری و معادن

باطنی .

همچنین اشاره نمودیم که نظر مشهور بین قدماء شیعه این است که معادن

باطنی جزء انفال بوده و ملك امام می باشد و مشهور میان متأخرین اینست که ایمن

معادن ملك امام نبوده و مردم نسبت بآنها مساویند . در هر صورت چه معادن باطنی

را ملك امام بدانیم و چه آنها را از مباحات عامه بشمار آوریم در صورتیکه کسی آنها را

احیاء کند مالك آن خواهد شد و در این مساله اختلافی بین فقهاء وجود ندارد . مثلاً "

۱- شیخ طوسی رحمه الله علیه در کتاب مبسوط می فرمایند :

" فهل تملك بالاحیاء ام لا ؟ قيل فيه قولان : احدهما انه يملك و هو الصحيح

عندنا " (۱)

" آیا با احیاء مالك معدن میشود یا نه ؟ گفته شده در آن دو قول است : اولی آن

اینست که احیاء کننده مالك می شود و این نظر در نزد ما صحیح است "

۲- محقق حلی رحمه الله علیه در شرایع می فرمایند :

" ... فهی تملك بالاحیاء " (۲)

" ... معادن باطنی با احیاء تمليك میشوند . "

۳- صاحب جواهر رحمه الله علیه می فرمایند :

" بلاخلاف اجده بین من تعرض له " (۳)

" بدون اینکه مخالفی در این مساله بین کسانی که متعرض آن شده اند یافتیم "

۱- مبسوط احیاء الموات ج ۳/ ۳۷۷

۲- شرایع ۳/ ۲۷۸

۳- جواهر الكلام احیاء الموات ج ۳۸/ ۱۱۰

فقهاء شیعه معتقدند در صورت احیاء معادن باطنی احیاء کننده مالك آنها متشود و لذا اگر کسی جلوتر از دیگران زمینی را جهت دست یابی به رگه‌های معدنی حفر نماید و به معدن برسد مالك آن میشود و کسی حق ندارد مانع از تصرف شخص محیی در آن معدن احیاء شده گردد. همچنین اگر فردی جهت دست یابی به معدنی زمینی را حفر نماید تا وقتیکه به رگه‌های معدنی نرسیده و احیاء صورت نگرفته باشد عمل او تحجیر بشمار آمده و نسبت به دیگران جهت احیاء اولویت دارد.

حدود مالکیت احیاء کننده نسبت به معدن احیاء شده:

همانطوریکه بیان شد معدن با کشف و حفاری به تملك درمی‌آید حال این سؤال پیش می‌آید که آیا فرد احیاء کننده همه معدن را مالك میشود یا اینکه دائره مالکیت او محدود به حدودی می‌باشد؟ نظر مشهور فقهاء این است که مالکیت در حد همان محل حفر شده و تا آنجا که حریم کار بحساب می‌آید محدود می‌باشد و در صورتیکه معدن بصورتی گسترده باشد که افراد دیگری نیز بتوانند از نواحی دیگر اقدام به احیاء و بهره‌برداری از معدن نمایند فرد اول نمی‌تواند مانع از احیاء دیگران شود البته باید در نظر داشت که در احیاء دوم به حریم شخص اول تجاوز نشود. علامه حلی رحمه الله علیه در این زمینه می‌فرمایند:

"لو حفر فبلغ المعدن، لم یکن له منع غیره من الحفر من ناحیه آخری فاذا وصل - النغیر - الی العرق لم یکن له - ای للحافر الاول - منعه لانه، یملك المكان السذی حفره و حریمه" (۱)

"اگر کسی معدنی را حفاری کند و به مواد آن دست یابد حق ندارد سایرین را از حفاری سایر قسمت‌ها باز دارد و اگر شخص اخیر به رگه‌ای دست یافت نفر اول حق مزاحمت وی را ندارد چه مالکیت نفر اول تاجائی است که حفاری کرده و یا حریم عمل

او محسوب می‌گردد"

و در کتاب تذکره در مقام تعیین حدود مالکیت می‌نویسد:

" واذا اتسع الحفر ولم يوجد النيل الا في الوسط اوبعض الاطراف لم يقتصر الملك على محل النيل بل كما يملكه يملك ما حوالیه، ما يليق بحريمه و هو قدر ماتقف الاعوان والدواب" (۱)

" اگر دامنه عملیات حفاری و اکتشاف گسترش یابد و یا آنکه مواد مورد نظر فقط در قسمتهای وسط یا اطراف پیدا شود تملك به محلی که مواد در آنجا قرار دارد محدود نگردیده بلکه اطراف محل را نیز که حریم او محسوب می‌شود شامل می‌شود و منظور از حریم نیز محدوده‌ای است که ادوات و وسائل حفاری در آنجا اسکان داده شده، می‌باشد." در جامع المقاصد آمده است:

" قوله ولا يقتصر ملك المحيى على محل النيل بل الحفر التى حوالیه ويليق بحريمه يملكها ايضا، المراد بالحفر التى حوالیه ما يحفر بالقوه والمرجع فى حريمه الى العرف وقدره فى التذکره بقدر ما يقف الاعوان والدواب" (۲)

" و قوله: ماذا وصل الى ذلك العرق لم يكن له منعه لانه يملك الذى حفره و حریمه ای اذا وصل الغير بالحفر من ناحیه الى العرق الذى هو المعدن لم يكن للاول منعه" (۳)

" منظور علامه که فرموده است: ملك احياء كننده معدن منحصر بآنجاى نیست که حفاری بآن رسیده بلکه حفره‌های اطراف آنرا و آنچه مناسب حریم او است نیز مالک می‌شود مقصود از حفره‌های اطراف آنجاى است که بعداً "نقب می‌زند و مرجع در مقدار حریم معدن عرف است و در تذکره مقدار آنرا باندازه‌ای که افراد کمکی و حیوانات بارکش

۱- تذکره الفقهاء احياء الموات ج ۴۱۱/۲

۲ و ۳- جامع المقاصد احياء الموات ج ۴۱۲/۱

بآن نیاز دارند تعیین کرده است و اینکه علامه حلی فرموده است : هنگامیکه نفر دوم بآن رگه برسد احیاء کننده اول نمی‌تواند مانع او شود زیرا او تنها مالك مكان حفر و حریم آنست، مقصود اینست که هنگامیکه دیگری بوسیلهٔ حفاری از ناحیهٔ دیگر — بر گه‌ای که خود معدن است برسد احیاء کننده اول نمی‌تواند مانع استخراج او شود.^{۱۰}

آیا ملکیت معدن به تبع مالکیت زمین ممکن است ؟

تاکنون بحث در رابطه بامعادنی بود که در زمینهای آزاد قرار گرفته بودند، اینک می‌خواهیم این مساله را بررسی نمائیم که اگر کسی زمین مواتی را احیاء نموده و تملك نماید و در آن زمین معدنی نیز وجود داشته باشد آیا احیاء کننده مالك معدن نیز خواهد شد یا نه ؟ مشهور فقهاء معتقدند در صورتیکه فردی زمینی را احیاء نمود و به تملك خود درآورد معدن موجود در آن نیز متعلق به او خواهد بود.^(۱) دلیل آنها اینست که معدن جزئی از زمین بشمار میرود و کسیکه زمینی را احیاء نموده و به تملك خود درآورد طبعاً اجزاء آنرا نیز مالك خواهد شد.

فقهاء اسلام برای نظر خود دلیل روائی نیاورده‌اند بلکه بخاطر اینکه در این مساله نظر مخالفی وجود ندارد آنرا بیان نموده‌اند.

روی این اصل آیه ۰۰ شهید محمد باقر صدر در کتاب اقتصادنا می‌فرمایند :

" اصولاً " در حقوق اسلامی نصی نمیتوان یافت که بموجب آن مالکیت زمین، مستلزم مالکیت کلیه ثروتهای موجود در آن باشد و از نظر فقهی اگر اجماع تعبدی نباشد می‌توان گفت معادنی که در اراضی خصوصی و یا زمینهاییکه افراد در آنها حق خاصی دارند، پیدا می‌شود در تملك صاحب زمین نمی‌باشد، هر چند هنگام بهره‌برداری که

۱- مبسوط احیاء الموات ج ۳/۲۷۷

جواهر الکلام احیاء الموات ج ۳۸/۱۱۸

مستلزم تصرفاتی در زمین است باید حقوق صاحب زمین را رعایت کرد" (۱)

بنابر نظر مشهور فقهاء که مالکیت معدن را به تبع مالکیت زمین جایز می‌دانند، از نظر افقی منظور آن مقدار از معدن است که در زیر زمین مالك ملك قرار دارد و آن قسمت معدن که زیر زمین مالك زمین باشد متعلق به او نبوده و دیگران میتوانند از راه دیگری که خارج از زمین احیاء کننده است از آن استفاده نمایند با توجه به نظر مشهور فقهاء، این سؤال پیش می‌آید که معدن تا چه فاصله‌ای از سطح زمین قرار داشته باشد تابع زمین است؟ با توجه به اجماعی بودن نظر فقهاء و عدم وجود دلائل نقلی میتوان نتیجه گرفت که معادنی که در عمق نسبتاً زیادی از سطح زمین قرار دارند تابع نخواهند بود و آن مقدار از منابع تابع زمین خواهد بود که عرفاً "ملحق زمین بشمار میرود".

۵- احداث نهر و حفر چاه و قنات

نظر فقهاء ایست که احداث کنده نهر و حفر کننده چاه و قنات مالك آنها خواهد شد (۲). امام خمینی رحمه الله علیه میفرماید:

"فان كان الحافر واحداً ملكه بالتمام وان كان جماعه كان بينهم على قدر مساهمة كل واحد عملوا فمع التساوى بالتساوى ومع التفاوت بالتفاوت" (۳)

"اگر حفر کننده نهر یک نفر باشد تمام نهر را مالك می‌شود و اگر جمعی باشند نهر را میان آنها بقدر کاری که انجام داده اند به شرکت خواهد بود. پس اگر بقدر مساوی کار کرده اند به تساوی و اگر بتفاوت کار کرده اند بتفاوت مالك آن میشوند."

و حتی نظر مشهور فقهاء اینست که احداث کننده نهر و حفر کننده چاه و قنات مالك آب آنها نیز خواهد شد و حتی میتواند آب مازاد بر مصرف خویش را بفروشد. (۴)

۱- اقتصادنا ترجمه ج ۲/ ۱۱۸-۱۱۷

۲- تذکره الفقهاء کتاب احیاء الموات ج ۲/ ۴۰۷- جامع المقاصد کتاب احیاء الموات ج ۱/ ۴۱۳

۳- تحریر الوسیله کتاب احیاء الموات ج ۲/ ۲۱۷

۴- نهایه، کتاب التجاره، ۳۰۶

اسباب و عوامل انتقال حقوق خصوصی

همانگونه که اشاره کردیم افراد می‌توانند با انجام کار متناسب و لازم بر روی ثروتهای طبیعی صاحب حقی خاص بر روی این ثروتها و منابع بشوند و آنها را به‌تملك خود در بیاورند *

اینك این مساله را بررسی می‌نمائیم که این حق و مالکیت چگونه و به چه طرقی از او بدیگران قابل انتقال است ؟ اسباب انتقال مالکیت بدونوع قهری و ارادی تقسیم می‌شوند که بصورت اجمال به آنها اشاره می‌نمائیم :

الف : اسباب قهری

اسباب و عللی هستند که بدون ارادهء طرفین سبب انتقال مالکیت از شخصی به شخص یا اشخاص دیگر می‌شوند *

مصادیق اسباب قهری انتقال مالکیت :

۱- موت :

یکی از اسباب انتقال قهری مالکیت مرگ است یعنی فرد بمحض اینکه از دنیا رفت مالکیت اموال و ثروتهای او به ورثه او منتقل خواهد شد و این انتقال کاملاً " قهری صورت میگیرد و ثروت شخص میت طبق قوانین و مقررات ارث بین وارثان تقسیم میگردد *

۲- ارتداد :

دومین سبب از اسباب قهری انتقال مالکیت ارتداد است * از نظر فقهاء اسلام مرتد بر دو قسم می‌باشد :

قسم اول : مرتد فطری : یعنی کسیکه یکی از والدین او در هنگام انعقاد نطفه او مسلمان باشند و خود اونیز پس از بلوغ اظهار اسلام نموده ولی بعداً " از دین اسلام خارج شود *

قسم دوم : مرتدهلی : کسیکه پدر و مادر او کافر بوده و خود اونیز پس از بلوغ کافر

بوده و بعداً " مسلمان شده و بعد از آن از اسلام خارج شده است .

در صورتیکه مرتد فطری مرد باشد بمحض مرتد شدن اموال و ثروتهای او ازمالکیت او خارج شده و به وارثان مسلمان او منتقل میگردد^(۱) و هر نوع درآمدی هم که بعد از ارتداد داشته باشد به ورثه‌اش منتقل میشود و در صورتیکه مرتد فطری توبه‌نماید و بعد از توبه ثروتی را بدست آورد مالک آن خواهد شد ولی اموال قبلی به او برگردانده نمی‌شود^(۲) همچنین اموال مرتد ملی پس از ارتداد بصورت قهری به ورثه او منتقل نمی‌شود مگر بامردن او.^(۳)

۴۳- رسیدن اموال بحد نصاب خمس و زکات :

در شرع مقدس اسلام وقتی اموال انسانها بحد نصاب معینی رسید با وجود شرایط خاصی به آنها خمس و زکات تعلق میگیرد و درصد معینی از ثروت انسانها ازمالکیت آنها خارج شده و از آن فقراء و امام علیه‌السلام خواهد شد نظر مشهور فقهاء اینست که زکات و خمس به عین ثروت بحد نصاب رسیده تعلق میگیرد لذا انتقال بصورت قهری صورت میگیرد و مال ازمالکیت صاحبش خارج و به مالکیت صاحبان خمس و زکات درمی‌آید .

ب : اسباب ارادی انتقال مالکیت

اسباب ارادی انتقال مالکیت عبارت از اسباب وعللی است که با اراده و خواست طرفین یا یکی از آنها موجب انتقال مالکیت میشود در این قسمت مقصود بیشتر شیوه‌های معمول و متعارف در معاملات و قراردادهای باشد مانند خرید و فروش، صلح،

۱- قواعد الاحکام ، کتاب الحدود فی حد المرتد ج ۲/ ۲۵۲

۲- تحریر الوسیله ج ۲/ ۳۲۶ کتاب الموارث

۳- تحریر الوسیله ج ۲/ ۳۲۶ کتاب الموارث

اجاره، قرارداد مزارعه، مضاربه، جعاله، مساقات و نظایر اینها • به این عوامل، موارد دیگری از انتقال را میتوانیم اضافه نمائیم که بیشتر جنبه اخلاقی و اعتقادی دارد و لسی اثرات اقتصادی مهمی را نیز دربردارد مانند نذر، وقف، هبه، کفاره و مانند آن •

فلسفه مالکیت خصوصی:

اسلام اقتصاد را به عنوان يك ابزار مهم جهت تكامل و رشد معنوی انسانها تلقی می نماید و تكامل و رشد نیز در صورتی محقق خواهد شد كه انسان بتواند كارهایش را از روی اراده و اختیار انجام دهد •

اگر انسان در زمینه فعالیتهای اقتصادی اختیار نداشته باشد و این حق را نداشته باشد كه از ثروتهای خود در چارچوب شرع آزادانه استفاده نماید مطمئناً در زمینه رشد و تكامل با مشكلات عدیده ای مواجه خواهد شد و صفات نيك و پسندیده ای از جمله ایثار، فداکاری، انفاق، كمك به فقراء، مله رحم و تكالیف دینی زیادی كه انسانها در نتیجه تمسك به آنها رشد و تكامل خواهند داشت بی معنی می شود اسلام در نظر دارد تا با قبول مالکیت خصوصی موجب حرکت بیشتر انسانها در زمینه تولید شده و خلاقیت و ابتكار افزونتر آنها را در فعالیتهای اقتصادی فراهم آورد •

با تایید مالکیت خصوصی، انسانها نتیجه تلاش و كوشش خود را متعلق به خودشان میدانند و لذا برای بدست آوردن و حفظ آن تلاش فراوانی می نمایند و در نتیجه روحیه ابتكار و خلاقیت در آنها تقویت میگردد • (در صورتیکه اگر افراد مشاهده نمایند كه محصول تلاش و زحمات آنها در اختیار دیگران قرار میگردد • و بعضی

بدون هیچگونه زحمتی مالك محصولات آنها شده و ثروت آنها را به یغما می برند، نه تنها هیچگونه نوآوری و ابتكاری را در فعالیتهای اقتصادی از خود بروز نمی دهند بلکه

از هرگونه کوششی نیز در زمینه تولید ثروت مضایقه می‌کنند.

علاوه بر این انسان وقتی مالک چیزی باشد و بتواند از روی اراده و اختیار و در چارچوب قوانین شرع در آن تصرف نموده و حتی برای بعد از مرگ خود نیز وصیت نماید، این فرد علاقه‌مند می‌شود تا برای فعالیتهای اقتصادی خود برنامه‌ریزی نموده و با بالا بردن درآمد و تولید خود رفاه بیشتری را برای خود و خانواده‌اش بوجود آورده و همچنین با انفاق در راه خدا و دستگیری از مستمندان و محرومین نه تنها باعث ازبین رفتن فقر و محرومیت از جامعه میگردد بلکه زمینه‌های رشد و تکامل معنوی و رستگاری خود را نیز فراهم می‌نماید.

بخش چهارم : مباحات عامه

در شرع مقدس اسلام به اموال و ثروتهائی برمی خوریم که اگرچه ارزش مالی دارند ولی در تملك شخص و یا مقام خاصی نمی باشند و از نظر اسلام همه مردم میتوانند به اندازه نیاز خود از این ثروتها استفاده و بهره برداری نمایند. اگر چه این ثروتها در ابتداء متعلق به کسی نیستند ولی در نتیجه حيازت به تملك شخص حيازت کننده در می آیند. از مصادیق این ثروتها میتوان به حیوانات غیر اهلی، پرندگان، میوه های جنگلی، آب دریاها اشاره نمود.

هرگاه شخصی حیوانی وحشی را با صید کردن، هیزمی را با جمع آوری، میوه ای را با چیدن از جنگل، سنگی را با حمل و نقل از بیابان، آب رودخانه ای را با برداشتن بوسیله ظرف و غیره حيازت نماید بسبب حيازت مالك آنها می شود و فقهاء شیعه نیز بر این امر تصریح دارند^(۱) و برای نمونه به مواردی اشاره می نمائیم:

امام خمینی رحمه الله علیه در تحریر الوسیله میفرماید:

" و من المشتركات المياه والمراد بهامياه الشطوط والانهار الكبار كدجلة والفرات والنیل او المغار التي لم یجرها احد بل جرت بنفسها من العیون او السیول او ذوبان الثلوج وكذلك العیون المنفجرة من الجبال اوفی اراضی الموات والمياه المجتمعه فی الوهاد من نزول الامطار فان الناس فی جمیع ذلك شرع سواء ومن حاز منها شیئا " بآئیه او ممنوع او حوض ونحوها ملکه " (۲)

" از جمله مشترکات آبها هستند و منظور از آنها، آبهای شطها و نهرهای بزرگمانند دجله، فرات، نیل، و یا نهرهای کوچکی که کسی آنها را جاری ننموده بلکه بخودی خود از چشمه ها یا سیلابها و یا در نتیجه ذوب شدن برفها جاری شده اند و همچنین چشمه های

۱- شرایع الاسلام ج ۲/ ۱۷۱ - شرح لمعه ج ۷/ ۱۸۴ و ۲۰۶ - تحریر الوسیله ج ۲/ ۱۲۴

۲- تحریر الوسیله ج ۲/ ۱۹۲

جوشان از کوهها و اراضی موات و آبهای که در نتیجه بارش باران در دره‌ها و جاهای عمیق جمع شده‌اند می‌باشد. پس مردم در تمامی این آبها هنگام استفاده یکسان و مساوی می‌باشند و هر کسی که مقداری از این آبها را بوسیله ظرفی یا دستگاهی یا حوضی و یا مانند اینها حيازت نماید مالك میشود.^۱

در شرح لمعه می‌فرمایند:

" ما يثبت في آله المياد من الميود المقصوده بالميد يملكه لتحقق الحيازه والنيه " (۱)

" حیوانیکه بوسیله ابزار میادی مید شود و مید نیز از جمله میدهای باشد که شخص میاد قصد مید آنها داشته، میاد آن حیوان را مالك می‌شود بدلیل تحقق حيازت ونیت در صید "

بنابراین مباحات عامه ثروتهایی هستند که دارای ارزش اقتصادی بوده و هیچگونه ملکیتی بر روی آنها اعتبار نشده است. و اشخاص می‌توانند با حيازت آنها را به ملکیت خویش در بیاورند.

در زمینه حيازت مباحات عامه اشخاص و دولت مساویند، یعنی اینکه هم اشخاص می‌توانند با حيازت نمودن آنها را مالك شوند و هم دولت میتواند همانند سایر مردم نسبت به حيازت آنها اقدام نموده و آنها را جزء اموال دولتی قرار دهد. لذا این اموال قبل از حيازت در تملك کسی نمی‌باشد چه مردم و چه دولت.

البته این امر هیچگونه منافاتی با این مساله ندارد که ولی امر مسلمین بجهت مصلحت و منافع عامه مردم، جهت استفاده بهینه و بهره‌برداری مطلوب از این ثروتها در زمینه حيازت آنها مقررات خاصی را قرار دهد.

بنابراین مباحات عامه نه جزء اموال دولتی بحساب می‌آید و نه جزء اموال عمومی و یا خصوصی، بلکه بطور کلی مباحات عامه از لیست مالکیتها خارج می‌باشد و بحساب آوردن آنها جزء هر کدام از ثروتها ذکر شده صحیح نمی‌باشد بلکه این ثروتها در ابتدا هیچگونه مالکیتی اعم از خصوصی و عمومی و دولتی برای آنها اعتبار نشده است و تنها پس از حیازت است که با توجه به شخص یا مقام حیازت کننده در زمره ثروتهای دیگر درخواهند آمد.

فصل سوم : تولید ثروت

مقدمه :

انسان برای ادامهٔ حیات و بالا بردن سطح زندگی خود نیاز به ثروتها و منابعی دارد که خداوند سبحان برای او آفریده است . بعضی از این منابع بگونه‌ای است که بر راحتی در اختیار انسان قرار میگیرد و نیاز به هیچگونه تلاشی برای بهره‌برداری از آنها نیست مانند اکسیژنی که انسان بخاطر ادامهٔ حیات خود از آن تنفس می‌نماید، اما خداوند متعال بر اساس مصلحت‌هایی همهٔ منابع و ثروت‌های طبیعی را بصورتی آماده در اختیار انسانها قرار نداده است بلکه بسیاری از آنها بگونه‌ای در طبیعت موجود می‌باشند که انسانها فقط در سایهٔ تلاش و کار و فعالیت می‌توانند بآنها دسترسی پیدا نموده و از آنها استفاده نمایند . در برخی موارد صرف دست یابی به يك منبع، بهره‌برداری از آن را ممکن مینماید مثلاً " انسان آبی را حیات نموده و یا اینکـــه میوه‌ای را از درختان جنگلی بچیند و استفاده نماید، ولی در بسیاری از موارد نیـــــــز دست یابی به ثروتها در سایهٔ تلاش و کوشش کفایت نکرده و لازم است تا با ایجاد تغییراتی دوباره در آنها، شرایط انتفاع و استفاده از آنها مهیا گردد مانند مس ، آهن و ...

در هر صورت بقاء انسان، سلامت افراد جامعه و دست یابی به يك زندگی مطلوب و ایده‌آل فقط در سایه تلاش و کوشش میسر و مقدور می‌باشد و اسلام با تشویق انسانها در نظر دارد تا ثروت‌های جامعه هر چه بیشتر افزایش یافته و بهره‌برداری

حداکثر از منابع طبیعی بعمل آید و روی-این اصل جامعه اسلامی را نیزموظف نموده تا ازفعالیت‌های اقتصادی وتلاش تولیدی افراد حمایت نماید همچنین با تشویق افراد جهت کسب علم و پیشرفت‌های علمی وتکنولوژیکی ویادگیری دانش و اطلاعات فنی، در نظر دارد تا بااستفاده از تکنیک‌های برتر و بهتر جهت ساخت تجهیزات وامکان‌ات پیشرفته برای تسخیرمنابع بالقوه و ناشناخته طبیعت زمینه‌های افزایش تولیدو ثروت جامعه را فراهم آورده و فقر و محرومیت را در جامعه از بین برده و امکانات و سرمایه‌های لازم جهت کسب معارف الهی وتکامل معنوی را برای جامعه اسلامی مهیا نماید.

بخش اول :

اهمیت کسب و تولید ثروت

۱- الامام علی علیه السلام : تعرضوا للتجارات فان لكم فيها غنى عما فى ايسدى الناس وان الله عزوجل يحب المحترف الامين المغبون غير محمود ولا ماجور" (۱)

" برای تجارت اقدام کنید پس بدرستیکه برای شما در تجارت بی‌نیازی است از آن چیزی که در دست مردم می‌باشد و بدرستیکه خداوند متعال دوست میدارد انسان شاغل و امین و امانتداری را که از کسی توقع ستایش و اجر ندارد"

۲- الامام الصادق علیه السلام :

" من طلب التجارة استغنى عن الناس . قال الراوى قلت وان كان معيلاً ؟ قال وان كان معيلاً " (۲)

" کسیکه دنبال تجارت برود از مردم بی‌نیاز می‌شود راوی میگوید گفتم : و اگر چه عیالوار باشد "

۳- الامام الصادق علیه السلام :

" قال راوى الحديث : كنا جلوسا عند ابي عبد الله عليه السلام اذا اقبل علاء بن كامل فجلس قدام ابي عبد الله عليه السلام فقال ادع الله ان يرزقنى فى دعه قال لا ادعو لك اطلب كما امرك الله عزوجل " (۳)

" راوی حدیث میگوید : در محضر ابي عبد الله . . . عليه السلام نشسته بودیم که علاء

بن كامل وارد شد و در نزديك امام عليه السلام نشست و خطاب به امام گفت : از خدا بخواه

۱- وسائل الشیعه ج ۴/۱۲

۲- وسائل الشیعه ج ۴/۱۲

۳- وسائل الشیعه ج ۱۰/۱۲

تا روزی راحتی به من عطا نماید، امام علیه السلام فرمودند: از خدا برای شما چنیــــن چیزی رانمی‌خواهم، در راه کسب سعی و تلاش نما همانطوریکه خداوند متعال تور را امر نموده است "

۴- الامام الصادق علیه السلام:

" لا تخرج فی رمضان الا للحج او العمره او مال تخاف علیه الفوت اولزرع یحین حماده " (۱)

" در ماه مبارك رمضان از خانه خارج نشو مگر برای حج و عمره یا ثروتی که ترس از بین رفتن آن میرود و یا زراعتی که وقت درو کردن آن رسیده "

۵- الامام الصادق علیه السلام:

" لا خیر فیمن لا یحب جمع المال من حلال یکف به وجهه ویقضى به دینه ویصل به رحمه " (۲)

" خیری نیست در کسیکه جمع ثروت از راه حلال را دوست ندارد تا بوسیله آن احتیاجات روزمره خود را برآورده نموده و دین خود را اداء نموده و صله رحم کند .

۶- الامام الصادق علیه السلام:

" غنی یحجزك عن الظلم خیر من فقر یحملك علی الاثم " (۳)

" بی‌نیازی که تو را از ظلم نمودن باز میدارد بهتر است از فقری که تو را به گناه وا میدارد "

۷- الامام کاظم علیه السلام:

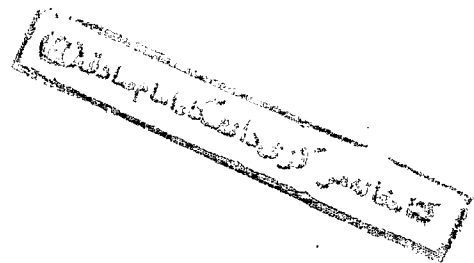
" من طلب الرزق من جله لیعود به علی نفسه و عیاله کان کالمجاهد فی سبیل الله " (۴)

۱- الوسائل الشیعه ج ۷/ ۱۳۰

۲- الکافی ج ۵/ ۷۲

۳- الکافی ج ۵/ ۷۲

۴- الوسائل الشیعه ج ۱۲/ ۱۱



(۱۲۱)

" کسیکه با تمام وجود دنبال کسب روزی برود تا پاکسب آن، آنرا به خود و خانواده‌اش برگرداند مانند مجاهد در راه خدا می‌باشد "

۸- الامام علی علیه السلام :

" فخفض فی الطلب واجمل فی المكتسب وایاک ان توجف بك المطایا الطمع فتوردك مناهل الهلكه " (۱)

" پس در تلاش (مال و دارائی) مدارا کن و آسان گیر و در آنچه کسب می‌شود سعی و کوشش نیکو نما و برحذر باش از اینکه شترهای طمع و آز ترا بتندی بـ آبخورهای تباهی ببرند "

نصوص اسلامی اهمیت " اصل کسب و تولید ثروت " را بیان می‌کنند و با عنایت به سخنان ائمه علیهم السلام در این زمینه سه مطلب مهم قابل توجه می‌باشد :

۱- تامین نیازمندیها و سلامت اقتصادی

اصل افزایش و رشد ثروت ملی و تکثیر و تولید اولین اصل برای سلامت اقتصادی جامعه بشمار میرود و سلامت اقتصادی جامعه که معرف يك نوع اقتصاد قائم بذات و بی عیب و نقص می‌باشد، لازمه‌اش اینست که ثروت ملی جامعه و حیاة آن قابلیت رشد و نمو داشته باشد • نمو ثروت و بهره‌مندی از منابع و ثروتهای طبیعی سبب تـامیـن نیازهای انسانها گشته و با مهیا شدن امکانات مادی در قالب يك اقتصاد سالم و برنامه‌ریزی صحیح و مدبرانه دیگر مسلمانان وابسته به بی‌دینان و دنیاپرستان نبوده، دست‌گذاشی بسوی غیر دراز نخواهند نمود، چرا که نیازمندی و وابستگی ملازم است با بردگی و اسارت ولو اینکه اسم بردگی در کار نباشد •

حضرت امیر علیه السلام میفرمایند :

" احتج الی من شئت تکن اسیره، استغن عن شئت تکن نظیره احسن الی من

۱- نهج البلاغه / ۹۲۹

شئت تکن امیره" (۱)

" محتاج هر که شوی اسیر او خواهی بود، بی‌نیاز از هر که گردی با او برابر

خواهی شد و هر که را مورد نیکوئی و احسان خود قرار دهی فرمانروای او خواهی شد."*

همانطوریکه حضرت علی علیه‌السلام میفرمایند نیازمندی ملازم است با اسارت

و اگر جامعه‌ای وملتی نیازمند کمک دیگران باشد دیگر استقلال خود را از دست خواهد

داد و تابع رای ونظر کمک کننده بوده اسیر آنها خواهد شد و اگر ملتی بخواهد استقلال

رای داشته و عقاید خود را با قدرت بیان نموده و در مقابل دیگران سر تسلیم فرود

نیاورد باید بی‌نیاز از آنها بوده و زنجیرهای وابستگی و اسارت را پاره نماید و لازمه

این مهم و عدم وابستگی، داشتن توانائیهای مالی و بنیه اقتصادی قوی و سالم می‌باشد

که این امر نیز در نتیجه رشد و افزایش تولید ثروت ملی امکانپذیر است.*

۲-تشویق انسانها به کار و فعالیت

اسلام انسانها را به کار و تولید ثروت تشویق نموده‌است و برای آن بسیار ارزش

قائل شده است تا حدی که کرامت و مقام انسان را نزد خدا و حتی در پیشگاه عقل به

آن مرتبط دانسته است.* (۲)

پیامبر اکرم (ص) میفرمایند:

" کلوا من کدایدیکم" (۳)

از کارکرد و کوشش دستهایتان بخورید.*

سئل النبی (ص): " ای کسب الرجل اطیب؟ قال عمل الرجل بیده وکل بیع

مبرور" (۴)

۱- بررسی اجمالی مبانی اقتصادی اسلامی/ ۲۰۴

۲-اقتصادنا ترجمه ج ۲/۲۴۹

۳-الحیاه ج ۳/۱۷۰

۴-مجمع البیان ۲/۳۸۰

"از پیامبر (ص) پرسیده شد "کدام کسب و تولیدانسانها پاکیزه تر از دیگر کسبها است ؟ فرمود کار انسان بدست خودش و هر نوع معامله درست "

اسلام آفرینش منابع و سرمایه های طبیعی را جهت تامین نیازمندیهای انسانها قرار داده تا در نتیجه بهره برداری مطلوب از مواهب الهی و رشد و افزایش ثروت های ملی ، توانائیهای مالی جامعه افزایش یافته اقتصاد سالم و مستقری بوجود آید، لذا هرگونه بلا استفاده گزاردن سرمایه های طبیعی و مواهب الهی را برخلاف اصول و مقررات وحی دانسته و کفران نعمت بحساب می آورد.

" قل من حرم زينه الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق " (۱)

"بگو ای بنی اسرائیل چه کسی زینتهای خدا را که برای بندگان خود آفرید حرام کرده است و از صرف روزی حلال و پاکیزه منع کرده است ."

همچنین با در نظر گرفتن يك سلسله ارزشها و بیان ملاکات اخلاقی درباره کار، تلاش انسانها جهت کسب روزی و تامین معاش و استغنای مادی و تامین رفاه خانواده را با فضیلت تر و با ارزش تر از عبادت عابدان و زاهدان بیکار می داند و هرگونه تفکری را که بخواهد بگونه ای تنبلی و سستی و بیکاری را در جامعه رواج دهد عامل وابستگی و سقوط جامعه تلقی مینماید . در حدیث است که امام صادق علیه السلام از حال کسی جويا شد گفتند که او نیازمند و خانه نشین شده و تنها به عبادت اشتغال دارد و رفقاییش زندگی او را اداره می کنند . امام علیه السلام گفت کسی که مخارج او را می رساند بسیار بیشتر از او عبادت می کند .

۳- جهان بینی مردم پارسا نسبت به زندگی دنیا

حضرت امیر علیه السلام در نامه ای به محمد بن ابی بکر هنگامیکه حکومت مصر را با و واگذار فرمود چنین فرمودند :

"...واعلموا - عبادالله - ان المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا وآجل الآخرة، فشاركوا

اهل الدنيا في دنياهم ولم يشاركهم اهل الدنيا في آخرتهم، سكنوا الدنيا بافضل ما سكنت والكوه بافضل ما اكلت فحظوا من الدنيا بما حظى به المترفون، واخذوا منها ما اخذه الجبابرة المتكبرون • ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ والمتجر الرابع • اصابوا للذلة زهد الدنيا في دنياهم، وتيقنوا انهم جيران الله غدا " في آخرتهم لا ترد لهم دعوة ولا ينقص لهم نصيب من لذة... " (۱)

"...وای بندگان خدا بدانید، پرهیزکاران دنیای گذرنده و آخرت آینده را

بردند، پس با اهل دنیا در دنیاشان شریک شدند و اهل دنیا در آخرت آنها شریک نگشتند، در دنیا در بهترین منزل جا گرفتند، و نیکوترین خوردنی را خوردند • پس از دنیا بهره‌ای بردند که خوشگذرانان بردند و کامی گرفتند که گردنکشان گرفتند • پس از دنیا رفتند با توشه‌ای که آنانرا بمقصد میرساند و با سوداگری که سود دارد: بخوشی پارسائی دنیا در دنیاشان رسیدند و یقین داشتند که فردا در آخرت در جوار خداوند هستند (رحمت حق تعالی بآنان میرسد بطوری) که خواستشان ناپذیرفته نمیگردد و بهره‌شان از خوشی و آسایش کم نمیشود..."

بیانات حضرت امیر علیه السلام در این نامه بیان سرگذشت مردمان متقی یا تبیین وضعیت آنها نمی‌باشد، بلکه بیان جهان بینی ونحوه نگرش انسانهای پارسا و متقی نسبت به زندگی بوده و هدفهایی را که این انسانهای بزرگوار جهت دست یابی به آنها می‌کوشند بیان می‌کند و حتی دستور میدهد که استانداران سیاستها و برنامه‌ریزیهای خود را جهت اداره جوامع بر این اساس تنظیم نمایند • بنابراین ایجاد رفاه مادی و توسعه امکانات مالی و دست یابی به استقلال اقتصادی از طریق بهره‌برداری بهتر و بیشتر از منابع طبیعی و مواهب خدادادی کشور برای شکوفائی

اقتصاد و رشد و نمو ثروت ملی و افزایش بنیه اقتصادی هدفی است که نه تنها جامعه متقین و انسانهای پارسا برای دست یابی به آن تلاش و فعالیت مینمایند بلکه آنرا وظیفه دانسته اساس برنامه‌ریزیهای سیاسی و اقتصادی خود را نیز در این مسیر قرار میدهند منتهی رسیدن به اهداف مورد نظر باید در چارچوب مقررات و اصول مکتوب صورت بگیرد تا هیچگونه تجاوزی نسبت به حقوق دیگران واقع نشود.

قرآن کریم نیز میفرماید:

" یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طيبات ما احل الله لكم ولا تعتدوا ان الله لایحب المعتدین " (۱)

" ای اهل ایمان حرام مکنید خوردنیهای پاکیزه‌ای را که خدا برای شما حلال کرده است و ستم مکنید که خداستمکاران را دوست ندارد.

معیار کسب ثروت در اسلام

النبی (ص) : طوبی لمن اکتسب من المومنین مالا " من غیر معصیه و انفقہ فی غیر معصیه، و عادبه علی اهل المسکنه و جانب اهل الخیلاء و التفاخر و الرغبة فی الدنیا، المبتدعین خلاف سنتی العاملین بغير سیرتی " (۲)

" خوشا به حال آنکسی که مالی را از راه حلال بچنگ آرد و در حلال صرف کند و بر مسکینان احسان و عطا نماید، از متکبران فخر فروش و شیفتگان دنیا و بدعت گذاران در دین و منحرفان از سنت من کناره گیرد."

النبی (ص) : امتی فی الدنیا علی ثلاثه اطباق : اما الطبق الاول، فلا یحبون جمع المال وادخاره ولا یتبعون فی اقتنائہ و احتکاره و انما رضاهم من الدنیا سذجوة و ستر عورة، و

۱- سوره مائده ۸۷/۵

۲- تحف العقول / ۵۶

غناهم منها ما بلغ بهم الاخره، فاولئك الآمنون الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون •
 واما الطببق الثانی: فانهم يحبون جمع المال من اطييب وجوهه واحسن سبله، يملسون
 به ارحامهم ويبرون به اخوانهم ويواسون به فقراءهم ولعض احدهم على الرضف
 ايسر عليه من ان يكتسب درهما " غير حله او يمنعه من حقه ان يكون له خازنا " الى
 يوم موته، فاولئك الذين ان نوقش عنهم عذبوا و ان عفى عنهم سلموا و اما الطببق
 الثالث • فانهم يحبون جمع المال مما حل و حرم ومنعه مما افترض و وجب، ان نفقوا
 انفقوا اسرافا " و بدارا "، و ان امسكوه امسكوا بخلا " واحتكرا، اولئك الذين ملكت
 الدنيا زمام قلوبهم حتى اوردتهم النار بذنوبهم " (۱)

امت من در دنيا سه دسته هستند:

دسته اول: آنهایی هستند که جمع کردن ثروت و ذخیره آنرا دوست ندارند و در
 بدست آوردن و احتکار آن نیز تلاش نمی کنند و بدرستیکه از دنیا به میزانی که گرسنگی
 آنها را رفع نموده و بدنشان را بپوشانند راضی هستند و بی نیازی آنها از دنیا چیزی است
 که بوسیله آن به آخرت می رسند • آنها مورد اعتمادند و افرادی هستند که هرگز ترس
 از آینده و اندوه گذشته نخواهند داشت •

دسته دوم: پس بدرستیکه آنها جمع کردن ثروت را از پاکترین طریق و نیکوترین
 راه دوست دارند و بوسیله آن صله رحم نموده و در حق برادران دینی خود نیکویی
 می نمایند و بوسیله آن به فقراء شان کمک می نمایند و چسبانیدن هر کدام از آنها بر
 روی سنگهای گداخته آسانتر است بر آنها تا اینکه درهمی از غیر راه حلال بدست
 آورند یا اینکه حق کسی را پایمال نمایند تا برای خود ذخیره ای تا هنگام مرگشان باشد •
 آنها کسانی هستند که اگر از آنها حساب کشیده شود در عذابند و اگر از آنها گذشت شود
 نجات پیدامی کنند •

دسته سوم: پس بدرستیکه اینها جمع کردن ثروت را چه از راه حلال و چه از راه حرام درست می‌دانند و از پرداخت واجبات مالی نیز منع می‌نمایند، اگر انفاق کنند با اسراف و عجله انفاق می‌کنند و اگر از انفاق دوری کنند بخیلانه و محترانه خودداری می‌نمایند آنها کسانی هستند که دنیا قلبهای آنها را مالک شده تا اینکه آنها را بواسطه گناهانشان داخل در آتش می‌نماید.

الامام الصادق علیه السلام:

«لو كان العبد في حجر لاته الله برزقه فاجملوا في الطلب»^(۱)

«اگر بنده خدا در ممنوعیت هم باشد خدا وندروزی او را به او خواهد داد، پس در آنچه کسب میشود سعی و کوشش نیکو نمائید»

صحیح نیست به این احادیث و امثال آن بعنوان احادیث عقیدتی و اخلاقی صرف بنگریم بعلمت اینکه احادیث فوق بهترین راهنماهایی لازمه را در زمینه مسائل اقتصادی مطرح نموده و کیفیت و نحوه کسب ثروت را بیان می‌نمایند و تولید ثروت را در صورتی صحیح و مشروع میدانند که مطابق با موازین و دستورات الهی بوده و بارعایت مواضع اعتدال صورت بگیرد. لذا اسلام با بیان رعایت ضوابط شرع و دستورات الهی بعنوان تنها معیار مشروع و طریق صحیح در زمینه کسب ثروت و تحصیل درآمد، انسانها را آزاد نگذاشته و همه خواسته‌ها و تمایلات آنها را ملاک و معیار کسب ثروت و تحصیل درآمد نمیداند. بعلمت اینکه بعضی از تمایلات انسانی خوب بوده و قابل تحسین می‌باشند ولی بعضی دیگر مکروه و ناپسند می‌باشند. عده‌ای عادلانه بوده و دسته‌ای نیز ظالمانه می‌باشند، برخی نیز ویژگی ضدانسانی دارند که در صورت توجه به آنها، انسانها در زمینه کسب ثروت به راههای ناصحیح از جمله ظلم، غصب و احتکار، ربا، غش در معامله و غیره دچار خواهند شد.

بنابراین اگر معیاری برای کنترل نباشد مسلماً " جامعه انسانی قابل دوام نبوده و در اندك زمانی با از دست دادن هویت انسانی خویش تبدیل به جنگلی خواهد شد که هر انسانی در صدد استفاده و بهره‌کشی از دیگران بهر نحو ممکن برخواهد آمد و افراد قدرتمند و زورگو با گسترش روابط ظالمانه و تصویب قوانین منفعت طلبانه به خواسته‌های نامشروع خود جامه عمل پوشانده و حقوق افراد ضعیف و محروم را پایمال نموده و با هوسرانیهای خود فقر و محرومیت را در جامعه بوجود خواهند آورد .

لذا اسلام در صورتی کسب ثروت راصحیح ومشروع میدانده که در زمینه دستیابی به آن هیچگونه ظلمی در حق دیگر اقشار جامعه صورت نگیرد و افراد بدور از هرگونه تمایلات نفسانی وانگیزه‌های غلط و بادر نظر گرفتن مصالح جامعه و امت اسلامی پاکیزه‌ترین روشها و نیکوترین شیوه‌ها را جهت کسب وتولید ثروت بکار گیرند، درغیر اینصورت چنانچه معیار کسب ثروت وتحصیل درآمد تمایلات وخواسته‌های شخصی افراد باشد، سبب بروز ظلم وگناه در حق دیگران بوده و بسیاری از نابسامانیهای اقتصادی ومعضلات اجتماعی ومشکلات مادی نیز در اثر عملکرد ناصحیح و ظالمانه اینگونه افراد بوجود خواهد آمد . امام صادق علیه السلام می‌فرمایند :

" و ان الناس ما افتقروا ولا احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا الا بذنوب الاغنیاء " (۱)

بدرستیکه مردم فقیر نمی‌شوند واحتیاج پیدا نمی‌کنند وگرسنه نمی‌شوند و برهنه

نمی‌گردند مگر با گناهان ثروتمندان "

هدف از افزایش و تولید ثروت :

بررسی نصوص و تعالیم اسلامی دو جهت اساسی را برای ما روشن مینماید :

الف : تولید و افزایش ثروت بعنوان هدف اصلی و نهائی جامعه

چنانچه هدف از تولید ثروت برای نفس ثروت بوده و دست یابی به آن بدون در نظر گرفتن نحوه توزیع آن مورد توجه قرار گیرد، ارزشهای مادی بر جامعه حاکم گردیده و تمامی حرکتها و فعالیتهای اقتصادی افراد جامعه در جهت کسب ثروت، سود بیشتر و استفاده فراوان سوق پیدا می کند و هر کسی سعی می نماید با بکارگیری انواع روش های غلط و شیوه های درست و نادرست درآمد بیشتری را از آن خود نماید و طبیعتاً در این مسابقه بر سر کسب ثروت و درآمد زیاد حقوق افراد ضعیف و مستمند پایمال گردیده و عده ای با کسب ثروت فراوان، شکاف عمیق طبقاتی در جامعه بوجود خواهند آورد. این نحوه تفکر و نوع نگرش به تولید ثروت، سرمنشأ همه خطاهای انسانی بوده و سبب دوری انسانها از خداوند متعال میگردد و باعث میشود تا با حاکمیت ارزشهای ضد انسانی در جامعه، افراد از توجه به اخرت و ارزشهای الهی غافل گردیده و موجبات سقوط و گمراهی خود را فراهم نمایند. قرآن کریم میفرماید :

" واذا اردنا ان نهلك قرية امرنا متر فيها ففسقوا فيها فحق عليها القول، فدمرناها تدميرا " (۱)

و ما چون اهل دیاری را بخواهیم (به کیفر گناه) هلاک سازیم پیشوایان و منعمان آن شهر را امر کنیم (به اطاعت) لیکن آنها راه فسق و تبهکاری در آن دیار پیش گیرند و آنجا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت آنگاه همه را (به جرم بدکاری) هلاک می سازیم.

ب : تولید و افزایش ثروت وسیله‌ای جهت دست یابی به اهداف عالیه انسانی

اسلام افزایش ثروت را هیچگاه هدف غائی نمیداند و افزایش آنرا در چارچوب مقررات دینی بعنوان وسیله‌ای میداند که انسانها با استعانت از آن میتوانند درصدد پرورش استعدادهای فطری و فضائل انسانی خود برآمده و از ثروت در جهت انجام عمل صالح و کسب توشه آخرت بهره‌جویند . رسول اکرم (ص) میفرماید :

" نعم! لعون علی تقوی الله الغنی " (۱)

" استغنای مادی فرصت مناسبی است جهت تقوی پیشه نمودن "

نصوص اسلامی مهمترین هدف از افزایش ثروت را بی‌نیازی مادی افراد از یکدیگر و همچنین عدم وابستگی اقتصادی جامعه اسلامی را به دیگر جوامع میدانند و بعیار تپی دیگر افزایش ثروت را عامل مهم و اصلی در کسب استقلال اقتصادی می‌دانند و در نتیجه استقلال اقتصادی و تولید ثروت بیشتر نه تنها نیازهای افراد جامعه تامین گردیده و فقر و محرومیت در جامعه از بین خواهد رفت بلکه بعلت عدم وابستگی در زمینه‌های اقتصادی به حکومت‌های مستبد و ظالم، افراد جامعه زیر بار شرایط ظالمانه آنها نرفته و با جلوگیری از نفوذ و سلطه غاصبانه آنها فرهنگ غلط و مبتذل آنها را نیز پذیرا نبوده و آزادانه و با خاطری آسوده جهت کسب معارف الهی و اشاعه فرهنگ اسلامی قـــدم برمیدارند .

لذا از نظر اسلام هدف اصلی از افزایش ثروت باید در جهت بی‌نیازی و عدم وابستگی انسانها بدیگران بوده و سبب استواری و تقویت رابطه آنها با خداوند متعال گردد و ضمن ایجاد رفاه عمومی و تامین نیازمندیهای مادی آنها شرایط رشد و کمال معنوی را برای آنها مهیا نماید .

۱- الکافی ج ۵/۷۱

وسائل الشیعه ج ۱۲/۱۶

بخش دوم :

اقسام تولید ثروت

اسلام هرگونه تولید ثروت و کسب درآمدی را جایز نمی‌داند و اجازه نمی‌دهد تا انسانها از هر طریقی و به هر کیفیتی کسب درآمد نمایند بلکه تنها کسب درآمد از طریق تولید کالاهائی را قبول دارد که آن اشیاء مفید جامعه بوده و ثمرهٔ عقلائی نیز داشته باشند. البته بعضی از تولیدات بواسطه اهمیت و نقش حیاتی آنها در زندگی انسانها مورد تشویق قرار گرفته‌اند و نسبت به آنها توصیه و تاکید نیز شده است مثلاً "تولیداتی که برطرف کنندهٔ نیازهای عمومی جامعه بوده و منفعت عامه داشته باشند و محصولات استراتژیکی که خودکفائی جامعه به آنها بستگی دارد در اولویت قرار دارند و لازم است تا سرمایه‌گذاریهای مطلوب جهت تولید این محصولات که از اهمیت قابل ملاحظه‌ای در حیات جامعه برخوردار می‌باشند انجام پذیرد."

مثلاً "مواد غذایی از محصولاتی هستند که مورد نیاز همهٔ اقشار جامعه می‌باشند و سلامتی هر جامعه نیز به نوع تغذیه و کیفیت آن بستگی دارد. این محصولات نوعاً از طریق فعالیتهای کشاورزی و دامداری و صنایع مرتبط به آن تولید می‌گردند. لذا توجه به صنعت کشاورزی و دامداری و تقویت زمینه‌های اقتصادی بخش کشاورزی نسبت به سایر بخشها، تامین و انتقال آب کشاورزی، توسعه صنایع مرتبط و وابسته به بخش کشاورزی و دامداری بخصوص صنایع روستائی مبتنی بر توسعه تکنولوژی، پیش بینی اعتبارات مورد نیاز، برقراری تسهیلات اعتباری لازم، همچنین اتخاذ سیاستهای حمایتی و پشتیبانی از تولیدات کشاورزی و کاهش تدریجی سوبسید برای مصرف به تناسب شرایط اقتصادی، برقرار سوبسید در امر تولید، پرهیز از توسعه شهرهای موجود بصورتی نامتجانس، ایجاد شهرکها و شهرهای جدید در اراضی فاقد قابلیت کشاورزی، حفظ زمینه ماندگاری روستائیان در روستاها و مزارع خود و زدودن واز بین بردن انگیزه‌های تامین و توزیع به موقع امکانات و ماشین آلات کشاورزی و موارد متعدد دیگر موجب

ایجاد رشد اقتصادی در جهت افزایش تولید سرانه می‌گردد و با افزایش کمی و کیفی تولید و ایجاد اشتغال مولد، وابستگی اقتصادی بتدریج کاهش یافته و ضمن تأمین نیازهای عمومی جامعه، نه تنها مشکلات تغذیه‌ای و عوارض بیماری‌های ناشی از آن نیز از بین می‌رود بلکه سلامتی جا معه نیز تضمین می‌گردد. روی این اصل اسلام به مسأله کشاورزی اهمیت خاصی قائل شده است و در روایات زیادی به اهمیت زراعت و کشاورزی اشاره گردیده که ذیلاً " به مواردی از آنها اشاره می‌نمائیم.

۱- الامام الصادق علیه السلام:

" ما فی الاعمال شیء احب الی الله تعالی من الزراعه و ما بعث الله نبیاً الا زارعاً الا ادریس فانه کان خیاطاً " (۱)

" در اعمال انسانها چیزی محبوبتر از زراعت نزد خداوند متعال نمی‌باشد و خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه زراعت بسیار می‌نمود مگر ادریس را که او خیاط بود "

۲- الامام الصادق علیه السلام:

" الزارعون کنوز الانام، یزرعون طیباً اخرجه الله عزوجل وهم یوم لقیامه احسن مقاما " و اقربهم منزله، یدعون المبارکین " (۲)

زارعان گنجهای خلقند، و پاکیزه زراعت می‌کنند، خداوند متعال آنها را روز قیامت از قبرهایشان بیرون می‌آورد و در حالیکه آنها روز قیامت نیکوترین مقامها و منزلتترین جایگاهها را دارند و بعنوان مبارکین خوانده می‌شوند "

۳- الامام الصادق علیه السلام:

" الکیمیا الاکبر الزراعه " (۳)

۱- الحیاه ج ۵/۳۴۵

۲- الحیاه ج ۵/۳۴۶

۳- الحیاه ج ۵/۳۴۶

اسلام علاوه بر تشویق انسانها در ارتولید و ارشادات و راهنمائیهای لازمه در زمینه کسب درآمد در نظر دارد تا در آمد افراد از طریق تولید کالاها و محصولاتی باشد که نیاز عمومی و اساسی آحاد مردم جامعه بوده و مصلحت نظام اسلامی نیز رعایت گردد روی این اصل اسلام تولیدات جامعه را بدو قسم تقسیم می نماید •

قسم اول تولیدات حلال

قسم دوم تولیدات حرام

امام صادق علیه السلام در این زمینه میفرمایند :

" ۰۰۰ اما تفسیر الصناعات ، فكل ما يتعلم العباد او يعلمون غيرهم من صنوف الصناعات ، مثل الكتابه والحساب والتجاره والمياغه^۲ والسراجة والبناء والحياكه و الخياطه ومنعه صنوف التصاوير ما لم يكن مثل الروحاني - وانواع صنوف الالات التي يحتاج اليها العباد التي منها منافعهم و بها قوامهم وفيها بلغه جميع حوائجهم ، فحلال فعله وتعليمه والعمل به وفيه لنفسه اولغيره وان كانت تلكا لمناعه وتلكا الاله قديستعان بها على وجوه الفساد و وجوه المعاصي ويكون معونه على الحق والباطل فلا باس بصناعاته وتعليمه نظير الكتابه التي هي على وجه من وجوه الفساد من تقويه معونه ولاه الجور وكذلك السكين والسيف والرمح والقوس وغير ذلك من وجوه الاله التي قد تصرف الى جهات الصلاح و جهات الفساد وتكون آله ومعونه عليها فلا باس بتعليمه وتعلمه واخذ الاجر عليه وفيه والعمل به وفيه ، لمن كان له فيه جهات الصلاح من جميع الخلائق ومحرم عليهم فيه تصريفه الى جهات الفساد والمضار • فليس على العالم والمتعلم اثم ولا وزر لما فيه من الرجحان في منافع جهات صلاحهم وقوامهم به وبقائهم • وانما الاثم والوزر على المتصرف بها في وجوه الفساد والحرام • و ذلك انما حرم الله الصناعات التي حرام هي كلها ، التي يجي منها الفساد محضا " • نظير البرابط والمزامير والشطرنج وكل ملهوبه والصلبان والاصنام وما اشبه ذلك من الصناعات الا شربه الحرام وما يكون منه وفيه الفساد محضا " ولا يكون فيه ولا منه

شیء من وجوه المصالح فحرام تعلیمه وتعلمه والعمل به واخذ الاجر عليه وجميع
التقلب فيه من جميع الوجوه الحركات كلها الا ان تكون مناعه قد تنصرف الى جهات
الصنائع وان كان قد يتصرف بها ويتناول بها وجه من وجوه المعاصي فلعله لما فيه
من المصالح حل تعلمه وتعلیمه والعمل به ويحرم على من صرفه الى غير وجه الحق
والمصالح فهذا تفسير بيان وجه اكتساب معاش العباد وتعلیمهم في جمع وجوه
اكتسابهم" (۱)

منعت عبارت است از هر کاری که مردم فرا میگیرند یا به دیگران می آموزند
از : نویسندگی، حساب، تجارت، ریخته‌گری (زرگری و غیره) زمین سازی، بناایی،
بافندگی، گازی، خیاطی، صورتگری - اما نه تصویر جانداران - ساختن ابزارهایی که
بندگان خدا برای منافع خود بدانها محتاجند و مایه قوام زندگی و رفع نیازمندی‌هاست
اینها همه حلال است، عملش، تعلیمش، برای خود یا دیگران جایز است، گرچه ممکن
است احیاناً " از آن کار یا آن ابزار برای فساد یا معصیتی سوء استفاده کنند و در راه حق
و باطل هر دو بکار رود، چنانکه ز نویسندگی برای تقویت و معاونت کارگزاران حکومتی
ستمگر استفاده شود، کارد، شمشیر، نیزه، کمان و سایر ابزارهای جنگی در طریق صلاح
و فساد مصرف شود و آلت هر دو قرار گیرد در عین حال آموختن، فرا گرفتن، مزدگرفتن
برای تعلیم یا ساختن آنها برای کسانی که ممکن است در راه صلاح مصرف کنند مشروع
است اما برای مردم جایز نیست در طریق فساد و به زیان دیگران از آنها استفاده کنند
و آموزنده و یاد گیرنده تقصیر و گناهی ندارند زیرا طبع عمل سودمند، و مصلحت آمیز و
مایه قوام و بقای خلق است، آنها که در فساد و حرام بکارش می‌برند مقصود گنه‌کارند.
آری، مصنوعات را که مصرف منحصرش نامشروع و فساد محض است خدا حرام کرده، مانند
ساختن ساز، نی، شطرنج، کلیه ابزارهای "لغو" (موسیقی) صلیب، بت، و امثال آنها
نظیر ساختن نوشابه‌های حرام و (بطور کلی) هر چه فساد محض است و مصلحتی و مصرف

سودمندی ندارد، که مطلقاً " یاد دادن، ساختن، مزد گرفتن، و تمام تصرفات در آنها حرام است، جز اینکه بالاخره نفع حلالی داشته باشد هرچند در معصیت نیز بکار رود که به منظور آن منفعت حلالش ممکن است حلال باشد و در اینصورت تنها استعمال نابجا و ناروایش ممنوع خواهد بود، این بود راهها و طرق امرار معاش بندگان و حکم تعلیم کسبها "

امام علیه السلام در زمینه کسب درآمد و تولید چهار اصل اساسی را مطرح می نماید که عبارتند از :

۱- اصل نیاز عمومی (التي يحتاج اليها العباد)

۲- اصل منفعت عامه (التي منها منافعهم)

۳- اصل ثبات اجتماعی (وبها قوامهم)

۴- اصل تامین نیازهای اساسی آحاد مردم (و فیها بلنحه جميع حوائجهم)

امام علیهم السلام با بیان این اصول استراتژی و خط مشی نظام تولید در اسلام را بیان نموده اند و بمنظور حل مشکلات اقتصادی و فرهنگی جامعه و حصول به اهداف توسعه باید تولیدات جامعه چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی محدود به این چهار اصل اساسی باشد و توجه به این اصول تنها طریق ممکن برای استقرار يك نظام هماهنگ و متعادل در زمینه عرضه و تقاضای کالاهای تولیدی جامعه می باشد و عدم رعایت هر يك از این اصول چهارگانه امکانات و ظرفیتهای تولیدی جامعه را از مسیر صحیح منحرف نموده و ضمن برهم زدن تعادل کلی میان عرضه و تقاضای جامعه مشکلاتی را برای نظام اسلامی بوجود خواهد آورد.

اکنون با توجه به بیانات امام صادق علیه السلام به بررسی اقسام تولید می پردازیم:

الف - تولیدات حلال :

هر نوع تولیدی که مطابق با قوانین شرع و دستورات الهی و با رعایت اصول

چهارگانه ذکر شده صورت گیرد مورد قبول اسلام بوده و انسانها نیز در زمینه تولید آن

تشویق شده اند بطور کلی تولیدات حلال را بدو قسمت واجب و مباح میتوان تقسیم نمود:

۱- تولیدات واجب :

اسلام بر اساس نیازهای اجتماع ومصالح نظام اسلامی تولید بعضی ازکالاها را واجب می داند و انسانها را ملزم می کند تا نسبت به تولید آنها اقدام نمایند البته وجوب در این زمینه از نوع واجب کفائی بوده و در صورتیکه غدهای در نتیجه فعالیت وکوشش خود بتوانند نسبت به تولید اشیاء مورد نظر اقدام نمایند این امر از عهدهء دیگر مسلمانان ساقط می شود.

تولیدات واجب را میتوان به سه دسته اساسی تقسیم نمود :

دستهء اول : تولیدکالاهاى حیاتی : بعضی از اشیاء وکالاها تولیدشان بسترای جامعه حیاتی می باشد بگونه ای که عدم تولید آنها حیات انسانها را بخطر می اندازد مثلاً " اگر نوعی بیماری در جامعه شیوع پیدا نماید و با عث مرگ ومیر افراد جامعه گردد واجب است تاغدهای از افراد متخصص وآگاه نسبت به کشف وتولید داروی لازم جهت درمان بیماری مورد نظر اقدام نمایندوانسانها را از نابودی وهلاکت نجات دهند.

دستهء دوم : تولیدات ضروری : این گروه از تولیدات اگر چه مانند تولیدات دسته اول نقش حیاتی در زندگی انسانها ندارند و عدم تولید آنها نسل وحیات انسانها را بخطر نمی اندازد ولی عدم وجود آنها زندگی اجتماعى انسانها را مختل می سازد مثلاً در زندگی روزمرهء امروزی ماشین وسیله ای بسیار ضروری جهت حمل ونقل کالا و افراد انسانی می باشد، همچنین وسائل ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون، تلفن، روزنامه و... امکاناتی هستند که در اندك زمانی وبدون اتلاف وقت بیشترین اطلاعات لازم را در اختیار انسانها قرار میدهند. لذا عدم وجود این امکانات در اجتماع امروزی، زندگی را بر انسانها مشکل نموده وخسارات جبران ناپذیری را بوجود خواهد آورد.

بنابراین جهت استفاده هرچه بیشتر از اوقات انسانها وجلوگیری از بهدر رفتن بیهوده امکانات و منابع وکاستن از هزینه های غیر ضروری واجب است تا جامعه اسلامی

نسبت به تولید این اشیاء اقدام نموده و هر روز نیز در جهت پیشرفت و تکامل آنها تدابیر لازمه را اتخاذ نماید.

دسته سوم: تولید امکانات دفاعی:

جامعه اسلامی همیشه و در همه حال مورد هجوم حکومت‌های جور و ظالم بوده است و ما باید هوشیار باشیم که دشمنان اسلام شبانه‌روز در حال توطئه و دسیسه بر علیه نظامات اسلامی می‌باشند. حکام مستبد همیشه در صدد بوده‌اند تا هرگونه ندادی عدالتخواهانه‌ای را در نطفه خفه نمایند و اگر در نقطه‌ای از جهان حکومتی تشکیل گردد که قصد حاکمیت قوانین و دستورات الهی را داشته باشد و منافع نامشروع و غاصبانه استعمارگران را بخطر بیندازد دسیسه‌های فراوانی از جانب حکومت‌های باطل شروع می‌شود تا بهر نحو ممکن این ندای آزادیخواهانه و اسلام‌گرایانه را خاموش نمایند. از جمله این توطئه‌هایورش نظامی به میهن اسلامی بمنظور از بین بردن نظام حاکم می‌باشد.

لذا واجب است تا کارگزاران نظام اسلامی جهت مقابله با هجوم دشمنان اسلام نسبت به تولید تجهیزات و امکانات نظامی اقدام نموده و تعرضات ددمنشانه آنها را خنثی نمایند.

۲- تولیدات مباح:

اسلام سیستم تولیدی خود را فقط منحصر در تولید کالاهای واجب ندانسته بلکه به انسانها اجازه میدهد تا هر نوع تولیدی را که مفسد آورده نباشد تولید کنند و جامعه را از يك رفاه نسبی برخوردار نمایند. البته اسلام در درجه اول اولویت را به تولیدات واجب می‌دهد و اجازه نمی‌دهد تا وقتی که کالا و شیئی ای مورد نیاز جامعه است منابع و نیروهای انسانی جامعه صرف تولید کالاهای غیر ضروری و مصرفی شود.

ب (تولیدات حرام

از نظر اسلام بعضی از تولیدات نه تنها هیچگونه نفعی برای جامعه ندارد دوزره‌ای از احتیاجات و نیازمندیهای انسانها را برطرف نمی‌نماید بلکه تولید آنها باعث مفسده و خرابی شده و جامعه را نابود می‌کند. روی این اصل اسلام به هیچ نحو و تحت هیچ شرایطی به انسانها اجازه نمی‌دهد که به تولید اینگونه کالاها اقدام نمایند و هرگونه کسب درآمدی را از طریق تولید اینگونه کالاها حرام دانسته و تولید کنندگان آنها را مجرم و گناهکار می‌شناسد. در اصطلاح فقهی به این نوع درآمد که از طریق تولید کالاهای حرام بدست می‌آید "مکاسب محرمة" گفته می‌شود و مصادیق مختلفی برای آن ذکر شده است که ذیلاً به تعدادی از مهمترین آنها اشاره می‌نمائیم:

- ۱- کسب درآمد از طریق فروش اشیائی که اصالتاً "نجس می‌باشند مانند خوک، شراب و سگ (غیر از سگهای تربیت شده برای بعضی کارهای مفید مانند سگهای شکاری) امام خمینی رحمه الله علیه در این مساله استثنائاتی را قائل شده‌اند. (۱)
- ۲- کسب درآمد از طریق فروش وسائل و ابزارهایی که فقط در موارد حرام مورد استفاده دارد و هیچگونه منفعت حلالی بر آن مترتب نیست مانند - تار، گیتار، آلات قمار مانند نرد و ...
- ۳- کسب درآمد از طریق فروش سلاح به دشمنان اسلام، اجاره دادن خانه برای انجام کارهای حرام، فروختن انگور جهت تولید شراب و فروش چوب برای ساختن بت.
- ۴- کسب درآمد از طریق فروش حیوانات مسخ شده مانند لاک پشت.
- ۵- کسب درآمد از طریق ساختن مجسمه، غناء و آواز خوانی، کمک به ظالمین.
- ۶- کسب درآمد از طریق جادوگری، شعبده، قمار.
- ۷- کسب درآمد از طریق انتشار، چاپ و تالیف کتب ضاله و گمراه کننده.

۱- تحریر الوسیله ج ۱/ ۴۵۳ مساله ۱

البته موارد فراوان دیگری نیز وجود دارد که در کتب فقهی به آنها اشار شده است.^(۱)

اثرات مثبت تحریم "مکاسب محرمه در اقتصاد"

برای تولید هر نوع کالائی لازم است تا از سه عامل استفاده شود: منابع طبیعی، نیروی انسانی و ابزار و امکانات، اسلام با تحریم تولیدات غیر مفید و مفسده آور خدمت بزرگی را برای بشریت انجام داده است بعلمت اینکه اولاً "از تولید کالاهائیکه مفسده آور بوده و جامعه انسانی را به مسیرهای انحرافی و ناصحیح می‌کشانند جلوگیری کرده و ثانیاً" بسیاری از نیروهای انسانی و امکانات و تجهیزات و منابعی را که امکان داشت در مسیرهای انحرافی مورد استفاده قرار گیرند، جهت تولید کالاهای مفید و ضروری آزاد نموده است و ثالثاً" بسیاری از تفریحات ناسالم و بی‌فایده فعالیت‌های باطل و بی‌هدف را که ممکن بود در نتیجه تولید کالاهای مفسده‌زا و غیر ضروری بوجود آیند از بین برده است.

بنابراین اسلام برای حفظ سلامت و سعادت جامعه، تولیدات جامعه را بدو قسمت حلال و حرام تقسیم نموده و در مورد اول انسانها را تشویق به تولید نموده و در مورد دوم آنها را شدیداً نهی می‌نماید و حتی مجازات‌هایی را نیز برای تولید کنندگان آن مقرر نموده است، بعلمت اینکه سرمایه‌گذاری در این بخش سرمایه‌گذاری در بخش دیگر را تحت تاثیر قرار میدهد و علاوه بر جذب امکانات تولیدی و نیروهای انسانی و منابع طبیعی جهت تولید کالاهای غیر ضروری و فاسد اثرات منفی دیگری نیز به تبع آن بوجود خواهد آمد مثلاً "اگر کالای فاسدی در جامعه تولید شود و زمینه تفریحات ناسالم را در جامعه بوجود آورد و انسانها با سرگرم شدن به آن اوقات خود را بیهوده بگذرانند نتیجه‌ای که عاید جامعه می‌گردد این است که روحیه کسالت و سستی

۱- شرایع الاسلام ج ۲/۲۶۳ - شرح لمعه ج ۳/۲۰۵-۲۰۶ و ۲۰۷ - تحریر الوسیله ج ۱/۴۵۳

بر انسانها حاکم گردیده و انگیزه‌های لازم جهت تولیدات سالم و فعالیتهای اقتصادی سودمند از بین خواهد رفت و در این حالت بسیاری از درآمدهای جامعه ——— صرف هزینه‌های غیر ضروری و وسائل عیش و نوش افراد گردیده و روند سرمایه‌گذاری در جامعه روبه کاهش نهاده و با حاکمیت ارزشهای ضد انسانی جامعه روبسوی نابودی خواهد رفت •

قرآن کریم نیز می‌فرماید:

" واذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفـيها ففسقوا فيها فحق عليها القـول فدمرناها تدميرا " (۱)

" و ما چون اهل دیاری را بخواهیم (به‌کیفر گناه) هلاک سازیم پیشوایان و متنعمان آن شهر را امر کنیم (بطاعت لیکن آنها) راه فسق و تبه‌کاری و ظلم درآندیار پیش گیرند آنجا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت آنگاه همه را هلاک می‌سازیم" بطور کلی مهمترین اثر تحریم مکاسب محرمه رامیتوان جلوگیری از ظلم و انباشت سرمایه از طریق باطل و توزیع عادلانه ثروت در جامعه دانست •

بخش سوم :

منابع تولید ثروت

مقدمه :

بشر برای تولید ثروت احتیاج به منابعی دارد تا در نتیجه کار بر روی آنها ثروت‌های اولیه را تغییر شکل داده و مواد خام طبیعی را بصورت کالا برای بهره برداری و استفاده عموم آماده نماید. بدیهی است شناخت این منابع ضروری بوده و قبل از هر گونه اقدامی برای تولید، باید منابع شناسائی شده و نحوه توزیع آنها نیز مشخص گردد. بعلمت اینکه تمامی فعالیتهای تولیدی جوامع متناسب با سیستم حاکم بر توزیع منابع در آنها سازمان یافته و شکل می گیرد در این زمینه شهید صدر می فرماید :

دانشمندان اقتصاد سرمایه داری موقعی که در اقتصاد سیاسی در باره توزیع در رژیم سرمایه داری بحث می کنند ۰۰۰ از " ثروت ملی " و منابع تولید جامعه سخنی به میان نیاورده بلکه تنها درباره توزیع محصول کلی یعنی " درآمد ملی " گفت و گو می نمایند ۰۰۰ اسلام برخلاف سرمایه داری که با شعار " آزادی اقتصادی " منابع تولید را همواره در معرض استثمار و تسلط اقویا قرار داده و با وضع مقررات ویژه راه احتکار زورمندان را هموار میکند، توزیع ثروت را نه به مفهوم محدود آن یعنی صرف آنالیز " توزیع محصول " بلکه به مفهوم وسیع تر و عمیق تری که " توزیع عوامل تولید " باشد منظور داشته و با وضع یک سلسله مقررات ایجابی ثروت های طبیعی و منابع تولید را به چند نوع تقسیم نموده و هر کدام را با عنوانهای " مالکیت خصوصی " ، مالکیت عمومی " " مالکیت دولت " و " اباحه عمومی " از یکدیگر متمایز و برای آنها قواعدی خاص در نظر گرفته است بنابراین اسلام برخلاف نظام سرمایه داری اگر چه از نظر قانونی و شرعی منابع را قابل تملك میدانند ولی به تنز " آزادی اقتصادی " در زمینه بهره برداری از منابع تولید عقیده ندارد و پس از شناسائی منابع برای مالکیت آنها حدودی را مقرر نموده

است و منابع طبیعی را بر اساس مبانی سه‌گانه مالکیت خصوصی، دولتی، عمومی و مباحات توزیع و مقررات خاصی را در رابطه با آنها وضع نموده است" (۱)

منابع طبیعی تولید را میتوان بصورت زیر تقسیم‌بندی نمود:

۱- زمین

مهمترین ثروت طبیعی می‌باشد و عمده فعالیت‌های اقتصادی در تمامی زمینه‌ها از طریق استفاده از زمین صورت می‌گیرد و بدون استفاده از این منبع عظیم خدادادی تقریباً امکان هیچگونه فعالیت اقتصادی برای انسانها میسر نمی‌باشد. قرآن کریم در موارد متعددی به مساله زمین‌واهمیت آن برای انسانها اشاره نموده است که برای نمونه به‌مواردی چند اشاره می‌نمائیم:

"الذی جعل لکم الارض فراشا ۰۰۰" (۲)

"آن خدائیکه برای شما زمین را گسترده ۰۰۰"

" ۰۰۰ ولکم فی الارض مستقر و متاع الی‌حین" (۳)

" ۰۰۰ و برای شما تا روز مرگ در زمین قرار و آرامگاه خواهد بود"

" و لقد مکناکم فی الارض وجعلناکم فیها معاش قلیلاً" ما تشکرون" (۴)

" و همانا شما (فرزندان آدم) را در زمین تمکین و اقتدار دادیم و در آن بر شما

معاش و روزی از هرگونه نعمت مقرر کردیم. لیکن اندکی از شما شکر نعمت‌های خدا بجا

می‌آورید"

"الذی جعل لکم الارض مهدا ۰۰۰" (۵)

۱- اقتصادنا ترجمه ج ۲/۶۳-۶۲

۲- سوره بقره (۲): ۲۲

۳- سوره بقره (۲): ۳۶

۴- سوره اعراف (۷): ۱۰

۵- طه (۲۰): ۵۳

" همان خدائیکه زمین را آسایشگاه شما قرار داد... "
 "والارض وضعها للانام" (۱)
 "وزمین را برای (زندگانی) خلق مقرر فرمود"

منافع و اوصاف زمین

خداوند متعال آنچنان منافع فراوانی را در زمین برای انسانها قرار داده است که هیچ انسانی قادر به شمارش این نعمت ها نمی باشد و زمانیکه انسان در این همه لطایف و عجایب موجود در زمین تدبیر میکند بیشتر پی به عظمت خداوند متعال می برد. قرآن کریم به موارد بسیاری از منافع و اوصاف زمین اشاره نموده است که در اینجا بصورت مختصر به مواردی از آنها اشاره می نمائیم:

الف) مولد بودن زمین: اشیاء فراوانی از زمین متولد میشوند و زمین در شکل گیری آنها نقش اساسی دارد مانند معادن، نباتات، حیوانات و موارد بسیار زیادی که تفصیل آنرا فقط خداوند متعال میداند.

ب) اختلاف آثار قطعات زمین: قرآن کریم میفرماید، و فی الارض قطن تسمع متجاورات" (۲) یعنی در زمین قطعاتی مجاور و متصل است (که آثار یکی مابین دیگری است یَجَا مَعْدِن طَلَا وَ ذِغَال وَ فِی رُوزَه وَ مَسْ وَ غَیْرَه است و یکجا نیست) زمینی برای باغ انگور قابل است و یکجا برای زراعت غلات و زمینی برای نخلستان آنها نخلهای گوناگون و با آنکه همه بیک آب مشروب میشوند.

ج) اختلاف رنگها: "ومن الجبال جدد بیض و حمر مختلف الوانها و غرابیب سود" (۳)

۱- سوره الرحمن (۵۵): ۱۰

۲- سوره رعد (۱۳): ۴

۳- سوره فاطر (۲۵): ۲۷

" و در زمین ازکوهها طرق زیاد واصناف و رنگهای مختلف سفید و سرخ

و سیاه خلقت فرمود"

(د) عامل رویش گیاهان: "والارض ذات الصدع" (۱)

" و قسم بزمین گیاه رویاننده"

(ه) مخزن و منبع آب: "وانزلنا من السماء ماء بقدر فاسكناه فی الارض وانا علی

ذهاب به لقادرون" (۲)

" و ما برای شما آب را به قدر معین از آسمان رحمت نازل در زمین ساختیم و

محققا" بر نابود ساختن آن نیز قادریم"

(و) بابرکت بودن: "کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله ماته حبه" (۳)

" و مانند دانه‌ای است که از یکدانه هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد

دانه باشد" (۴)

۲- معادن

یکی دیگر از منابعی که انسانها میتوانند از طریق اکتشاف و استخراج آن به

ثروت دست یابند معادن می‌باشند. همانطوریکه اشاره شد خداوند متعال مواهب و

نعمت های فراوانی را در زمین برای انسانها قرار داده است که از جمله آنها معادن

می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید:

"والارض مددناها والقینافیهارواسی وانبئتنافیهامن کل شیءموزون" (۴).

۱- الطارق (۸۶): ۱۲

۲- مومنون (۲۳): ۱۸

۳- بقره (۲): ۲۶۱

۴- حجر (۱۵): ۱۹

" و زمین را هم ما بگسترديم و در آن کوههای عظیم برنهاديم و از آن هر چیز را مناسب و موافق حکمت و عنایت رویانیديم "

"وانزالناالحديدفيه باس شديد و منافع للناس" (۱)

و ما آهن را که نیروی شدید در آن است و سودهائی برای مردم دارد نازل کردیم.

i. مواد و رگه‌های معدنی بصورت‌های مختلف و در انواع گوناگون مانند ذغال سنگ، گوگرد، نفت، گاز، طلا، مس، آهن و غیره در زمین موجود می‌باشند و انسانها می‌توانند در نتیجه بکارگیری امکانات و تجهیزات مورد نیاز نسبت به شناسائی، اکتشاف و استخراج آنها اقدام نمود و با تغییر شکل دادن آنها نیازمندیهای جامعه را برطرف نمایند.

۳- آبهای طبیعی

آبهای طبیعی اعم از آب دریاها و رودخانه‌ها و آبهای که از چشمه‌ها بصورت طبیعی می‌جوشند و نیز آبهای که در سطح زمین جریان دارند یکی دیگر از منابع تولید ثروت بشمار می‌آیند و برای ادامه حیات و زندگی و همچنین تولیدات کشاورزی نهایت ضرورت را دارا می‌باشند.

قرآن کریم می‌فرماید:

" و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقالکم" (۲)

" و از آسمان آبی فرستاد تا بوسیله آن میوه‌هایی را بیرون آورده آنرا روزی شما

قرار دهد." ۱۱

۱- حدید (۵۲): ۲۵

۲- ابراهیم (۱۴): ۳۲

۴- مراتع و جنگل‌های طبیعی

یکی دیگر از منابعی که انسانها میتوانند از طریق حیات آنها تولید ثروت نمایند جنگلها و مراتع طبیعی می‌باشند. البته این منابع جزء منابع عمومی می‌باشند و احدی حق ندارد آنها را به ملکیت خصوصی خود در بیاورد و هرگونه خرید و فروش و معامله و نقل و انتقال بر روی آنها نیز جایز نمی‌باشد بلکه افراد در محدودهٔ نیاز خود بطوریکه هیچگونه مزاحمتی برای دیگران بوجود نیاورند می‌توانند از این منابع استفاده نمایند.

۵- منابع دریائی:

" احل لكم صيد البحر وطعامه متاعا " لكم وللسيارة ... " (۱)
 " بر شما صید دریا و طعام آن (از انواع ماهیان) حلال گردید تا شما و کاروانیان به آن بهره مند شوید ... "
 " و هوالذي سخر البحر لتاكلوا منه لحما " طریاً وتستخرجوا منه حلیه
 تلبسونها وترى الفلك مواخر فيه ولتبتغوا من فضله ولعلكم تشكرون " (۲)
 " و هم او خدائی است که دریا را برای شما مسخر کرد تا از گوشت (ماهیان حلال آن) تغذیه کنید و از زیورهای آن (مانند درومرجان) استخراج کرده تن را بیارائید و کشتیها در آن برانید تا (به تجارت و سفر) از فضل خدا روزی طلبید، باشد که شکر خدای بجای آرید "

منابع دریاها نیز از مواردی است که انسانها می‌توانند با حیات آنها کسب درآمد نمایند، البته منابع دریائی بدو قسمت تقسیم می‌شوند قسم اول منابعی هستند که انسانها می‌توانند بدون اینکه ضربه‌ای به منافع دیگران بزنند از آنها استفاده نمایند

۱- مائده (۵): ۹۶

۲- نحل (۱۶): ۱۴

مثل ماهیان دریا، مروارید، مرجان که از طریق صید و غواصی قابل تملك می‌باشند.
قسم دوم منابعی هستند که همه مردم نسبت به آنها حق دارند و استفاده از آنها باید از طریق دولت و در جهت مصالح و منافع عامه مردم صورت بگیرد مثل استفاده از نیروی فشار آبشارهای طبیعی یا آبهای ذخیره شده در پشت سدها جهت تبدیل آن به نیروی برق و استفاده از آن در صنایع کشاورزی و غیره.

۶- سایر ثروتهای طبیعی

"فكلوا مما رزقكم الله حلالا طيبا" واشكروا نعمه الله ان كنتم ايساء
تعبدون" (۱)

" و از آنچه خدا روزی حلال و طیب شما قرار داده تناول کنید و شکر نعمت بجای آرید اگر حقیقتا " خدا می‌پرستید "

علاوه بر موارد ذکر شده منابع دیگری نیز در جامعه وجود دارند که انسانها می‌توانند با رعایت موازین شرعی در غیر از موارد ممنوعه نسبت به استفاده بهره‌برداری از آنها اقدام نمایند و از نظر اسلام نیز هرگونه استفاده و بهره‌برداری از طبیعت و منابع آن با رعایت حدود شرعی و قوانین الهی مجاز و مشروع تلقی شده است و هیچ کس حق اختصاص دادن این منابع و ثروتها را به خود ندارد و نمی‌تواند دیگران را در استفاده و بهره‌گیری از آنها منع کند.

اجازه حاکم اسلامی در تصرف و تولید منابع طبیعی

در بحث توزیع منابع و ثروتهای طبیعی جامعه بسیاری از منابع طبیعی از جمله انفال متعلق به امام علیه‌السلام عنوان شد. همچنین بیان نمودیم که نظر مشهور فقهاء این است که در زمان حضور امام علیه‌السلام یا حکومت اسلامی اجازه حاکم در تصرف منابع طبیعی لازم است.

همهء اینها برای این است که حکومت اسلامی دخالت نموده و نگذارد ثروت در دست عده‌ای خاص جمع شده و عده زیادی فقیر و محروم شوند. اجازه حاکم و ولی امر مسلمین در توزیع قبل از تولید مهمترین نقش را در زمینه تحقق عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت دارد بعلت اینکه اگر حکومت اسلامی دخالت نکند و افراد در استفاده از منابع طبیعی آزاد باشند و هیچگونه مقررات و حدودی را رعایت ننمایند، افراد قدرتمند می‌توانند با استفاده از سرمایه خود و با به استخدام درآوردن افراد، اراضی زیادی را به سیطرهء خود درآورند و همچنین با استخراج بی‌رویه معادن ثروت فراوانی را بدست آورند. بنابراین محدودیت در این زمینه مهمترین عامل برای جلوگیری از تکاثر و تراکم ثروت بوده و زمینه‌های عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت را مهیا می‌نماید. لذا باید به این مساله توجه اساسی نموده و بدور از هرگونه تنگ نظری که مانع رشد و توسعه می‌گردد با واقع بینی و رعایت مصالحه عام جامعه برای بهره‌برداری از منابع جامعه برنامه‌ریزی نمود.

بخش چهارم:

حدود ثروت :

اسلام مالکیت خصوصی و شخصی را قبول داشته و از مسلمات اصول اقتصادی خود بشمار می‌آورد منتهی در این رابطه آزادی و اختیار مطلق و نامحدود را قابل قبول نمی‌داند و از چند نظر محدودیت قائل شده است.

- ۱- محدودیت در تصرف و تملك منابع طبیعی
 - ۲- محدودیت در نحوهء کسب درآمد و کیفیت تولید ثروت که باید در محدودهء قوانین شرع و مطابق با آنها باشد.
 - ۳- محدودیت در انباشت و تکاثر ثروت
 - ۴- محدودیت در مصرف و استفاده از ثروت
- همهء این محدودیتها بخاطر این است که تا تداول ثروت در میان اغنیاء و

ثروتمندان نباشد و عدالت اجتماعی در جامعه برقرار گردد و دیگران نیز بتوانند در نتیجه عدم انحصار منابع از آنها استفاده نموده زندگی خود را تامین نموده و نیازمندیهایشان را برطرف نمایند و همچنین حقوق همه در جامعه حفظ شود.

شاید بعضی چنین تصور نمایند که ثروت منشاء فساد است "ان الانسان لیطغی ان راه استغنی" و مفسد اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی بوجود می‌آورد لذا برای اینکه جامعه، جامعه‌ای سالم باشد باید ابزار فساد را از دست مردم گرفت یعنی ما بیائیم ثروت را از دست صاحبان آنها بگیریم و اصلاً "توجه نداشته باشیم که صاحب ثروت آنها از چه طریقی کسب نموده است بلکه بعلت اینکه وسیله‌ای برای طغیان در جامعه نباشد باید ثروت را از دست مردم بگیریم و روی این اصل معتقدند که باید مالکیت خصوصی را تضعیف نمود و بعلت مضر بودن ثروت در بخش خصوصی "معتقدند که همه سرمایه‌های خصوصی را باید ملی اعلام نمود" (۱)

در صورتیکه چنین نبوده و همانطوریکه قبلاً "اشاره نمودیم ثروت مایه قسوام جامعه است و عامل مهمی برای انجام فرائض و حفظ شعائر الهی بشمار می‌آید منتهی "مکتب ما ثروت و سرمایه را بعنوان زمینه برای فساد می‌پذیرد نه بعنوان عامل و علت تامه" (۲) ابزار و عوامل دیگری نیز می‌توانند زمینه برای فساد باشند مانند زبان، گوش و چشم و غیره آیا باید بگوئیم اینها نیز نباید باشند و تمامی اینها ابعاد مختلفی دارند انسان می‌تواند با زبان خود قرآن بخواند، ذکر بگوید و یا اینکه دروغ بگوید، تهمت بزند و میان مردم اختلاف بیندازد. قرآن خواندن که فساد نمی‌آورد و خیلی هم خوب است بلکه این جنبه دروغگوئی و تهمت زنی زبان است که مفسده آور است. در زمینه ثروت هم چون ثروت ابعاد مختلفی دارد باید ببینیم آیا همه ابعاد آن

۱- رجوع شود به درس آیات الاحکام اقتصادی قرآن جلسه ۸۴/۳۴

۲- آیات الاحکام اقتصادی قرآن جلسه ۹۲/۳۴

عشره آلاف من حلها" (۱)

شیعه ما نیست کسیکه صد هزار جمع کند و نه پنجاه هزار رونه چهل هزار و اگر
بخواهم بگویم سی هزار و هیچ کس ده هزار از راه حلال جمع نمی‌کند.

۲- الامام الصادق علیه السلام:

المال اربعة آلاف واثناعشر الف درهم كنز ولم يجتمع عشرون الفا " من
حلال... (۲)

" مال چهار هزار می‌باشد و دوازده هزار درهم كنز محسوب می‌شود و جمع نمی‌شود
بیست هزار از راه حلال..."

صاحب کتاب الحیاه در توضیح این روایات می‌گوید:

" و من الواضح ان المقادير المذكورة في الاحاديث تقدر بقدرها، بحسب كل
عصر ومصر، بشرط ان لا تبلغ الى ما يبعد كثيرا " في عرف كل بيئه وزمان، لان المال
الكثير لا يجتمع من حلال والاسلام لا يثبت القداسه الال للمال الحلال" (۳)

" واضح است که مقادیر مذکور در احادیث با توجه به هر دوره و زمانی و مکانی
ارزیابی شده و میزان آن تعیین میگردد بشرط آنکه به‌عیزانی نرسد که عرفا " در اجتماع
آندوره به آن اطلاق مال کثیر شود. بعلت اینکه مال کثیر از راه حلال جمع نمی‌شود و
اسلام نیز هیچگونه قداستی را برای ثروت قائل نیست مگر برای ثروت حلال."

صاحبان این نظر معتقدند فقهاء شیعه موارد بسیاری از درآمدها را مشروع
ندانسته و تحت بابی بنام مکاسب محرمه آنها را عنوان نموده‌اند. عنوان نمودن
مساله کسب حرام و اختصاص بابی خاص به این مبحث در کتب فقهی بیانگر محدودیت

۱- البحار ۶۶/۷۲

۲- تحف العقول/۶۰۴

۳- الحیاه ج ۴/۱۷۷

در کیفیت تحمیل ثروت و کسب درآمد را می‌رساند و بنابراین اصل، محدودیت در کمیت کسب ثروت را نیز معتقد شده‌اند و استنباط کرده‌اند از آنجسائیکه در مسائل اقتصادی وقضایای مالی کم و کیف متلازم یکدیگر می‌باشند لذا با محدودیت در کیفیت تملك محدودیت در کمیت نیز بروز خواهد نمود.

" و ان الفقه الذی یعد عده من المكاسب محرمة ویعتقد بالمحدودیه کیفیه للامتلاك فلا بدله من ان یعتقد بالمحدودیه الكمیه له ایضا اذا کیف و الكم فی الاقتصاد والقضایا المالیه متلازمان " (۱)

" و بدرستی فقهی که موارد بسیاری از مکاسب محرمة را می‌شمارد واعتقاد به محدودیت کیفی در تملك منابع دارد پس ناگزیر است که اعتقاد به محدودیت کمی در تملك منابع نیز داشته باشد بعلت اینکه کیف و کم در اقتصاد و قضایا و مسائل مالی متلازم همدیگر می‌باشند "

ایشان در جای دیگری از همان کتاب چنین می‌فرمایند:

" فلیس من المعقول ان لا یحد الا سلام للمال حدودا " ، و ان لا یعین له مواضع ، و ان یقربا الملكیات الحره وبالوان الاستغلال والاستهلاك من دون ای تاشیرا و حد " (۲)

" عاقلانه نیست که اسلام برای ثروت هیچگونه حدی تعیین ننموده و هیچگونه موضعی را برای او معین ننماید و اینکه اقرار به مالکیت آزاد و با انواع طرق استثمار و استهلاك بدون هیچگونه تعیین و حدی داشته باشد عاقلانه نیست "

و باز در جای دیگر در رابطه با محدودیت تشریعی ثروت می‌فرمایند:

" من البدیهی الضروری ان المال امر محدد فی الاسلام قد جعل له حدود فی اصله و امتلاکه و مقادیره و طرق اقتنائہ و کیفیه استهلاكاته و مصائرہ فله مواضع حقیقه فی

۱- الحیاه ج ۳/ ۱۹۰

۲- الحیاه ج ۳/ ۱۹۳- ۱۹۲

عالم التشريع الاسلامی • والامر فی نفس الواقع التکوینی ایضا " هکذا " (۱)

۱۱ از بدیهیات ضروری است که ثروت امری محدود در اسلام می باشد و برای آن در اصلش و تملکش و مقادیرش و طریق پس اندازش و کیفیت مصرف و تمام کردنش حدودی قرار داده شده است و برای ثروت مواضعی حقیقی در عالم تشریعی اسلام وجود دارد و همین مساله در خود اصل تکوینی نیز وجود دارد ۱۱۰

" ان المحدودیه لتشریعیه محدودیه کیفیه و کمیه و قد وردت فی کل منهما تعالیم موجهه من القرآن والا حدیث " (۲)

۱۱ بدرستیکه محدودیت تشریعی محدودیتی است کیفی و کمی و بتحقیق در رابطه با هر کدام از آنها دستورات صحیحی از قرآن و احادیث وجود دارد ۱۱۰

" و مما يدل علی محدودیه الامتلاك الكمیه فی التشريع الاسلامی احادیث وردت فی شرح آیه الكنز و تفسیرها حیث تحد المال الحلال بحسب المقاییس الخارجیه، کقول الامام باقر علیه السلام ۰۰۰ و ما جمع رجل قط عشره آلاف من حلها " (۳)

" از آنچیزها ئیکه دلالت بر محدودیت کمی تملک در تشریع اسلامی می نماید احادیث وارد شده در شرح آیه کنز و تفسیر آن می باشد بصورتی که ثروت حلال بحسب مقیاسهای خارجی محدود می باشد مانند قول امام باقر علیه السلام که فرمودند :

"کسی ده هزار از راه حلال جمع نمی کند"

"ان هذا التعبير "قیاما" یعین الحدود الكمیه والکیفیه للمال فی الحقل الاجتماعی ایضا"، ضروره صله حیاة الفرد بالمجتمع " (۴)

۱- الحیاة ج ۳/۱۹۳

۲- الحیاة ج ۴/۱۱۹

۳- الحیاة ج ۴/۱۳۵

۴- الحیاة ج ۴/۱۳۸

" بدرستیکه تعبیر " قیاما " حدود کمی و کیفی را برای ثروت در چارچوب

اجتماعی، بعلت ضرورت ارتباط زندگی فرد با اجتماع، بیان می‌نماید "

محقق ارجمند آقای گرامی در این زمینه میفرمایند:

آنچه که من از دقت در روش اسلام در قبال مساله مالکیت میفهمم و البته نمیگویم که حتما " نظریه من درست است - والله اعلم - این است که اسلام با مالکیت خصوصی بمعنای سرمایه‌داری وسیع روز مخالف است نه تنها از این جهت که اینها نوعا " حقوق واجب شرعی خود را نمی‌پردازند و نه از این جهت که از راه حلال معمولی اینهمه ثروت یدست نمی‌آید که در برخی روایات تذکر داده شده است، بلکه مابقی ثروت حلال را نیز (بصورتیکه ثروت قابل توجهی تمرکز پیدا کند) آزاد نمی‌گذارد و منظور از نفسی مالکیت خصوصی نیز در اقتصاد همین است • لیکن این مطلب را بصورت قانون و به تعبیر شائع " حرام " و ممنوع بیان نمی‌کند و جمع اموال از راه حلال را تحریم نمی‌نماید و تنها با روش رهبری خویش به این منظور میرسد و منظورم از این جمله نیز این نیست که در رهبری و امامت اسلام کاری برخلاف قانون اسلام عملی میشود بلکه میخواهم بگویم که مصالح مختلفی (از جمله شدت علاقه مردم به مال) ایجاب میکرده که خداوند صریحا " و بطور کلی مالکیت را از میان بردارد بلکه بروش رهبری خاصی علاقه آنها از دلها بیرون کند " (۱)

نظر دوم:

نظری است که معتقد است اسلام برای ثروت حدی قائل نشده است و علیرغم

اینکه اسلام در کیفیت تولید ثروت و نحوه کسب درآمد مقرراتی را وضع نموده و

محدودیتهایی را قائل شده است ولی از نظر کمی هیچگونه محدودیتی در این زمینه

وجود ندارد و حتی ادله‌ای را نیز عنوان می‌نمایند که دلالت بر نامشخص بودن حدود

کمی ثروت می‌نماید •

۱- درباره مالکیت خصوصی در اسلام صفحه ۲۶-۲۵

حضرت آیه‌ها ۰۰ مهدوی، در جزوه آیات الاحکام در این زمینه می‌فرمایند:

" خوب حالا که اصل بخش خصوصی را قبول کردیم آیا سرمایه حدی دارد یا نه؟
مثلا " کسی يك ميليون تومان، ده ميليون تومان، چقدر؟ من تا آنجائیکه گشتم دلیل معتبری که دلالت بر حد کافی بکند یعنی از نظر کمیت حد خاصی داشته باشد [وجود] ندارد ولی از نظر کیفیت هست بلکه از نظر کمیت ادله‌ای دلالت بر نامشخص بودن حد می‌کند" (۱)

ادله عدم محدودیت کمی ثروت :

ایشان دو دلیل قرآنی و يك دلیل روایی را در این زمینه عنوان می‌نمایند که به صورت مختصر به آنها اشاره می‌نمائیم:

۱- "وان اردتم استبدال زوج مكان زوج وآتیتم احدیهن قنطاراً" فلا تاخذوا منه شیئاً " اتاخذونـــــــــــــه بهتاناً واثماً مبیناً" (۲)

" و اگر خواستید زنی را رها کرده بجای او زنی دیگر اختیار کنید و مال بسیاری بر او مهر کرده‌اید البته نباید چیزی از مهر او باز گیرید آیا بوسیله تهمت زدن بزنی مهر او را می‌گیرید و این گناهی فاحش، و زشتی این کار آشکار است."^{۱۰}

این آیه درباره مهریه زنها می‌باشد و می‌گوید اگر شما زن خود را طلاق داده و زن دیگری را به همسری انتخاب نمایید اگر مهریه همسر قبلی شما يك قنطار^(۳) هم باشد شما حق ندارید از این قنطار چیزی بگیرید مثلاً " انسان بگوید حالا که می‌خواهم تو را طلاق بدهم باید نصف این مهریه را به من برگردانی و یا اینکه مرد تهمت بزند

۱- آیات الاحکام جلسه ۸۷/۳۴

۲- سوره نساء (۴): ۲۰

۳- قنطار: پوست گاوی که از طلا پر شده باشد

یا دروغ بگوید و عنوان کند که مهریه شما اینقدر نیست و یا اینکه مهریه شما علیرغم اینکه این مقدار می باشد من به شما نمیدهم *

بحث در این است که اگر کسی واقعا " باندازه قنطار نداشته باشد چرا قرآن کریم میفرماید (و آتیتم احدیهن قنطارا) لذا میتوان گفت که قرآن فرض کرده که کسی میتواند چنین ثروتی داشته باشد و هیچ ایرادی ندارد که این ثروت را نیز به کسی بدهد و فردی هم که این ثروت را میگیرد مالك آن ثروت شناخته میشود و هیچکس بدون اجازه او حق تصرف و انتقال آنرا ندارد و نمی تواند این ثروت را از او بگیرد *

مطلبی که لازم است در اینجا به آن اشاره نمائیم اینکه وقتی قرآن کریم مساله ای را مطرح مینماید، هدف فقط نقل قصه و تاریخ پیشینیان نیست بلکه همه مطالبی که قرآن کریم به آنها اشاره می نماید چه در زمینه های اعتقادی و چه در زمینه های اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همه اینها برای عبرت و تذکر مسلمانهاست * لذا قرآن صرفا " يك كتاب قصه و يا يك كتاب تاریخی نیست بلکه كتاب انسانسازی و هدایت است و نقل حوادث گذشته و مطالب پیشینیان برای آشنائی و آگاهی و عبرت مسلمانها می باشد * بنابراین اگر قرآن چیزی را قبول نداشته باشد هنگام نقل موضوع آنرا نفی می نماید و اگر مطلبی را مطرح می کند ولی آنرا نفی نمی کند این امر دلیل بر اینست که قرآن آنرا قبول دارد این " مطلب را در تفسیر علامه طباطبائی می بینیم که میفرمایند هر چه قرآن نقل میکند و نفی نمیکند دلیل بر امضاء است " (۱)

مساله ای که قرآن کریم در این آیه اشاره می نماید در رابطه با مهریه يك همسر است ، در صورتیکه براساس دستورات اسلام هر مردی مجاز است که چهار زن را به عقد دائم خود دربیاورد و برای هر کدام از آنها نیز مهریه ای قرار دهد لذا اگر فردی مهریه

۱- آیات الاحکام جلسه ۸۸/۳۴

همسر خود را قنطار قرار میدهد هیچ منعی ندارد که بدیگر همسران خود نیز قنطار بدهد بنابراین میتوان نتیجه گرفت که در اسلام کسی میتواند بیشتر از چهار قنطار هم مال و ثروت داشته باشد . صاحبان این نظر معتقدند " این آیه دلیلی بر این است که حدی برای سرمایه و ثروت در اسلام نگفته‌اند " (۱)

۲- داستان قارون:

قارون مردی ثروتمند بوده و قرآن کریم بیز در سوره قصص داستان او را این چنین نقل نموده است :

"ان قارون كان من قوم موسى فيبغى عليهم واتيناه من الكنوز ما ان مفاتحه لتتوءا بالعصبة اولى القوه اذ قال له قومه لاتفرح ان الله لايحب الفرحين . وابتغ فيما اتيك الله الدار الاخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا واحسن كما احسن الله اليك ولا تتبع الفسساد في الارض ان الله لايحب المفسدين . قال انما اوتيته على علم عندي اولم يعلم ان الله قد اهلك من قبله من القرون من هو اشد من قوه واكثر جمعا و لا يستل عن ذنوبهم المعجرون " (۲)

" همانا قارون یکی از ثروتمندان قوم موسی بود که بر آنها ظلم و طغیان پیش گرفت و ما آن قدر گنج و مال باو دادیم که بر دوش بردن کلید آن گنجها صاحبان قوت را خسته کردی، هنگامیکه قومش به او گفتند آنقدر مغرور و شادمان (به ثروت) خود مباش که خدا هرگز مردم پرغرور و نشاط را دوست ندارد . و با هر چیزی که خدا بتو عطا کرده بکوش تا ثواب دار آخرت تحصیل کنی و (لیکن) بهر هات را هم از (لذت و نعم حلال) فراموش مکن و تا میتوانی (به خلق) نیکی کن چنانکه خدا بتو نیکی و احسان کرده و هرگز در روی زمین فتنه و فساد بر میانگیز که خدا مفسدان را را ابد "

۱- آیات الاحکام جلسه ۸۸/۳۴

۲- سوره قصص (۲۸) : ۷۸-۷۶

دوست نمیدارد . قارون گفت من این مال و ثروت فراوان را به علم و تدبیر خودم بدست آوردم (ولیکن اشتباه گفت) آیا ندانست که خدا پیش از او چه بسیار امم و طوایفی را که از او قوت (و ثروت) و جمعیتشان بیشتر بود هلاک کرد و هیچ ازگناه بدکاران سئوال نخواهد شد "

تکر چندمساله را در رابطه با این آیات لازم میدانیم

اول : قرآن کریم میفرماید " آتیناه من الكنوز " یعنی اینکه قارون اینهمه ثروت را از راه دزدی و ظلم و استعمار و اجحاف و حق کشی بدست نیاورده بود بلکه ما به او داده بودیم .

دوم : حضرت موسی علیه السلام به او میفرماید : " وابتغ فیما اتیک الله السدار الاخره " یعنی با هر چیزی که خدا بتو عطا کرده بکوش تا ثواب دار آخرت تحصیل کنی " همین بیان نیز اشاره به این دارد که اینهمه ثروت را خدا بتو داده است .

سوم : میفرماید " احسن کما احسن الله الیک " یعنی و تا میتوانی نیکی کن چنانکه خدا بتو نیکی و احسان کرده ، اگر ثروت زیاد داشتن مقارن است با ظلم و ستم و فساد و غصب و احتکار و حق مردم خوردن پس احسان و نیکی چه معنائی میتواند داشته باشد مگر میشود کسی حق کسی دیگر را ضایع نماید و یا اموال و دارائی دیگران را بدزدد و یا با تکیه بر زور خویش مایملک دیگران را غصب نماید و آنگاه بیاید از اموال دیگران انفاق و نیکی کند آیا اسم این را میشود احسان گذاشت .

چهارم : قارون میگوید " انما اوتیته علی علم عندی "

قارون جواب میدهد که من این ثروتها را با دانش و تدبیر خودم بدست آورده ام و بعلت داشتن توانائی و تدبیر و بلد بودن راه کسب و تولید اینهمه ثروت فراوان را بدست آورده ام و لذا نمی خواهم به کس دیگر هم بدهم " بنابراین بحث در این نیست که تو این مالی که داری درست نیست بلکه بحث در این است که چه کسی داده و چگونه

باید مصرف شود و بحث در جهت مصرف، کیفیت انباشت و استفاده و بهره‌برداری از اموال است" (۱)

۳- ادله از روایات

الامام الباقر علیه السلام:

"وما جمع رجل قط عشرة آلاف من حلها" (۲)

"هیچ کسی ده هزار از راه خلال جمع نمی‌کند"

الامام الصادق علیه السلام

المال اربعة الاف واثناعشر الف درهم كنز و لم يجتمع عشرون الفا " من حلال ... " (۳)

"ثروت چهار هزار است و دوازده هزار درهم كنز است و جمع نمی‌شود بیست هزار از راه حلال ..."

بر اساس روایات فوق اگر کسی بیشتر از این مقدار داشته باشد معلوم می‌شود که ثروتش را از راه حلال و مشروع کسب نکرده است بعلمت اینکه از راه مشروع و حلال بیشتر از این مقدار ثروت بدست نمی‌آید و یا اینکه بگوئیم اگر کسی بیشتر از ۲۰ هزار درهم داشت جلوی کسب و کار او را بگیرید و مازاد آنرا از او صادره نمایید که البته چنین مساله‌ای اتفاق نیفتاده است •

"روایت فوق بین مسلمین مورد عمل واقع نشده مثلاً" اگر کسی ۴ هزار درهم بیشتر داشته باشد بگوئید توقف کن و بیشتر از آن را از او بگیرند یا بیشتر از ۱۰ هزار

۱- آیات الاحکام جلسه ۸۹/۳۴

۲- الحیاه ج ۳/ ۱۷۶

۳- تحف العقول / ۶۰۴

درهم یا ۲۰ هزار درهم چنین چیزی در فقه شیعه یا سنی عمل نشده است • علاوه بر این تفاوت‌هایی که در روایات هست دلالت میکند ثروت حد مشخصی نیست و نسبت به ظروف و زمان و اشخاص فرق میکنند، برای يك کسی گفتند ۳۰ هزار درهم برای یکی گفتند ۴ هزار درهم برای یکی ۱۰ هزار درهم، تا ببینیم ظرف وجودی و موقعیتی کسه انسان کار می‌کند چه باشد" (۱)

شهید بزرگوار مطهری در این زمینه می‌فرمایند:

" ما باید بطور قطع بدانیم که از راه مشروع صد پارچه ملك درست نمی‌شود در حدیث است که " ده هزار درهم از راه مشروع جمع نمیشود " البته این نسبت به زندگی آنروز است ، مقصود این است که همیشه درآمد مشروع حد معینی دارد و بالاتر از آن راه مشروع بدست نمی‌آید نه اینکه اگر بدست آید باید از او گرفت ، غلط‌ترین ترها، تحدید مالکیت است ماسز جوال را ول کرده ایم و اصل " این لك هذا " را فراموش کرده ایم و از راه تحدید و اشتراك می‌خواهیم وارد شویم " (۲)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۴۷ این مساله بصورت کلی

عنوان شده است:

" مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است ، ضوابط آنرا قانون معین میکند " (۳)

ملاحظه میشود که این بحث یکی از مهمترین و حساسترین بحثهای نظام اقتصادی اسلام می‌باشد و اعتقاد به هر کدام از این دو نظر و حاکمیت آن در سیستم اقتصادی جامعه اثرات عملی فراوانی خواهد داشت •

۱- آیات الاحکام جلسه ۳۴/۹۰

۲- بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی / ۲۰۸-۲۰۹

۳- اصل ۴۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اگر کسی بتواند با بکارگیری ابزار و امکانات مناسب و با استفاده از تجهیزات و تکنولوژی پیشرفته و مدیریت قوی سیستم تولیدی را بصورتی شکل دهد که بتواند صدها برابر سرمایه اولیه خود تولید نماید "کمثل حبه انبتت سبع سابل فی کل سنبله مآئه حبه" ^(۱) و از این طریق ثروت فراوانی را کسب کند آیا می توانیم بگوئیم که شما بیشتر از حد متعارف و معین ثروت بدست آورده ای و باید بیشتر از يك حد و مقدار معین را از تو بگیریم؟ نه تنها هیچکس حق ندارد چنین عملی را انجام دهد و اسلام نیز مجاز نمی داند بلکه در عوض باید آن فرد باید بعنوان يك انسان توانا و نمونه در جامعه معرفی شود و مورد تشویق قرار گیرد و از سیستم و روش تولیدی او افراد دیگر نیز بتوانند استفاده کنند *

بخش پنجم :

عوامل تولید ثروت

اقتصاددانان معمولاً "عوامل تولید را به سه دسته تقسیم می نمایند و در این بحث نیز ما همین تقسیم بندی را ذکر می نمائیم اگر چه مبنای بحث با آنچه در کتب علماء اقتصاد آمده است تفاوت دارد *

۱- طبیعت :

ثروتهائی در جامعه وجود دارند که در تولید آنها فقط طبیعت یا منابع طبیعی نقش دارند مانند میوه های جنگلی، گل های صحرائی و غیره بر اساس نصوص اسلامی طبیعت برای انسان آفریده شده است و انسانها باید جهت رفع نیازها و حوائج خود از آن استفاده نمایند و در صورتیکه سرمایه ها و ثروتهای خدادادی نبود انسان قادر به هیچگونه تولیدی نبود بعلت اینکه انسانها در پروسه تولید هیچ چیزی را ایجاد نمی کنند و ساده ترین و پیشرفته ترین نوع تولیدات انسانها نیز تنها نوعی تغییر شکل

۱- سوره بقره (۲) : ۲۶۱

در مواد اولیه و منابع طبیعی می‌باشد و لذا در صورت نبودن منابع طبیعی انسان قادر به هیچگونه تولیدی نبود. خداوند کریم علاوه بر اینکه این منابع حیاتی و با ارزش را در اختیار انسان قرار داده است، طرق استفاده صحیح و بهره‌مندی بهینه از آنها را نیز با ارسال رسل و پیامبران و با تشریع احکام و دستورات الهی بیان نموده است تا به بهترین وجه ممکن از آنها استفاده شود.

۲- کار :

یکی از عوامل مالکیت در اسلام کار بحساب می‌آید و اولین عاملیکه در اسلام مبدء اعتبار مالکیت می‌باشد کار است و حتما " مشروع بودن ثروت نیز در صورتی قابل قبول است که به کار منتهی شود یعنی اینکه مالک ثروت یا باید خود انسان بوده و شخصا " روی آن کار کرده باشد و یا اینکه فردی که این ثروت را به من فروخته و یا از طریق دیگری مثل ارث، هبه و غیره به من منتقل نموده باید روی آن ثروت و محصول کار کرده باشد و در صورتیکه هیچگونه کار مفیدی روی منابع طبیعی انجام نداده باشد و بخواهد با ادعا مالکیت نسبت به آنها، منابع مزبور را در معرض فروش و بخشش و ارث بگذارد، درست نیست.

دانشمندان بزرگوار شیعه کار را به عنوان تنها سبب پیدایش حق اولویت و مالکیت شخصی نسبت به منابع طبیعی می‌دانند که بصورت اجمال به مواردی اشاره می‌نمائیم:

۱- شهید بزرگوار آیه ۰۰ صدمی فرمایند:

" از مجموع احکام و مقررات مشابهی که در خصوص تشریع اسلامی بدانها اشاره شد نتیجه می‌گیریم که فرد بدون انجام کار متناسب و لازم از نظر قانونی و بی مقدمه در هیچیک از ثروتهای طبیعی صاحب حقی خاص که او را از دیگران متمایز می‌گرداند، نمی‌شود" (۱)

۱- اقتصادنا، ترجمه ج ۲/۱۳۶

مثلاً " حمی در اسلام منع شده است و يك چنین عملی جز در حق خدا و پیامبر جایز نیست و لذا اسلام هرگونه حقی را باستناد سیطره و تسلط زور گویانه نفی نموده است همچنین اگر کسی زمینی را احیاء نکرده باشد و یا معدنی را کشف و حفاری و استخراج ننموده باشد نمی تواند نسبت به آنها ادعای مالکیت کند. *

۲- " کار تنها سبب پیدایش حق اولویت و مالکیت شخصی نسبت به منابع طبیعی است بدینگونه که تحجیر، حیات، احیاء، موت، استخراج معادن و حفر چاه و قنات و نهر که هر کدام با کار و زحمتی همراهند موجب ایجاد حق اولویت و مالکیت قرار گرفته است. " (۱)

آیا کار علت تامه برای مالکیت است ؟

علماء و دانشمندان اسلامی کار را بعنوان علت تام برای مالکیت قبول ندارند بلکه معتقدند که تنها کارهای اقتصادی و مفید است که سبب حق اولویت و مالکیت می شود. *

مرحوم شهید صدر در کتاب اقتصاد ما در باب "نظریه اسلامی" کار اقتصادی " منشاء حق است میفرمایند: ۱- "اسلام بین دو نوع کار یکی "کارهای مفید و انتفاعی" و دیگر "کارهای احتکاری" که حاصل آن برتری یافتن فرد بر جامعه است تفاوت قائل می باشد. کارهای انتفاعی، بخودی خود، جنبه اقتصادی دارد و کارهای نوع دوم بر زور مبتنی است، و بازدهی و انتفاع مستقیم از آنها ممکن نیست. در نظر اسلام نوع اول کار موجد حقوق خصوصی می باشد. " (۲)

۲- " استاد ارجمند حضرت آیه. * مهدوی کنی در این زمینه میفرمایند:

"بر اساس مبانی مکتبی ما تنها کار نمی تواند عامل سازنده برای مالکیت باشد

۱- درآمدی بر اقتصاد اسلامی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه / ۲۷۲

۲- اقتصادنا ترجمه ج ۲ / ۱۴۳

بلکه جزو علت است • عوامل دیگری می‌خواهد که یکی از آن عوامل امضاء و تنفیذ شارع مقدس است که او مالک واقعی و اصلی است ••• و یکی دیگر از عوامل مالکیت (علاوه بر کار و نیاز) ولایت و حکومت است" (۱)

۳- "البته منظور این نیست که علت تام مالکیت ابتدائی تبیین شود بلکه منظور اینست که آن حکمتی که ما میتوانیم از مجموعه این احکام بدست آوریم، اینست که کار در مالکیت ابتدائی موثر بوده است • معنای آن این نیست که در همه موارد بین حقوقی که به فعالیتهای اقتصادی تعلق گرفته و کار و زحمتی که کشیده شده تناسب وجود دارد بلکه میتوان این تناسب را در بسیاری موارد مشاهده کرد و این يك نوع بیان حکمت برای اساس مالکیت ابتدائی است نه علت تام" (۲)

بنابراین باید توجه داشت که هر نوع کاری سبب پیدایش حق نمی‌باشد و حتی صرف مفید بودن و انتفاعی بودن کار نیز کافی نیست، بلکه مفید بودنی مد نظر است که اسلام نیز آنرا امضاء و تنفیذ کرده باشد بعلمت اینکه معنا و مفهوم مفید بودن از نظر مکاتب مختلف اقتصادی تفاوتهایی را باهم داشته و فرق می‌کند •

* تفاوت نوع حقوق حاصله ناشی از کار و تمایز کارهای اقتصادی از یکدیگر

منابع موجود در طبیعت بصورت‌های متفاوتی پراکنده‌اند و بعلمت متفاوت بودن این منابع، طبیعتاً "کار اقتصادی و مفید جهت پیدایش حقوق خصوصی بر روی آنها نیز با هم تفاوت پیدا خواهد نمود • مثلاً "حیازت ثروتهای منقول طبیعی يك نوع کسار اقتصادی مفید بشمار میرود و عامل با حیازت آنها شرایط تازه‌ای را جهت بهره‌برداری ایجاد می‌نماید و باعث تملك آنها میگردد در صورتیکه حیازت زمین موات هیچگونه کار

۱- آیات الاحکام جلسه ۶۳/۲۴

۲- درآمدی بر اقتصاد اسلامی / ۲۷۳

اقتصادی و مفید بشمار نیامده و لذا هیچ حقی را هم برای شخص حیات‌کننده ایجاد نخواهد کرد همچنین تحجیر که عملیاتی قبل از احیاء بشمار می‌رود و نسبت به احیاء راحت‌تر است موجب حق اولویت می‌گردد و این حق نیز تا زمانی وجود دارد که فرد تحجیر کننده به ادامه کار تا کامل شدن احیاء زمین ادامه دهد و در صورتیکه تحجیر زمین موات برای جلوگیری از کار دیگران باشد و خود تحجیر کننده اقدام به احیاء ننماید حقی برای او ایجاد نخواهد شد و در رابطه با احیاء زمین موات، استخراج معادن، حفر چاه و قنات و احداث نهر همه این کارهای اقتصادی مفیدی بشمار می‌آیند و موجب پیدایش مالکیت محسوب می‌گردند و بنابراین ملاحظه می‌کنیم که حقوق حاصل از کار با یکدیگر تفاوت دارند و بدین معنی که در زمین احیاء شده تا زمانیکه احیاء کننده از آن استفاده می‌کند کسی حق بهره‌برداری ندارد در صورتیکه در مورد احیاء چشمه حقی که به نفع احیاء کننده پیدا می‌شود محدود به مقدار آبی است که رفع نیاز از او می‌نماید و در نتیجه سایر افراد هم می‌توانند از مازاد آب استفاده کنند.

ثبات مالکیت (تابعیت نماء از اصل)

همانطوریکه اشاره شد در صورتیکه ماده اولیه جزو ثروتهای طبیعی بدون صاحب باشد عامل کار تمام محصول طبیعی را که شخصا تولید نموده تماحب خواهد نمود و تا زمانیکه عامل این حق خود را بدیگری منتقل ننموده باشد هرگونه رشد و نموی که در شئی مورد تملک صورت بگیرد تابع اصل بوده و ملک همان شخص اول خواهد شد منتهی "اگر ماده اولیه به هر سببی که قبلاً در نظریه عمومی توزیع ملاحظه کردیم مورد استفاده تولیدی قرار گرفته و در مالکیت دیگری قرار داشته باشد در این صورت طبق مقررات قانونی توزیع ماده مزبور قبلاً به ملکیت آن شخص درآمده و دیگر عامل نمی‌تواند در تولید جدید از آن استفاده کند." (۱)

۱- اقتصاد ما ترجمه ج ۲/ ۱۹۷۲

مثلا " اگر کسی پشمی داشته باشد و آنرا بدهد تا فردی دیگر تبدیل به پارچه نماید اگر چه در این حالت تغییرات کلی در آن بعمل آمده است ولی از ملکیت صاحب اولیه خود خارج نمی شود حال اگر این پارچه را بدهد تا خیاط برای او لباس بدوزد باز هم لباس متعلق به مالك اولی خواهد بود • این قاعده را از احکام فقهی که فقهاء بزرگوار مطرح نموده اند نیز می توان بدست آورد که بعنوان مثال به مواردی اشاره می نمائیم •

۱- ولو اختلفا (فی الحصة) حلف (صاحب البذر) لان النماء تابع له فيقدم قول مالكة في حصة الآخر " (۱)

اگر در پیمان مزارعه زارع و صاحب زمین در مورد سهم هر کد ام اختلاف داشتند صاحب بذر قسم می خورد بعلت اینکه نماء و افزایش محصول تابع صاحب بذر می باشد بنابراین قول صاحب بذر را نسبت به فرد دیگر مقدم میدانند •

۲- " ولا يملك العين المغصوبة بتغيرها واخراجها عن الاسم والمنفعة سواء كان ذلك بفعل الغاصب او فعل غيره كالحنطه تطحن والكتان يغزل و ينسخ " (۲)

" اگر کسی کالائی را غصب نموده و با تغییرات در آن کیفیت تازه ای را در آن ایجاد نماید، غاصب مالك عين آن شییء نمی شود و فرقی نمی کند که این تغییرات از جانب خود غاصب بوده باشد یا دیگری اینکار را انجام دهد مانند گندمی که پس از غصب آرد شود و یا جامه ای که شسته شده و دوخته شود "

۳- " كل موضع تفسد فيه المساقاه فللعامل اجره المثل والثمره لصاحب الاصل " (۳)

" در هر موقعی که عقد مساقاه باطل شود عامل فقط اجره المثل را می برد و صاحب

۱- شرح لمعه ج ۴/ ۳۰۰

۲- شرایع الاسلام کتاب الغصب / ۷۶۸

۳- شرایع الاسلام کتاب المساقاه / ۳۹۹

باغ و درخت صاحب میوه نیز می‌شود"

۴- (كلما فسد العقد فالثمره للمالك) لانها تابعه لاصلها (وعليه اجره مـثـلـ العامل) (۱)

" اگر عقد مساقات باطل شود محصول از آن مالك خواهد بود بعـلـت اینـكـه محصول تابع اصل خود می‌باشد و بر صاحب باغ است كه اجره المثل عامل را بپردازد"

۵- " اذا غصب حبا " فزرعه اوبیضا " فاستفرخه تحت دجاجة مثلا كان السزرع والفرخ للمغصوب منه " (۲)

" اگر کسی دانه گندمی را غصب نموده و زراعت کند یا تخم مرغی را غصب نموده و زیر مرغ بگذارد تا جوجه شود هم محصول گندم و هم جوجه از آن صاحب گندم و تخم مرغ خواهد بود"

از این احکام و احکام مشابه استفاده می‌شود كه روال طبیعی مالکیت بر ثبات است و نماء يك شیء همیشه تابع اصل آن می‌باشد و اگر عوامل دیگری نیز در نماء و رشد آن کالا نقش موثر داشته باشند در محصول تولیدی شريك نخواهد شد بلکه در قبال خدمتی كه انجام داده‌اند تنها اجرت دریافت میدارند.

نحوه پرداخت اجرت خدمات عامل بر روی ثروتهای تملیک شده.

در حقوق اسلامی دوروش برای پرداخت اجرت خدمات عامل کار شناخته شده كه

هرکدام از این دو روش را عامل میتواند انتخاب نماید.

الف) روش پرداخت مستمر

در این روش عامل، ثروت یا مال معینی را در قبال خدماتی كه انجام میدهد

دریافت میدارد مثلا " شخصی پارچه‌ای دارد و آنرا میدهد تا خیاط برای او لباس درست

نماید و در قبال اینکار آنها توافق می‌کنند كه خیاط وجهی را در مقابل انجام خدمات

۱- شرح لمعه كتاب المساقاه ج ۴/۳۱۵

۲- تحریر الوسیله كتاب الغصب ج ۲/۱۶۸

از صاحب پارچه دریافت نماید. در این روش بموجب قرارداد شخص عامل اجرت و دستمزد خود را از کارفرما دریافت می نماید و فرقی نمی کند که کارفرما از کار عامل سود برده باشد یا زیان کرده باشد. این روش در فقه در مبحث اجاره مورد بحث قرار میگیرد و علماء و فقهاء بزرگوار شیعه از ابعاد مختلفی در این زمینه بحث نموده اند که مجال اشاره به آنها در این مختصر نمی گنجد.

ب) روش سهام شدن و شرکت در منافع محصول

در اسلام قراردادهائی پذیرفته شده است که بر اساس آنها میتوان افراد دیگر را در منافع یا محصول تولید شده سهام نمود. مثلاً " مبنای قراردادهای مضاربه، مزارعه، مساقات و حتی جعاله به اینصورت است یعنی عامل حق دارد در قبال خدماتی که انجام میدهد درصدی از منافع یا محصول را مطالبه نماید در این روش نتیجه فعالیت عامل معلوم و معین نیست زیرا اگر سودی عاید نشود شخص عامل هم درآمدی ندارد و اگر سود کلانی هم بدست بیاید سهم عامل نیز بیشتر از حد متعارف دستمزد خواهد شد.

بعضی از دانشمندان اسلام سهام شدن در منافع و محصول را مختص به عامل انسانی میدانند و معتقدند که ابزار را نمیتواند در عین کالای تولید شده سهام گردانید مثلاً " شهید بزرگوار صدر در این زمینه میفرمایند:

" روش دوم که بموجب آن عامل کار میتواند پس از برداشت محصول چند درصد آن را اخذ کند در مورد صاحب ابزار تولید تحریم و غیرقانونی اعلام شده است " (۱)

ایشان برای این نظر خود دو مثال ذکر می نمایند که پس از ذکر آنها مختصری به بررسی خواهیم پرداخت:

مثال اول:

" مثلاً " صاحب ابزار نمیتواند بر اساس مضاربه با عامل قرار بگذارند که در ازاء دادن تورماهیگیری به او در منافع شریک باشد " (۲)

ایشان با استناد به عبارت زیر از کتاب شرایع این نتیجه را عنوان نموده‌اند:

"الامطیاد بالاله المنصوبه حرام ولا یحرم الصيد ویملکه المائد دون صاحب الاله وعلیه اجره مثلها" (۱)

"اگر کسی تور ماهیگیری را از دیگری غصب نموده و با آن صید کند، صید حرام نیست و ماهی صید شده تماما" از آن میاد است نه صاحب تور و فقط به صاحب تور باید اجره‌المثل را داد" (۲)

امام خمینی رحمه الله علیه نیز به این مساله در کتاب مضاربه تحریر الوسیله اشاره می‌نمایند:

"لودفع الیه شبکه علی ان یكون ما وقع فیها من السمک بینهما بالتنصیف مثلاً لم یکن مضاربه بل هی معامله فاسده فما وقع فیها من الصيد للمائد بمقدار حمته التی قصدها لنفسه وما قصده لغيره فما لکیته له محل اشکال و یحتمل بقاءه علی اباحتہ وعلیه اجره مثل الشبکه" (۳)

"اگر بر اساس عقد مضاربه تور ماهیگیری را به کسی بدهد تا ماهی بگیرد و آنچه که صید شد مثلاً" باهم به نصف تقسیم نمایند این قرارداد مضاربه نیست بلکه معامله‌ای فاسد است و آنمقداری که صید شده به اندازه سهمی که صید کننده برای خود قصد نموده بود صاحب می‌شود و آنمقداری را که برای صاحب تور قصد نموده بود در مالکیت صاحب تور نسبت به آن مقدار اشکال وجود دارد، احتمال دارد که بگوئیم حصه دوم نیز از آن صیدکننده است و به صاحب تور باید اجره‌المثل تور را داد."

۱- اقتصادنا ترجمه ج ۲/۲۱۹

۲- شرایع الاسلام، کتاب الصيد والذباحه / ۲۳۸

۳- تحریر الوسیله - کتاب المضاربه ج ۱/ ۵۵۹ مساله ۶

حضرت آیه‌ها مهدوی در رابطه بامثال بالا میفرمایند:

" علت اینکه امام اینرا گفته‌اند ایشان به موارد خاصی که در آن روایت و حدیث است عمل کرده‌اند و خواستند بگویند موارد دیگری که حدیث نداریم مثلاً " خلاف اجماع و مسلمیات بوده‌باشد زیرا سیرهٔ مستمرهٔ مسلمین در این است که اگر کارگردرمباحات اصلیه کار میکر دمحمول کار را بدست کارفرما می‌داده‌اند؟ مثلاً " آباد کردن زمینهای موات، حفرچاه، قناتی درروی يك زمین که معمولاً " مقنی غیر از کارفرما بوده‌است و سیره بر این بوده که مقنی صاحب قناه نمی‌شود البته با توجه به اینکه نیتش ایــــن بوده که کار برای کارفرما باشد " (۱)

مثال دومی که ایشان بیان می‌کنند این است که:

" صاحب گاواهن وگاو یا دیگر وسائل کشاورزی نمی‌تواند بر مبنای مزارعه‌آنها را در اختیار عامل قرار دهد و خودرا درمحصول شريك بدانند " (۲)

در رابطه بااین‌مثال ایشان به عبارت زیر از شیخ طوسی در کتاب خلاف

استناد نموده‌اند:

" يجوز ان يعطى - صاحب الارض - الارض غيره ببعض ما يخرج منها بان يكون منه الارض والبذر و من المتقبل القيام بها وبالزراعة والسقى ومراعاتها " (۳)

"صاحب زمین مجاز است زمینش را در ازاء قسمتی از محصول دراختیار دیگری قرار دهد به اینصورت که زمین وبذر از او و زراعت و آبیاری ومراقبت بعهده عامل باشد "

ایشان باستناد این عبارت شیخ طوسی میفرمایند " طبقه گفته شیخ طوسی

۱- آیات الاحکام جلسه ۲۸/۳۵-۳۴

۲- اقتصادنا ترجمه ج ۲/۲۱۹

۳- خلاف ج ۱/۲۰۵

انعقاد مزارعه و عمل به آن، به صرف واگذاری زمین به عامل از طرف صاحب زمین و تکلیف عامل به دادن بذر و انجام کار ممکن نیست. زیرا شرط اساسی صحت مزارعه بنا به نص مزبور این است که صاحب زمین هم بذر بدهد و هم زمین ۰۰۰ همچنین نص شیخ طوسی معلوم میدارد که: تعهد صاحب زمین به دادن بذر، عنصر اساسی عقد مزارعه محسوب میگردد و بدون آن عقد تحقق نمی‌یابد" (۱)

بنظر میرسد مرحوم شیخ طوسی در عبارت فوق یکی از حقوق مزارعه را بیان نموده باشند که صاحب زمین بذر را هم می‌دهد نه اینکه شرط صحت مزارعه را دادن بذر از طرف صاحب زمین بدانند.

علاوه بر این فقهاء بزرگوار شیعه معتقدند که صاحب ابزار در عقد مزارعه بپسه تنهائی میتواند سهمی از محصول اموالک شود که به مواردی اشاره می‌نمائیم:

۱- "اذا كان من احدهما الارض حسب ومن الآخر البذر والعمل والعوامل صح بلفظ المزارعه" (۲)

"زمانیکه یکی از طرفین فقط زمین بدهد و دیگری بذر و کار و ابزار کار بدهد این قرارداد بصورت مزارعه صحیح است"

۲- شهید اول و ثانی رحمه الله علیه همان نیز در کتاب شرح لمعه همین نظر را متذکر شده‌اند:

"ویجوز ان یکون من احدهما الارض حسب ومن الآخر البذر والعمل والعوامل" عبارت شهید اول - و هذا هو الاصل فی المزارعه ویجوز جعل اثنين من احدهما والباقي من الآخر وكذا واحد وبعض الآخر ويتشعب من الاركان الاربعه صور كثيره لاحصر لها بحسب شرط بعضها من احدهما والباقي من الآخر "عبارت شهید دوم (۳)

"جایز است که یکی از طرفین زمین بدهد و دیگری بذر و کار و ابزار بدهد"

۱- اقتصاد مترجمه ج ۲/۲۰۵

۲- شرایع الاسلام کتاب المزارعه/۳۹۴

۳- شرح لمعه، کتاب المزارعه ج ۴/۲۸۲

شهید ثانی میفرمایند: این اصل در مزارعه است و همچنین جایز است که یکی از این دو عامل از يك نفر باشد و بقیه از طرف دیگری و همچنین یکی از این عوامل و قسمتی از يك عامل دیگر از جانب یکی باشد و بقیه از جانب فرد دوم و از این ارکان چهارگانه صورتهای بسیار زیادی را بواسطه شرط بعضی از این عوامل از یکی و بعضی از دیگر تشکیل داد که حد و اندازه‌ای ندارد"

همچنین امام خمینی نیز در این زمینه میفرمایند:

"الظاهر صحه جعل الارض والعمل من احدهما والبذر والعوامل من الآخر او واحد منها من احدهما والبقیه من الآخر بل الظاهر صحه الاشتراك فی الكل ولا بد من تعیین ذلك حين العقد الا اذا كان هناك معتاد یغنی عنه، والظاهر عدم لزوم كون المزارعه بین الاثنین فیجوز ان تجعل الارض من احدهم والبذر من الآخر والعمل من الثالث والعوامل من الرابع وان كان الاحوط ترك هذه الصورة وعدم التعدی عن اثنین بل لا یترك ما امکن" (۱)

۱- ظاهر اینست که میتواند زمین و کار از یکی و بذر و ابزار از دیگری، یا یکی از آنها (زمین، کار، بذر، ابزار) از یکی از آندو نفر و بقیه از نفر دیگر باشد بلکه ظاهر اینست که اشتراك در همه این عوامل چهارگانه صحیح است و در صورتیکه چنین باشد باید هنگام عقد میزان اشتراك معلوم باشد مگر در جائیکه این عمل عادت دارد و کفایت از تعیین مقدار می‌نماید و همچنین ظاهر اینست که لازم ندارد که عقد مزارعه بین دو نفر باشد بلکه جایز است زمین از جانب يك نفر و بذر از جانب شخصی دیگر و کار از طرف فرد سوم و ابزار کار نیز از جانب شخص چهارمی باشد اگرچه احوط این است که ایمن صورت ترك شود و از دو نفر تعدی ننماید بلکه آنچه‌یزیکه امکان دارد ترك نمی‌شود"

اینکه صاحب ابزار تولید نمی‌تواند در محصول تولید شده سهم باشد بحثی است

که انشاء ۰۰۱۴ در آینده به آن اشاره نموده و بررسی خواهیم کرد.

۱- تحریر الوسيله كتاب المزارعه ج ۱/ ۵۸۷ مساله ۹

۳- سرمایه

مقدمه :

آفرینش منابع و ثروتهای طبیعی جهت تامین نیازهای جامعه می‌باشد و انسان بدون استفاده از ابزار و امکانات لازم نمی‌تواند بصورتی مطلوب از این منابع استفاده نماید و یا اینکه در صورت استفاده و بهره‌برداری بعلت کمبود امکانات، بهره‌برداری به پایین‌ترین سطح خود تقلیل پیدا نموده و از کیفیت لازم نیز برخوردار نخواهد بود. بنابراین لازم است تا مقداری از نیروی کار و تولیدات بصورت ابزار و تجهیزات در آینده تا زمینه بهره‌برداری مطلوب و بهتر را از منابع فراهم نمایند. این مساله حتی در روایات نیز مورد اشاره بوده و مورد تاکید اسلام می‌باشد. حضرت امیر علیه‌السلام در نامه‌ای به یکی از اصحاب خود به نام حارث همدانی چنین می‌فرماید:

" واستمّٰلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ اَنْعَمَهَا اللّٰهُ عَلَيْكَ وَلَا تُضِيعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللّٰهِ عِنْدَكَ " (۱)

" هر نعمتی را که خداوند بتو داده است بصلاح آور و هیچ نعمتی از نعمتهای خداوند را که نزد تو می‌باشد ضایع مگردان "

در روایتی دیگر از رسول اکرم (ص) چنین نقل شده است:

" مَنْ الْمَرْوَهَ اسْتَمْلَحَ الْمَالُ " (۲)

" بصلاح آوردن مال از جوانمردی است "

در نتیجه استفاده از سرمایه و تکنیک برترو بهتر ضمن افزایش محصولات و توان تولیدی جامعه کیفیت محصولات تولیدی نیز از وضعیت بهتری برخوردار می‌شود و

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام نامه ۶۹/۱۰۶۷

۲- وسائل الشیعه، ابواب مقدماتها باب ۲۱ حدیث ۵۴ ج ۴/۴۰

علاوه بر این بازدهی بیشتر شده و از بهدر رفتن بیهوده منابع بعلت کمبود امکانات فنی ودانش لازم، جلوگیری خواهد شد و همچنین با تبدیل سیستم دستی به سیستم ماشینی، کارها، با سرعت بیشتری صورت گرفته، هزینه تولیدات کاهش یافته و در وقت انسانها نیز صرفه جویی خواهد شد. استاد محترم آیه^{۰۰} مهدوی کنی میفرمایند:

"از نظر اسلام به سرمایه اهمیت داده شده است و برای سرمایه ارزش قائل شده است و تاثیر سرمایه را بر سود و درآمد و تولید بطور کلی مورد توجه قرار داده است و با صراحت در اسلام بر روی این مسأله تاکید شده است که سرمایه موثر است و سرمایه مملک است" (۱)

تعریف سرمایه:

شهید مطهری: ۱- "سرمایه خودش يك وجود عینی؟ و خود سرمایه يك ابزار است و اگر در جریان باشد کار میکند" (۲)

"ولی آیا وجود عینی سرمایه کار میکند یا وجود اعتباری آن؟ مسلم وجود عینی آن کار میکند"

شهید بهشتی:

۲- "سرمایه عبارت است از مقداری ارزش مصرفی بدست آمده که میتواند کمکی برای بدست آوردن مقدار ارزش مصرفی دیگر باشد" (۳)

۳- آیه^{۰۰} مهدوی کنی

" سرمایه اصطلاحاً به مالیکه در مسیر تولید و تجارت قرار بگیرد اطلاق می شود" (۴)

۱- آیات الاحکام جلسه ۱۰۶/۳۶

۲- ربا، بانک، بیمه/ ۴۶

۳- اقتصاد اسلامی ۵۱/۱

۴- آیات الاحکام جلسه ۳۲/ص ۶۲

۴- شهید صدر رحمه الله علیه:

" راس المال فهو في الحقيقة ثروت منتجه وليس مصدرا اساسيا للانتاج لانه يعبر اقتصاديا عن كل ثروه تم انجازها وتبلورت خلال عمل بشري لكي تساهم من جديد في انتاج ثروه اخرى • فالاله التي تنتج النسيج ليست ثروه طبيعيه خالصه وانما هي ماده طبيعيه كيفها العمل الانساني خلال عمليه انتاج سابقه " (۱)

" سرمایه در واقع خود نتیجه کار تولیدی است و بنابراین منبع و عامل اصلی تولید محسوب نمی شود زیرا در اقتصاد سرمایه به ثروتهائی گفته میشود که از مراحل مختلف تولید یکی بعد از دیگری گذشته و واجد شرایطی است تا دوباره در تولید ثروتهای جدید مورد استفاده قرار گیرد بدین ترتیب ابزار بافندگی ثروت طبیعی محسوب نشده بلکه مقداری ماده طبیعی است که در اثر کار بشری در جریان تولید بدان شکل درآمده است "

۵- استاد غلامرضا مصباحی

" سرمایه آن ثروتی است که در جهت افزایش مورد بهره برداری قرار بگیرد، اگر پول، ابزار تولید، مواد خام طبیعت در تولید جدید مورد بهره برداری قرار گرفت سرمایه محسوب میگردد و بطور خلاصه میتوان نتیجه گرفت که ثروت جهت داشتن و سرمایه جهت افزایش است " (۲)

۶- آدام اسمیت اقتصاددان انگلیسی در کتاب ثروت وملل سرمایه را اینگونه تعریف

می نماید:

" آن قسمت از موجودی که توقع درآمد از آن میرود " (۳)

۱- اقتصاد ما / ۴۱۳-۴۱۲

۲- مرکز مدیریت حوزه علمیه قم بخش علمی، بحث اقتصاد / ۲۱

۳- ثروت وملل ترجمه / ۲۲۴-۲۲۳

سرمایه بعنوان عامل مالکیت

دومین عاملی که در نظام اسلامی بعنوان عامل مالکیت از آن نام برده میشود سرمایه است ، پیشرفت در زمینه‌های تولیدی ضرورت بکارگیری سرمایه را در امر تولید اجتناب ناپذیر نموده است و حتی امروز در بعضی مراحل تولید بدون سرمایه امکانپذیر نمی‌باشد مثلاً " شناسائی و استخراج معادن و منابع نفت و گاز بدون استفاده از تجهیزات پیشرفته امکانپذیر نمی‌باشد همچنین استفاده از امواج صوتی و اشعه‌های دیگر جهت شناخت و کشف رگه‌های معدنی و منابع زیرزمینی کمک قابل توجهی را به جوامع انسانی نموده است . متفکرین اسلامی ضمن بیان اهمیت سرمایه از آن بعنوان عاملی مهم در زمینه تولید نام می‌برند، ضمن اشاره به نمونه‌هایی این مساله را بررسی می‌نمائیم .

۱- استاد بزرگوار آیه ۰۰ مہدوی میفرمایند :

" سرمایه در اسلام به عنوان یکی از منابع مالکیت است و اگر کسی بخواهد این را انکار بکند ضروری اسلام را [انکار] کرده است . برای اینکه در اسلام بحث تجارت مطرح است ، بحث تولید مطرح است بحث زراعت و کشاورزی و مضاربه و مساقااه مطرح است اگر این بحثها در اسلام مطرح است برای اینست که برای سرمایه در اسلام اعتباری قائل شده است بنده خانه‌ای دارم اجاره میدهم ، آخر ماه اجاره میگیرم آیا مالک هستم یا نیستم بنا بر این اگر میتوانم ملکم را اجاره بدهم کاشف از این است که این سرمایه منشاء نوعی مالکیت برای مالکش می‌باشد " (۱)

۲- شهید مظهری در کتاب ربا ، بانك ، بیمه میفرمایند :

" در تولید هم سرمایه دخیل است و هم کار " (۲)

۱- آیات الاحکام جلسه ۶۲/۳۲

۲- ربا ، بانك ، بیمه / ۳۲

۳- شهید بهشتی رحمه الله علیه میفرمایند:

" دومین مسأله‌ای که در زمینه آثار مالکیت مطرح است بهره‌برداری از ملک و مال به صورت سرمایه است. یعنی انسان چیزی را که از راههای ذکر شده قبل بدست آورده به عنوان سرمایه مورد بهره‌برداری قرار دهد و این یکی از مسائل بنیادی است " (۱)

۴- امام موسی صدر در کتاب اقتصاد در اسلام با تفکیک سرمایه و ابزار تولید از آنها بعنوان دو عامل تولید نام می‌برد. " (۲)

۵- شهید محمد باقر صدر در کتاب اقتصاد ما سرمایه را بعنوان عامل تولید آورده است ولی معتقد است چون سرمایه در واقع خود نتیجه کار تولیدی است بنابراین این منبع و عامل اصلی تولید محسوب نمی‌شود و می‌فرمایند " برخلاف سرمایه‌داری که عوامل تولید را در یک سطح واحد قرار میدهد اسلام آنها را در یک ردیف نمی‌داند (۳) ایشان ضمن تفکیک سرمایه از ابزار تولید معتقد است که " صاحب سرمایه تجاری در عقد مضاربه، صاحب زمین در مزارعه و صاحب درخت و شاخه در مساقات می‌توانند بر اساس شرکت در سود از منافع عملیات برخوردار شوند به صاحب ابزار تولید چنین اجازه‌ای داده نشده، حتی شرکت او در منافع تحریم گردیده است " (۴)

از این بیانات نتیجه می‌گیریم که سرمایه بعد از کار بعنوان عامل تولید در نظام اسلامی پذیرفته شده است منتهی بعضی از بزرگان مانند شهید صدر با تقسیم سرمایه و ابزار تولید بدو قسمت جداگانه سرمایه را در سود بدست آمده سهم میداند ولی ابزار کار را با استناد به نظرات فقهاء بزرگوار شیعه در منافع حاصله سهم نمی‌دانند و معتقدند که ابزار کار باید اجرت دریافت نماید.

۱- اقتصاد اسلامی ۵۱/۱

۲- اقتصاد در مکتب اسلام ۱۲۷/۱

۳- اقتصاد ما ترجمه ج ۲/۱۸۷

۴- اقتصاد ما ترجمه ج ۲/۲۳۰

* آیا سرمایه سود تولید می‌کند؟

بعضی از باحثین مسلمان با قبول اصل "ثروت باید تنها مولود کار باشد" معتقدند که اساسا "سرمایه از آنجهت که سرمایه است نمی‌تواند سود داشته باشد یعنی سود و ارزش و منافع حاصله فقط و فقط مربوط به کار است و بس و سرمایه به هیچ شکل نمی‌تواند تولید سود بکند. خوب در اینجا چند اشکال پیش می‌آید به طور مختصر بیان می‌نمائیم:

۱- اسلام مستغل داری و اجاره راجبیز می‌داند در صورتیکه در اجاره رابطه بین ثروت و کار قطع می‌باشد. طرفداران نظریه بالا این اشکال را به اینصورت توجیه می‌نمایند که در اجاره مال مستاجره بتدریج در نتیجه استفاده مستهلك شده و از بین میرود و مال الاجاره نیز در قبال همین استهلاك است و چون مستاجر عین مستاجره را در اثر کار پیدا نموده است لذا در قبال کار خودش اجرت میگیرد و حلال است. در صورتیکه در اجاره، وجه دریافتی در قبال استهلاك عین مستاجره نیست و لازم نیست که مجموع مال الاجاره‌ها برابر استهلاك تدریجی آن عین باشد زیرا لازمه این امر اینست که طوری اجاره گرفته شود که دقیقا "برابر با میزان استهلاك باشد و در غیر اینصورت عادلانه نخواهد بود.

شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

"این سخن عقلا و شرعا باطل است. بعلاوه آنکه گاهی انتفاع از عین مستاجره موجب استهلاك نیست مانند اجاره دادن حیوان برای بارکشی که اگر بطور صحیح باشد موجب تقویت حیوان هم هست و از بین رفتن حیوان به جهت استیفاء منافع آن نیست و حال آنکه بذل مال به مالک در قبال استیفاء منافع است" (۱)

۲- اگر تنها کار را مولد ثروت بدانیم در عقد مضاربه صاحب سرمایه نمی‌تواند

۱- ربا، بانک، بیمه/ ۱۶۹-۱۷۰

در سود سهام باشد و شرکت او در سود صحیح نمی‌باشد بعلمت اینکه کاری انجام نداده است و تمام کارها از جانب عامل صورت گرفته است • در صورتیکه اسلام سود مضارب در عقد مضاربه را جایز می‌داند •

۳- در اسلام ثروتهائی که از طریق ارث، هبه بدست می‌آیند جایز می‌باشند همچنین ثروتهائی که از طریق حیازت و غواصی بدست می‌آید جایز می‌باشد در صورتیکه در مورد اول فرد هیچگونه کاری برای دست یابی به ثروت انجام نداده و در مورد دوم نیز کار انجام شده ارزشش معادل با آنچه بدست آمده نیست •

۴- گاهی انسان در قبال کاری که ارزش اقتصادی نداشته بلکه ارزش اعتباری و قانونی دارد ثروتی را پرداخت می‌نماید • بدیهی است که کار انجام شده در این مورد انرژی‌بری چندانی ندارد و ارزش ندارد ولی از اینجهت که يك قراردادى را که طرفین خود را موظف به انجام مفاد قرارداد نموده‌اند فسخ می‌نماید مفید می‌باشد و انسان حاضر است بهمین خاطر پولی را بدهد در صورتیکه اینجا کاری که مولد باشد صورت نگرفته است ولی از نظر اسلام صحیح می‌باشد •

پس از بیان ایرادات وارد به اصل " ثروت باید تنها مولود کار باشد " به بحث اصلی پرداخته و با بیان عباراتی از شهید بزرگوار مظهری بحث را ادامه می‌دهیم:

" يك وقت است که ما این فرضیه را می‌پذیریم که سرمایه هرگز تولید سود نمی‌کند هرچه سود پیدا شود فقط مولود کار است نه سرمایه • در اینصورت فرقی بین اجاره و ربا باقی نمی‌ماند • ولی این مطلب که سرمایه تولید سود نمی‌کند درست نیست • سرمایه خودش يك وجود عینی است ، چطور بازوی من کار می‌کند ولی بازوی اسب من کار نمی‌کند در حالیکه اسب را من با تلاش خودم تهیه و تولید کرده‌ام • چطور فعالیت من بدلیل اینکه انسان هستیم میتواند تولید ثروت بکند اما فعالیت مال من نمی‌تواند تولید ثروت بکند - فرض آن است که اصل سرمایه را مشروع میدانیم - خود سرمایه يك ابزار است و اگر در جریان باشد کار میکند • ولی آیا وجود عینی سرمایه کار میکند یا

وجود ذهنی و اعتباری آن ؟ مسلم وجود عینی آن کار میکند •

نتیجه کار وجود عینی مختلف است ، يك وقت زياد كار میکند، يك وقت كم كار

میکند، يك وقت هيچ كار نمی‌کند واصلًا " زیان می‌برد، يك وقت هم تلف می‌شود •

از نظر طبیعی قهرا " هر کسی که مالك بالفعل سرمایه است سود و منافع سرمایه هم

به او تعلق می‌گیرد همچنانکه زیان سرمایه هم به او تعلق میگیرد و اگر خطری هم

متوجه اصل سرمایه شود متوجه اومیگردد " (۱)

وجود عقود همچون مضاربه، مزارعه، مساقات و شرکت در اسلام بوضوح بیانگر

این است که سرمایه می‌تواند تولید سود نماید •

حضرت آیه‌ا • • مهدوی نیز در این زمینه میفرمایند :

" از نظر اسلام این ثابت شده که اگر سرمایه از راه مشروع بدست آمده منافعش

هم مال اوست • خوب وقتی که من سرمایه را از راه درست کسب کرده‌ام باید منافعش هم

مال من باشد البته همه اینها مشروط به این است که از طریق مشروع حاصل شـود

باشد " (۲)

ایشان در ادامه بحث خود حدیثی را از کتاب زکاه وسائل نقل می‌نمایند که کاملاً "

دلالت بر این دارد که منافع سرمایه مربوط به صاحب سرمایه است •

"عبیدا • • بن‌زاره قال: سئلت ابا عبد الله عن رجل اخرج زكاه ماله الف درهم

فلم يجد موصيا " يرفع ذلك اليه فنظر الي مملوك يباع في من يريده فاشتره بتلك

الالف درهم التي اخرجها من زكاه فاعتقه هل يجوز ذلك نعم لا باس بذلك قلت فانه

لما عن اعتق وصار حرا اتجر فاصاب مالا كثيرا ثم مات وليس له وارث فمن يرثه اذا لم

يكن له وارث قال يرثه الفقراء المومنون الذين يستحقون الزكاه لانه انما اشتري

۱- مساله ربا، بانك، بیمه، / ۴۶-۴۷

۲- آیات الاحکام جلسه ۶۴/۳۲

بما لهم" (۱)

۱۱ میگوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فردی هزار درهم زکات مال اومیشود، از مالش خارج کرده ولی جایی که مصرف کند را پیدا نمی‌کند پس می‌بیند که برده‌ای را دارند می‌فروشند این فرد هم برده را به همین هزار درهم می‌خر دو آزادش می‌کنسد، سؤال می‌کند آیا جایز است که پول زکات را بدهیم و بنده آزاد کنیم؟ امام علیه السلام میفرماید، اشکالی ندارد که این کار را کرده • میگوید به امام گفتم: این بنده وقتی که آزاد شد تجارت پیشه گرفت و ثروت فراوانی بدست آورد و بعداً " هم مرد و وارثی هم نداشت وارث این برده کیست ؟ وقتی که وارث ندارد؟ امام فرمودند ثروت او را فقراء مومنی که مستحق زکاه هستند می‌برند بعلت اینکها و این فرد را از مال آنها خریسده بود • "

در باب ارث فقهاء اسلام یکی از اسباب ارث را ولاء عتق می‌دانند • یعنی اگر کسی بنده‌ای را آزاد نمود يك ارتباطی بین او و بنده است و آن اینکه اگر بنده بمیرد و وارثی هم نداشته باشد یکی از کسانی که از او ارث می‌برد همان آقائی است که او را آزاد کرده است • قاعدتاً " اینجا هم باید بگویند که همین فردی که او را آزاد کرده است از او ارث می‌برد • در صورتیکه امام چنین جوابی نمیدهد بعلت اینکه این آقا از پول خود که این بنده را آزاد نکرده بود بلکه با مال زکات خریده است • لذا وقتی وارث ندارد این فقراء مومنین هستند که ارث این آقا را می‌برند و علت را امام اینگونه بیان می‌نمایند چون تنها با مال فقراء خریداری شده است و در حقیقت ثروت آنها بوده که نماء پیدا کرده و این آقا کار کرده و پول پیدا نموده است •

۱- وسائل الشیعه، ابواب مستحقین للزکاه باب ۴۳ ج ۶/۲۰۳ حدیث ۲

سرمایه و مدیریت :

سرمایه منشاء تحرك در اقتصاد جامعه است و نقش بسزائی را در زمینه تبادل و گردش اقتصاد و فرهنگ جامعه میتواند ایفا نماید. تجلی سرمایه در صورتهای گوناگون و اشكال مختلف، چرخهای اقتصادی جامعه را بحرکت درآورده و استقلال اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه را به ارمغان می آورد.

رشد سریع علوم و تکنولوژی و پیشرفت برق آسای دانش، گسترش زمینه های تولیدی، تنوع سرمایه، پیشرفت ابزار تولید، شكل گیری مراكز بزرگ صنعتی و تولیدی پیدایش سازمانها و سیستم های پیچیده اداری نیاز مبرم به مدیریتی صحیح و کارآزموده را جهت اداره مجموعه های عظیم انسانی و هدایت پدیده های نوظهور به بهترین شكل ممكن بسوی اهداف، بنیانگذاران آنها، ایجاد نمود.

تنوع صنایع و پیشرفت و پیچیدگی آنها معضلات فراوانی را بوجود می آورد و مدیر در برخورد با مشکلات فوق وجهت بهینه نمودن عوامل تولید و سرمایه های جامعه و حداکثر بهره برداری از آنها، باید طرحهای نو و الگوهای جدیدی را ارائه دهد. علاوه براین مدیر باتوجه به شم مدیریتی خود و بر اساس تجربه، بعضی از مشکلاتی را که ممکن است در آینده هنگام کار بوجود آید پیش بینی نموده و با ارائه رهنمودهای لازم و اقدامات صحیح و پیشگیرانه از بروز هر نوع حادثه غیر مترقبه ای جلوگیری نموده و با درصورت بوجود آمدن مشکلی توانائی مقابله با آن را خواهد داشت.

بنابراین با پیشرفت صنعت و تنوع تولیدات، رقابت میان صاحبان صنایع در زمینه تولید محصولات افزایش یافته و نیاز به مسائل مدیریتی را افزون می نماید، چه بسا يك تصمیم بی جا و بدون شناخت نتیجه اش خسارات جبران ناپذیری را بوجود بیاورد و در این روند مدیری موفق خواهد بود که با استفاده از استعدادها و شایستگیهای خود و همچنین تجارب عملی بهترین رهنمودها و کارآمدترین طرحها را ارائه نماید تا حرکت سودمند و ارزش آفرینی سرمایه را امکانپذیر سازد. لذا هرچه سرمایه و ابزار تولید از تنوع،

پیشرفت و پیچیدگی بیشتری برخوردار می‌شود، ارزشمندی مدیریت صحیح و نیاز به آن نیز بیشتر احساس می‌گردد و میتوان گفت مدیریت از زمانی ظهور و رشد خود را آغاز نمود که پیشرفت و توسعه در صنایع و ابزار تولید ایجاد گردید و ملاحظه میکنیم که بروز ارزشهای مدیریتی انسانها و بفعلیت رسیدن این ارزشها وابسته به سرمایه‌است و مدیریت وقتی دارای اثر است که سرمایه‌ای نیز وجود داشته باشد و ترکیب مدیریت صحیح با سرمایه میتواند منشاء آثار ارزشی فراوانی در جامعه باشد.

مباشرت و عدم مباشرت در احیاء موات و حیات مباحات

اگر فردی بخواهد زمین مواتی را احیاء کند و یا اینکه مباحات عامه را حیات نماید آیا لازم است که خود شخصا اقدام به اینکار نماید؟ یا اینکه میتواند از افراد دیگری کمک گرفته و یا به افرادی مزد بدهد تا آنها اینکار را برای او انجام دهند؟ بعضی از اشخاص به جهت عدم توانائی کاری و یا اشتغال بکارهایی دیگر فرصت اینکه زمینی را احیاء نمایند و یا مباحاتی را بصورت مباشر حیات کنند برای آنها امکانپذیر نمی‌باشد و نیاز دارند تا از وجود دیگران در این زمینه استفاده نمایند. حال این سؤال پیش می‌آید که اسلام اصولاً "يك چنین اجازه‌ای داده است یا نه؟ آیا وکالت و اجاره و شرکت در این زمینه صحیح می‌باشد؟ در رابطه با حیات مباحات و احیاء موات چهار حالت را میتوان فرض نمود:

حالت اول: مباشرت در حیات و احیاء

در این حالت شخص راساً اقدام به حیات مباحات و احیاء موات نموده و بدون اینکه از دیگران در این زمینه کمکی بگیرد خودش همه کارها را انجام میدهد. نظرفقه اسلام این است که شخص حائز مالک شیئی حیات شده و شخص محیی نیز مالک زمین احیاء شده خواهد شد.

حالت دوم: وکالت در حیازت مباحات واحیاء موات

اگر کسی فردی را وکیل نماید تا زمینی را برای او احیاء نماید و یا اینکه مباحاتی را برای او حیازت کند آیا این عمل جایز می‌باشد؟ و شخص موکل می‌تواند کالای حیازت شده را مالک شود. عده‌ای از فقهاء بزرگ اسلام معتقدند که وکالت در مباحات عامه اشکال دارد و جایز نمی‌باشد مثلاً ":

محقق حلی در کتاب شرایع می‌فرماید:

" اما مالا تدخله لنیابه فضابطه: ما تعلق قصد الشارع با یقاعه من المکلف

مباشره کالطهاره... و الصلاة الواجبه مادام حیا " و کذا الصوم والاعتکاف... والحج الواجب مع القدره والايمان، و النذور، والغصب... والظهار واللعان... وقضاء العده والجنايه والالتقاط والاحتطاب والاحتشاش " (۱)

" اما آنچه در مورد آن نیابت صحیح نیست و بایستی مستقیماً " از طرف شخص

مکلف انجام داده شود مانند: طهارت و... و نماز واجب مادام که شخص حیات دارد،

روزه، اعتکاف، حج به شرط توانائی، ایمان، نذر، غصب، و...ظهار، لعان، قضاء عده،

جمع آوری هیبزم و چیدن علف "

علامه بزرگوار حلی در کتاب تذکره می‌فرماید:

" ان فی صحه التوکیل فی المباحات کالاصطیاد والاحتطاب والاحتشاش واحیاء

الموات وحیازه الماء وشبهه اشکال " (۲)

" بدرستی که در صحت وکیل گرفتن در مباحات: مانند شکار کردن، جمع آوری هیبزم و

چیدن علوفه و احیاء موات و حیازت آب و نظایر آن اشکال است "

۱- شرایع الاسلام - کتاب الوکاله / ۴۲۸

۲- تذکره الفقهاء کتاب الوکاله ج ۲ / ۱۱۸

" همچنین در منابع فقهی دیگری نظیر تحریر، ارشا د، ایضاح و غیره این نظریه تایید شده است " (۱)

شهید بزرگوار آیه ۰۰ صدر در تشریح علت عدم جواز می فرمایند:

" ان انتساب فعل الوکیل الی الموکل انما هو فی الامور الاعتباریه کالبیع والهبة والجاره لافى الامور التکوینیة، الی یكون انتسابها تکوینیا " ۰ فبالوکاله یمدق علی الموکل انه باع کتابه، اذا باعه وکیله ولكن لا یمدق علیه انه زار فلانا " اذا وکل شخصا فی زیارته لان انتساب زیارته للزائر تکوینی ۰ بخلاف انتساب البیع الی البائع فانه اعتباری قابل للتوسعه عرفا بالوکاله والحیازة بوصفها استیلاء خارجیا " هی من نوع زیارته الی لا تنتسب الی غیر الزائر بمجرد الوکاله ولیست من قبیل البیع والهبة " (۲)

" انتساب عمل وکیل به موکل فقط در امور اعتباری مانند بیع و هبه واجاره صحیح می باشد ولی در امور تکوینی که انتساب به آنها نیز تکوینی است جایز نمی باشد پس در نتیجه عقد وکالت اگر وکیل کتابی را فروخت صحیح است که بگوئیم موکل آن کتاب را فروخته است ولی اگر شخصی، یک نفر را وکیل نماید تا از جانب او فلان آقا را زیارت نماید دیگر صحیح نیست که بگوئیم موکل فلان آقا را زیارت نموده است بعلت اینکه انتساب زیاره به زائر یک امر تکوینی می باشد و حیا زتبا اوصافش تسلط خارجی می باشد و شبیه زیاره می باشد و همانطوریکه در زیاره بمجرد وکالت نمی شود فعل وکیل را به موکل نسبت داد در حیا زتنیز همینگونه است برخلاف بیع و هبه که اینگونه نیستند "

۱- اقتصاد ما / ۵۴۶ و قد شارکت فی هذا النظر عدة مصادر فقهیه اخرى کالتحریر والارشاد

والایضاح و غیرها

۲- اقتصاد ما / ۷۱۹

حالت سوم :

اجاره در حیات مباحات و احیاء موات :

زمانیکه شخصی فرد دیگری را برای حیات مباحات و احیاء موات اجیر نموده و یا او عقد اجاره ببندد آیا مستاجر می تواند آنچیزی را که اجیر حیات نموده مالك شود یا نه ؟

شهید صدر رحمه الله علیه در کتاب اقتصادنا با بیان برخی از نظریات فقهاء اسلام^(۱) چنین نتیجه گیری می نمایند :

" ان العقد الاجاره كعقد الوكالة فكما لا يملك الموكل الثروات التي يظفر بها وكيله من طبيعته كذلك لا يملك المستاجر الثروات الطبيعية التي يحوزها اجيره بمجرد انه سدد الاجر اللازم له لان تلك الثروات لا تملكها الا بالعمل المباشر " (۲)

" عقد اجاره مثل عقد وکالت است ، یعنی همانطور که موکل محمول طبیعی را که وکیلش بدست آورده نمی تواند تملك کند ، مستاجر نیز ثروتهای طبیعی را که عامل کار ، گرد آورده به استناد پرداخت فرد به او نمی تواند تصاحب کند ، زیرا ثروتهای مزبور جز به سبب کار شخصی و مستقیم تملك نمی شود "

نظرات فقهاء اسلام در رابطه با اجاره و وکالت متفاوت بوده و اگر چه آنها وکالت را جایز نمی دانند و یا اشکال می کنند ولی اجاره را جایز می دانند مثلا " شیخ طوسی رحمه الله علیه در کتاب مبسوط در رابطه با وکالت می فرمایند :

" وكذلك الاحتطاب والاحتشاش فيه خلاف والاقوى ان لا يدخلها التوكيل " (۳)

" در مورد وکالت در جمع آوری هیزم و چیدن علوفه اختلاف نظر وجود دارد و اقوی

۱- اقتصادنا / ۵۴۷

۲- اقتصادنا / ۵۵۵

۳- المبسوط کتاب الوکاله ج ۲ / ۳۶۱

اینست که وکالت بردار نیست "

در صورتیکه ایشان در همان کتاب اجاره افراد برای حیات مباحات راجیـز دانسته می فرمایند :

"اذا استاجر رجلا ليمطادله مده معلومه و ذكر جنس الصيد ونوعه صح عقد الاجاره وكذلك اذا استاجره ليحتطب له او يحتش مده معلومه صحت الاجاره لان ذلك مقدور عليه" (۱)

" هرگاه کسی، فرد دیگری را برای مدت معینی اجاره کند تا برای او شکار کند و جنس و نوع شکار را معین کند، عقد اجاره صحیح است و همچنین اگر کسی را اجاره کند تا برای او در مدت معینی چوب یا علوفه جمع آوری کند، اجاره صحیح است، زیرا مورد اجاره بگونه ای است که اجیر میتواند بر آن دست یابد و به اجاره کننده بدهد " همچنین همانطور که قبلا " بیان نمودیم محقق حلی رحمه الله علیه وکالت در حیات مباحات را جایز نمی دانند در صورتیکه ایشان اجاره را در این مورد جایز می دانند و در کتاب شرکت شرایع میفرمایند :

" اذا استاجر للاحتطاب او الاحتشاش او الا مطياد مده معينه، صحت الاجاره و يملك المستاجر ما يحمل من ذلك في تلك المده " (۲)

" اگر کسی را برای جمع آوری هیزم و یا علوفه و یا شکار برای مدت معینی اجاره کند صحیح است و اجاره کننده آنچه را در این مدت بوسیله اجیر بدست می آید مالک می شود " علامه حلی رحمه الله علیه نیز اگر چه در کتاب تذکره وکالت در حیات مباحات و احیاء موات را مورد تردید قرار داده ولی در همان کتاب اجاره در حیات مباحات راجیـز می داند .

۱- المبسوط کتاب الشرکه ج ۲ / ۳۵۸

۲- شرایع الاسلام کتاب الشرکه / ۳۷۹

"وَكَذَا يَجُوزُ أَنْ يَسْتَأْجِرَ رَجُلًا لِيَحْطُبَ لَهُ وَ يَحْتَشِ أَوْ يَمْطَادِلَانَهُ عَمَلٌ مَبْسُوحٌ
تَدْخُلُهُ لِنِيَابِهِ" (۱)

" همچنین جایز است که فردی شخص دیگری را برای جمع آوری هیزم، علوفه یا
شکار حیوانات اجاره نماید زیرا این کارها اعمال مباحی است که نیابت بردار است .
همچنین " در کتابهای جامع المقاصد، عروه الوثقی، وسیله النجاه و تحریر—
الوسیله اجاره در حیازت مباحات مجاز شمرده است " (۲)

در کتاب درآمدی بر اقتصاد اسلامی در این رابطه چنین آمده است :

" تا آنجا که تتبع کردیم، عبارت مریحی از فقهاء برای عدم صحت اجاره افراد
در حیازت مباحات نیافتیم . البته این نکته وجود دارد که برخی از آنها در این مورد
اظهار تردید کرده اند و در هنگام استدلال گاهی بعنوان نظر دیگران قول خلاقی رانقل
کرده اند ولی با توجه به تتبعی که انجام گرفت باید گفت نظر مشهور فقهاء اینست
که اجاره در حیازت مباحات جایز است و اگر زمین موات را از این جهت ملحق به
مباحات بدانیم، اجاره در احیاء آنرا نیز باید جایز بشماریم اگر چه فقهاء بطور عمده
در مورد احیاء زمین موات بحثی نکرده اند ولی از جهت ملاک در این مساله تفاوتی بین
احیاء موات و حیازت مباحات نیست " (۳)

۱- تذکره الفقهاء کتاب الاجاره ج ۲/۳۰۵

۲- درآمدی بر اقتصاد اسلامی / ۲۰۵-۲۰۶

۳- درآمدی بر اقتصاد اسلامی / ۲۰۹

حالت چهارم :

شرکت ابزار کار در حیا زت مباحات :

عده ای از فقهاء اسلام شرکت ابزار کار را در حیا زت مباحات جایز نمی دانند

مثلا " محقق حلی در کتاب شرایع می فرمایند :

" لو دفع انسان دابه و آخر راویه الی سقاء علی الاشتراك فی الحاصل لم تنعقد الشرکه وکان ما یحمل للسقاء و علیه اجره مثل الدایه والراویه " (۱)

" اگر دو نفر یکی چهارپا و دیگری ظرفی را به سقائی بدهند تا با آنها آب تهیه

کند و در آب با یکدیگر شریک باشند عقد شرکت منعقد نشده و آبی که از این طریق

بدست آمده است به سقاء تعلق خواهد داشت و او در عوض باید اجرت المثل چهارپا و

ظرف را به صاحبان آنها بپردازد "

شهید صدر رحمه الله علیه با بیان نظریه فقهاء در این زمینه لزوم مباشرت در

حیا زت مباحات را نتیجه گرفته و می فرمایند :

" ان الانسان المنتج الذی یمارس ثروات الطبیعه اذا استخدم فی عمله اداة او آلة

انتاج یملكها غیره لم یکن للاداة نصیب من الثروه التی یحمل علیها من لطبیعه

وانما یمصبح الانسان المنتج مدینا " لصاحب الاداة بمکافاة علی الخدمة التی اسداها

له خلال عملية الانتاج واما المنتج فهو ملك العام لکله " (۲)

" انسان مولد که روی سرمایه های طبیعی کار می کند، هرگاه ابزار و آلات متعلق به

غیر را مورد استفاده تولیدی قرار دهد محصول تماما " به شخص او تعلق داشته و از

محصول کار او، به صاحب ابزار، حصه ای تعلق نمی گیرد . تولید کننده در مقابل صاحب

ابزار، فقط مدیون است که مابه ازاء خدمت تولیدی ابزار رابه صاحبش بپردازد "

بر اساس نظریه فقهاء نادرستی چنین شرکتی عدم تحقق آن می باشد و دلیل بر

۱- شرایع الاسلام کتاب الشرکه / ۳۸۷

۲- اقتصاد ما / ۵۵۵

این نیست که در حیا زت مباحات مباشرت لازم است و استناد شهید صدر به این نظرات جهت اثبات نظریه "لزوم مباشرت در حیا زت مباحات" و عدم مشارکت صاحب ابزار در محصول تولید شده قابل تأمل و بررسی می باشد.

در این زمینه در بحث "آیا ابزار تولید می توانند در محصول تولیدی سهیم شوند" در آینده بحث خواهیم نمود.

آیا صاحب ابزار تولید از سود سهم می‌برد؟

دانشمندان اسلام در رابطه با این بحث نظرات متفاوتی دارند. شهید صدر رحمه‌الله علیه معتقد است که صاحب ابزار تولید نمی‌تواند از سود سهم ببرد و شرکت ابزار تولید را در منافع عملیات حرام میدانند و چنین می‌فرمایند:

« به رغم اجازه‌ای که به عامل داده شده است و صاحب سرمایه تجاری در عقد مضاربه، صاحب زمین در مزارعه و صاحب درخت و شاخه در مساقاه، می‌توانند بر اساس شرکت در سود از منافع عملیات برخوردار شدند. به صاحب ابزار تولید چنین اجازه‌ای داده نشده است، حتی شرکت او در منافع تحریم گردیده است، به عبارت دیگر درآمد قانونی او منحصر به اجرتی ثابت می‌باشد. بنابراین صاحب ابزار تولید نمی‌تواند ابزار را در اختیار کارگر بگذارد به این شرط که در محصول با او شرکت کند. » (۱)

مستند ایشان در این زمینه نظر فقهاء اسلام در زمینه صید ماهی می‌باشد که بر اساس نظر فقهاء صاحب تور ماهیگیری نمی‌تواند تور را به عامل داده و در محصول با او شریک شود. لذا آنچه را عامل بدست آورده به خود او تعلق داشته و چیزی به صاحب تور غیر از اجرت تور داده نمی‌شود.

سپس ایشان می‌فرمایند "شرکت عامل در محصول در واقع بخاطر کاری است که روی ماده اولیه یعنی بذر، درخت یا مال التجاره انجام داده و حقی که بموجب نظریه عمومی قبل از تولید بدست آورده در اثر کار عایدش گردیده است. کار و اثرات آن تنها موقعی کان لم یکن است که شخص دیگری بسبب کار یا حقی که قبلاً کسب نموده از آن منتفع شده باشد اما ابزار تولید اساساً با کار که بموجب عقود مزبور توسط عامل ارائه میشود فرق دارد زیرا عامل در عقد مزارعه در خلال عملیات کشاورزی کار و کوشش بخرج

۱- اقتصاد ما ترجمه ج ۲/ ۲۳۰

امام موسی صدر با قبول نظر فوق میفرمایند:

" ابزار تولید نیزه فقط يك امتیاز از امتیازات کار را دارد یعنی در يك تولید برای ابزار تولید فقط می توان سود ثابت (مال الاجاره) در نظر گرفت (اصل سوم اجاره صحیح است) و به هیچ عنوان در سود حاصله نمی شود حصه ای را برای ابزار تولید منظور داشت خواه در خسارت هم شریك شود یا نه" (۱)

ایرادی که می توان برا بن نظر وارد کرد عقد مزارعه است. همانطوریکه قبلاً اشاره شد بعضی از فقهاء اسلام معتقدند که در عقد مزارعه صاحب ابزار تولید میتواند در محصول تولیدی سهم شود. از جمله محقق حلی در شرایع (۲) و شهیدین در شرح لمعه (۳) و امام خمینی رحمه الله علیه در تحریر الوسیله (۴) این نظر را پذیرفته اند. در مقابل نظریه فوق علماء بزرگوار دیگری معتقدند که ابزار تولید میتواند در محصول سهم باشد که به بعضی از آنها اشاره می نمائیم

شهید بهشتی رحمه الله علیه میفرمایند:

" در حالت نخست یعنی سرمایه به شکل ابزار تولید، هنگامیکه سرمایه به کار اضافه میشود ارزش مصرفی جدیدی بوجود می آید بعنوان مثال:

۱۰۰ کیلو گرم نخ = چرخ نخ ریزی + ۱۰۰ ساعت کارروی پنبه

۱ کیلو گرم نخ = چرخ نخ ریزی + ۱۰ ساعت کارروی پنبه

در این حالت اگر گفته شود این چرخ نخ ریزی منشاء افزایش تولید نخ شده است و بنابراین باید سهمی از این ارزش مصرفی جدید به سرمایه داده شود طبق قوانینی که تاکنون از نظر منطق فطری به عنوان منشاء مالکیت پذیرفته شد قابل قبول است.

۱- اقتصاد در مکتب اسلام/ ۱۲۷

۲- شرایع الاسلام کتاب المزارعه والمساواه/ ۳۹۴

۳- شرح لمعه ج ۴/ ۲۸۲

۴- تحریر الوسیله ج ۱/ ۵۸۷ مساله ۹

اصل سود سرمایه در شکل ابزار تولید ولو به مقدار ناچیز از نظر منطقی قابل پذیرش است • سود سرمایه (به شرط قبول بودن) در این حالت نه تنها منجر به استثمار نمی شود و بحث ارزش اضافی را به میان نمی کشد بلکه کمکی به بهره وری بیشتر صاحبان نیروی کار و کمک به خلاقیت است " (۱)

حضرت آیه ۰۰ مهدوی کنی در این زمینه میفرمایند :

" ممکن است کسی اشکال بکند که سرمایه نقشی در تولید ندارد و این کار است که نقش دارد و سرمایه يك ابزار است و همانند چکش می ماند والا آنچه که نقش اساسی در تولید و توسعه دارد کار کارگر می باشد • این هم بنظر می آید که درست نباشد، بخصوص در زمان ما که سرمایه گذاری روی يك سیستم خاصی می باشد و وسایل و ابزار تولید نقششان در تولید بیشتر از کارگر می باشد و يك کارخانه بیشتر از يك کارگر کار می کند • در قدیم کارها ساده بود و کارگر نقش بیشتری در تولیدات داشت اما الان نقش کارخانه ها و سرمایه های عظیم اقتصادی بیشتر از کارگران می باشد حتی در زمانهای سابق نیز سرمایه وسیله ای برای پیشرفت بوده است و سرمایه اگر ابزار هم باشد بالاخره ابزار هم در تولید موثر است و نمی شود نقش آنرا نادیده گرفت و گفت که تنها کارگراست که کار میکند بلکه اگر این ابزار نباشد کارگر هم نمی تواند کار بکند • بنابراین ما نمی توانیم که نقش سرمایه را منکر شویم و بگوئیم که نقش، برای کارگر می باشد و نه سرمایه و نه کارفرما و صاحب سرمایه هیچکدام نقشی ندارند " (۲)

استاد محترم با بیان این مطلب که امروزه سیستم سرمایه گذاری و ساختارهای صنعتی جامعه بصورتی است که وسائل و ابزار تولید نقشی به مراتب بیشتر از کارگر در امر تولید دارند، ارزش آفرینی را فقط از آن کارگر ندانسته بلکه ابزار تولید را نیز در تولید

۱- اقتصاد اسلامی / ۵۷

۲- آیات الاحکام جلسه ۳۶/ ۱۰۷

موثر می‌دانند و حتی معتقدند کار کارگر نیز مستلزم وجود ابزار و امکانات تولیدی می‌باشد و در صورت عدم وجود ابزار و وسائل تولیدی کارگر نیز نمی‌تواند کاری انجام دهد لذا نباید سهم ابزار تولید را در تولید نادیده گرفت و ارزش آنرا منکر شد.

شهید مطهری در پاورقی بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی می‌فرماید:

" کسیکه کارخانه‌ء ما در ساخت آن ماشین تولید کننده را دایر می‌کند عیناً " نظیر کسی است که کتاب دیگری را چاپ کند و دنیا از آن نظر تا حدی برای او امتیاز و مالکیت قائل است اما کسیکه يك ماشین تولید کننده را می‌خرد مانند کسی است که يك کتاب می‌خرد با این تفاوت که کتاب مولد نیست ولی ماشین مولد است و کارا ایجاد می‌کند و خود مبداء ثروت است و مشابه طبیعت است. قدرت ایجاد ارزش او آنقدر بیا کاری که صرف او شده است تفاوت دارد که شبیه طبیعت است. در اجتماع چیزی بوجود آمده که مثل طبیعت قادر است با کار کم که صرف آن میشود و احیاناً " بدون کار ایجاد ارزش کند " (۱)

مرحوم مطهری معتقدند که در مراحل قدرت ارزش آفرینی ماشین بحد طبیعت رسیده و حتی بیشتر از نیروی کارگر در زمینه تولید دخالت می‌نماید. امروزه با گسترش صنعت و تنوع آن، سیستمهای تولیدی پیچیده‌ای در جهان شکل گرفته است که ضرورت استفاده از امکانات مدرن و تجهیزات پیشرفته را در امر تولید، اجتناب ناپذیر نموده است بطوریکه تولید بدون استفاده از ابزار و امکانات امری غیر ممکن بشمار می‌آید.

عملیات اکتشاف و حفاری منابع زیرزمینی از قبیل ذغال سنگ، نفت و گاز و استخراج آنها، حفاری در دریاها، مید صنعتی، احداث تونل، مها رآب رودخانه‌ها، احداث سد و غیره همه و همه نیاز به استفاده از امکانات عظیم، تجهیزات پیچیده و تکنیک های پیشرفته دارد که در صورت عدم وجود امکانات فوق موفقیتی حاصل نخواهد شد. با افزایش دانش بشری

انسانها در تلاشند تا بسیاری از مشکلات ریاضی و برنامه‌ریزی را با بکارگیری کامپیوتر- های پیشرفته از بین برده و سیستمهای تولیدی را با برنامه‌های از پیش تعیین شده توسط این ابزار فوق مدرن کنترل، ارزشیابی و تحلیل نمایند *

بررسی نظریات مرحوم مطهری در رابطه با ابزار تولید و ماشین بیانگر این است که ایشان معتقدند که آلات و ابزار تولید نه تنها توسعه کمی پیدا نموده‌اند بلکه تغییر و توسعه کیفی و ماهیتی نیز در آنها ایجاد شده‌است و ماشین زائیده این تغییر ماهیتی می‌باشد * ایشان در این رابطه می‌فرمایند :

ماشینیزم صرفاً " توسعه آلت و ابزار تولید نیست ، که انسان ابزار بهتری برای کاری که باید کند پیدا کرده است ، بلکه تکنیک و صنعت جدید علاوه بر بهتر کردن ابزارها، ماشین را جانشین انسان کرده است ، ماشین مظهر فکر و اراده و نیروی انسان بما هو انسان است * ماشین مظهر تکامل اجتماع است ، تجسم تمدن تاریخ بشری است * حاصل تلاشهای عظیم فکری چند هزار ساله ، بشری است ، ماشین جانشین انسان است نه آلت و ابزار انسان ، يك انسان مصنوعی است * ماشین به جای انسان نخ می‌ریسد و پارچه می‌بافد ، ماشین می‌دوزد ، ماشین شخم می‌زند ، درو می‌کند ، خرمن می‌کشد ، بسته بندی می‌کند و ... ماشین کارهایی که انسان با شعور مستقیم خود انجام می‌داد انجام می‌دهد * ماشینیزم این طور نیست که ابزار دستی انسان را تکمیل کرده باشد مثل اینکه بیل بهتر و ظرف بهتر و کارد و چاقوی بهتر یا قیچی بهتر در اختیار انسان قرار دهد * حتی اینطور نیست که به جای قوه و بازوی انسان قوه‌ای از طبیعت استخدام کرده باشد و کارش فقط این باشد که مثلاً " ابزاری را که انسان با دست خود باید حرکت دهد یا فشار دهد ماشین حرکت میدهد یا فشار می‌دهد * نه بالاتر از اینست * ماشین تمام کارهای انسان را دقیقتر و با راندمان بیشتر و محصول بیشتر انجام میدهد * آنچه در قدیم در مورد کارفرما (ابزارکار) می‌گفتند که " کارفرما کار می‌کند و کدبانو لاف می‌زند " به طور حقیقت در مورد ماشین صدق می‌کند والا ابزار

قدیم فقط ابزار بود بدست انسان و انسان بود که با او کار می‌کرد. ابزار بودن ماشین در عصر حاضر، نظیر ابزار بودن انسان برای انسان است. ماشین به آن جهت اینقدر قدرت تولید دارد که جای شعور مستقیم انسان را گرفته" (۱)

امروزه در سیستم های تولیدی ابزار تولید دیگر يك ابزار ساده دستی نیست که مورد استفاده انسان قرار میگیرد تا بگوئیم هیچگونه سهمی در تولید ندارد بلکه با پیشرفت علوم و صنعت، ابزار تولید آنچنان پیچیده و گسترده شده و نقشی تعیین کننده در تولید پیدا نموده است که انسانها بدون بکارگیری ابزار تولید قادر به هیچگونه تولید اساسی نخواهند بود و حتی ابزار تولید بتدریج جانشین انسانها در پروسه تولید گردیده و خود او رانیز بخدمت گرفته اند.

بنابراین آیا در صورتیکه در تولید نیروی کار نقش خیلی ضعیف ایفاء نماید می‌توانیم بگوئیم که محصول تولید شده از آن کارگر بوده و ابزار تولید محروم از سهمی بودن در منافع عملیات می‌باشد و فقط باید اجرت دریافت نماید. مثلاً " اگر شرکتی که دارای تجهیزات اکتشاف و حفاری می‌باشد با استخدام عده‌ای کارگر معدنی را کشف و استخراج نماید و یا اگر صاحب يك کشتی بزرگ صیادی با امکانات فراوان برای صید، انسانهایی را برای کار در کشتی و صید ماهی اجیر نماید می‌توانیم بگوئیم که همه مواد استخراج شده و یا ماهیهای صید شده از آن کارگران بوده و صاحبان امکانات حفاری و استخراج و صاحب کشتی فقط باید اجرت دریافت نمایند.

بنظر میرسد به ابزار تولید و تجهیزات پیشرفته امروزی باید بعنوان يك مساله مستحدثه جدید نظر داشته باشیم و بین ابزارهای پیشرفته و پیچیده که میزان تولید را صدها برابر افزایش میدهند با ابزار ساده دستی که در قدیم مورد استفاده واقع میشد تفاوت قائل شویم. ابزار تولید امروزه به صورت دستگاههای عظیم و غول آسایی

درآمده‌اند که در اندک زمانی قدرت خارق‌العاده‌ای را از خود بروز داده و در نهایت دقت و سرعت بیشترین کار را انجام می‌دهند و منابع دست‌نیافتنی طبیعت را به تسخیر درمی‌آورند بنابراین اگر چه می‌توانیم بگوئیم که ابزار دستی نقش آنچنانی در امر تولید ندارند و منافع حاصل، از آن کارگر خواهد بود ولی این نظر در رابطه با ابزار و تجهیزات پیشرفته کنونی که نقش اساسی و اصلی را در زمینه تولید بعهدہ دارند و نیروی کار فقط نقش ضعیفی در آن دارد قابل تامل می‌باشد.

فصل چهارم : تعدیل ثروت

مقدمه :

یکی از مهمترین مسائلی که اسلام توجه و تاکید خاص نسبت به آن دارد، مسأله تعدیل ثروت‌های جامعه است. اسلام تکاثر و انباشت ثروت را ممنوع اعلام نموده و شدیداً " با آن مبارزه کرده است و با بیان آثار سوء آن سیاست تعدیل ثروت در جامعه را پیش گرفته و آثار ایجابی آنرا نیز برشمرده است و جهت تحقق اصل فوق و از بین بردن فرهنگ تکاثر و ذخیره سازی وریشه کن ساختن فقر و محرومیت در جامعه از ابعاد مختلفی به این مسئله توجه نموده است :

۱- همزمان با ممنوعیت انباشت و ذخیره سازی ثروت محدودیتهائی را در زمینه بهره برداری و استفاده از منابع طبیعی ایجاد نموده است و در توزیع قبل از تولید برخلاف مکاتب اقتصادی دیگر به بیان اهمیت فوق العاده مسأله توزیع قبل از تولید پرداخته و بزرگترین نقش را در توزیع عادلانه ثروت و تحقق عدالت اجتماعی برای آن قائل شده است لذا اجازه حاکم اسلامی را در بهره برداری از ثروتها و منابع طبیعی شرط می داند.

۲- در مرحله توزیع حین تولید محدودیتهائی را در زمینه نحوه و کیفیت تولید ثروت قائل شده و اجازه نداده است تا انسانها از هر طریقی برای کسب ثروت اقدام نمایند، بطوریکه با بیان مکاسب محرمة هر نوع کسب و تولید نامشروع و باطل را حرام دانسته و کسب ثروت را فقط در چهارچوب دستورات الهی مشروع و صحیح میدانند.

- ۳- در مرحله مصرف نیز انسانها را آزا دنگذاشته تامطابق خواسته‌ها وامیال شخصی ثروت‌های خود را مصرف نمایند بلکه هرگونه زیاده‌روی در مصرف را اسراف وحرام قطعی تلقی نموده است *
- ۴- همچنین اسلام با تنظیم سیاستهای اقتصادی ومالی مناسب جهت گرفتگی مالیات و خمس وزکات ازا فراد غنی وثروتمند و مصرف آنها در راه بهبود وضعیت مستمندان ومحرومان ومصالح آنها سعی در تحقق اصل فوق دارد *
- ۵- اسلام ارث را عادلانه‌ترین شکل توزیع ثروت و وصیت را یکی ازسنتهاینیکو برای تعدیل ثروت میداند *
- ۶- علاوه بر موارد فوق اسلام نقش بسیار ارزنده‌ای را برای دستورات اخلاقی در این زمینه قائل است و با تشویق انسانها نسبت به انفاقات مستحب آنها را وارد معامله‌ای با خداوند می‌نماید که سود قابل ملاحظه‌ای را که همانا رستگاری در آخرت می‌باشد، عاید آنها می‌نماید *
- انشاء ۰۰۱ در این فصل سعی می‌نمائیم با تشریح آثار سوء انباشت ثروت به بیان سیاستهای اسلام جهت تحقق اصل تعدیل ثروت وآثار ایجابی آن پرداخته وآسها رامورد بحث وبررسی قرار دهیم *

بخش اول : ممنوعیت تکاثر و انباشت ثروت در اسلام :

" والذين يكنزون الذهب والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم " (۱)

" و کسانی را که طلا و نقره را گنجینه کرده و در راه خدا انفاق نکنند به عذابی دردناک مژده بده "

" الهیکم التکاثر، حتی زرتم المقابر " (۲)

زیاد کردن (ثروت و اولاد) شما را بخود مشغول داشته است تا آنکه زیارت نمودید مقبره ها را "

" ما افاء الله على رسوله من اهل القرى فلله وللرسول ولذی القربى والیتامى والمساكين وابن السبیل کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم " (۳)

و آنچه خدا از اموال کافران از اهل دیار به رسول خدا باز گردانده، متعلق به خدا و رسول و خویشاوندان رسول و یتیمان و فقیران و رهگذران است . این حکم برای آنست که غنایم و درآمدها بین ثروتمندان شما محدود نگردد .

" محمد بن علی بن الحسین با سنادی عن زراره عن ابي عبد الله علیه السلام قال :

ما خلف الرجل بعده شیئا " اشد علیه من المال الصامت ، قال : قلت له کیف یمنع به ؟ قال : یجعل فی الحائط والبستان والدار " (۴)

۱- سوره توبه (۹) : ۳۴

۲- سوره تکاثر (۱۰۲) : ۲۱

۳- سوره حشر (۵۹) : ۷

۴- وسائل الشیعه کتاب التجاره باب استحباب شراء العقار و کراهه بیعه الان یشتري به ثمنه بدله و کون العقارات المتفرقه ج ۴۴/۶ ح ۱

۱۱ از چیزیکه انسان بعد از خودش باقی میگذارد امری سخت‌تر از ثروتی نیست که در یکجا را کد بماند. راوی میگوید گفتم: پس ثروتش را چکار کند میفرمایند: این ثروت را جهت ساختن دیوار و بستان و خانه بکار گیرد ۱۱۰

اسلام با انباشته شدن مال و ثروت و خروج آن از جریان تولید بطور اصولی مبارزه نمود و ثروت اندوزان را به عذاب الیم بشارت میدهد. بعلت اینکه با انباشته شدن ثروت، در امر تولید و سرمایه‌گذاری وقفه ایجاد گردیده و به مصالح حیاتی جامعه لطمه وارد میشود و ثروتی که می‌بایستی برای اصلاح شئون زندگی و رفع حوائج ضروری جامعه از قبیل سیر کردن گرسنگان، سیراب ساختن تشنگان، پوشاندن برهنگان، معالجه بیماران، رهائی اسیران، رفع پریشانی بیچارگان، دفاع از حوزه و حریم‌کشور، اصلاح مفاسد اجتماعی و رشد ثروت ملی و شکوفائی اقتصاد جامعه بکار رود در گوشه‌ای از اجتماع بر روی هم دفن و انباشته شده ولی در نقاط دیگر اجتماع احتیاج به ثروت حیات آنها تهدید نماید لذا اسلام با کنز و انباشت ثروت بصورت نهادی و اصولی مبارزه نموده است شهید صدر رحمه‌الله علیه میفرمایند: " باید توجه داشت که مخالفت با ذخیره نقدینه، در سیستم قانونگزاری اسلام، يك امر موقتی و عرضی نیست، بلکه مساله‌ای است نهادی که از مهمترین وجوه اختلاف اسلام و سرمایه‌داری محسوب میگردد. به طوری که با اتکاء به آن میتوان از عواقب کمبود نقدینه که مبتلا به رژیم های سرمایه‌داری بوده و خطرات بزرگی را بدنبال می‌آورد، برحذر بود" (۱)

اندوختن و وظیفه نمودن پول و جلوگیری از انتشار آن در میان مردم باعث اختلال در حیات جوامع بشر و خطرات و مصائب فراوانی را ایجاد خواهد نمود در صورتی که ثروتها در اصل برای مصلحت خلق و تامین خواسته‌های انسانها درست شده‌اند امام باقر علیه‌السلام از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کنند:

" انه سئل عن الدنيا نير والدرهم و ما على الناس فيها ؟ فقال هي خواتيم الله في ارضه جعلها الله مصحة لخلقه وبها تستقيم شوونهم ومطالبهم " (۱)

"از ایشان در رابطه با درهم و دینار و رابطه آنها با مردم پرسیده شده فرمودند خدا آنها را برای مصلحت خلق درست کرده تا بوسیله آن شئون زندگی و خواسته‌هایشان تامین شود"

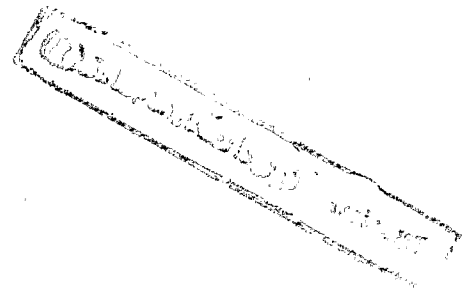
آری اندوختن پول و احتکار آن مساوی است با لغویت ارزش اشیاء و بدون استفاده گذاردن پولی که احتکار و انباشته شده است • بعلت اینکه اگر احتکار و انباشته نمی‌شد به مزیان وسعش می‌توانست به نفع جامعه کار کند و در زنده نگاه داشتن و بگریان انداختن معاملات و رونق بازار در اجتماع اثر می‌گذاشت • در صورتیکه انباشتن و بدون استفاده گذاردن آن باعث تعطیل شدن بازار و رکود تولید می‌گردد و معلوم است که با تعطیلی بازار و رکود تولید حیات جامعه نیز رکود پیدا می‌کند و قوام اجتماعی آن از بین می‌رود • اسلام با ممنوعیت تمرکز ثروت ضمن جلوگیری از آثار سلبی آن خصوصا " فقر عمومی، بر مهمترین مشکلات سازمان تولیدی نیز فائق آمده است شهید صدر رحمه الله علیه در این باره می‌فرماید:

ij) با مبارزه علیه ذخیره کردن پول، اسلام، بر یکی از مهمترین مشکلات تولید که مبتلا به سیستم سرمایه‌داریست فائق آمده است و به یقین جامعه اسلامی هنگامیکه از این دستورالعمل تبعیت نماید برای افزایش قدرت تولید و تامین بنگاه‌های بزرگ اقتصادی نظیر واحدهای موجود در جوامع سرمایه‌داری که از طریق ذخیره پول و تشکیل سرمایه‌های پولی بزرگ و بانکها بوجود آمدند، نیازی به ذخیره و پس انداز نخواهد داشت زیرا در رژیم سرمایه‌داری که مالکیت خصوصی حکمفرماست، واحدهای تولیدی عظیم باید بوسیله سرمایه‌های خصوصی بزرگ ایجاد و اداره شوند، از آنجا که تکوین

۱- الحياه ج ۶۹/۳

چنین سرمایه‌ها، جز از راه تشویق مردم به پس انداز و جلب نقدینه توسط بانکها میسر نیست. لذا جهت رسیدن به رشد و ازدیاد حجم تولید، راهی جز این نخواهد بود، درحالیکه در جامعه اسلامی وضع غیر از این است چه بجز سرمایه‌های خصوصی که در محدوده معینی می‌توانند فعالیت کنند، زمینه‌های مالکیت عمومی و مالکیت دولتی امکانات لازم را جهت مداخله اداره و تصدی دولت در کارهای بزرگ فراهم آورده است" (۱)

ملاحظه می‌نمائیم تمرکز ثروت در دست عده‌ای خاص چه آثار زیانباری را بر حیات اجتماع و تعادل آن وارد می‌آورد و همچنین جلوگیری از تمرکز ثروت و ممنوعیت آن در اسلام اثرات ایجابی فراوانی را در پی خواهد داشت که باعث قوام و تعادل اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی خواهد شد که انشاءاً در بحث های آینده به آنها اشاره خواهیم نمود.



تعریف کنز

" قال الراغب : الكنز جعل المال بعضه على بعض و حفظه واصله من كنزت التمر فى الوعاء و زمن الكنز ، وقت ما يكنز فيه التمر و ناقه كنز مكنزه اللحم " (۱)

" راغب در مفردات میگوید: کلمه "کنز" بمعنای روى هم نهادن مال و نگهداری آن است و در اصل از کنز خرما گرفته شده و زمان کنز آن فعلی است که در آن خرما ذخیره میشود و ناقه کنز آن شتری است که گوشت بدنش روى هم ذخیره شده و به عبارت ساده تر چاق باشد "

علامه طباطبائی رحمه الله علیه در تفسیر المیزان میفرمایند:

" ففى مفهوم الكنز حفظ المال المكنوز وادخاره و منعه من ان يجرى بين الناس فى وجوه المعاملات فينمو نماء حسنا " و يعم الانتفاع به فى المجتمع فينتفع به هذا بالاخذ وذاك بالرد و ذلك بالعمل عليه و قد كان دابهم قبل ظهور البنوك و المخازن العامة ان يدفنوا الكنوز فى الارض سترا " عليها من ان تقصد بسوء " (۲)

" پس در همه موارد استعمال این کلمه يك معنا خوابیده و آن نگهداری و ذخیره مال و خودداری از اینست که در میانه مردم جریان پیدا کند و زیادتى شود و انتفاع از آن عمومى تر گردد. یکی از آن با دادنش منتفع شود و دیگری با گرفتن آن سومى با عمل کردن روى آن و این عمل يعنى کنز و ذخیره کردن مال، در سابق بصورت دفینه کردن آن صورت مى گرفته چون بانک و مخازن عمومى در کار نبوده، ناگزير مى شدند برای آنکه سوء قصدى بدان نشود آنرا در زمین دفن کنند "

۱- نقل از تفسیر المیزان ج ۹/ ۲۶۰

۲- تفسیر المیزان ج ۹/ ۲۶۰

آثار سلبی تکاثر و انباشت ثروت

" و کم اهلکنا من قریه بطرت معیشتها فتلك مساکنهم لم تسکن من بعدهم الا

قلیلا " وکنا نحن الوارثین " (۱)

" و چه بسیار شده که ما اهل دیاری را که به هوسرانی و خوشگذرانی پرداختند

هلاک کردیم و این خانه‌های ویران آنهاست که بعد از آنها جزعهء قلیل در آن دیار

سکونت نیافته و تنها ما وارث دیار آنها بودیم "

النبی (ص) " هلاک رجال امتی فی ترک العلم و جمع المال " (۲)

پیامبر اکرم (ص) فرمودند " نابودی مردان امت من در ترک علم و جمع ثروت

می‌باشد "

۳- الامام علی علیه السلام:

" یا کمیل! هلاک خزان الاموال وهم احیاء... " (۳)

" ای کمیل گردآورندگان ثروتها تباه شده‌اند در حالیکه زنده‌اند... "

دقت و تدبیر در آیات قرآن کریم و احادیث ائمه علیهم السلام در رابطه با تکاثر

و انباشت ثروت دلالت بر این نکته می‌نماید که تکاثر و انباشت سرمایه از بزرگترین

عوامل فساد و اسباب نابودی و بدبختی انسانها و جوامع بشری می‌باشد و ثروتمندان و

سرمایه‌داران عاملان هلاکت و بدبختی می‌باشند که هم باعث نابودی جوامع انسانی

گردیده و هم خود را به هلاکت می‌رسانند. انباشت سرمایه اثرات منفی فراوانی را بر روی

زندگی انسانها و جوامع انسانی گذاشته و به فرهنگ و علم و اخلاق و اقتصاد و سیاست و

معنویات و مذهب آنها لطمه می‌زند همچنین جوامع انسانی را به سوی اطاعت از هواهای

نفسانی و امیال و آرزوهای شخصی سوق می‌دهد. بصورت خلاصه به بعضی از آثار سلبی

انباشت ثروت و در دو بخش فردی و اجتماعی اشاره می‌نمائیم:

۱- سوره قصص (۲۸) / ۵۸

۲- الحیاه ج ۵ / ۳۱۴

۳- نهج البلاغه / ۱۱۵۶

الف - آثار فردی

انباشت ثروت حالتی خاص در انسانها بوجود می‌آورد که تمامی جوانب حیات و زندگی آنها را به مخاطره افکنده و ثرات زیانباری را ایجاد می‌کند که از جمله به موارد زیر اشاره می‌نمائیم:

۱- فقد شعور و احساس انسانی

" ایحسبون! نما نمدهم به من مال و بنین، نساوع لهم فی الخیرات ؟ بلا لا یشعرون " (۱)

" آیا می‌پندارند که آنچه مدد می‌کنیم ایشانرا بآن از مال و پسران، می‌شتابیم برای ایشان در خوبیها، بلکه نمی‌دانند "

الامام الصادق علیه السلام:

" ۰۰۰ فارض الدنيا فان حب الدنيا یعمی ویصم ویبکم " (۲)

تکاثر ثروت و توجه به آن موجب میشود تا انسانها بیشتر اوقات زندگی خود را صرف کسب ثروت و ذخیره آن بنمایند. لذا در نتیجه توجه زیاده‌از حد به ثروت، بصیرت باطنی خود را که اسلام اهمیت فوق العاده‌ای به آن قائل شده‌است از دست داده و با ایجاد پندارهای باطل و بیهوده‌از جانب خود از درک حقایق انسانی و معنویات عاجز خواهند شد.

۲- فساد عقل

" رضوا بان یكونوا مع الخوالف وطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون " (۳)

" راضی شدند به آنکه باشند با بازماندگان و مهرزده شد بر دلهایشان پس

ایشان نمی‌فهمند "

۱- سوره مومنون (۲۳): ۵۵-۵۶

۲- الکافی ۲/ ۱۳۶

۳- سوره توبه (۹): ۸۷

النبي (ص) : "ولها (الدنيا) يجمع من لا عقل له" (۱)

" و برای دنیا جمع می‌کند کسیکه عقل ندارد"

الامام علی علیه السلام :

" ... قد خرقت الشهوات عقله" (۲)

" ... خواهشهای بیهوده عقل او را دریده"

انسان از چیز با ارزشی که گرانبها تر از عقل باشد بهره‌ای نبرده است . عقل

فضیلتی است که بوسیله آن انسان سعادت ابدی را درك نموده و بتوسط آن به فوز و درستکاری نایل می‌آید . امام صادق علیه السلام می‌فرمایند "العقل دليل المومن" (۳)

" عقل راهنمای مومن است " همچنین می‌فرمایند " دعامة الانسان العقل والعقل منه

الفطنة والفهم والحفظ والعلم وبالعقل يكمل و هو دليله ومبصره ومفتاح امره فاذا كان

تاييد عقله من النور كان عالما " ، حافظا " ، ذاكرا " ، فطنا " ، فهما " (۴) پایهء شخصیت

انسان عقل است و هوش وفهم و حافظه و دانش از عقل سرچشمه میگیرند . عقل انسانرا

کامل کند و رهنما و بینا کننده و کلید کار اوست و چون عقلش بنور خدائی مویذ باشد دانشمند و حافظ و متذکر و باهوش و فهمیده باشد .

عقل در نتیجه یادگیری دانش و فراگیری علم رشد نموده و با کسب تجربه کامل

میشود و در نتیجه جهل و نادانی نیز فاسد میگردد . منشا جهلی که باعث فساد عقل

میگردد همانا دوستی ثروت و اختصاص زندگی موقت این دنیا در راه کسب ثروت و جمع آن

می باشد جمع ثروت با شیوهء فوق قوای عقلانی و عواطف انسانی را بوسیله زنجیرهای

تکثر به بند کشیده و انسان نیز در زندگی مادی و دوستی و جمع ثروت دفن خواهد گردید .

۱- الحیاه ج ۴/۲۷

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام / ۳۳۰

۳- اصول کافی ج ۱/۲۹

۴- اصول کافی ج ۱/۲۹

انباشت ثروت در دست اغنیا، باعث غفلت و تن آسائی و خوش گذرانی ثروتمندان گردیده و با حاکم شدن فرهنگ تن پروری و بی‌توجهی وعدم مسئولیت پذیری بجای فرهنگ کار و تلاش و کوشش، اسراف و زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن و حس‌لذت‌جوئی و فسق و فساد در جامعه شیوع پیدا خواهد نمود و همه اینها از عواملی هستند که نقشی اساسی و تعیین کننده در فساد عقل و فکر و نابودی آن دارند.

۳- قساوت قلب :

الامام علی علیه السلام "۰۰۰ اعلّموا ان کثره المال مفسدة للدين مقساة للقلوب" (۱)

"۰۰۰ بدانید که زیادی ثروت مایه تباهی دین و قساوت قلب است"

در نظام اسلامی قلب مرکز اصلی برای عقیده و پذیرش اصول دین می‌باشد. قلب اساس انسانیت انسان و مرکز عواطف و احساسهای او می‌باشد. قلب محوری است برای معنویات، ایمان به خداوند متعال و تهذیب نفوس انسانها، که خصائص روحی از جمله عاطفه و احساس و بصیرت درونی همگی نشات گرفته و منبعث از آن می‌باشد با این اوصاف اگر قلب به سوی تمایلات سبک و کم ارزش پروبال گشوده و در سلسله وابستگی‌های پست اسیر گردد و از حالت يك مرکز زنده‌ای که تمایل به انجام کارهای خیر داشته و درمقابل پروردگار عالم خشوع و خضوع می‌نماید خارج شود ابرهای تیرگی و ظلمت و قساوت بر آن حاکم می‌گردند و در نتیجه قواعد اصلی انسانیت از جمله عقیده، عاطفه و وجدان از بین رفته، دین انسانها ضعیف شده و از نظر اخلاقی نیز سقوط خواهند نمود. لذا وقتی قلب انسانها فاسد شد، این فساد به ابعاد دیگر حیات انسانی نیز سرایت نموده و افکار و اعمال انسانها را نیز فاسد خواهد نمود. پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرمایند:

۱- تحف العقول / ۳۰۸

" فی الانسان مضغه اذا هی سلمت وصحت سلم بها سائر الجسد فاذا سقمت سقم بها سائر الجسد وفسد وهی القلب " (۱)

" در انسان تکه گوشتی است که اگر سالم و صحیح باشد بوسیله آن سایر اعضا بدن انسان نیز سالم می‌ماند و اگر مریض شود بواسطه او سایر اجزاء و اعضا بدن انسان نیز مریض می‌شود و فاسد می‌گردد و آن تکه گوشت قلب است."

صاحب کتاب الحیة در رابطه با قساوت قلب می‌فرمایند:

" والمراد بقسوة القلب، موتا لضمیر و تسیب العواطف الانسانیة، التي بها يتميز الانسان عن الحيوان • فالانسان المیت القلب هو حیوان بحسب الواقع وان كان انسانا " صوريا " • وقسوه القلب المتولده من كثرة المال هی الفعالة فی حیاه المتکاثرين و تعاملهم مع المجتمع التي تسبب ظلم الناس واستغلالهم وامتصاصهم " (۲)

" منظور از قساوت قلب تباهی درون انسان و از بین رفتن عواطف انسانی که بوسیله آنها، انسان از حیوان تشخیص داده میشود، می‌باشد و انسانیکه قلب او مرده باشد در واقع حیوان است اگر چه در صورت ظاهر انسان باشد و قساوت قلبی که از زیادی ثروت متولد شده و بوجود می‌آید در زندگی ثروت‌اندوزان و ارتباط آنها با جامعه فعال بوده و باعث ظلم و ستم به افراد گردیده و سبب استثمار و جذب آنها می‌شود.۱۰

همچنین امام فخر رازی در تفسیر الکبیر می‌فرمایند:

" فثبت ان تکثیر المال سبب لتکثیر الحرص فی الطلب • فالحرص متعب للروح والنفس والقلب وضرره شدید " (۳)

" پس ثابت شد که افزایش ثروت باعث افزایش حرص انسان در کسب ثروت میشود و حرص نیز برای روح و نفس و قلب خستگی ایجاد نموده و ضررهای شدیدی را می‌رساند ۴

۱- الخصال/ ۳۶

۲- الحیاه ج ۴/ ۳۵

۳- تفسیر کبیر ج ۱۶/ ۴۵

بنابراین تکاثر ثروت باعث میشود تا انسان احساس قلبی خود را از دست بدهد
و این فقدان احساس باعث هلاکت معنوی و روحی انسان میگردد.

۴- فساد دین

"والذین ینفقون اموالهم رثاءالناس ولا یومنون بالله ولا بالیوم الآخر..." (۱)

"و آنانکه انفاق می‌کنند ثروتهای خود را بریاء مردم و ایمان نمی‌آورند بخدا
ونه به روز بازپسین..."

الامام علی علیه السلام:

"واعلموا ان کثره المال مفسده للدين" (۲)

"بدانید بدرستیکه زیادی ثروت برای دین فسادآور است"

ماحب کتاب الحياه میفرمایند:

"ونفقه الايات والا حادیث التي تعلمنا - بتعابیر مختلفه - ان المال الكثیر و
طلبه وحبه یفسد الدین و یضیع الحق والعدل" (۳)

"استنباط می‌کنیم آیات قرآنی و احادیثی که باتعبیرهای گوناگون در زمینه
تکاثر ثروت وارد شده است به ما می‌آموزد بدرستیکه ثروت زیاد و طلب آن و دوست
داشتنش دین را فاسد نموده و حق و عدل را ضایع می‌نماید.

۵- غفلت از خدا و آخرت:

"یعلمون ظاهرا" من الحياه الدنيا وهم عن اخره هم غافلون" (۴)

"اکثرا" به امور ظاهری زندگی دنیا آگاهند و از عالم آخرت (و وعده و ثواب و عقاب

حق) به کلی بی‌خبرند"

۱- سوره نساء ۴۳/(۴)

۲- تحف العقول ۳۰۸/

۳- الحياه ج ۴/۵۹

۴- سوره روم ۷/(۳۰)

الامام الصادق علیه السلام :

" ۰۰۰ واعظم الفساد ان يرضى العبد بالسفله عن الله وهذا الفساد يتولد من طول
الامل والحرص والكبر كما اخبر الله عز وجل في قصه هارون في قوله " ولا تبغ الفساد في الارض
ان الله لا يحب المفسدين " (۱) وكانت هذه الخصال من منع قارون واعتقاده ۰ واصلها من حب
الدنيا وجمعها ۰۰۰ " (۲)

" بزرگترین تباهی اینست که انسان به غفلت و دوری از خدا راضی شود و ایمن
تباهی از آرزوهای طولانی و حرص و کبر ناشی می شود همانطوریکه خداوند متعال در قصه
قارون نیز از آن خبر داده و می فرمایند : در زمین قسا دمکن ، بدرستی که خداوند متعال
مفسدان را دوست ندارد، و این خصلت از جمله خصایص قارون بوده و جزو اعتقادات او
می باشد و اصل وریشه آن نیز ناشی از حب دنیا و جمع آن می باشد ۰"

۶- طمع و حرص و بخل :

" وجعلت له مالا "ممدودا " ۰۰۰ ثم يطمع ان ازید " (۳)

" وبراو ثروت و مال فراوان بذل کردیم (وبا کفران این نعمت ها) باز هم از من

طمع فزونی آن دارد "

" و اما من بخل واستغنى وكذب بالحسنى فسئسره للعسرى " (۴)

" واما هر کس بخل ورزید و از جهل و غرور خود را از لطف خدایی نیاز دانست و

نیکوکاری را تکذیب کرد پس بزودی کار او را دشوار گردانیم ۰"

" ولا يحسبن الذين يبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خيرا " لهم بل هو شر

لهم سيطوقون ما بخلوا به يوم القيامة ۰۰۰ " (۵)

۱- سوره ۰ قصص (۲۸) : ۷۷

۲- سفینه البحار ۳۶۱/۲

۳- سوره ۰ لمدثر ۱۲/۷۴ و ۱۵

۴- سوره الليل (۹۲) ۸-۱۰

۵ - سوره آل عمران (۳) ۱۸۰/

" آنانکه بخل نموده و حقوق فقیران را از مالی که خدا به فضل خویش به آنها داده ادا نمی‌کنند، گمان نکنند که این بخل به نفع آنها خواهد بود بلکه به ضرر آنهاست چه آنکه مالی که در آن بخل ورزیده‌اند روز قیامت زنجیر گردن آنها شود..."

الامام علی علیه السلام

" لایجمع المال الا الحریص • والحریص شقی مذموم" (۱)

" ثروت را کسی جز آدم حریص جمع نمی‌کند و شخص حریص آدم بدبخت و مذموم

است..."

الامام الرضا علیه السلام:

" لایجتمع المال الا بخمس خصال: ببخل شدید وامل طویل وحرص غلب..." (۲)

" ثروت جمع نمی‌شود مگر با پنج خصلت: بخل شدید، آرزوهای طولانی، حرص

زیاد..."

تکثیر ثروت موجب ایجاد صفات رذیله‌ای در وجود انسان گردیده و باعث افزایش

طمع و حرص و بخل اومی‌شود و اثرات زیانباری را در روح و روان انسانها بجای گذاشته و

سبب فساد ظاهر و باطن انسان می‌گردد.

۷- ایجاد شخصیت خیالی

" وقال لهم بیهم ان الله قد بعث لكم طالوت ملكا " قالوا انی له الملك علینا؟

ونحن ا حق بالملك منه ولم یوت سعه من المال" (۳)

" پیغمبرشان به آنها گفت که همانا خداوند طالوت را به پادشاهی شما

برانگیخت • گفتند که از کجا او را بر ما بزرگی و پادشاهی رواست در صورتیکه شما

پپادشاهی شایسته‌تر از اوئیم"

۱- غررالحکم ج ۲/۳۶۳

۲- الخصال ۱/۳۱۳

۳- سوره بقره (۲)/۲۴۷

"فلولا القی علیه اسوره من ذهب؟... (۱)

"اگر او رسول خداست، چرا (او را دستگاهی نیست و) طوق بردست ندارد..."

"و قالوا: لولانزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم" (۲)

"و باز گفتند چرا این قرآن برآن دونفر بزرگ قریهء مکه و طائف نازل نشد"

النبی (ص): "وطلبوا المدح بالمال... (۳)

"...بوسیله ثروتی که دارند دوست دارند که مورد ستایش واقع شوند..."

در تفکر اسلامی شخصیت اصلی و واقعی انسان از اصول اساسی انسانیت مانند

عقل معرفت و علم و تقوی و عاطفه و سایر اوصاف کمالی نشأت میگیرد و ثروت و غناء

مادی هیچگونه شخصیتی را برای انسان ایجاد نمی نماید بلکه ثروت و ابزار مادی

وسائلی هستند برای رشد شخصیت انسان، در صورتیکه در مسیری درست و صحیح از

آنها استفاده شود. ولی در تفکر افراد ثروت اندوز این مساله بر عکس می باشد بعلمت

اینکه در نظر آنها ثروت تنها عامل ایجاد شخصیت و محور آن می باشد و ارزشمندی

افراد بر اساس ثروت آنها می باشد. در نظر آنها هر مقدار که ثروت افراد بیشتر

می شود شخصیت آنها نیز بالاتر می رود و از موقعیت بهتری برخوردار می شوند و لذا

شخصیت واقعی و حقیقی انسان تبدیل به یک شخصیت کاذب و خیالی میگردد و در نظر

ثروتمندان، مردم فقیر و محروم هیچگونه شخصیتی و وجهه ای در جامعه نخواهند داشت

و هیچگونه مسئولیت و امر مهمی نیز نباید به آنها واگذار شود و هرگونه پست و مقامی

باید به افرادی سپرده شود که دارای ثروت بیشتر می باشند و هرکس ثروت بیشتری

دارد باید از مقام و منزلت بهتری نیز برخوردار شود. براین اساس فرهنگ تکاثری

۱- سورهء زخرف (۴۳)/ ۵۳

۲- سورهء زخرف (۴۳)/ ۳۱

۳- الحیاه ج ۴/ ۵۷

و ثروت‌اندوزی از دو جهت به انسانها و مجتمع های انسانی لطمه وارد می‌نماید:

۱- ایجاد شخصیت خیالی و کاذب

۲- سلب شخصیت اصلی و واقعی

اغنیاء و ثروتمندان باتکیه بر شخصیت خیالی که در اثر جمع ثروت برای خود ایجاد نموده‌اند، خود را ولی نعمت و قیم همهء مردم میدانند و خود را حاکم بر دیگران قرار میدهند و معتقدند که حکومت و ریاست جامعه نیز باید بدست آنها باشد.

" ونحن احق بالملك منه " (۱) " ما به پادشاهی شایسته‌تر از اوئیم " و هیچ

خسارتی برای جامعه انسانی عظیم‌تر و مصیبت بارتر از حاکمیت انسانهای سودجو و پول پرست بر امور زندگی آنها نمی‌باشد چرا که براساس بیان پیامبر اکرم (ص) آنها پول پرست‌ترین مردم می‌باشند: (هم) شرالاشرار " (۲) و آیا خسارتی بالاتر از این وجود دارد که ادارهء امور مردم بدست شرورترین افراد آن جا معه بوده و آنها تصمیم گیر زندگی مردم باشند.

۱- سورهٔ بقره (۲): ۲۴۷

۲- مکارم الاخلاق/ ۵۲۶

ب - آثار اجتماعی انباشت ثروت

۱- عدم انفاق در راه خدا :

"والذين يکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فیشرهم بعذاب الیم" (۱)

"وکسانیرا که طلا ونقره را گنجینه کرده و در راه خدا انفاق نکنند به عذابی دردناک مژده بده"

انفاق ازبهترین اصول تربیتی درنظام سیاسی واجتماعی واقتصادی اسلام است • اصل انفاق اصلی است ریشه‌ای که تمامی جوانب زندگی انسانی رادربرمیگیرد و اساس نظام تکاثری واترافی را نابود می‌سازد • با تدبیر در آیات الهی واحادیث ائمه علیهم السلام اهمیت این اصل ریشه‌ای و نقش آن در حیات فردی واجتماعی و اثرات اقتصادی واجتماعی آن را میتوان درک نمود و میتوان چنین نتیجه گرفت که انفاق از بزرگترین تکالیف اسلامی و اصول عملی می‌باشد که اثرات عمیقی در اثر رعایت این اصل در جامعه ایجاد خواهد شد •

انفاق یکی از ارکان ایمان به خداوند متعال بشمار می‌آید •

"الذین یقیمون الصلاه و مما رزقناهم ینفقون" (۲)

"کسانیکه نماز بپای میدارند و از آنچه‌یزیکه روزی آنها نموده ایم انفاق می‌کنند"

"الامام السجاد علیه السلام: "ان من اخلاق المومن الانفاق علی قدر الاقتار" (۳)

"بدرستیکه از اخلاق مومن انفاق نمودن در راه خدا تا حد فقیرشدن است" و بناخت

قوام اجتماع و بقاء آن می‌گردد •

۱- سوره توبه (۹): ۳۴

۲- سوره انفال (۸): ۴

۳- الحیاه ج ۴۴۵/۵

" ها انتم هولاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فمنکم من یبخل ومن یبخل فانما یبخل عن نفسه والله لغنی وانتم الفقراء و ان تتولوا یتبدل قوما " غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم " (۱)

" آری شما همان مردمی که برای انفاق در راه خدا دعوت میشدید، باز بعضی از شما بخل میورزید و هر که در انفاق بخل ورزد بر ضرر خود اوست (که از اجر و ثواب) خدا خود را محروم کرده (وگرنه) خدا از خلقش بی نیاز است و شما فقیر و نیازمندید و اگر شما روی (از دین حق) بگردانید خدا قومی را غیر شما که مانند شما بخیل نیستند (بلکه بهتر و فداکارترند) بجای شما پدید آورد."

همچنین انفاق از بزرگترین نعمت های الهی میباشد:

الامام علی علیه السلام:

" ان انفاق هذا المال فی طاعه الله اعظم نعمه " (۲)

" بدرستی که انفاق نمودن این ثروت در طاعت و بندگی خدا از بزرگترین نعمت ها می باشد "

در رابطه با اهمیت انفاق و عظمت آن همین قدر کفایت میکند که قرآن واحادیث اسلامی این اصل را در ردیف:

ایمان به غیب

" الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاه و ما رزقناهم ینفقون " (۳)

" آن کسانی که بجهان غیب ایمان آوردند و نماز بپا می دارند و از هر چه روزیشان کردیم انفاق کنند "

۱- سوره ۴ محمد (ص) (۴۷) / ۳۸

۲- غرر الحکم / ج ۱ / ۲۱۴

۳- سوره ۲ بقره (۲) / ۳

اقامه نماز

"والذين صبروا ابتغاء وجه ربهم واقاموا الصلاه وانفقوا مما رزقناهم..." (۱)

۱۱ کسانی که در طلب رضای خدا راه صبر پیش می‌گیرند و نماز بپا میدارند و از آنچه نصیبشان کردیم انفاق می‌کنند. "

"قل لعبادی الذين آمنوا، یقیموا الصلاه وینفقوا مما رزقناهم..." (۲)

۱۱ (ای رسول ما) به آن بندگان من که ایمان آوردند بگو نماز بپا دارند و از آنچه روزی آنها کردیم انفاق کنند. ۱۰

جهاد در راه خدا :

"وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة ویكون الدین لله... وانفقوا فی سبیل الله..." (۳)

"و با کافران نبرد کنید تا فتنه و تنباهی از روی زمین برطرف شود و همه را آئین

دین خدا باشد... و در راه خدا نفاق کنید..."

صاحب تفسیر مجمع البیان میفرماید:

"لما اوجب الله سبحانه القتال فی سبیل الله عقبه بذكر الانفاق فيه فقال "وانفقوا

فی سبیل الله"

معناه: و انفقوا من اموالکم فی الجهاد وطریق الدین وکل ما امر الله به من الخیر و

ابواب البر فهو سبیل الله" (۴)

۱۱ هنگامیکه خداوند سبحان جهاد در راه خدا را واجب نمود بدنبال آن انفاق در راه

خدا را ذکر می‌نماید و میفرماید: "در راه خدا انفاق کنید" و معنای آن اینست که:

انفاق کنید از اموالتان در جهاد و راه دین، و هر چیزی از امور خیر و راه‌های نیکی که

خداوند به آن امر نموده است سبیل خدای باشد ۱۰

۱- سورهٔ رعد: (۱۳)/ ۲۲

۲- سورهٔ ابراهیم (۱۴)/ ۳۱

۳- سورهٔ بقره (۲): ۱۹۳-۱۹۵

۴- مجمع البیان ج ۲/ ۵۱۶

شب زنده داری

"تتجافی جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا وطمعاً ومارزقناهم ينفقون" (۱)

"(شبهه) پهلوا از بستر خواب حرکت دهند و (در دل شب) با بیم و امید خدای خود را بخوانند

و از آنچه روزی آنها کردیم انفاق کنند"۰

صابرین و قانتین و استغفارکنندگان

"الصابرین والصادقین والقانتین والمنفقين والمستغفرين بالاسحار" (۲)

"آنان صابران و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و استغفارکنندگان در سحرگاهانند"

تکاثر و انباشت ثروت بیشترین ضربه را به این اصل اساسی و حیاتی وارد نموده و همیشه با آن در

تضاد می باشد متکاثترین بعثت اینکه همیشه منافع خود را در خطر می دیدند در صدد بودند

تا این اصل مهم را به تعطیلی بکشانند و افراد را وادار به ترك انفاق در راه خدا نمایند.

آری تکاثر باعث میشود تا این اصل اساسی و با اهمیت به تعطیلی کشانده شده و افراد تمایلی

به انفاق نداشته باشند و ثروتی که در راه خدا انفاق نشود و زکات آن پرداخت نشود از بدترین

ثروتهای باشد حضرت امیر علیه السلام میفرمایند:

"شرالاموال مال لم ينفق فی سبیل الله منه ولم تزد زکاته" (۳) بدترین ثروتها ثروتی

است که در راه خدا انفاق نشود و زکات آن نیز ادا نشود"

تکاثر باعث ترك انفاق میگردد و این امر با مقاصد دین مبین اسلام در تضاد می باشد

پیامبر اکرم (ص) میفرمایند:

"لم نبعث لجمع المال ولكن بعثنا لانفاقه" (۴)

"برای جمع کردن ثروت برانگیخته نشدیم و لکن برای انفاق آن برانگیخته شدیم"

۱- سوره ۰ سجده (۳۲)/ ۱۶

۲- سوره ۰ آل عمران (۳)/ ۱۷

۳- غررالحکم ج/ ۱/ ۴۰۲

۴- الحیاه ۵/ ۴۴۳

انفاق باعث می‌شود تا ثروت در خدمت حق و عدل و سایر اهداف انسانی قرار گیرد در صورتیکه جمع ثروت و کنز آن کاملاً بر عکس این مساله می‌باشد.

۲- ایجاد فقر

" افرایت الذی تولی واعطی قليلا والكدي " (۱)

" ای رسول دیدی آنرا که روی گردانید اندک صدقه‌ای داد و سپس به کلی قطع (احسان) کرد "

الامام الصادق علیه السلام :

" ... وان الناس ما افتقروا ولا احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا الا بذنوب الاغنياء " (۲)

" ... و بدرستیکه مردم فقیر نمی‌شوند و محتاج نمی‌گردند و گرسنه و برهنه

نمی‌شوند مگر بواسطه گناهان ثروتمندان "

اسلام نظام تکاثری و انترافی را عامل اساسی و تعیین کننده در ایجاد فقر و طبقه

محروم در جامعه میدانند و این مساله بدو صورت ایجاد میگردد :

۱- تکاثر آثار سوئی را ایجاد مینماید که خود آن آثار باعث بوجود آمدن فقر در

جامعه می‌شوند مثلاً " یکی از آثار سوء تکاثر همانگونه که قبلاً اشاره شد اسراف و

تبذیر می‌باشد همچنین ایجاد روحیه تنبلی و کسالت از آثار انباشت ثروت است و بر

اساس احادیث ائمه علیهم السلام همگی اینها موجب فقر می‌شوند.

الامام الصادق علیه السلام :

" ان السرف يورث الفقر " (۳)

" بدرستیکه اسراف موجب فقر می‌شود "

۱- سوره نجم (۵۳) : ۳۳-۳۴

۲- الحیاه ۳۲۹/۴

۳- الحیاه ۳۲۰/۴

الامام علی علیه السلام:

" سبب الفقر الاسراف " (۱)

" عامل فقر اسراف است "

النبی (ص):

" من بذر افقره الله " (۲)

" کسیکه ولخرجی و زیاده روی کند خداوند او را فقیر می کند "

الامام علی علیه السلام:

" الاشياء لما ازدوجت ازدوج الكسل والعجز فنتج منهما الفقر " (۳)

" زمانی که اشیاء باهم وصلت کنند، کسالت و تنبلی با عجز و ناتوانی وصلت

نموده و نتیجه این وصلت فقر خواهد بود "

۲- نظام تکاثری بنفسه عامل ایجاد فقر میگردد بعلمت اینکه با حاکمیت نظام

فوق بر جامعه، زمینه برای حاکمیت ارزشهای ضد اخلاقی و انسانی در جامعه آماده

گردیده و افراد جهت دست یابی به ثروت بیشتر با استفاده از طرق باطل و شیوه های

نامشروع از جمله احتکار، ربا، عدم پرداخت حقوق واجب مالی، غصب، عدم پرداخت

دسترنج کارگران و مزدبگیران و بالا بردن سود باعث محرومیت و فقر عده زیادی از

افراد جامعه میگردند و در این رابطه نصوص فراوانی وجود دارد از جمله:

الامام الصادق علیه السلام میفرماید:

" وان الناس ما افتقروا ولا احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا لا بذنوب الاغنيا " (۴)

۱- غررالحکم/ج ۱/ ۳۹۰

۲- الحیاه ج ۴/ ۳۲۰

۳- تحف العقول/ ۱۵۸

۴- الحیاه ج ۴/ ۳۲۹

"و بدرستیکه مردم فقیر نمی‌شوند و محتاج نمیگردند و گرسنه و برهنه نمی‌شوند

مگر بواسطه گناهان ثروتمندان"

اغنیاء و ثروتمندان با تکاثر ثروت و استفاده باطل و ظالمانه از ثروتهای دیگران

و استثمار کارگران و عدم پرداخت حقوق حقه آنها و همچنین با افزایش بی‌رویه

قیمت‌ها جهت دست یابی به سود بیشتر و همچنین کسب درآمد از طریق ربا و کم

فروشی و احتکار و عدم پرداخت حقوق واجب مالی خود و غصب حقوق محرومین و سرقت

رزق و روزی بیچارگان سبب ایجاد فقر و محرومیت جمع کثیری از انسانهای جامعه

میگردند.

بنابراین انحراف از کسب درآمد سالم و همچنین مصرف صحیح که از مشخصات

بارز نظام تکاثری و ثروت‌اندوزی است باعث ایجاد فقر در جامعه میگردد. زمانیکه

انسان مسرف چیزی را مصرف می‌نماید که از آن او نمی‌باشد "یشتری ما لیس له و

یلیس مالیس له ویاکل مالیس له" (۱) و انسان مترف هر چیزی را که میلش می‌کشد و

آرزو می‌کند به آسانی به آن دست می‌یابد طبیعی است که انسان فقیر و محروم نتواند به

نیازهای اساسی خود دسترسی پیدا کند.

۳- اسراف و رابطه آن با انباشت ثروت

مفهوم اسراف :

الامام علی علیه السلام " کل مازاد علی الاقتصاد اسراف " (۱)

" هر چیزیکه زائد بر قصد و میانه روی باشد اسراف است "

الامام علی علیه السلام: " مافوق الکفاف اسراف " (۲)

" ۰۰۰ بیشتر از کفاف اسراف می باشد "

" السرف كما قال الراغب، تجاوز الحد فی کل فعل یفعله الانسان و ان کان ذلك

فی الانفاق اشهر و یقال تاره اعتبارا " بالقدر وتاره بالكیفیه " (۳)

" سرف همانطوریکه راغب میگوید، تجاوز از حد در تمامی اعمالی است کـــه

انسانها انجام میدهند و اگر چه نمود آن در انفاق بیشتر است و گاهی گفته میشود

اعتبار آن به مقدار است و گاهی نیز گفته میشو دکه اعتبار آن به کیفیت می باشد "

" الاسراف افعال من السرف وهو مجاوزة الحد والاعتدال " (۴)

" اسراف مصدر باب افعال از سرف می باشد و آن تجاوز از حد و اعتدال است "

" الامام کاظم علیه السلام :

" القصد وضده الاسراف " (۵)

" میانه روی وضد آن اسراف است "

۱- الحیاه ۲۳۱/۴

۲- غرر الحکم ج ۲/۲۵۹

۳- سفینه البحار ۱/۶۱۶

۴- الحیاه ج ۴/۲۴۷

۵- اصول کافی ج ۱/۲۹

اصل حاکم بر طبیعت انسان در ابعاد مادی و روحی اصل قصد و اعتدال است و انسان بر اساس طبیعت اولیه و سالم خود تمایل به افراط و تفریط ندارد و اسراف خروج از حد الهی و فطری و چارچوب انسانی می‌باشد و انسان مسرف انسانی معتدل نیست که در مسیر فطرت انسانی خود حرکت نماید بلکه او متجاوز است و بعبارت دیگر اسراف در تضاد با واقعیت وجودی انسان است و همانطوریکه در قضایا و مسائل نفسانی تجاوز از حد باعث نابودی تعادل انسان و توازن شخصیت او می‌شود. همچنین در مسائل اقتصادی نیز در زمینه تملك و مصرف و سایر مستلزمات معیشتی و زندگی مادی تجاوز از حد باعث نابودی و هلاکت میشود.

همانطوریکه قبلاً " اشاره نمودیم تکاثر ثروت و جمع آن با حالت قوامی بودن ثروت در تضاد می‌باشد " القوام وضده المکاثره " (۱) و نوعی تجاوز از حد و اعتدال بشمار میرود و اسراف نیز همان تجاوز از حد و اعتدال می‌باشد. لذا همانطوریکه اسراف سبب هلاکت و نابودی افراد می‌گردد (اهلکنا المسرِفین) (۲) و (من لم یحسن الاقتصاد اهلکه الاسراف) (۳) تکاثر و کنز ثروت نیز باعث هلاکت می‌گردد (من یستأثر من الاموال یهلك) (۴) یعنی " کسیکه ثروت را به خود اختصاص داده و برای خود جمع آوری نماید هلاک می‌شود " و " صاحب الثلاثین الفاهالك " (۵) کسیکه ۳۰ هزار داشته باشد هلاک می‌شود "

۱- اصول کافی ج ۱/ ۲۹

۲- سوره انبیاء ۹/ (۲۱)

۳- غرر الحکم ۱۷۸/ ج (۲)

۴- تحف العقول/ ۱۵۵

۵- تحف العقول/ ۲۷۹

بر این اساس بعضی از علماء اسلام معتقدند که تکاثر ثروت و انباشت آن در واقع اسراف می باشد بعلمت اینکه تکاثر مصادق بارز استفاده غیر قوامی از ثروت می باشد مثلا " صاحب الحیاه میفرمایند:

" والکنز هو اسراف بحسب الواقع لانه لیس مصادقا للاستفاده القوامیه من المال " (۱)

« کنز و انباشت ثروت در واقع همان اسراف است بعلمت اینکه کنز مصادقی برای استفاده قوامی از ثروت نمی باشد لایا حاکمیت روحیه ثروت اندوزی و خوش گذرانی و لذت جوئی، اعمال و حرکات ثروتمندان از حالت اعتدال خارج شده و با زیاده روی در بهره جوئی از نعمت های مادی مانند پر خوری زمینه های اسراف را فراهم می آورند و لازمه اسراف نیز تجاوز به حقوق دیگران و تضییع آن می باشد.

امام صادق علیه السلام میفرمایند:

" ... للمسرف ثلاث علامات: یشتري ماليس له، ویلبس ماليس له ویاکل ماليس له ... " (۲)

" برای آدم مسرف سه علامت وجود دارد: چیزی را که مال او نیست معامله می کند، چیزی را می پوشد که مال او نیست و چیزی را می خورد که مال او نیست " بنابراین احوال مسرفین و زیانهاییکه اعمال آنها در زمینه های انسانی و اجتماعی و دینی و سیاسی به جوامع انسانی وارد می نمایند تفاوتی با احوال متکاثرین و آثار زیانبار اعمال آنها ندارد و میتوان گفت که تقریبا " آثار سلبی آنها یکسان می باشد.

۱- الحیاه ج ۴/ ۱۷۷

۲- الخمال ۱/ ۱۱۰

بخش دوم:

اثرات ایجابی تعدیل ثروت :

با تعدیل ثروت‌های جامعه فقر و تکاثر در جامعه از بین می‌رود و بعلت وابستگی میان روابط اقتصادی و ابعاد وجودی انسان و ابعاد مختلف اجتماع، با تعدیل ثروت‌های جامعه آثار مثبت زیر تحقق می‌یابد.

۱- استحکام قوای عقلانی

عقل ارزشمندترین و گرانبهارترین پدیده، خلقت می‌باشد و این موجود با ارزش در اثر فقر و تکاثر فاسد شده و از بین خواهد رفت. ماحترین عامل دنیوی که باعث میشود تا استعدادهای عقلی انسانها ظهور نموده و معادن وجودی آنها رشد نمایند توازن اقتصادی و تعادل مالی می‌باشد.

در نتیجه تعدیل ثروت در جامعه استعدادهای ذاتی انسانها رشد نموده و جامعه به یک حد متوسط و متعادل خواهد رسید و انسانهای صالحی در آن جامعه متعادل تربیت خواهند شد. امام صادق علیه السلام میفرماید:

" علیکم بالاشکال من الناس، الا وسط من الناس، فعندهم تجدون معادن الجواهر " (۱)

" بر شما باد از میان صنوف و قشرهای مختلف مردم، مجالست با متوسطترین و متعادلترین آنها. پس در نزد آنها می‌یابید معادن گرانبهارا "

بیان امام علیه السلام بیانگر این است که مینا و اصل در نظر اسلام انسان و تربیت او می‌باشد و این عدالت اسلامی است که مجتمع انسانی را به یک حد وسط و

متعادل که در آن انسانهای صالح و متعادل قابل تربیت باشند، می‌رساند و معادن وجودی آنها و استعدادهای ذاتی آنها نیز با وجود يك جامعه متعادل قابل رشد خواهند بود.

۲- ارتقاء علمی

افراط مالی (تکاثر) و تفریط مالی (فقر) ناشی از آن، قوام فکری و علمی جامعه را از بین می‌برد بعلت اینکه تکاثر و ثروت اندوزی باعث فقر دیگران شده و فقر نیز مانع اساسی در رشد فکری و علمی انسانها می‌باشد و جامعه را بسوی رکود سوق داده و مانع از ترقی مردم در کسب مدارج علمی و فکری میشود.

امروزه مشاهده می‌کنیم که در جوامع سرمایه‌داری، سرمایه‌داران ثروت گزافی را جهت گسترش و رواج ابحاث علمی و وسعت دامنه کشفیات آن می‌پردازند. ایـــــن دلیلی برگسترش علم و مسائل علمی در میان مردم و جامعه نمی‌باشد و سرمایه‌داران هیچوقت این چنین قصد خیری را در رابطه با عموم افراد جامعه نخواهند داشت بلکه اتفاق آنها در زمینه مسائل علمی نقشه و سیاستی است از جانب آنها جهت استیلا و سیطره بر دیگران.

لذا سرمایه‌داران از علم بعنوان وسیله‌ای جهت دست یابی به اهداف ظالمانه و منفعت طلبانه خود استفاده می‌نمایند. در نتیجه تعدیل ثروت و از بین رفتن تکاثر و فقر و آثار سوء آنها زمینه برای رشد علمی و فکری انسانها مهیا گردیده و انسانها در نتیجه برطرف نمودن مشکلات مالی به رشد علمی و استعدادهای فکری خود خواهند پرداخت.

۳- تعادل فرهنگی

از آثار دیگر تعدیل ثروت ایجاد تعادل فرهنگی در جامعه است • تکاثر ثروت در جامعه باعث میشود تا ثروت بعنوان يك هدف نهائی تلقی گردیده و در نتیجه همهء فضیلتها و ارزشهای انسانی فدای ثروت می شود و تمامی ارزش گذاریها بر مبنای ثروت و دارائی افراد خواهد بود • لذا توجه انسانها از فرهنگ واقعی و انسانی و ارزشهای والا و متعالی منحرف گردیده و انسانها دچار سقوط فرهنگی خواهند شد و راه دست یابی به فرهنگ متعادل همانا تعدیل ثروت و ایجاد توازن اقتصادی و تعادل در سطح معیشت افراد جامعه می باشد تا انسانها بتوانند با کسب آگاهی واقعی که نیازمند به آن می باشند ارزشهای اصیل انسانی را حاکمیت داده و با رعایت دستورات الهی و اسلامی به فرهنگ اصیل اسلام دسترسی پیدا نمایند •

۴- تعادل اخلاقی

عدم تعادل ثروت در جامعه و وجود شکاف عمیق طبقاتی بین مردم آثار سوئی را بر اخلاق و روحیات آنها خواهد گذاشت • فرهنگ تکاثری از يك اخلاق منحط و ساقط و غیر انسانی برخوردار است که در آن هیچ قلدر و زورمندی بر ضعیف و ناتوان آن جامعه رحم نکرده و روابط اجتماعی و انسانی نیز بصورتی است که افراد قدرتمند با جذب و استثمار و تضییع حقوق دیگران و سرقت و چپاول روزی مردم آنها را در بدبختی و نیازمندی قرار میدهند • این اخلاق منحط و پلید در میان يك عدهء خاص باقی نمانده بلکه بتدریج در میان دیگران نیز سرایت می نماید و جو اجتماع را تاریک می نماید و روح و جان مردمی که در این جوامع زندگی می نمایند در اثر اخلاق پست و ساقط از بین خواهد رفت • با این وصف مشاهده می نمائیم که تعدیل ثروت چه نقش اساسی و تعیین کننده در زمینه تعادل نمودن اخلاق جوامع خواهد داشت بعلمت اینکه در نتیجه تعدیل ثروت، شکاف طبقاتی از بین رفته و افراد بعلمت متعادل بودن وضعیت

معیشتی مردم قادر نخواهند بود امیال و خواسته شخصی خود را بر دیگران تحمیل نمایند.

۵- سلامت جسمانی

انسان اگر فقیر باشد از تغذیه کافی و مناسبی برخوردار نخواهد بود و همچنین اگر بیش از آنچه مورد نیازش باشد در اختیار داشته باشد در تنعم و خوشگذرانی غوطه‌ور می‌گردد و با وجود هر کدام از این دو حالت مزاج و سلامت جسمی انسان‌ها به خطر افتاده و در فساد و پژمردگی و تباهی گرفتار خواهند شد.^{۱۰} مراض روحی و جسمی که ساکنان جوامع سرمایه‌داری و یا کشورهای فقیر و محروم به آنها دچار می‌شوند، قوام اجتماعی و تعادل آنها از جوانب مختلف تخریب می‌نماید و هیچ راهی برای دور شدن از این حالت وجود ندارد مگر اینکه قسط اسلامی در جامعه استقرار یافته و برنامه‌های اقتصادی متعادل و متوازنی در جامعه پی‌ریزی کردید و هر کسی بر اساس تلاش و کوشش خود سهم واقعی خود را دریافت نماید و همچنین هنگام توزیع امکانات موجود در جامعه جهت استفاده و بهره‌برداری از آنها باید فرصت استفاده و بکارگیری استعدادها برای فعالیتهای اقتصادی مفید به همه افراد جامعه داده شود و هیچ‌گونه تعدی و تجاوزی از حد اعتدال در زمینه تملك و مصرف صورت‌نگیرد تا اینکه نه انسانی باشد که گرفتار و نیازمند تغذیه روزانه خود باشد و نه افرادی باشند که با تکیه بر قدرت و زور خود روزی دیگران را غارت و چپاول نمایند.

۶- ثبات دین

همانطوریکه قبلاً " اشاره نمودیم تکاثر ثروت باعث فساد دین می‌گردد و انسانها را از دست یابی به تربیت دینی و تکامل دینی محروم می‌نماید. در صورتیکه تعدیل موجب حیات دین و گسترش آن در میان جوامع انسانی و قوام آن در میان مردم

میکردد. امام علی علیه السلام میفرماید:

"العدل حياه الاحكام"^(۱)

"حیات حقیقی و واقعی برای دین و احکام آن در اجتماع نیست مگر هنگام

اقامه عدل"

۷- تعادل در امر تولید

تعديل ثروت و اثرات ايجابى آن باعث مى‌شود تا توليد در جهت تامين
نيازمنديهاى اساسى انسانها شكل‌گيرد و اگر شكل‌گيرى صنايع و پيشرفت آنها جهت
اهداف مفيد و اساسى جامعه باشد، برخلاف نظام تكاثرى كه باعث ميشود توليد در زمينه
كالاهاى تجملى و غير ضرورى شكل پيدانمايد، توليد به كالاهاى اساسى و مورد نياز
جامعه اختصاص يافته و نيازهاى اساسى جامعه در اثر پيښه شدن توليد جامعه برطرف
مى‌شود.

۸- تعادل در امر واردات

مساله واردات امرى ضرورى و حياتى براى جوامع انسانى بشمار مى‌آيد بعلت
اينكه همه كالاها، مواد خوراكي و ساير مايحتاج انسانها در يك مكان خاص متمرکز
شده است بلكه سمعته‌هاى خداوندی در تمام عالم پراکنده شده اند و انسانها جهت دستیابی
به آنها ناگزیر از معامله و سفر به ديار بكدیگر و سير در آنها و آكاهى يافتن از
سمعته‌هاى خدادادى در آن مكانشا مى‌باشند لذا لازم است تا عده‌اى كالاهاى مورد نياز
مردم را از نقاط دور دست فراهم نموده و در دسترس آنها قرار دهند و بدیهی است اگر مساله
واردات قائم به اصول توازن و تعادل نبوده و محدود به چارچوب آنها نباشد تبدیل به
پست ترين صورت از ظلم و احتكار و افزايش بی‌رويه قيمت خواهد شد كه اثرات زيانبار
آن براى جوامع از نظر هيچ كس پنهان نمى‌باشد.

لذا لازم است تا عده‌اى تاجر متقى كه اهل خيانت نبوده و مطابق خواسته و اميال

۱- الحياه ج ۴۰۴/۶

شخصی عمل نمی‌نمایند امر واردات را به عهده گرفته و با آگاهی و شناخت اقدام به وارد کردن کالاهای اساسی و ضروری مردم بنمایند و سود متعارفی را نیز بعلت زحمتی که کشیده‌اند از آن خود نمایند.

۹- استقلال سیاسی

نظام تکاثری با ایجاد طبقه فقیر و محروم، نیروی عظیم انسانی جامعه را تحلیل‌ل برده و آنها را گرفتار نیازمندیهای اساسی خود می‌کنند و بعلت فشار بیش از حد به طبقه محروم و ظلمی که در حق آنها از جانب سرمایه‌داران می‌شود باعث تمرد و طغیان آنها گردیده و شورش طبقه محروم موقعیت سیاسی نظام را متزلزل می‌نماید و از طرفی دیگر نفوذ ثروتمندان در دستگاه حکومتی و استیلاء آنها بر زمامداران، خط سیاسی جامعه را بر اساس نظریات ثروتمندان شکل داده و نظام تبدیل به دستگاهی می‌شود که هدفی جز تامین خواسته سرمایه‌داران و حفظ منافع آنها و رعایت حال آنان در جامعه نخواهد داشت، لذا فشار اجتماعی بر دیگر اقشار اجتماع فراوان شده و حمایت اکثریت مردم از نظام سلب می‌گردد و مردم نسبت به مسئولین بدبین می‌گردند و بعلت عدم حمایت از ناحیه مردم، حکام برای تثبیت موقعیت متزلزل خود و جلوگیری از سقوط و نابودی به دیگر سردمداران ظلم و جور متوسل شده و نظام سیاسی جامعه را وابسته به دیگران می‌نمایند در صورتیکه با تعدیل ثروتهای جامعه، گرفتاریها و نیازهای اقتصادی مردم برطرف شده و افراد جامعه وقتی می‌بینند که نظام سیاسی جامعه در جهت برآورده نمودن خواسته‌های آنها حرکت می‌نماید و تصمیم‌گیریها و قانونگذاریها براساس مصلحت و خواسته عموم مردم می‌باشد نه تنها بر علیه حکومت طغیان نمی‌نمایند بلکه بعنوان پشتوانه‌های اصلی نظام مایه دلگرمی مدیران و خدمتگزاران نظام می‌شوند و ضمن تضمین استقلال سیاسی، حاکمیت نظام را در مقابل خطرات داخلی و خارجی حفظ می‌نمایند.

۱۰- افزایش بنیه دفاعی :

با تعدیل ثروت نظام اجتماعی و سیاسی جامعه، نظامی صالح می‌گردد و توانائی اداره امور جامعه را بشکل عالی خواهد داشت • نظام اجتماعی و سیاسی سالم و صالح ، نظامی است که تکیه به نیروی فراوان مردم و اراده آنها داشته و در صورت —روز بحران و خطرات از كمك و یاری آنها بهره می‌جوید • و این چنین وضعیتی در صورتی قابل وصول است که نظام اجتماعی و حاکم در خدمت عموم مردم و خواسته‌های آنها بوده و حافظ کرامت انسانی آنها بوده باشد و آنها را به حقوق حقه خود رسانیده و در مقابل ظلم ظالمین و جور جائزین از آنها دفاع می‌نماید نه اینکه در خدمت گروهی خاص از سرمایه‌داران بوده و حافظ منافع آنها باشد و هر نظامی جهت حفظ حاکمیت خود و مقابله با خطرات لازم است تا از يك نیروی دفاعی قوی بهره ببرد تا در مواقع ضروری به یاری نظام شتافته و از موجودیت آن با جان و مال در مقابل دشمنان دفاع نمایند •

آیا اینکار از دست متکثرین و سرمایه‌داران و وابستگان آنها ساخته است ؟ آیا افرادی که دائما " در حال خوش گذرانی و لذت جوئی و تن آسائی باشند توانائی ایمن کار را خواهند داشت ؟ آیا آنهائیکه در شهوات غوطه‌ور گشته و از کالاهای تجملی و ادوات لوکس والبسه حریر بهره می‌جویند و طبیبان حاذق برای سلامتی خود بکار گماشته‌اند حاضر به تحمل سختیها می‌باشند ؟ آیا این فرهنگ و رفتار، با از خودگذشتگی و ایثار مشابهتی دارد یا اینکه اجنبی از انسانیت و ایثار اجتماعی و جانفشانی در راه فضیلت و خیر می‌باشد ؟

بنابراین واجب است تا حکومت اسلامی با رد تکاثر، بر اساس توازن اقتصادی و در جهت تعدیل ثروت‌های جامعه تحقق یابد تا بتواند نیروئی عظیم از انسانهای مومن و استوار را برای دفاع از اسلام و مسلمین و حمایت از قرآن عظیم مهیا نموده و جهت گسترش دستورات و الای اسلامی و برای رهائی انسان از اسارت حکام جور و ظالم، مجاهده نمایند •

با تعدیل ثروت از دو طریق میتوان نیروی دفاعی جامعه را تامین نمود:

۱- از بین بردن تکاثرو اساس آن

۲- توزیع عادلانه مواهب و ثروتهای جامعه و تداول آن بین مردم و ایجاد جامعه‌ای صالح برای تربیت نیروی مادی و معنوی آن و رشد آنها و جلب رضایت عامه مردم . حضرت امیر علیه السلام در این زمینه میفرمایند:

"... ولیکن حب الامور الیک، اوسطها فی الحق واعمها فی العدل، واجمعها لرضا الرعیه فان سخط العامه یجحف برضا الخاصه وان سخط الخاصه یتغترع مع رضا العامه و لیس احد من الرعیه اثقل علی الوالی موونه فی الرخاء، و اقل معونه له فی البلاء واکره للانصاف و اسال بالالحاف و اقل شکرا " عندالاعطاء و ایطاء عذرا " عندالمنع و اضعف صبرا " عند ملومات الدهر من اهل الخاصه و انما عمود الدین و جماع المسلمین و العده للاعداء العامه من الامه فلیکن صغوک لهم و میلک معهم " (۱)

"... تو باید آن کار را بیشتر دوست بداری که: به حق نزدیکتر و عدلتر همگانی‌تر باشد و رعیت را بیشتر گرد آورد، چه خشم و نارضایتی عمومی، خشنودی و رضای مشتى و بیژگان و خاصان درگاه را خنثی‌وی اثر سازد، چنانکه قهر نزدیکان (و حاشیه نشینان مجلس) با رضامندی عموم بخشوده (وقابل اغماض) است هیچیک از رعایا برای والی در موقع رفاه پرخرجتر و در گرفتاری بی‌ثمرتر و از انصاف گریزانتر و در خواهش سمجتر و به وقت عطا ناسپاستر و هنگام منع عذر ناپذیرتر و در حوادث بی‌صبرتر از خاصان و مقربان درگاه نیست، در صورتی که تنها پایه دین و اکثریت مسلمین و ذخیره در برابر دشمن همان توده امتند باید هواه خواه آنها باشی و دل و قلبت با آنها باشد"

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام - نامه حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر / ۹۹۶

۱۱- استقلال و ثبات اقتصادی :

رسیدن به استقلال و ثبات اقتصادی از مهمترین اهداف حیاتی جامعه است و با تکاثر و فقر تحقق پیدا نخواهد نمود. بلکه ایندو عاملان اصلی برای انهدام تعادل اقتصادی جامعه می باشد و بابه هم خوردن تعادل اقتصادی، رکود و تورم که دو بیماری مهم برای اقتصاد ناسالم می باشند بوجود می آیند. در صورتیکه تعدیل ثروت کاملاً "بر عکس تکاثر و فقر بوده و سلامت روابط اقتصادی و رشد مالی را در بخشهای مختلف جامعه بصورتی سالم تضمین نموده و در نتیجه تعادل اجتماعی را در هر زمینه ایجاد خواهد نمود. همچنین با سالم شدن روابط اقتصادی نظام اقتصادی جامعه سالم شده و زمینه سوء استفاده های مالی و تجاوز به حقوق دیگران از بین رفته و قسط و عدل اسلامی در تمامی زمینه هائیکه وجود انسانی و اسلامی افراد متوقف بر آنها می باشد حاکمیت پیدامی کند.

تعدیل ثروت و تعادی اجتماعی :

" فلذلك فادع واستقم كما امرت ولا تتبع اهواء هم وقل آمنت بما انزل الله من كتاب وامرت لاعدل بينكم الله ربنا و ربكم ، لنا اعمالنا و لكم اعمالكم لاحجسه بيننا و بينكم الله يجمع بيننا واليه المصير" (۱)

" بدین سبب ای رسول تو همه را به دین اسلام و کلمه توحید دعوت کن و چنانکه ماموری پایداری کن و پیرو هوای نفس مردم مباش و به امت بگو که من به کتابی که خدا فرستاده ایمان آورده‌ام و مامورم که میان شما به عدالت حکم نماید . خدای یگانه پروردگار همه ما و شما است و پاداش عمل ما بر ما و عمل شما بر شما است و (پس از تبلیغ رسالت) هیچ حجت و گفتگویی میان ما و شما باقی نیست و خدا (در روز جزا) میان ما جمع کند و بسوی او همه باز میگردیم"

" ان الله يامر بالعدل والاحسان وايتاء ذى القربى وينهى عن الفحشاء والمنكر والبغى يعظكم لعلكم تذكرون" (۲)

" همانا خدا (خلق را) فرمان به عدل و احسان میدهد و به بذل و عطا به خویشاوندان امر می‌کند و از کارهای زشت و ظلم نهی میکند و به شما از روی مهربانی پند میدهد (تا سعادت و بهشت ابد یابید)

الامام علی علیه السلام :

"العدل حياه" (۳)

" عدل زندگی است "

الامام علی علیه السلام :

" العدل اساس به قوام العالم" (۴)

۱- سوره ء شوری (۴۲) / ۱۵

۲- سوره ءنحل (۱۶) / ۹۰

۳- الحياه ج ۶ / ۳۲۷

۴- الحياه ج ۶ / ۳۳۱

"عدل اصلی است که قوام عالم به آن بستگی دارد"

عدل از اصول حیاتی نظام اجتماعی، اقتصادی و قضائی اسلام است و بوسیله آن میتوان تشخیص داد آیا نظام حاکم بر جامعه نظامی است در جهت دستورات الهی و یا برخلاف آن. همانطوریکه امام علی علیه السلام میفرمایند: عدل زندگی است یعنی زندگی حقیقی و اسلامی در گرو تحقق عدل در جامعه است، همچنین عدل پایه و ستونی است که قوام و پایداری جامعه به آن بستگی دارد، لذا مجتمع اسلامی نیز مجتمعی قائم بعدل است عدالت اجتماعی نیز قانونی است اسلامی و عام و مستقل که حاکم بر بقیه احکام و قوانین نظامهای اسلامی می باشد و تمامی روابط جامعه اسلامی را تحت پوشش خود قرار میدهد. لذا مشاهده می نمائیم که تعالیم سلامی اهمیت فوق العاده ای را نسبت به عدالت اجتماعی قائل شده اند و از نظر اسلام عالیتترین و والاترین مقصودی که تمامی برنامه ها و فعالیت های اقتصادی جهت رسیدن به آن باید بسیج شود عدالت اجتماعی است و اسلام، حکومت و دولت اسلامی را موظف و مکلف نموده تا با تحقق عدالت اجتماعی وسائل زندگی عموم افراد و نیازمندی های آنها را تامین نماید. عدالت اجتماعی به چه صورت می تواند تحقق یابد و چه عواملی در تحقق آن دخالت دارند؟ علمای اسلام دو اصل اساسی را برای تحقق عدالت اجتماعی ذکر نموده اند. شهید

بزرگوار آیه ۰۰ صدر می فرمایند:

" دولت این وظیفه را معمولا " طی دو مرحله و یا به دو صورت انجام میدهد

در مرحله اول دولت با تاسیس واحدهای اقتصادی، امکانات شرکت مفید و موثر مردم را در فعالیت های اقتصادی تهیه می کند تا بتوانند با کار و کوشش زندگی خویش را اداره نمایند. مرحله دوم موقعی است که دولت به واسطه وجود شرایط استثنائی نمی تواند راسا " موسسات اقتصادی دایر نماید ولی با قائل شدن تسهیلات سرمایه ای و تامین مالی سرمایه گذاری ها مقدمات کارها را فراهم می نماید " (۱)

شهید مطهری رحمه الله علیه در بحث اقدامات اسلام برای برقراری عدالت اجتماعی میفرمایند:

" اقدامات اسلام در این زمینه در دو قسمت است: در قسمت قانونی و ایجاد امکانات مساوی قانونی برای همه ...

اما قسمت دوم یعنی در زمینه ایجاد امکانات مساوی برای همه ... " (۱)

همچنین در کتاب مجموعه مقالات فارسی مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی، دو اصل تکامل اجتماعی و توازن اجتماعی عامل تحقق عدالت اجتماعی بیان شده است. (۲)

بنابراین بطور کلی تحقق عدالت اجتماعی در اسلام منوط به دو اصل اساسی زیرمی باشد:

۱- اصل تکافل اجتماعی

۲- اصل توازن اجتماعی و به تعبیر شهید صدر "اصل سهیم بودن جامعه در درآمدهای دولتی" (۳)

اصل اول حاکی از لزوم تامین نیازمندیهای ضروری و حیاتی افراد جامعه می باشد و مسئولیت متقابل و همگانی افراد را نسبت به یکدیگر بیان میدارد که بموجب آن هر مسلمانی کفالت دیگر مسلمانان را بر عهده داشته و اسلام نیز در حدود امکانات آنرا فریضه ای مثل سایر فرایض لازم الاجراء میداند.

اصل دوم حاکی از تضمین حالتی بهتر و پیشرفته نزد زندگی مردم جامعه می باشد و مطابق با این اصل دولت موظف است تا بگونه ای برنامه ریزی نماید تا در درآمدها و سطح زندگی افراد جامعه توازن ایجاد نموده و با تعدیل ثروتهای جامعه اجازه ندهد تا تفاوت درآمدها سطح زندگی افراد جامعه را بگونه ای تحت تاثیر قرار دهد

۱- بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی / ۱۶۲-۱۶۱

۲- مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی ج ۱/ ۳۰۶

۳- اقتصادنا ترجمه ج ۲/ ۲۹۰

که اختلافات طبقاتی عمیق بین افراد جامعه ایجاد گردد. بنابراین اصل توازن اجتماعی و تعدیل درآمدها و ثروتهای جامعه و ایجاد توازن در جامعه از حیث سطح زندگی افراد مهمترین عامل جهت تحقق عدالت اجتماعی می باشد و اگر در جامعه ای ثروتهای آن جامعه تعدیل نگردیده و توازن اقتصادی برقرار نشود اقلیتی ثروتمند در حد اعلای تنعم و رفاه بسر برده و اکثریتی را محروم از نعمت های الهی نموده و فقر را در بین آنها رواج خواهند داد ولی با تعدیل ثروتهای جامعه فقر و محرومیت از بین رفته و نظام تولید و توزیع و مصرف بصورتی هماهنگ می شود که اختلاف معیشتی افراد را کاهش داده و تفاوت میان آنها را به یک سطح معقولی میرساند. بنابراین میتوان نتیجه گرفت که قوام و تعادل اجتماع در هر زمینه ای متوقف بر ایجاد توازن اقتصادی و تعدیل ثروت در آن می باشد. صاحب کتاب الحیاء می فرمایند:

" من المسلم به ان قوام المجتمع في كل ناحيه من النواحي انما يتوقف على التوازن الاقتصادي بل هو معلول له ولا يوجد بدونه " (١)

"مسلم است که قوام اجتماعی و تعادل آن در هر زمینه‌ای منوط به ایجاد توازن اقتصادی در آن جامعه می‌باشد بلکه تعادل و قوام اجتماعی معلول توازن اقتصادی است و بدون آن قوام اجتماعی نیز وجود نخواهد داشت."

بررسی نشان میدهد که اصل تعدیل ثروت واصل تعادل اجتماعی لازم و ملزوم
یکدیگر بوده و متاثر از هم می باشند یعنی همانطوریکه توازن اقتصادی و تعدیل
ثروتهای جامعه لازمه ایجاد تعادل اجتماعی در جامعه می باشد، تعادل اجتماعی نیز
در صورت تحقق باعث استغناء افراد گردیده و ریشه های فقر و محرومیت در جامعه از
بین خواهد رفت و تعادل برقرار خواهد شد.

امام صادق علیه السلام میفرمایند:

" ان الناس يستغثون اذا عدل بينهم... " (۱)

" بدرستیکه مردم زمانیکه عدل میان آنها اجرا شود بی‌نیازی شوند "

همچنین امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

" ...لو عدل فی الناس لا ستغنوا " (۲)

" اگر میان مردم به عدالت رفتار شود بی‌نیاز می‌شوند. "

بیان این دو امام بزرگوار دلالت بر این میکند اگر عدل در جامعه حکمفرما شود افراد آن جامعه نیز بی‌نیاز می‌شوند و بی‌نیازی مردم و از بین رفتن ریشه‌های فقر و محرومیت از جامعه دلیل وجود عدل و عدالت اجتماعی در آن جامعه می‌باشد. لذا میتوان گفت وجود فقر و محرومیت در جامعه و نیازمندی انسانها، شاهدی بر عدم وجود عدل در جامعه بوده و بیانگر سیطرهء ظالمان بر عموم افراد جامعه می‌باشد و هر نوع بیعدالتی باعث میشود تا افرادی قدرتمند با تضییع حقوق دیگران و چپاول و غارت اموال عمومی فقر و محرومیت را در جامعه گسترش دهند.

۱- الکافی ۵۶۸/۲

۲- الکافی ۵۴۲/۱

بخش سوم :

ابزارها و سیاستهای تعدیل ثروت در اسلام

پس از بیان اثرات ایجابی اصل تعدیل ثروت در جامعه بینك به بررسی ایین مساله می پردازیم که سیاستها و ابزار لازم برای تحقق این اصل در جامعه چه می باشد؟ و با توجه به اهمیت فوق العاده ای که اسلام برای این اصل قائل است چه راههائی را برای رفع فقر از اقشار فقیر و جلوگیری از انباشت ثروت در دست ثروتمندان ارائه می نماید؟

اسلام برای تحقق اصل فوق يك سیاست نهادی و اصولی را برگزیده است و در چند مرحله و از طرق مختلف نسبت به تحقق آن اقدام نموده است .

در وهله اول برخلاف مکاتب اقتصادی دیگر که اصولاً " بحثی از توزیع قبل از درآمد ندارند، اسلام جهت تعدیل ثروت اساسی ترین توجه خود را به این بخش معطوف نموده است و با قرار دادن منابع طبیعی و انفال در اختیار حکومت اسلامی، استفاده از این منابع و تملك آنها را منوط به اجازه حکومت اسلامی میدانند، همچنین با ایجاد محدودیت در کیفیت تحمیل ثروت و تحریم مکاسب محرمة، از اینطریق نیز نقشی اساسی و تعیین کننده در تحقق این اصل ایفاء می نماید . سپس در مرحله بعد افراد را ملزم می نماید تا قسمتی از درآمدهای مشروع و حلال خود را بصورت مالیات خمس، زکات و کفارات تحت عنوان " حقوق واجب مالی " برای مصالح نظام و مصلحت فقراء

و از بین بردن فقر در جامعه، بپردازند همچنین با بیان مساله ارث و توزیع قهری

ثروت از آن نیز بعنوان يك عامل تعديل میتوان نام برد *

علاوه بر موارد فوق اسلام از طریق دستورات اخلاقی و تشویق انسانها بـ

انفاقات مستحب نیز اقدام به تحقق اصل فوق نموده است * اینك بصورت هرچندمختصر

به بررسی و بیان ابزارها و سیاستهای فوق می‌پردازیم *

۱- اجازه حاکم در توزیع قبل از تولید

مکاتب اقتصادی جدید تحت عنوان "آزادی اقتصادی" هیچگونه کنترلی را بر روی زمین و منابع تولید ثروت اعمال ننموده و آنها را در اختیار عده‌ای از زورمندان جامعه قرار میدهند و مردم ناتوان و بیچاره را از بهره‌گیری از آنها محروم می‌نمایند و بدینوسیله باعث بوجود آمدن بی‌بندوباری اقتصادی شده و منجر به بروز مشکلات و بحرانهای شدید مالی و مفاسد فراوان اخلاقی و اجتماعی می‌گردند. در صورت آزادی در استفاده از منابع طبیعی افرادی که زور بیشتری داشته و سرمایه کافی نیز در اختیار دارند عده فراوانی را جهت آبادی زمینها، استخراج معادن و همچنین استفاده از دریاها استخدام می‌نمایند و باعث عدم دسترسی فقراء جامعه به این منابع، فقراء فقیرتر شده و همچنان فقر و محرومیت در جامعه ادامه داشته و باقی خواهد ماند.

بنابراین آنها هیچگونه توجهی به مصادر تولید ثروت ندارند. حضرت حجه الاسلام والمسلمین علی حجتی کرمانی در این زمینه می‌فرمایند: " معمولاً" در بحثهای اقتصادی جدید مساله توزیع بعد از تولید مورد مطالعه قرار نمی‌گیرد، زیرا آنها توجهی به مجموعه ثروت که عبارت از مصادر طبیعی و ثروتهای تولید شده باشد ندارند، بلکه تنها توزیع ثروت تولید شده را مورد بررسی قرار میدهند و لذا ناچارند در تحقیقات خود در مرحله اول مساله تولید ثروت را تشریح کنند و سپس توزیع آن را مورد مطالعه قرار دهند" (۱)

برخلاف مکاتب سرمایه‌داری اسلام اهمیت فوق العاده‌ای را به اصل توزیع قبل از تولید، قائل شده است و علماء اسلام پیرامون توزیع و تقسیم عادلانه منابع تولید ثروت به بحث و بررسی پرداخته و برای اصل توزیع قبل از تولید بزرگترین نقش را در توزیع عادلانه ثروت و عدالت اجتماعی قائل شده‌اند. استاد ارجمندآیه‌ها مهدوی‌کنی

۱- مجموعه مقالات فارسی مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی ۲۸۲/۱

در این زمینه میفرماید :

" بزرگترین نقشی که در عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت دارد همین مساله توزیع قبل از تولید است که دولت اسلامی می تواند نقش حساسی در اینجهت داشته باشد که بتواند در توزیع سرمایه توزیع عادلانه بکند یعنی مهمترین عاملی که میتواند در عدالت اجتماعی و توزیع ثروت نقش داشته باشد همین توزیع قبل از تولید در حکومت اسلامی است

بنابراین ، این محدودیت بهترین محدودیتی است برای جلوگیری از تکاثر و تراکم ثروت و ظلم و استعمار و استثمار بندگان خدا و این خیلی مهم است و روی این جهت باید برنامه ریزی شود" (۱)

اسلام با بیان اصل توزیع قبل از تولید و دخالت حکومت اسلامی در این زمینه منابع طبیعی را از سلطه زورمندان خارج نموده و برای محرومان و توده ناتوان جا معه نیز زمینه استفاده از این منابع را بوجود آورده است .

۲- کیفیت تحصیل ثروت عامل اساسی برای تعدیل آن

" یا ایها الذین آمنوا لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجاره عن تراض منکم ولا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً " (۱)

" ای کسانی که ایمان آورده‌اید ثروت‌های یکدیگر را به ناحق مخورید مگر آنکه تجارتی از روی رضا و خوشنودی کرده باشید و خودتانرا نکشید بدستیکه خداوند شما مهربان باشد "

" ولا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل وتدلوا بها الی الحکام لیاکلوا فریقا " من اموال الناس بالاثم وانتم تعلمون " (۲)

" مال یکدیگر را به ناحق نخورید و کار را به محاکمه قاضیان نیفکنید که بوسیله رشوه و زور، پاره‌ای از اموال مردم را بخورید با اینکه شما بطلان دعوی خود را میدانید "

اسلام اجازه نمیدهد که انسان از هر طریقی که میتواند برای خود ثروت و درآمد ایجاد نماید و موارد ممنوعیت " اکل مال به باطل " در فقه اسلامی بسیار گسترده می‌باشد و بیش از ثلث احکام فقهی در رابطه بامعاملات و طرق تحصیل ثروت می‌باشد *

مصادیقی را برای باطل گفته‌اند که اسلام درآمد از آن طریق را منع نموده است و تحت عنوان انواع مکاسب محرمه در مکاسب شیخ انصاری و مکاسب امام امین رحمه الله علیه بطور مفصل موجود می‌باشد *

شهید مطهری در کتاب بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی آنها را به چندقسم تقسیم نموده است که بصورت خلاصه به آن اشاره می‌نمائیم:

۱- نساء (۴)/ ۲۹

۲- بقره (۲)/ ۱۸۸

"الف - درآمد از طریقی که اغراء به جهل و تشبیت جهالت مردم و تحکیم عقاید

سختیف و خرافی نظیر بت فروشی و صلیب فروشی [باشد] •

ب - نوع دوم تحصیل درآمد از طریق اغفال و اضلال است، بیع کتب ضلال،

تدلیس ماشطه، کهانت و بلکه تحریم ساختن و مبادله مجسمه نیز از این قبیل است •

ج - تقویت دشمنان بهرنوعی که باشد مانند بیع سلاح به اعداء دین •

د - تحصیل درآمد از راه تولید یا خرید و فروش و مبادله • موادی که استعمال آنها

برای بشر زیان دارد یا فایده‌ای ندارد و از نوع بررسیهای کودکانه است مانند مبادله

شراب، اعیان نجسه، آلات قمار و غش •

ه - پای ماده • مضرى در کار نیست بلکه نوع کارى که مزد در مقابل آن واقع

میشود بیهوده و یا مضر است، مثل لهو و غنا، یا قمار، یا قیادت، یا هجو مومن •

و - نوع دیگر کارى است که از نظر اسلام فوق مسائل اقتصادى است از قبیل اجرت

در قضاوت، تعلیم دین و قرآن، اجرت بر اذان، یا افتاء •

ز - کارهاییکه منجر به تجمل پرستى مفرط بشود مثل ساختن یا مبادله ظروف

طلا و نقره • (۱)

بنابراین میتوان چنین نتیجه گرفت که اسلام با تحریم مکاسب محرمه و ایجاد

شرایط و مقررات و حدود قانونى برای تحصیل ثروت راه دست یابى به ثروت از طریق

نامشروع و ظالمانه را بسته و در نتیجه عدم ظلم و تضییع حقوق دیگران، سطح

معیشتى افراد با تعدیل درآمدها، بالا مى‌رود •

۳- مالیات

همانطور که میدانیم در اسلام عبادت‌های مالی نیز وجود دارد و همانطوریکه هر مسلمانی برای خدا نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و عبادت می‌کند، با پرداختن زکات و خمس و دادن مالیات در راه خدا، او را عبادت می‌کند *

بطور کلی چند نوع مالیات در اسلام وجود دارد که بصورت خلاصه به آنها اشاره

می‌نمائیم:

الف - خمس

یکی از مالیات‌هاییکه اسلام نسانها را ملزم به پرداخت آن نموده است خمس یا قانون ۲۰٪ می‌باشد * دایرهٔ خمس در اسلام بسیار گسترده می‌باشد و در فقه شیعه به هفت مورد خمس تعلق می‌گیرد که عبارتند از:

اول - غنائم جنگی:

اموال و ثروت‌هاییرا که مسلمانان در جنگ با کفار بدست می‌آورند در صورتیکه جنگ با اذن امام علیه‌السلام باشد باید ۲۰٪ آنرا به عنوان خمس به امام بپردازند ولی اگر جنگ بدون اذن امام باشد کلیه غنائم بدست آمده جزو اموال محسوب می‌شود *

دوم - معادن:

معادنی مانند طلا، نقره، مس، آهن، سرب، انواع سنگهای قیمتی، نفت، قیصر، و هر چیزی را که عرف معدن تشخیص دهد مشمول مالیات ۲۰٪ خمس می‌شوند *

سوم - گنج:

امام خمینی رحمه‌الله علیه در این رابطه می‌فرمایند:

" والمرجع فی تشخیص مسماه العرف، فاذا لم یعرف صاحبه سواء كان فی بلاد الکفار اوفی الارض الموات او الخربه من بلاد الاسلام سواء كان علیه اثر الاسلام ام لا ففی جمیع هذه الصور یکون ملکا لواجده وعلیه الخمس " (۱)

۱- تحریر الوسیله ج ۱/ ۳۲۴

"مالی که از نظر عرف گنج محسوب می‌شود در صورتیکه صاحبش شناخته نشود خواه در بلاد کفار باشد یا در بلاد اسلام، چه در زمین بایر باشد و چه در زمین مخروبه، چه روی آن آثار اسلامی باشد چه نباشد در تمام این صورتها گنج متعلق به یابنده آن است و باید خمس آنرا بپردازد"

چهارم- غواصی :

چیزهاییکه از دریاها از راه غواصی استخراج می‌شود در صورتیکه بیشتر از يك دینار

باشند مشمول قانون خمس میگردند.

پنجم- مازاد برمخارج سالیانه :

آنچیزیکه افراد بوسیله کسب از مخارج سالانه خود و خانواده خود اضافه می‌آورند مشمول قانون خمس میگردد.

ششم :

زمینهاییکه اهل ذمه از مسلمانان می‌خرند باید خمس آنرا بپردازند و فرقی ندارد که زمین زراعی باشد یا خانه و باغ. بیشتر متاخرین از علماء شیعه این مورد را یکی از موارد هفتگانه‌ای ذکر نموده‌اند که خمس به آن تعلق میگیرد. استناد آنها نیز اجماع منقول و حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌باشد که شیخ (ره) آنرا بسند صحیح از ابی عبیده الحذاء روایت نموده است می‌باشد.

قال سمعت ابا جعفر (ع) یقول : ایما ذمی اشتری من مسلم ارضا فان علیـــــــــــــــــه الخمس" (۱)

شنیدم از امام صادق علیه السلام که میفرمودند : هر شخص ذمی که از مسلمانی زمینی را می‌خرد باید خمس آنرا بپردازد.

حضرت آیه‌ها منتظری پس از بیان عبارات فقهاء بزرگوار شیعه در این رابطه

۱- وسائل الشیعه باب ۹ من ابواب ما یجب فیہ الخمس حدیث ۱ ج ۶/۳۵۲

و حدیث امام صادق علیه السلام میفرمایند:

" و الظاهر من الحديث ولا سيما المرسله تعلق الخمس برقبه الارض والظاهر من النهايه والمبسوط وغيرهما ولكن التتبع يوجب التزلزل في المساله " (۱)

" ظاهر حدیث و با توجه به اینکه حدیث مرسله (۲) نیز می باشد بیانگر این است که خمس به اصل زمین تعلق می گیرد و این فتوی در کتب نهاییه و مبسوط و غیر ایندو نیز ظاهر است اما با تتبع و تحقیقی که در این رابطه صورت گرفته موجب تزلزل در این فتوی میشود "

ایشان ضمن بیان عباراتی از ابی یوسف در کتاب الخراج، ابی عبید در کتاب الاموال، ابن قدامه حنبلی در المغنی، شیخ طوسی (ره) در کتاب الخلاف، علامه حلی در کتاب المنتهی و تذکره الفقهاء و محقق حلی در کتاب المعتمر، (۳) میفرمایند:

" وكيف كان فهل نلتزم بثبوت الخمس في رقبه الارض تمسكا " بظاهر الصحيح والاجماع المنقول وشهرها لمناخيرين من اصحابنا، او نمنع ذلك بتقريب ان صدور الحديث من الامام (ع) في جوكانا لبحث عن بيع الارض العشرية من الذمی وعن كيفية المعامله معه من اخذ الخراج او العشر او الخمس ظاهرا " بينهم يوجب التردد في الحكم لاحتمال صدور الحديث تقيها وكون المراد الامام - عليه السلام - ايضا " ثبوت الخمس اي العشرين في حاصل الارض بعنوان الزكاه وفقا " لهم ولما حكى عن النبي (ص) " (۴)

بهر صورت پس آیا ما باید با تمسك به ظاهر حدیث واجماع منقول و مشهور نظر متأخرین از فقهاء ملتزم به ثبوت خمس نسبت به اصل زمینی که افراد ذمی می خرنند

۱- ولایه الفقیه - الباب الثامن - الفصل الثاني ج ۸۹/۳

۲- حدیث مرسل به معنای خاص حدیثی است که يك تن از کسانی که خود حدیث را از پیغمبر و یا امام شنیده، بدون وساطت صاحبی از معصوم نقل کنند. علم الحدیث/

۳- ولایه الفقیه - الباب الثامن - الفصل الثاني ج ۹۰-۹۲/۳

۴- ولایه الفقیه - الباب الثامن - الفصل الثاني ج ۹۳/۳

باشیم و یا اینکه اینحکم را منع کنیم باینصورت که صدور حدیث از جانب امام علیه‌السلام زمانی بوده که در جامعه بحث از خرید اراضی عشری از افراد ذمسی و کیفیت معامله با او و گرفتن خراج و عشر و خمس وجود داشته و این موجب تردد در قبول حکم میشود بخاطر اینکه احتمال دارد صدور حدیث از جانب امام بصورت تقیه بوده و یا اینکه قصد امام علیه‌السلام نیز از ثبوت خمس یا عشرین در رابطه با محصول اراضی فوق و بعنوان زکات بوده، مطابق با آنها و با آنچه بیکه زپیامبر (ص) نقل شده است .

سپس این احتمال را مطرح می‌نمایند که شاید نظر بعضی از فقهاء در این مساله ثبوت خمس بر حاصل زمین است و نه رقبه آن .

"ولعل نظر بعض المفتين في المساله كالشيخ في الخلاف والعلامه في المنتهى والتذکره ایضا " کان الی ثبوت الخمس فی حاصل الارض لافی رقبته فتأمل فی العبارات التی مرت ، بل الظاهر من عبارته الخلاف کون موضوع البحث عند اصحابنا ایضا " هو حاصل الارض العشریه وانهم حملوا الصحیحه ایضا " علی ذلك " (۱)

"و شاید که منظور بعضی از فتوی دهندگان در مساله فوق مانند شیخ در خلاف و علامه در منتهی و همچنین در تذکره، ثبوت خمس به محصول زمین باشد و نه اصل زمین پس در عباراتی که گذشت تامل کن، بلکه ظاهر از عبارت کتاب خلاف نیز بیانگر اینست که موضوع بحث نیز نزد فقهاء شیعه همان محصول زمینهای عشری می باشد و آنها نیز حدیث مورد نظر را به این مورد حمل کرده اند ."

و اشاره می‌نمایند که مساله خمس بر محصولات اراضی کفار امر ناآشنائی نمی باشد بلکه در سیره پیامبر و خلفاء نیز سابقه داشته است .

" و لیس جعل الخمس فی حاصل اراضی الکفار امر " غریبا " یستوحش منه ،

بل له سابقه فی سیره النبی (ص) والخلفاء" (۱)

و در پایان نتیجه میگیرند که قرار دادن خمس بر زمین است بعنوان زکات •
اشکال دارد و آنچیزی که ثابت شده آن خمس بر محصول زمین است بعنوان زکات •
" و قد ظهر مما ذكرناه بطوله الاشكال فی خمس رقبه الارض التي اشتراها الذمی
من المسلم، بل الثابت هو الخمس فی حاصلها بعنوان الزکاه، و علی ذلك تحمّل
الصحيحه و كثير من كلمات الاصحاب ايضا " فليس فی المساله اجماع ولا شهره مقنعه،
والظاهر من كلمه الارض فی تلك الاعمار كان راضی الزراعه والتنهيه لامثل اراضی
الدور والدكاكين و نحوها لعدم الاهتمام فیها بارضها، فتدبر" (۲)

" و بتحقیق با بیان مفصلی که ما داشتیم، اشکال در ثبوت خمس نسبت به زمینی
که شخص ذمی از مسلمانان می خرد روشن شد • و آنچیزیکه ثابت می باشد، آن خمس در
محصول زمینهای فوق و بعنوان زکات می باشد و بر این حکم می تواند حدیث امام
علیه السلام را حمل نمود و همچنین عبارات بسیاری از فقهاء شیعه را پس در رابطه
با حکم اخیر نه اجماعی هست و نه قول مشهور قانع کننده ای • و ظاهر از کلمه زمین در
زمانهای گذشته زمینهای زراعی و محصول ده بوده نه مثل زمینهای خانه ها و مغازه ها و
مانند آنها، بعلمت اینکه در آن ایام به زمین مغازه ها و خانه ها زیاد توجهی نمی شد،
پس در این رابطه تدبیر کن "

هفتم- مال حلال مخلوط بحرام:

مال حلال آمیخته بحرام در صورتیکه صاحب آن مشخص نبوده و مقدارش نیز
نامعلوم باشد مشمول خمس میگردد • ملاحظه می کنیم که خمس یکی از بزرگترین مالیاتها
در اسلام می باشد و باتوجه به اینکه از روی عدالت وضع شده هیچگونه سنگینی و مشکلی

۱- ولایه الفقیه الباب الثامن - الفصل الثانی ج ۳/۹۳

۲- ولایه الفقیه الباب الثامن - الفصل الثانی ج ۳/۹۴

برای تودهء محروم و فقیر جامعها ایجاد نمی‌نماید و عمدهء آن برای اشخاص سرمایه‌دار تحمیل می‌شود و باتوجه به‌اینکه مصرفش در اختیار امام علیه‌السلام می‌باشد و ایشان در راه مصالح اسلام و مسلمین و نیازمندان مصرف می‌نماید باعث تعدیل ثروت میگردد.

ب - زکات :

نوع دیگر از مالیات در اسلام زکات می‌باشد. زکات از جمله ضروریات دین محسوب شده و از عبادات بسیار مهم بشمار می‌آید و قرآن کریم در موارد بسیاری پرداخت زکات را در ردیف ادای نماز قرار داده است^(۱) زکات نه تنها موجب تطهیر و تزکیه نفس از پول پرستی و خودخواهی و بخل و قساوت و طمع و حرص میگردد بلکه مایهء پاکسازی جامعه از فقر و بیکاری - که اساس انواع جرمها و جنایات و فسادها است - میگردد و افراد اجتماع را در مقابل انواع کمبودها و فشارها و مفاسد بیمه نموده و ثروتهای جامعه را تعدیل می‌نماید.

ج - خراج :

بخش اعظم سرزمینهای اسلامی بنابر نظر بیشتر مذاهب فقهی ملك مشتـرك مسلمانان یا ملك دولت شناخته شده و افرادی هم که آنها را در دست دارند بعنوان مستاجر محسوب می‌شوند و مشخصه اصلی اینا راضی در ادوار خلافت اسلامی سیستم خاص مالیاتی آنها بوده است. خراج مالیاتی است که دولت از این اراضی میگیرد و مهمترین منبع درآمد خزانه بوده و برخلاف مالیاتهای دیگر اسلامی که مقداری مشخص و مورد مصرف معین داشته‌اند دولت در این مورد از نظر میزان و مصرف آزادی باشد.

۱- بقره (۲) : ۲۷۷، ۱۱۰، ۴۳ - نساء (۴) : ۱۶۲، ۷۷ - مائده (۵) : ۵۵، ۱۲ - توبه (۹) : ۱۱، ۵

مریم (۱۹) : ۵۵، ۳۱ - انبیاء (۲۱) : ۷۳ - حج (۲۲) : ۷۸، ۴۱ - سوره نور (۲۴) : ۵۶، ۳۷

د - جزیه

از مالیاتهای دیگر اسلام جزیه است و آن مالیاتی است که از اهل ذمه به عنوان مخارج پاسداری و حفاظت و پناه دادن به آنها در جامعه اسلامی از آنان گرفته میشود و میزان آن نیز موکول به نظر حکومت اسلامی است تا به تناسب مقدار ثروت و دارایی افراد تعیین گردد.

بعد از بررسی مالیاتهای چهارگانه فوق این سؤال پیش می آید که آیا آنچه بنام مالیاتهای اسلامی گرفته میشود فقط همین مالیاتها هستند؟ و آیا افراد به غیر از این ۴ مورد ملزم به پرداخت مالیات نیستند؟ شهید بزرگوار بهشتی در این باره می فرماید "بسیاری از فقهاء اینگونه نظر میدهند که مالیاتهای اسلامی همین مالیاتهایی است که در کتاب و سنت از آن نام برده شده است و اگر در يك نظام اجتماعی همه کسانی که مالیات به آنها تعلق میگیرد این مالیاتها را بپردازند، کافی است و جای خالی باقی نمی ماند. یعنی همه کسانی که درآمد بیش از هزینه دارند و آنهائیکه معدن استخراج می کنند، آنهائیکه مید لوء لوء و مرجان و امثال آن میکنند، کسانی که مال مختلط به حرام پیدا می کنند و آنهائیکه کنز و گنجی می یابند و امثال آن، اگر بیست درصد آن را بپردازند و آنهائیکه زکات به ایشان تعلق میگیرد، حتی در همین نه مورد معین با شرایط آن و طبق همین حدود مشخص اسلامی، اگر بدهی شان را بپردازند و این مالیاتها را بدهند، همه کمیبودها تامین میشود. عده دیگری از فقهاء معتقد هستند که ممکن است در جامعه اسلامی نیازهای مالی و هزینه هایی پیش آید که با این مالیاتها تامین نشود و در این حالت همه مردم وظیفه دارند در حدود امکاناتشان در تامین هزینه ها شرکت کنند." (۱)

با ملاحظه شرایط و وضعیت امروز به این نتیجه می رسیم که بار دولتها امروز

نسبت به زمانهای گذشته خیلی سنگین است • افراد جامعه امروز به چیزهایی نیاز دارند که اگر دولتها آنها را انجام ندهند آنها قادر به انجامش نبوده و هرگز انجام نمی‌گیرد • و دولتها امروز برای سرمایه‌گذاریها و برنامه‌ریزی جهت دستیابی به اقتصاد سالم نیاز به پشتوانه مالی دارند و حال اگر درآمد حاصل از منابع چهارگانه فوق کفاف هزینه‌ها را نکند و بعضی مسائل حاد هم در جامعه پیش بیاید مثلاً " با آمدن زلزله منطقه وسیعی تخریب شده وعده فراوانی بیخانمان گردند و یا سیل مزارع فراوانی را نابود سازد و فقر عمومی جامعه را فرا گیرد در این حالت وظیفه حکومت اسلامی چیست ؟ آیا باید دست روی دست گذاشته و ناظر بر تلف شدن مردم جامعه باشد و یا اینکه با وضع مالیات و با دریافت آن مشکلات را حل نماید؟

مرحوم بهشتی در این باره میفرماید:

" اگر دولت اسلامی، امام و ولی امر، و والی مسلمین مشاهده کرد که کسانی که به اختیار خود این کمکها را می‌آورند تعدادشان کافی نیست و میزان آن کم است، میتواند با ضرب معینی مقرر کند که باید پرداخته شود، و اگر نپرداختند از آنها بگیرد • این همان مالیات می‌شود • مقتضای اصول عامه فقہ ما در امر ولایت فقیه و ولایت بر مسلمین، است که اگر زمامدار و حکومت مسلمانان دید که کار واجبی به زمین مانده و نیاز به خرج دارد به مردم اعلام می‌کند که هر کس هر مقداری که دارد، کمک کند و اگر مشاهده کرد کسانی که با میل خود کمک می‌کنند از نظر تعداد کم هستند یا میزان کمکشان به قدر کفایت نیست، ضربیهایی معینی را مشخص می‌کند، یعنی مالیاتهای شخصی را وضع و آن را دریافت می‌کند • این امر به مقتضای ادله عامه ولایت است زیرا ولی امر مسئول است و باید جامعه اسلامی را بگرداند و آن را اداره کند و لوازم این اداره را نیز فراهم کند • طبیعی است که یک قسمت عمده از لوازم اداره جامعه پول است • " (۱)

۱- اقتصاد اسلامی ۱۰۷/۱

لذا با توجه به مشکلاتی که امروزه دولت های اسلامی با آنها مواجه هستند و جهت حفظ نظام و برنامه ریزی برای آینده، گرفتن مالیات علاوه بر موارد چهارگانه فوق اموری ضروری و اجتناب ناپذیر می باشد منتهی باید در چگونگی و کیفیت گرفتن آن طوری برنامه ریزی شود که افرادی این مالیاتها را بپردازند که امکان پرداخت برای آنها باشد و هرکس که ثروت و درآمد بیشتری دارد در این مالیات بیشتر سهم شود.

۴- ارث :

"للرجال نصيب مما ترك الوالدان والاقریبون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان والاقریبون مما قل منه او كثر نصيبا" مفروضا" (۱)

" مردان را بهره ای است از آنچه پدر و مادر و نزدیکان باقی می گذارند و برای زنان نیز بهره ای است از آنچه پدر و مادر و نزدیکان باقی می گذارند از اندك و بسیار آن بهرهء مقدر"

ارث عادلانه ترین شکل توزیع ثروت در رابطه با شخص متوفی است. زیرا ثروت متوفی بصورتی در میان مجموعه ای از وارثان تقسیم میگردد که شخص متوفی در صورت زنده بودن نمی توانست اینگونه عادلانه و مسطقی تقسیم نماید.

شهید بزرگوار مطهری در رابطه با ارث میفرمایند:

" ارث اسلامی تقسیم و كوچك كردن مال است برخلاف ارث مسیحی كه در اختیار مورث است " (۲)

۱- سوره نساء (۴) : ۷

۲- بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی / ۲۸۹

۵- وصیت :

یکی از سنتهای نیکوی اسلام برای تعدیل ثروت مساله وصیت میباشد و هر مسلمان حق دارد تا $\frac{1}{3}$ از ثروتش را برای امور خیریه و عام المنفعه و فقرا و محرومین مصرف کند و برای بعد از مرگ نسبت به ثلث مالش وصیت نماید و ایمن وصیت از نظر اسلام لازم الاجراء می باشد و قبل از تقسیم سهم وراث باید ابتداء به آن عمل شود.

۶- نذر :

یکی دیگر از سنتهای خوب برای کمک به مستضعفان و محرومان جامعه و تعدیل ثروت، مساله نذر است که انسان با خدا عهد می نماید چنانچه مشکلش حل شود، یا بیمارش شفا پیدا نماید، مقداری از ثروت خود را برای رضای خدا و در راه کمک به مستمندان، بیچارگان، فقیران و سایر امور خیریه مصرف نماید.

۷- کفارات :

در مساله کفارات نیز اسلام جریمه تخلفات از تکالیف دینی و دستورات شرعی را به نفع محرومان جامعه وضع نموده و اطعام دادن فقیران و آزاد کردن بردگان را کفاره و جریمه بسیاری از گناهان قرار داده است که این خود در تعدیل ثروتهای جامعه سودمند می باشد.

۸- هبه :

امام خمینی رحمه الله علیه میفرمایند :

" و هی تمليك عين مجانا " و من غیر عوض " (۱)

۱- تحریر الوسیله ج ۲/ ۵۰

" هبه یا بخشش عبارت است از خارج ساختن مال از ملك خود و درآوردن درملك

دیگری به رایگان "

هبه نیز مانند موارد قبلی باعث میشود تا در اثر بخشش ، افراد ثروتمند مقداری

- از ثروت خود را به فقراء و مستمندان جامعه داده و ثروت آنها تعدیل شود .

۹-وقف :

یکی دیگر از عواملی که نقش بسزائی در تعدیل ثروت های جامعه دارد وقف

می باشد . آقای بی آزار شیرازی می فرمایند :

" وقف عبارت است از حبس عین ملك یا مال در راه خدا و مصرف کردن منافع

آن در امورى كه وقف كننده معین كند . بنابراین لازمه وقف رها ساختن مال خود از

قید مالکیت خصوصی و شخصی و عمومی کردن منافع آن در راه خدا و مردم است " (۱)

امام خمینی رحمه الله علیه در بیان اهمیت وقف می فرمایند :

" و فيه فضل كثير و ثواب كثير و ثواب جزيل ففي الصحيح عن ابى عبد الله

عليه السلام قال : ليس يتبع الرجل بعد موته من الاجر الا ثلاث خصال : صدقه اجراها

فی حیاتة فهی تجری بعد موته و . . . " (۲)

" وقف دارای فضیلتی بسیار و پاداشی بیکران است و در روایات صحیح آمده است

که وقف یکی از سه خصال است که پاداش آن همچنان بعد از مرگ نیز برای شخص جریان

خواهد داشت "

۱- رساله نوین ج ۲/ ۱۵۰

۲-تحریر الوسیله ج ۲/ ۵۵

۱۰- قرض :

" من ذالذی یقرض الله قرضا " حسنا " فیما عفه له اضعافا " کثیره . . " (۱)

" کیست که خدا را قرض الحسنه دهد و خداوند قرض او را به دو برابریهای بسیار

افزون کند . . . "

یکی دیگر از مواردی که می‌تواند در تعدیل ثروتهای جامعه نقش داشته باشد مساله قرض است . انسانهای ثروتمند می‌توانند بدون آنکه سودی را از افراد دریافت نمایند مقداری از ثروت خود را بصورت قرض در اختیار آنها قرار دهند تا افراد در نتیجه فعالیت و تلاش، مازادی کسب نموده و با اداء قرض خود با سود حاصله به کار خود ادامه داده و زندگی خود را سروسامان دهند .

امام خمینی رحمه . . علیه در رابطه با اهمیت قرض الحسنه میفرمایند :

" قرض الحسنه از اعمال بسیار خوب است و بهتر از (انفاق و) همینطور پول دادن است . شاید یکی از نکته‌هایش این باشد که قرض الحسنه فعالیت بدنبال دارد و پول دادن مجانی شاید گدا درست کردن باشد . کسیکه قرض میکند به فعالیت می‌افتد تا در وقت خودش بتواند قرضش را ادا کند و با مازادی که پیدا کرده به کار خود ادامه دهد ولی آنکس که کنار کوچه نشسته و از مردم چیز می‌خواهد هیچوقت در فکراین نیست که کاری بکند برای اینکه دیگر کسی نمی‌آید از او مطالبه کند " (۲)

۱۱- انفاق :

در رابطه با اصل انفاق و اهمیت آن قبلا " بحث نمودیم . انفاق یکی از مهمترین و بهترین دستورات اسلام است که رعایت آن باعث ایجاد تعادل در ثروتهای جامعه میگردد . بعلت اینکه افراد مومن و با خدا با توجه به دستورات اسلامی و اجرای که خداوند

۱- سوره بقره (۲) : ۲۴۴

۲- رساله نوین ج ۲/ ۲۴۷

والمعاش والاقتصار دقيقا علىالضرورى منها- الذى هو بمنزله الواجب الشرعى -يوجب اختلال امرالحياه اختلالا " لا يجبره جابر ولايسد طريق الفساد فيه ساد" (۱)

" هر چندترك انفاقات مستحب جرم نیست نه از نظر عقل ونه از نظر شرع، ولكن با انباشتن پول زمينه انفاقات مستحب را بكلى ازبين بردن خود ازبدترين گناهان است."۱۰

واگر بخواهی بخوبی، حساب این معنا را برسی برزندگی روزمره خود نگاه کن خواهی دید که ترك انفاقهای مستحب در شئون مختلف زندگی ازقبیل زناشوئی و خوراك وپوشاك واكتفا کردن بقدر واجب شرعى وضرورى و عقلی آنها چه اختلافی در نظام زندگی وارد میسازد، اختلالی که به هیچ قیمتی نتوان جبرانش نمود."۱۱
ایشان در عبارتی دیگر در این باره می فرمایند:

" و اماالقصر علىالقدر الواجب وترك الانفاق المندوب من راس فان فيه هدماء
لاساس الحياهالدينيه وابطالا " لغرض الشارع وسير ا " حثيثا " الى نظام مختل وهرج و مرج وفساد عريق لايمصلحه شىء كل ذلك عن المسامحه فى احياء غرض الديــــن
والمداهنه مع الظالمين الاتفعلوه تكن فتنه فى الارض وفساد كبير" (۲)

" اما اكتفا نمودن بدادن زكات واجب وترك انفاقهای مستحب اساس حیــــــــات
مجتمع دینی را بر هم زده و آن غرضی را که شارع دین از تشریع انفاقات مستحب داشت
بكلى تباه می سازد و رفته رفته نظام مجتمع دینی را بیک نظام از هم گسیخته وگرفتار
هرج و مرج تبدیل می نماید، هرج و مرجی که هیچ چیز و هیچ قدرتی اصلاحش نکند و سبب
متروك شدن انفاق های مستحب مسامحه د رزنده نگه داشتن غرض دین و مداهنه با
ستمگران است ، همچنانکه میفرمایند " الاتفعلوه تكن فتنه فى الارض وفسادكبير "

۱- تفسیرالمیزان ج ۹/ ۲۷۶ - ۲۷۵

۲- تفسیرالمیزان ج ۹ / ۲۷۶

" اگر باین سفارشات عمل نکنید، همین عمل نکردنتان بصورت فتنه‌ای در زمین و فساد بزرگ جلوه‌گر خواهد شد "

با اهمیتی که اسلام بها نفاقات مستحب داده مشاهده می‌نمائیم که در این زمینه چقدر موفق بوده‌است و امروز از برکت این عبادتها هزاران مدرسه و دانشگاه و کتابخانه و مسجد و راه و پل و حسینیه و بیمارستان و غیره در کشورهای اسلامی ایجاد شده است و چقدر این موسسات به همهء مردم خصوصاً مستضعفان کمک و خدمت نموده و آنها را ارشاد کرده‌اند. تبلیغات اسلام در این زمینه بیانگر این است که افراد در نتیجه انفاق، ثروت و دارائی خود را از دست نمی‌دهند بلکه در مقابل آن عوضی را دریافت خواهند نمود که قابل مقایسه با اصل سرمایه آنها نخواهد بود. قرآن کریم میفرماید:

" مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبل مائه حبه واللہ یضاعف لمن یشاء واللہ واسع علیم " (۱)

" مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌نمایند مانند دانه‌ای است که هفت خوشه از آن بروید و در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خدای متعال از برای آنکه می‌خواهد اضافه می‌نماید و خدا فراخ رحمت و داناست "

" من الذی یقرض الله قرضا " حسنا " فیضاعفه له اضعافا کثیره " (۲)

" کیست آن کس که خدا را وام دهد و وامی نیکو (قرض الحسنه) تا خدا بر او بـه چندین برابر بیفزاید "

" ان المصدقین والمصدقات واقترضوا الله قرضا " حسنا " بضاعف لهم ولهم اجر کریم " (۳)

" همما مردان و زنانی که صدقه میدهند و خدا را وام میدهد و وامی نیکو (قرض الحسنه) خداوند آنان را چندین برابر بیفزاید و به آنها پاداشی بالطف و کرامت بخشد "

۱- سوره بقره (۲)/ ۲۶۱

۲- سوره بقره (۲)/ ۲۴۵

۳- سوره حدید (۵۲)/ ۱۸

با بررسی آیات اتفاق میتوان گفت اتفاق کنندگان در معامله‌ای وارد می‌شوند که طرف دیگر آن بهشت و بجات از عذاب الیم است ارزش این معامله در تعبیر سوره فاطر، "تجاره لن تبور"^(۱) بیان شده است یعنی تجارتی که هیچگاه کساد و کم رونقی نخواهد داشت. چنانکه در سوره توبه از آن به فوز عظیم یاد شده "وذلك هو الفوز العظيم"^(۲) و در سوره صف مزایای بیشتری برای این معامله یاد شده و سرانجام پیروزی در نبرد با کفار را نتیجه محبوب آن قرار داده است.

"يا ايها الذين آمنوا هل ادلكم على تجارة تنجيكم من عذاب اليم. تومنون بالله ورسوله وتجاهدون في سبيل الله باموالكم وانفسكم... واخرى تحبونها نصر من الله وفتح قريب وبشر المؤمنين"^(۳)

" ای اهل ایمان آیا می‌خواهید شما را به تجارتی که از عذاب دردناک نجاتتان دهد دلالت کنم؟ به خدا و پیامبرش ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جانهای خود جهاد کنید... و دیگری که دوست میداریدش یاریست از خدا و فتحن نزدیک و بشارتده مومنان را "

۱- سوره فاطر (۳۵)/۲۹

۲- سوره توبه (۹)/۱۱۱

۳- سوره صف (۶۱)/۱۰ و ۱۱ و ۱۳

خلاصه مطالب :

با توجه به نقش حیاتی و تعیین کننده ثروت در ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اجتماعات بشری، نظامهای اقتصادی و تئوریهای رشد و توسعه، اهمیت فوق العاده‌ای نسبت به ثروت قائل شده‌اند و علاوه بر آثار اقتصادی، آثار فرهنگی و اجتماعی و سیاسی آنرا نیز برشمرده‌اند. اسلام نیز توجه خاصی نسبت به ثروت دارد و در تعالیم اسلامی در رابطه با تولید، توزیع، مصرف و نگهداری ثروت احکام و مقررات فراوانی وجود دارد که بیانگر اهمیت ثروت در مکتب اسلام می‌باشد. علاوه بر این اندیشمندان و متفکران اسلامی نیز از جنبه‌های مختلفی به بحث و بررسی در رابطه با این عامل مهم اقتصادی پرداخته‌اند و با توجه به احکام و دستورات الهی سعی نموده‌اند تا نحوه استفاده مطلوب از آن را بیان نمایند. علیرغم وجود مقررات و احکام الهی در رابطه با ثروت در تعالیم اسلامی و توجه علماء اسلام نسبت به آنها، بعلت عدم حاکمیت نظام اسلامی در طول ۱۴۰۰ سال گذشته و عدم احساس نیاز به داشتن الگوهای اسلامی در زمینه‌های اقتصادی، باعث شده‌است تا الگوی تدوین شده‌ای که در آن جایگاه پدیده‌ها و عوامل اقتصادی و ارتباط آنها با یکدیگر بوضوح مشخص و تبیین شده باشد، نداشته باشیم.

با پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران عزیز، در حال حاضر نیاز به داشتن الگوهای اقتصادی اسلامی کاملاً احساس می‌شود و جامعه اسلامی ما در نبود الگوهای فوق دچار مشکل می‌باشد. لذا در شرایط کنونی ضرورت بررسی عوامل اقتصادی و تبیین آنها در نظام اقتصادی اسلام و بیان تفاوت آنها با نحوه نگارش نسبت به این عوامل در دیگر نظامهای اقتصادی، بر صاحب نظران و اهل فن پوشیده نیست. در نظام کنونی، حکومت اسلامی بایستی در رابطه با مسائل اقتصادی، خصوصاً ثروت تبیین موضوع نماید و این امر هنگامی میسر است که فقها و علماء آشنا به شرایط و مقتضیات زمان با توجه به احکام نورانی اسلام، مبنای نظام اقتصادی اسلام و جایگاه

عوامل اقتصادی را در نظام فوق تبیین نمایند *

تحقیق فوق در راستای احساس ضرورت بالا و بعنوان يك وظیفه دینی و شرعی صورت گرفته است و به چندین نکته مهم و اساسی در رابطه با ثروت اشاره دارد که بصورت مختصر به بررسی آنها می پردازیم:

۱- تفاوت مشخصات اساسی ثروت در نظام اسلامی و نظام سرمایه داری

در نظام سرمایه داری صرف منفعت داشتن شیء برای مالیت داشتن و ثروت تلقی شدن آن حائز اهمیت می باشد، صرف نظر از اینکه منفعت فوق حلال یا غیر حلال باشد *

روی این اصل اگر کالائی منفعت حلال نیز نداشته باشد ولی سودآور باشد، بجهت سودآور بودن، افراد نسبت به تولید آن اقدام خواهند نمود و هیچگونه منعی نیز برای آنها ایجاد نخواهد شد * در صورتیکه برخلاف نظام سرمایه داری یکی از شرایطی را که اسلام برای مالیت داشتن و ثروت بودن شیء قرار داده است، وجود منافع حلال و مشروع برای آن می باشد * بدین لحاظ و با رعایت شرط فوق، حرکت های اقتصادی جامعه در مسیری صحیح شکل گرفته و از فعالیت های غیر ضروری و بدون نتیجه و مضر که سلامت جامعه را نیز بخطر می اندازند و باعث گمراهی افراد میگردند، جلوگیری بعمل می آید و روند شکل دهی صنایع و تولیدات آنها بصورتی خواهد بود تا نیازمندی های اساسی و ضروری جامعه را برطرف نماید و افراد نیز با توجه به اعتقادات مذهبی و اسلامی خود متقاضی کالاهائی خواهند بود که دارای منافع حلال باشند *

۲- آثار و احکام شرعی ثروت

یکی دیگر از مسائلی که در تبیین جایگاه ثروت در نظام اقتصادی اسلام از اهمیت قابل ملاحظه ای برخوردار است، بیان آثار و احکام شرعی ثروت می باشد * همانطوریکه لحاظ وجود منافع حلال برای شیئی موجب شکل گیری صحیح فعالیت های اقتصادی در جامعه میشود، بیان آثار و احکام شرعی ثروت و التزام افراد نسبت به آنها، امنیت و بهره ای را در جامعه ایجاد می نماید و افراد اطمینان پیدا می کنند که اسلام به مستمران

و غاصبان اجازه نمی‌دهد تا ثروتها و دارائیهای آنها را بناحق پایمال نموده و حاصل دسترنج و تلاش آنها را به غارت ببرند، بلکه تجاوز به حقوق دیگران و نقض آنرا بشدت محکوم می‌نماید و افراد خاطی را مجازات می‌نماید.

سرکوب متجاوزین به حقوق دیگران و ایجاد امنیت اقتصادی باعث میشود تا افراد به جای پنهان ساختن و ذخیره نمودن ثروت‌های خود، آنها را در فعالیتهای اقتصادی و تجاری به گردش درآورند و با افزایش تولیدات و ضمن تامین نیازهای عمومی، بر ثروت ملی جامعه افزوده و موجبات رشد و شکوفائی و توسعه اقتصادی جامعه را فراهم نمایند.

۳- ثروت بعنوان وسیله و نه هدف

برخلاف مکتب سرمایه‌داری که ثروت و سود را هدف اصلی خود تلقی می‌نماید و تمام فعالیتهای و حرکت‌های اقتصادی جامعه را نیز در این جهت شکل میدهد، اسلام با هدف قرار دادن ثروت و پول و اینکه انسان مغلوب و محکوم ثروت گردیده و تمام فضایل و سجایای اخلاقی خود را از دست بدهد مخالف است. اسلام ثروت را يك هدف وسیله‌ای مهم بشمار می‌آورد و در نظر دارد تا افراد جامعه از ثروت بعنوان ابزاری جهت دست یابی به امور معنوی و کمالات انسانی استفاده نموده و زمینه لازم برای رشد و تکامل خود را فراهم نمایند. هدف قرار دادن ثروت و تلاش برای کسب هر چه بیشتر آن باعث میشود تا انسان از یاد خدا غافل شده و با تمرکز فعالیتهای خود در زمینه ثروت و پول، تمامی ارزشهای اخلاقی و معنوی خود را از دست بدهد، در صورتیکه نگرش به ثروت بعنوان وسیله‌ای مهم جهت کسب معارف الهی و رسیدن به کمالات انسانی باعث میشود تا انسانها ضمن عدم وابستگی مادی، از ثروت‌های خود در زمینه‌های خیرخواهانه و انسان دوستانه استفاده نمایند. حضرت امیر علیه السلام در این رابطه جمله بسیار زیبایی دارند و می‌فرمایند: "ومن ابصر بها بصرته ومن ابصر اليها اعمته" (۱) "کسیکه از این دنیا وسیله بپاشد او را بینا بسازد و کسیکه در او

بنگرد و خیره شود، نابینایش نماید"

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه ۱۸۱/۸۱

۴- توزیع قبل از تولید

نظام سرمایه‌داری در رابطه با توزیع قبل از تولید، به آزادی اقتصادی عقیده دارد و هیچگونه کنترلی را بر روی منابع تولید ثروت اعمال نمی‌نماید و معتقد است که انسانها در بهره‌برداری و تملک منابع طبیعی محدودیتی ندارند و هر کس به هر میزان که بخواهد میتواند از منابع طبیعی استفاده نماید. آزادی افراد در استفاده از منابع طبیعی باعث میشود تا با توجه به محدود بودن منابع، عده‌ای قلیلی از افراد جامعه که قدرت و سرمایه کافی نیز در اختیار دارند، منابع طبیعی را زیر سلطه خود در آورده و دیگران را از دسترسی به آنها محروم نمایند و بعلت عدم دسترسی افراد جامعه به منابع فوق، فقر و محرومیت در جامعه ریشه نموده و باقی خواهد ماند. برخلاف نظام سرمایه‌داری، اسلام اهمیت فوق العاده‌ای به مساله توزیع قبل از تولید و تملک منابع طبیعی قائل شده است و نه تنها به آزادی اقتصادی در زمینه تملک ثروتهای طبیعی اعتقاد ندارد بلکه اجازه حاکم را نیز در بهره‌برداری از آنها لازم و ضروری میدانند و تحت شرایط خاصی تملک آنها را مجاز می‌شمارد. محدودیت در تملک ثروتهای طبیعی و اجازه حاکم اسلامی در بهره‌برداری از آنها باعث میشود تا ثروتهای جامعه براساس نیاز افراد و در نتیجه تلاش و فعالیت آنها میان آنها توزیع شود و افراد قدرتمند نتوانند باتکیه بر قدرت و موقعیت خود منابع را تحت سیطره خود قرار داده و دیگران را از دسترسی به آنها محروم نمایند.

۵- ثروتهای دولتی یا اموال متعلق به امام

در تقسیم بندی ثروتهای جامعه ملاحظه نمودیم که بخش عظیمی از ثروتها و منابع جامعه تحت عنوان ثروتهای دولتی یا اموال متعلق به امام در اختیار حکومت اسلامی قرار داده شده است تا ولی امر مسلمین با صلاحدید خود جهت اعتلای اسلام و مصالح مسلمانان از آنها استفاده نماید، اختصاص اینهمه امکانات عظیم مالی به منصب امامت و حکومت اسلامی از امتیازات و ویژگیهای مهم نظام اسلامی می‌باشد و

قدرت فوق العاده‌ای را برای نظام اسلامی ایجاد می‌نماید و ولی امر مسلمین یعنی کسیکه جز به فرمان حق و انجام وظایف دینی و الهی خویش نمی‌اندیشد با درایت کامل وبا توجه به بینش الهی خویش از امکانات عظیم مالی که در اختیار او قرار داده شده است بنحو احسن و در راههای صحیح و مطابق با دستورات الهی جهت اعتلای کلمهٔ ۰۰۰ و نابودی کفر و استکبار و از بین بردن فقر و محرومیت و هدایت انسانها بسوی الله استفاده خواهند نمود

۶- اسلام و مالکیت خصوصی

اسلام مالکیت شخصی و خصوصی را قبول داشته و از مسلمات اصول اقتصادی خود بشمار می‌آورد ولی در این رابطه آزادی مطلق و نامحدود را قابل قبول نمی‌داند. اسلام بدون انجام کار متناسب و لازم، در هیچیک از ثروتهای طبیعی برای افراد، حقی خاص که آنها را از دیگران متمایز نماید، قرار نداده است. بلکه بر اساس تعالیم اسلامی خداوند این منابع را در اختیار بندگان برگزیده خویش قرار داده است، و اگر افراد دیگری بخواهند از این منابع استفاده نموده و آنها را به تملك خود در آورند، باید از راههای صحیح و مشروع از جمله حیازت، احیاء، استخراج معادن و حفر چاه و قنات که خداوند متعال در احکام اسلامی مشخص نموده است اقدام نمایند و در صورتیکه فردی از طریقی غیر از موارد تعیین شده در تعالیم اسلامی اقدام به تملك ثروتهای طبیعی نماید مالکیت او نافذ نخواهد بود. اسلام اجازه نمی‌دهد تا افراد بدون هیچگونه تلاش و فعالیت و با توسل به زور و قدرت خود ثروتهای جامعه را تحت کنترل خود در آورده و وعده‌کنیری را از دسترسی به آنها محروم نمایند مثلا در رابطه با احیاء زمین موات به انسانها اجازه میدهد تا بر اساس تواناییهای خود نسبت به امر احیاء اقدام کنند و اگر کسی زمینهای فراوانی را تحجیر نمود ولی توانائی احیاء آنها را نداشت عمل تحجیر او حقی را برای او ایجاد نخواهد کرد. همچنین در رابطه با مباحات عامه افراد موظفند بر اساس نیاز خود از آنها استفاده کنند و مانع استفاده دیگران نیز نشوند.

توجه اسلام به کار و فعالیت به عنوان معیار و میزان اصلی و اساسی در زمینه تملك منابع طبیعی موجب میشود تا افراد در سایه تلاش و فعالیت و فعالیتی که از خود نشان میدهند سهم

بیشتری را در تملك منابع طبیعی بخود اختصاص دهند. علاوه براین با حاکمیت فرهنگ تلاش و کوشش، افراد سودجو و منفعت طلب که همواره در مدد تسلط بر دیگران و استفاده از دسترنج آنها می‌باشند، از جامعه طرد شده و زمینه رشد آنها از بین خواهد رفت.

۷- تولید ثروت

یکی از مباحثی که در نظامهای اقتصادی از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد مساله تولید ثروت است. اسلام نیز به مساله تولید ثروت توجه خاص داشته و تعالیم اسلامی همواره انسانها را در این زمینه توصیه و تشویق نموده‌اند منتهی در رابطه با نحوه کسب و کیفیت تولید، محدودیتهائی را اعمال نموده و مقررات خاصی را وضع کرده‌است. اسلام هرگونه کسب و تولید درآمدی را جایز نمی‌داند و اجازه نمی‌دهد تا انسانها از هر طریقی و بهر کیفیتی نسبت به کسب ثروت اقدام نمایند. بلکه با تقسیم تولیدات جامعه بدو قسم حلال و حرام، انسانها را ملزم می‌نماید تا با رعایت مصالح جامعه به تولید کالاهائی اقدام نمایند که مورد نیاز جامعه بوده و نقش حیاتی و تعیین کننده در زندگی روزمره انسانها دارند، همچنین با برشمردن مصادیق تولیدات حرام و درآمدهای نامشروع، هرگونه اقدامی را در این زمینه مردود دانسته و حرام قطعی تلقی می‌نماید و عامل این کار را فردی مجرم و گناهکار بشمار می‌آورد. تحریم مکاسب محرمه در اسلام اثرات اقتصادی فراوانی در جامعه خواهد داشت، بعلت اینکه نظام تولید بر اساس مصالح جامعه و نیاز عموم افراد شکل گرفته و منابع تولیدی به جای بکارگیری در زمینه تولید کالاهای غیر ضروری و مضر و مفسده آور، برای تولید کالاهای ضروری و حیاتی که مورد نیاز عموم می‌باشند، اختصاص خواهد یافت.

۸- آیا ثروت باید تنها مولود کار باشد؟

در بحث تولید ثروت بسیاری از علماء مسلمان، عامل کار را تنها عامل پیدایش مالکیت و حق اولویت بر روی منابع طبیعی می‌دانند و معتقدند که دیگر عوامل تولید

در محصول تولید شده سهم نبوده و فقط اجرت به آنها تعلق خواهد گرفت • این عده با توجه به اصل "ثروت باید تنها مولود کار باشد" معتقدند که اساساً "سرمایه از آنجهت که سرمایه است نمی تواند سود داشته باشد یعنی سود و ارزش و منافع حاصله فقط و فقط مربوط به کار است و بس و سرمایه به هیچ شکلی نمی تواند تولید سود بکند • صرف نظر از اشکالاتی که در رابطه با نظریه فوق وجود دارد و در متن تحقیق به آنها اشاره نمودیم، عده دیگری از علماء اسلام بر این اعتقادند که سرمایه نیز می تواند در تولید سود و درآمد شرکت داشته و بعنوان عامل مالکیت مطرح شود • وجود عقود اسلامی از جمله مضاربه، مزارعه و مساقاه را می توان تاییدی بر نظریه اخیر دانست •

۹- آیا ابزار تولید از سود سهم میبرد؟

بعضی از علماء اسلام معتقدند که صاحب ابزار تولید نمی تواند از سود سهم ببرد و شرکت ابزار تولید را در منافع عملیات حرام میدانند و معتقدند که به صاحب ابزار فقط اجرت تعلق میگیرد • در رابطه با نظریه فوق دو مساله قابل بررسی می باشد •
اول: ایرادی که بر نظریه فوق وارد است "عقد مزارعه" می باشد • در عقد مزارعه ابزار تولید یکی از چهار عامل تولیدی می باشند و می توانند در محصول تولیدی سهم شوند • فقهای بزرگوار از جمله شهیدین در شرح لمعه^(۱) محقق حلی در شرایع^(۲) و امام خمینی رحمه الله علیه در تحریر الوسیله^(۳) قائل بر این نظریه باشند •
دوم: پیشرفت دانش بشری و افزایش اکتشافات و اختراعات علمی، تحول عظیمی را در زمینه ابزار تولید بوجود آورده است • ساخت ابزار و آلات پیچیده، ماشینهای غول پیکر،

۱- شرح لمعه ج ۴/ ۲۸۲

۲- شرایع الاسلام، کتاب المزارعه و المساقاه/ ۳۹۴

۳- تحریر الوسیله ج ۱/ ۵۸۷ مساله ۹

تجهیزات مدرن و استفاده از تکنولوژی پیشرفته در زمینه بکارگیری از ابزار فوق باعث شده تا بشر به منابع دست نیافتنی طبیعت تسلط پیدا نموده و به تولید و بهره‌برداری از آنها اقدام نماید. استخراج منابع زیرزمینی، مهار آب رودخانه‌ها، تولید نیروی الکتریسیته، ایجاد سیستم‌های صوتی، تصویری و مخابراتی، همه و همه در نتیجه استفاده از امکانات و ابزار آلات مدرن و پیشرفته میسر گردیده است. پیشرفت ابزار تولید و افزایش قدرت ارزش آفرینی آنها باعث شده است تا نقش اساسی و اصلی در زمینه تولید به ابزار تولید محول شود و به نیروی کار فقط نقش ضعیفی در پروسه تولید اختصاص یابد. لذا بنظر میرسد که ابزار پیشرفته امروزی با ابزار دستی زمانهای گذشته که تاثیر آنچنانی در امر تولید نداشتند تفاوت اساسی دارند و عدم شرکت آنها در منافع حاصل از عملیات قابل تامل می‌باشد.

۱- ممنوعیت تکاثر و انباشت ثروت

اسلام با انباشته شدن ثروت و خروج آن از جریان تولید بطور اصولی مبارزه نموده است و ثروت اندوزان و ذخیره کنندگان پول را بعذاب الیم بشارت میدهد. بعلمت اینکه با انباشته شدن ثروت، بسیاری از سرمایه‌گذارها متوقف شده و با کاهش تولید و پایین آمدن عرضه کالاهای اساسی، جامعه دچار بحرانهای مالی و اقتصادی می‌گردد، انباشت ثروت نمونه بارز استفاده ثروت در مسیری غیر الهی می‌باشد که باعث اختلال در حیات جوامع بشری شده و خطرات و آثار سلبی فراوانی را ایجاد می‌کنند. فقدان احساس و شعور انسانی، فساد گرانبهاترین و با فضیلت ترین عضو بدن "عقل"، قساوت اساسی انسانیت انسان و مرکز عواطف و احساسهای او "قلب"، غفلت از یاد خدا و آخرت، فساد دین و ایمان، ایجاد شخمت خیالی، ایجاد حرص و طمع و بخل، متوقف شدن یکی از مهمترین اصول تربیتی در نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اسلام و یکی از ارکان ایمان به خداوند متعال "اصل انفاق"، حاکمیت ارزشهای ضد اخلاقی و انسانی در جامعه، گسترش فقر و محرومیت عمومی در نتیجه استفاده افراد از طریق

باطل و شیوه‌های نامشروع برای دست یابی به ثروت بیشتر، انحراف از اصل قصد و اعتدال و خروج از حدود الهی و فطری و چارچوب انسانی و دست یازیدن به عمل اسراف و تبذیر از جمله آثار سلبی تکاثر و انباشت ثروت می‌باشند. اسلام با ممنوعیت تمرکز ثروت و با مبارزه علیه ذخیره کردن پول، ضمن جلوگیری از آثار سلبی آن خصوصاً فقر و محرومیت عمومی، بر مهم‌ترین مشکلات نظام تولید که مبتلابه سیستم سرمایه‌داری است فائسق آمده است. اسلام با جلوگیری از احتکار ثروت، از تعطیل شدن بازار و رکود تولید جلوگیری بعمل آورده و در زنده نگه داشتن و جریان انداختن معاملات و گرم کردن بازار و سازمان تولید نقش مهمی را ایفاء می‌نماید.

۱۱- تعدیل ثروت

یکی از مسائلی که اسلام توجه و تاکید خاص نسبت به آن دارد اصل "تعدیل ثروت‌های جامعه" می‌باشد. اسلام با بیان آثار سوء تکاثر و انباشت ثروت، شدیداً با آن مبارزه نموده و سیاست تعدیل ثروت را برگزیده و آثار ایجابی آنرا نیز بر شمرده است.

اسلام جهت تحقق اصل فوق و از بین بردن فرهنگ تکاثر و ذخیره‌سازی و برای ریشه کین نمودن فقر و محرومیت، از ابعاد مختلفی به این مساله توجه نموده و ابزارها و سیاست‌های مهمی را که در نوع خود کم نظیر می‌باشند، در این زمینه ارائه نموده است که بصورت مختصر به آنها اشاره می‌نمائیم.

الف : اجازهء حاکم در بهره‌برداری از ثروت‌ها و منابع طبیعی :

مکاتب اقتصادی جدید تحت عنوان "آزادی اقتصادی" هیچگونه کنترلی را برای منابع طبیعی اعمال نمی‌نمایند. این مساله باعث بوجود آمدن بی‌بندوباری اقتصادی گردیده و منجر به بروز مشکلات و بحرانهای شدید مالی و مفاسد فراوان اخلاقی و اجتماعی میگردد. در صورت آزادی در استفاده از منابع طبیعی، افرادی که قدرت بیشتری دارند و از سرمایه کافی برخوردار می‌باشند، منابع را تحت سیطرهء خود

درآورده و با محروم نمودن عدهء زیادی از افراد جامعه، فقر و محرومیت را در میان آنها گسترش میدهد.

برخلاف مکاتب فوق، اسلام در رابطه با کیفیت بهره‌برداری از ثروت‌های طبیعی توجه خاصی دارد و برای اصل "توزیع قبل از تولید" بزرگترین نقش را در توزیع عادلانه ثروت و عدالت اجتماعی قائل می‌باشد.

اسلام با بیان اهمیت توزیع قبل از تولید و محدودیت در بهره‌برداری از منابع طبیعی و دخالت حاکم اسلامی در این زمینه، منابع و ثروت‌های طبیعی را از سلطهء زورمندان و افراد استعمارگر و سودجو خارج نموده و به محرومان و تودهء ناتوان و مستضعف جامعه نیز امکان استفاده و بهره‌برداری از این منابع را فراهم می‌آورد.

ب : کیفیت تحصیل ثروت عامل اساسی برای تعدیل ثروت :

اسلام در مرحلهء توزیع حین تولید نیز محدودیتهائی را در زمینهء نحوه و کیفیت تولید ثروت قائل شده است و به انسانها اجازه نمی‌دهد تا از هر طریقی برای کسب ثروت اقدام نمایند. بلکه با تقسیم تولیدات بدو قسم حلال و حرام، هر نوع تولید و کسب درآمد نامشروع و باطل را حرام تلقی می‌نماید و بهره‌برداری از منابع طبیعی و کسب ثروت را فقط در چارچوب دستورات الهی، مشروع و صحیح میدانند. اسلام از طریق ایجاد محدودیت در کیفیت تحصیل ثروت و با تحریم مکاسب محرمة و الزام افراد به تولیدات حلال و درآمدهای مشروع، نقشی اساسی و تعیین کننده را در زمینه تعدیل ثروت‌های جامعه ایفاء می‌نماید.

ج : حقوق واجب مالی :

اسلام با تنظیم سیاست‌های اقتصادی و مالی مناسب افراد را ملزم می‌نماید تا قسمتی از درآمدهای مشروع و حلال خود را بصورت مالیات، خمس، زکات و کفارات و تحت عنوان "حقوق واجب مالی" برای مصلحت نظام اسلامی و مصالح فقراء و محرومان و ریشه کن ساختن فقر و محرومیت و اعتلای اسلام بپردازند. پرداختهای فوق بعنوان عبادت‌های

مالی در اسلام مطرح می‌باشند و همانطوریکه هر مسلمانی برای خدا نماز می‌خواند و عبادت می‌کند، با پرداختن خمس و زکات و دادن مالیات در راه خدا او را عبادت می‌کند. سیاستهای فوق بگونه‌ای است که مقداری از درآمد افراد غنی و ثروتمند را به افراد مستمند و فقیر و مسکین اختصاص داده و زمینه را برای بهبود وضعیت زندگی آنها و تحقق اصل "تعدیل ثروت" فراهم می‌آورد.

۱۲- نقش دستورات اخلاقی در توزیع عادلانه ثروت

اسلام با تنظیم سیاستهای اقتصادی و مالی جهت گرفتن مالیات، خمس و زکات از افراد ثروتمند و غنی به نفع محرومان و مستضعفان و همچنین با ایجاد محدودیت در بهره‌برداری از منابع طبیعی و کیفیت تحصیل ثروت، نقش مهم و تعیین کننده‌ای را در زمینه تحقق اصل "تعدیل ثروت" ایفاء نموده است. علاوه بر موارد فوق اسلام در نظر دارد تا با دستورات اخلاقی و نفوذ گسترده معنوی خود در میان انسانها، عباداتی همچون صدقه، نذر، وقف، وصیت و انفاق را رواج داده و انسانها را نسبت به بجا آوردن آنها توصیه و تشویق می‌نماید و با بالا بردن حس همیاری و انساندوستی، انسانها را به انجام کارهای خیر به جای خودخواهی و تجمل پرستی ترغیب می‌کنند. اگرچه ترك موارد فوق حرام نبوده و جرم تعلق نمیگردد ولی ترك آنها آنچنان اختلالی را در نظام زندگی انسانها ایجاد می‌نماید که به هیچ وجه قابل جبران نمی‌باشد. با اهمیتی که اسلام نسبت به انفاقات مستحب داده مشاهده می‌کنیم که چقدر در این زمینه موفق بوده است و امروز از برکت این عبادتها هزاران مدرسه، بیمارستان، مراکز درمانی و خدماتی، دانشگاه، کتابخانه، مسجد، پل و راه در کشورهای اسلامی ایجاد شده است و چه مقدار این موسسات در كمك رسانی و خدمات دهی به مردم مستضعف و فقیر مفید می‌باشند.

نتیجه گیری :

از مجموع آنچه گذشت میتوان دریافت که در نظام اقتصادی اسلام، ثروت از جایگاه مهمی برخوردار است، بگونه‌ای که تعالیم اسلامی علاوه بر اینکه ثروت را مایهٔ قوام و ستون زندگی معرفی می‌نمایند، بقاء جامعهٔ اسلامی را نیز مرهون برنامه‌ریزی مناسب جهت استفادهٔ بهینه از ثروتها و منابع جامعه می‌دانند. در اسلام، ثروت هیچوقت تحقیر نشده است و بعنوان يك امر پلید و دور انداختنی بحساب نمی‌آید بلکه اسلام برای ثروت ارزش قائل است و از آن بعنوان ودیعه و امداد الهی نام می‌برد و مقررات و حدود قانونی و شرعی فراوانی را در زمینهٔ تولید، مبادله، توزیع و مصرف آن بیان می‌کند و هر عملی را که باعث تضعیف و بهدر دادن و بی‌ثمر رها کردن ثروت گردد شدیداً "منع می‌کند و انسانها را از مصارف بیهوده آن که حق را از فرد یا جامعه تضییع نماید، برحذر میدارد و واگذاری ثروت‌های جامعه بدست افراد ناآگاه که تدبیر و سیاست معقولی را در زمینهٔ حفظ و بکارگیری آنها ندارند جایز نمی‌داند و مصرف ثروت را در غیر راه حق، عملی ناروا و اسراف تلقی می‌کند، که سبب از بین رفتن ثروت گردیده و هیچگونه نفعی نیز برای صاحبش نخواهد داشت.

بنابراین اسلام با ثروت مخالف نیست و معتقد است اگر انسان بخواهد از ثروت بعنوان يك وسیله مهم، امداد الهی، فرصت خوب و مناسب برای تامین آخرت، وسیله‌ای برای کسب تقوی، سببی برای اقامهٔ نماز و روزه و حج و اداء فرائض استفاده نماید مسلماً "مطلوبترین و بهترین حالت استفاده از این عامل اقتصادی را مهیا نموده است و هر انسانی که باتوجه به موضع الهی ثروت، بعنوان يك وسیله مهم به آن توجه نموده و جهت کسب، تولید، مبادله و مصرف آن از طریقی صحیح و حلال اقدام نماید، در انجام وظایف دینی و الهی خود قصور ننموده و مورد مواخذه قرار نخواهد گرفت.

.. اگر چه اسلام با اصل ثروت و سرمایه مخالف نیست و آنرا محترم می‌شمارد لیکن

برخلاف بعضی مکاتب اقتصادی با ثروت پرستی وهدف قراردادن ثروت واینکه پول و ثروت از هر طریقی بدست آید، مخالف است و با آن بشدت مبارزه نموده است و با بیان مکاسب محرمه هر نوع حرکت وفعالیت اقتصادی را که خارج از چارچوب شرعی و موازین الهی صورت بگیرد مردود می‌داند و بهمین جهت برای جلوگیری از نفوذ عقاید سرمایه‌داری و ثروت اندوزی، علیرغم اینکه اصل ثروت را محترم می‌شمارد، در بهره برداری از آن محدودیت‌هایی را مقرر داشته است تا انسانها هنگام استفاده از نعمت‌های الهی از مسیر صحیح منحرف نشوند.

اسلام با تبیین جایگاه ثروت در نظام اقتصادی اسلام از آن بعنوان يك هدف وسیله‌ای مهم و امداد الهی نام می‌برد و معتقد است که رعایت مقررات و حدود شرعی و موضع الهی آن از جانب انسانها باعث ارتباط هر چه بیشتر انسان با خداوند سبحان گردیده و شرایط عمومی را برای رشد و تکامل او فراهم می‌نماید و با تقویت حاکمیت نظام اسلامی و ایجاد امکانات لازم، زمینه را برای اجرای عدالت اجتماعی و دست یابی به جا، معه‌ای با اقتصاد سالم و قوی مهیا می‌نماید.

اسلام معتقد است اگر توجه به ثروت و افزایش آن، برای خود ثروت و بصورت يك مصرف غائی مورد نظر باشد باعث ترویج دنیا و دنیاپرستی و دوری از خداوند متعال میگردد و محور اصلی برای کلیه فعالیت‌های بشری بشمار می‌آید و با جذب انسان بسوی خود و با تسخیر حیات و روح و روان او، تمام فضایل انسانی و سجایای اخلاقی او را بخطر می‌اندازد و حیات معنوی او را متزلزل می‌کند و به رسالت عظیم جهانی او در برپائی عدالت اجتماعی خلل وارد می‌نماید.

گسترش فرهنگ تکاثری وهدف قرار دادن ثروت، ثروت را از موضع الهی و اسلامی آن منحرف نموده و این عامل ارزشمند را که نقشی تعیین کننده و حیاتی در تأمین نیازهای عمومی، حوائج ضروری و اصلاح شئون زندگی مردم دارد و باعث رشد و شکوفائی اقتصاد جامعه میگردد، به يك عامل ضد ارزش تبدیل می‌نماید. هدف قراردادن ثروت

و انحراف آن از موضع الهی باعث اختلال در حیات جوامع بشری شده و خطرات و آثار

سلبی فراوانی را در زمینه‌های فردی و اجتماعی ایجاد می‌کند.

اسلام با توجه به آثار سوء و مصیبت بار تکاثر و انباشت ثروت، با هدف قرار

دادن آن بشدت مبارزه نموده است و ابزار و سیاستهای مهمی را برای جلوگیری از

انباشت ثروت‌های جامعه و تعدیل آنها مقرر داشته است.

استفاده بهینه و مطلوب از ثروت بعنوان يك وسیله مهم مستلزم اینست که

علاوه بر تبیین واژه ثروت در نظام اقتصادی اسلام، دیگر واژه‌ها و عوامل اقتصادی نیز

در نظام فوق تبیین گردیده و ارتباط آنها نیز با یکدیگر مشخص شود.

ضرورت تبیین جایگاه پدیده‌های اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام و بیان ارتباط

آنها با یکدیگر، ایجاب می‌کند تا فقهای آشنا به تعالیم اسلامی، با توجه به شرایط

و مقتضیات زمان و با درایت کامل ضمن تدوین مبانی تئوریک نظام اقتصادی اسلام،

الگوها و طرحهای کاربردی جامعی را با توجه به مبانی فوق و با در نظر گرفتن شرایط

اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی ارائه نمایند.

امید که نگارش این تحقیق در مجموع توانسته باشد مورد رضایت خداوند متعال

و حضرت ولی عصر (عج) بوده و قدمی ولو بسیار کوچک در پیشبرد ابعاد فکری نظام

اسلامی تلقی شود. انشاء الله.

فهرست منابع مورد استفاده

قرآن

۱- الامدی التیمی، عبدالواحد، غررالحکم، مححه الشیخ حسین الاعلمی، الطبعة الاولى

ج ۱ و ۲ - موسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت ۱۴۰۷ ق - ۱۹۸۷ م.

۲- انصاری، مرتضی بن محمد- المکاسب ج ۱ مطبعة الاداب النجف الاشرف ۱۳۹۲ هـ ق

۳- ابن منظور، لسان العرب - نسقه وعلق علیه علی سیری الطبعة الاولى ج ۱ و ۱۳،

دار احیاء التراث العربی بیروت ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م.

۴- اسمیت، آدام - ثروت ملل ترجمه سیروس ابراهیم زاده چاپ اول انتشارات پیام

تهران ۱۳۵۷

۵ - انیس ابراهیم، منتمر عبدالحلیم، الموا لحي عطيه، احمد محمد خلف ۰۰۰۱

المعجم الوسيط الطبعة الثانية ج ۲ دار احیاء التراث العربی بیروت بدون تاریخ

۶- البحرانی، هاشم بن سلیمان - البرهان فی تفسیر القرآن ج ۱، موسسه اسماعیلیان - قم

بدون تاریخ

۷- بهشتی، محمدحسین - اقتصاد اسلامی ج ۱ چاپ چهارم دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران

۱۳۶۸ ش

۸- بی آزار شیرازی، عبدالکریم - رساله نوین مسائل اقتصادی ج ۲ دفتر نشر فرهنگ اسلامی

تهران ۱۳۶۳

۹- بار ریمون - اقتصاد سیاسی ترجمه منوچهر فرهنگ چاپ اول ج ۱ و ۲ انتشارات سروش

تهران ۱۳۶۷

۱۰- تفضلی، فریدون - اقتصاد کلان - نظریه ها و سیاست های اقتصادی چاپ اول نشر نی

تهران ۱۳۶۶

۱۱- الجبعی العاملی، الروضة البهیه فی شرح لمعه دمشقیه ج ۲، ۴، ۷ دار الهادی

للمطبوعات قم ۱۴۰۳ ق

۱۲- الحرائی ، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه - تحف العقول -----

آل الرسول ترجمه ، احمد جنتی چاپ اول موسسه انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۶۷

۱۳- الحر العاملی، محمد بن الحسن - تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه

- ج ۶، ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۷ موسسه آل بیت (ع) لاحیاء التراث ۱۴۰۹ ق - ۱۳۶۷ ش

۱۴- الحکیمی ، محمدرضا، محمد، علی - الحیاه الطبعة الاولى ج ۳ و ۴ و ۵ و ۶ مکتبه نشر

الثقافه الاسلامیه - طهران ۱۴۰۸ هـ ق ۱۳۶۷ ش

۱۵- الحلّی، حسن بن یوسف - تذکره الفقهاء ج ۱ و ۲ مکتبه مرتضویه لاحیاء آثار جعفریه

تهران ۱۳۸۸ ق

۱۶- الحلّی، حسن بن یوسف - تبصره المتعلمین فی احکام الدین - به تصحیح هادی

یوسفی و سید احمد حسینی مجمع ذخایر اسلامیّه، قم بی تا

۱۷- الحلّی، حسن بن یوسف - منتهی المطلب ج ۲ بدون ناشر، بی مکان، بدون تاریخ

۱۸- الحلّی، حسن بن یوسف - قواعد الاحکام ج ۲ منشورات الرضی، قم بدون تاریخ

۱۹- الحلّی، حسن بن یوسف - تحریر الاحکام ج ۱ و ۲ موسسه طوس، مشهد بدون تاریخ

۲۰- الحلّی، حسن بن یوسف - مختلف الشیعه فی احکام الشریعه مکتبه نینوی المدينه

ج ۲ طهران - بدون تاریخ

۲۱- الخوری الشرتونی اللبنانی، سعید - اقرب الموارد فی فصح العربیه والشوارد ج ۲

منشورات مکتبه آیه ۱۰۰ العظمی المرعشی النجفی قم ۱۴۰۳ ق

۲۲- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه - درآمدی بر اقتصاد اسلامی، انتشارات موسسه در

راه حق ، قم ۱۳۶۳

۲۳- سید رضی، ابوالحسن محمد بن ابی احمد - نهج البلاغه، ترجمه علینقی فیض الاسلام

مرکز نشر آثار فیض الاسلام، تهران، بی تاریخ

۲۴- الراغب الاصفهانی، الحسین بن محمد - المفردات فی غریب القرآن المکتبـه

المرتضویه تهران ۱۳۶۱

- ۲۵- صدر، محمدباقر- اقتصادنا، دارالتعارف للمطبوعات بیروت ۱۴۰۷ ق - ۱۹۸۷ م
- ۲۶- صدر، محمدباقر - اقتصادنا - ترجمه ع - اسهبدی ج ۲ انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - تهران، بدون تاریخ
- ۲۷- صدر، امام موسی - اقتصاد در مکتب اسلام مقدمه ویاورقی علی حجتی کرمانی چاپ دهم موسسه انتشارات مشعل دانشجو، تهران ۱۳۶۸
- ۲۸- الطبرسی، فضل بن الحسن - مجمع البیان فی تفسیر القرآن - الطبعة الثانية ج ۲ دارالمعرفه للطباعة والنشر - بیروت ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م
- ۲۹- الطباطبائی، محمدحسین - المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم ج ۲، ۹، دارالکتب الاسلامیه تهران ۱۳۶۲
- ۳۰- الطبرسی، الحسن بن فضل - مکارم الاخلاق، ترجمه ابراهیم میرباقری، انتشارات فراهانی تهران ۱۳۵۵.
- ۳۱- الطریحی، الشیخ فخرالدین - مجمع البحرین، دارومکتبه الهلال لطباعة والنشر ج ۱ و ۵ بیروت ۱۹۸۵ م
- ۳۲- الطوسی، محمدبن الحسن - استبصار - چاپ چهارم ج ۲ و ۳ حق و علق علیه السید حسن الموسوی الخراسان - دارالکتب الاسلامیه تهران ۱۳۶۳.
- ۳۳- الطوسی، محمدبن الحسن - نهایه فی مجردالفقه والفتوی، انتشارات قسّس محمدی قم بی تاریخ
- ۳۴- الطوسی، محمدبن الحسن - تهذیب الاصول فی شرح المقنعه للشیخ المفید ج ۴، ۷، دارالکتب الاسلامیه تهران ۱۳۶۴
- ۳۵- الطوسی، محمدبن الحسن - المبسوط فی فقه الامامیه ج ۱ و ۲، المکتبه المرتضویه تهران، بدون تاریخ
- ۳۶- الطوسی، محمدبن الحسن - کتاب الخلاف فی الفقه ج ۱ و ۲ مطبعة رنگین تهران ۱۳۷۷ ق.

- ۳۷- الطوسی، محمد بن الحسن - التبیان فی تفسیر القرآن ج ۹ دار الحیاء التراث العربی بیروت، بی تاریخ
- ۳۸- العیاشی، محمد بن مسعود - تفسیر العیاشی ج ۲ بدون ناشر، قم ۱۳۷۱ ق
- ۳۹- الفخر الرازی - التفسیر الکبیر ج ۱۶ الطبعة الثالثة دار احیاء التراث العربی - بیروت بی تاریخ
- ۴۰- القمی، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه - عیون اخبار الرضا، الطبعة الاولى ج ۱ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۴ ق - ۱۹۸۴ م
- ۴۱- القمی، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه - الخصال ج ۱ با مقدمه و ترجمه و تمحیح سید احمد فهری زنجانی ج ۱ انتشارات علمیه اسلامیة تهران بی تاریخ
- ۴۲- قمی شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم والاثار ج ۱ و ۲ مؤسسه انتشارات فراهانی تهران بی تاریخ
- ۴۳- الکرکی، علی بن الحسین - جامع المقاصد فی شرح القواعد ج ۱ مؤسسه آل بیت (ع) لاحیاء التراث قم، ۱۴۰۸
- ۴۴- الكلینی الرازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق - اصول کافی با ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی ج ۱ (دوره ۴ جلدی) دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران بی تاریخ
- ۴۵- الكلینی الرازی - محمد بن یعقوب بن اسحاق - الکافی (الاصول - الفروع) (صح و علق علیه علی اکبر الغفاری چاپ دوم ج ۱، ۲، ۳، ۵ - دارالکتب الاسلامیه - تهران ۱۳۶۲
- ۴۶- گرامی، محمد علی - درباره مالکیت خصوصی در اسلام ؟ چاپ دوم نشر روح قم بی تاریخ
- ۴۷- المحقق الحلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن - شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، مع تعلیقات السید صادق الشیرازی الطبعة الثانية ج ۱ و ۲ و ۳ - دارالهدی للطباعة والنشر قم ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م

۴۸- المحقق الحلی ، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن - شرايع الاسلام في الفقه

الاسلامی الجعفری ج ۱ و ۲ منشورات دارمکتبه الحياه بیروت ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م

۴۹- الموسوی الخمينی ، روح ۰۰۱- کتاب البيع ج ۱ ، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان ، قمی تا

۵۰- الموسوی الخمينی ، رح ۰۰۱- تحریر الوسيله ج ۱ و ۲- موسسه النشر الاسلامی التابعه

لجماعه المدرسين قم ۱۴۰۴ ق - ۱۳۶۳ ش

۵۱- المکی العاملی ، محمد- اللمعه الدمشقيه في فقه الامامه ج ۲ - به تصحيح محمد آقا

رفیعی طالقانی ، انتشارات افست اسلامیه تهران ۱۳۸۱

۵۲- المکی العاملی ، محمد - کتاب الدروس الشرعيه في الفقه الاماميه - صححه و علق

عليه الغلامه السيد محمد اللا زوردي الحسيني انتشارات مادی قم بی تاریخ

۵۳- مطهری، مرتضی - بررسی جمالی مبانی اقتصاد اسلامی ، چاپ اول انتشارات حکمت

تهران ۱۴۰۳ ق

۵۴- مطهری، مرتضی - مساله ربا به ضمیمه ، بیمه - چاپ سوم، انتشارات صدرا، تهران

۱۳۷۰ ش

۵۵- المنتظری حسینعلی - دراسات في ولايه الفقيه وفقه الدوله الاسلاميه ، الطبعة

الاولی ج ۳ و ۴ دارالفکر - قم ۱۴۱۱ ق

۵۶- المنتظری، حسینعلی - کتاب الخمس والانفال ، ج ۱ ، انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم بی تاریخ

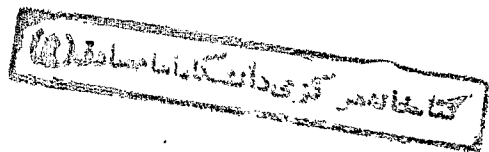
۵۷- مدرسی طباطبائی، حسین - زمین در فقه اسلامی، ج ۱ و ۲ - دفتر نشر فرهنگ اسلامی

تهران ۱۳۶۲

۵۸- مارکس، کارل - سرمایه ، ترجمه ابرج اسکندری بدون ناشر، بدون محل نشر،

بی تاریخ

۵۹- مدیرشانه چی ، کاظم - علمنا لحديث - چاپ سوم، انتشارات اسلامی قم، ۱۳۶۲



(۲۸۱)

۶۰- النجفی ، الشیخ محمدحسن - جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام ، حقق وعلق علیه

واشرف علی طبعه الشیخ عباس القوچانی، الطبعة السابعة ج ۳، ۱۵، ۲۱، ۳۸ و ۱۶ داراحیاء

التراث العربی بیروت بی تاریخ

۶۱- النوری الطبرسی، میزارحسین - مستدرک الوسائل، ج ۱ و ۳ موسسه اسماعیلیان لطباعة

والنشر - قم - المکتبه الاسلامیه - طهران، بی تاریخ

۶۲- واعظ زاده خراسانی، محمد- مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسیهای اقتصاد

اسلامی ج ۱ و ۲، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۹

۶۳- مهدوی کنی، محمد رضا- تفسیر آیات اقتصادی قرآن (آیات الاحکام) بصورت جزوه منتشر

شده است - جلسات ۲۴، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶

۶۴- جزوه ای در رابطه با اقتصاد، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم - بخش علمی - بخش اقتصاد

۴۲۲۷